

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برتمالی

فصلنامه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس

سال سوم، شماره ۹، مهر - آذر ۱۳۹۵

شماره شاپا: ۳۵۸۷-۲۴۲۳ / شماره مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۹۳-۵۹۴۸

- صاحب امتیاز: جهاد دانشگاهی
- مدیر مسؤول: رحیم یعقوبزاده
- سردبیر: دکتر سعید پورعلی
- مدیر داخلی: صدرا عمویی
- ویراستار علمی: محمدحسین جان بابانژاد
- ویراستار انگلیسی: زهره ذوالفقاری کندی
- طراح جلد: زینب یوسفی

هیأت تحریریه:

- دکتر حمید احمدی (استاد دانشگاه تهران)
- دکتر محمدرضا رضوانی (استاد دانشگاه تهران)
- دکتر سیدسعید هاشمی (دانشیار دانشگاه علم و فرهنگ)
- دکتر سیدرضا صالحی امیری (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات)
- دکتر ابراهیم حاجیان (دانشیار دانشگاه شاهد)
- دکتر حمید ضرغام بروجنی (دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی)
- دکتر غلامحیدر ابراهیمبای سلامی (دانشیار دانشگاه تهران)
- دکتر محمدحسین ایمانی خوشخو (دانشیار دانشگاه علم و فرهنگ)
- دکتر نصرالله پورمحمدی املشی (دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره))
- دکتر سعید پورعلی (استادیار جهاد دانشگاهی)
- دکتر علی اکبر هاشمی راد (استادیار دانشگاه علم و فرهنگ)
- دکتر منوچهر جهانیان (استادیار دانشگاه علم و فرهنگ)
- رحیم یعقوبزاده (مدرس دانشگاه علم و فرهنگ)
- دکتر محمدرضا پورعابدی (عضو هیئت علمی جهاد دانشگاهی)
- دکتر حیدر جانعلی زاده چوبستی (استادیار دانشگاه مازندران)
- دکتر شهرود امیرانتخابی (مدرس موسسه آموزش عالی علمی - کاربردی میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری)

نشانی فصلنامه: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۲،

طبقه دوم، مرکز گردشگری علمی - فرهنگی دانشجویان ایران

شماره تماس: ۶۶ ۴۹ ۱۲ ۲۲ و ۶۶ ۴۹ ۱۱ ۳۶ - نمابر: ۶۶ ۴۹ ۱۵ ۸۶

سایت: www.istta.ir پست الکترونیک: persianguelf-journal@istta.ir

داوران این شماره:

- دکتر سعید پورعلی
- دکتر علی اشرف نظری
- دکتر یوسف اشرفی
- دکتر اسماعیل شیرعلی
- دکتر صادق بیجندی
- فرزاد میرزایی قلعه
- علی فروغی
- رحیم یعقوبزاده
- دکتر حمید صابر فرزام
- صدرا عمویی
- محمدحسین جان بابانژاد

شرایط پذیرش مقاله و شیوه‌نامه تهیه مقالات

فصلنامه "مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس" مباحث نظری و کاربردی و نیز پژوهش‌های اصیل در حوزه مباحث مربوط به فرهنگ و سیاست در گستره خلیج فارس را به چاپ می‌رساند. خواهشمند است حتماً پیش از تهیه و ارسال مقاله، مطالب مربوط به "راهنمای نویسندگان" و "راهنمای تدوین مقاله" را به صورت دقیق مطالعه کرده و موارد ذکر شده را رعایت نمایید.

راهنمای نویسندگان:

- مقاله باید حاوی موضوع تازه و حاصل مطالعات پژوهشی نویسنده یا نویسندگان بوده و در نشریه دیگری منتشر نشده باشد و مادامی که داوری آن در این مجله به پایان نرسیده است به مجله دیگری ارسال نشود.
- نویسنده یا نویسندگان مقالات حتماً باید فرم تعهدنامه فصلنامه را امضاء نمایند.
- در صورت عدم رعایت شیوه‌نامه فصلنامه، مقاله مورد "بازبینی اولیه" قرار نمی‌گیرد.
- یادداشت یا مقاله کوتاه علمی پذیرفته نمی‌شود.
- در مقالاتی که بیش از یک نویسنده دارند، نویسندگان باید یک نفر را به عنوان نویسنده عهده‌دار مکاتبات مشخص کنند.
- ویراستار مجله در ویرایش ادبی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.
- دفتر فصلنامه در ویراستاری، چاپ یا عدم چاپ مقالات آزاد است و چاپ مقاله منوط به تأیید نهایی هیئت داوران است.

راهنمای تدوین مقاله:

الف) کلیت

- مقاله باید به ترتیب شامل "عنوان"، "نام کامل نویسنده یا نویسندگان همراه با وابستگی سازمانی به فارسی و انگلیسی، نشانی کامل، شماره تلفن، نمابر و نشانی پست الکترونیکی"، "چکیده"، "واژگان کلیدی"، "مقدمه"، "پیکره اصلی مقاله (شامل مبانی نظری، روش تحقیق، بحث و یافته‌ها)"، "نتیجه‌گیری" و "فهرست منابع" باشد.
- عنوان مقاله باید کوتاه و از محتوای مقاله برگرفته شده و به سهولت برای خواننده قابل‌درک باشد. در عنوان مقاله و چکیده به‌جز در موارد مقیاس‌های استاندارد از کلمات اختصاری استفاده نشود.

- چکیده فارسی در یک پاراگراف و باید تصویری کلی از مقاله را در ۱۵۰ تا ۲۵۰ واژه در اختیار خواننده قرار دهد. چکیده باید بیان‌گر مسئله، هدف، روش و نتایج تحقیق باشد. در پایین چکیده، واژه‌های کلیدی ذکر گردد. در این بخش، حداقل سه و حداکثر هفت کلمه کلیدی نوشته شود.
- چکیده فارسی و انگلیسی در دو برگه جداگانه به ترتیب در ابتدا و انتهای مقاله ارائه گردد.
- مقدمه مقاله ترجیحاً باید شامل موضوع مقاله، پیشینه تحقیق و کننده تصویری کلی از ساختار مقاله باشد.
- زیربخش‌های هر مقاله نباید از سه‌لایه که بیان‌گر زیربخشی از بخش اصلی مقاله است، تجاوز کند.
- چنانچه نویسنده یا نویسندگان در تهیه مقاله از منابع مالی سازمان و یا نهادهای خاصی استفاده کرده‌اند و یا قصد تشکر و قدردانی از کسانی را دارند که در نگارش مقاله از آنان یاری گرفته‌اند، باید در اولین پانویست بدون شماره به این مطلب اشاره کنند.
- در آخرین صفحه هر مقاله باید عنوان، چکیده و کلمات کلیدی به زبان انگلیسی ارائه شود و چکیده حداکثر ۲۵۰ کلمه باشد. چکیده انگلیسی ترجمه کامل و صحیح چکیده فارسی باشد و در صورت تغییر و بازنگری چکیده فارسی، تغییرات در چکیده انگلیسی نیز اعمال شود. تاریخ‌های مورد اشاره در چکیده انگلیسی باید به میلادی تبدیل شوند. کلمات کلیدی انگلیسی عیناً ترجمه کلمات کلیدی فارسی و حرف اول کلمات با حرف بزرگ باشد.
- حجم مقاله با احتساب تمام اجزاء آن نباید بیشتر از ۲۰ صفحه باشد.

(ب) نگارش

- در نگارش مقاله تا حد امکان از به کار بردن واژه‌های بیگانه پرهیز شود و استفاده از واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی توصیه می‌شود.
- معادل لاتین واژه‌های تخصصی مهم و نام افراد کمتر شناخته شده به صورت پانویست درج شود. به جز اسامی خاص، سایر پانویست‌های لاتین با حرف کوچک آغاز شود.
- کلیه مثال‌ها، نمودارها و تصاویر باید دارای شماره پیاپی باشد.
- در متن مقاله، اعداد صفر تا نه به "حروف" و اعداد ۱۰ به بالا به "عدد" نوشته شود (به استثنای اعداد داخل جدول‌ها، شکل‌ها و شماره ارجاعات ارائه شده در پایان جمله و شماره‌گذاری فرمول‌ها).

- پانوشتها زمانی در مقاله نگاشته شود که نویسنده می‌خواهد مطلبی را توضیح دهد. شماره پانوشتها در هر صفحه با یک شماره شروع می‌شود. لازم به ذکر است از افراط در ارائه پانوشت اجتناب شود.
- فرمت جدول‌ها از نوع راست به چپ باشد.
- کادر اطراف نمودارها حذف شود.
- میان کلمه و نقطه (.) (کاما ،)، علامت سوال (؟) و پرانتز () فاصله نباشد و بعد از این علامتها یک فاصله (Space) درج گردد.
- ابتدای هر پاراگراف به صورت تورفته (Indent) به میزان ۰/۵ سانتی‌متر باشد.
- عنوان هر بخش اصلی و زیربخش‌ها باید با یک سطر سفید از یکدیگر، جدا و سیاه (بولد) نوشته شوند. سطر اول ذیل هر زیر بخش، باید تورفتگی داشته باشد.
- "تاریخ‌ها" در چکیده فارسی، متن مقاله، جدول‌ها و شکل‌ها به شمسی و فقط در چکیده انگلیسی به میلادی ارائه شود.
- در صورت استفاده از اختصارات ناآشنا، فهرست آنها قبل از اولین کاربرد در پانوشت ذکر شود.
- در تهیه نمودارهای درختی و امثال آن از ابزارهای Draw، Table و Equation در محیط Word استفاده شود تا تنظیم آن‌ها در نسخه نهایی مشکلی به وجود نیارد.
- کلیه بخش‌های مقاله به ابعاد ۲۱ × ۲۹/۷ سانتی‌متر (A4) و با فاصله خطوط یک (Single) با نرم‌افزار Microsoft Word 2007 تهیه گردد.
- برای توضیح موارد مبهم یا ذکر عبارات مکمل از پرانتز باز و بسته () استفاده می‌شود.
- نمودارها و تصاویر مقاله باید واضح باشند و دارای انسجام و وحدت بصری بوده و ارقام جداول و نمودارها به زبان فارسی باشد.

ج)فونت‌ها:

- فونت قلم عنوان: BTitr 12
- فونت قلم کلمه "چکیده": B Nazanin Bold 11
- فونت قلم عبارت "واژگان کلیدی": B Nazanin Bold 11
- فونت قلم متن چکیده فارسی: B Nazanin 11
- فونت قلم متن فارسی: B Nazanin 12 و متن انگلیسی: Times New Roman 11
- فونت قلم عنوان بخش‌های مختلف مقاله (نظیر "مقدمه"، "نتایج و بحث" و "منابع"): B Nazanin Bold 12

- فونت قلم عناوین جدولها و شکلها: B Nazanin 11 (وسط چین)
- فونت قلم مطالب داخل جدولها و شکلها: B Nazanin 10
- فونت قلم منابع فارسی: B Nazanin 11
- فونت قلم منابع انگلیسی: Times New Roman 10
- فونت قلم "عنوان" در چکیده انگلیسی: Times New Roman Bold 11 (وسط چین)
- فونت قلم کلمه Abstract در چکیده انگلیسی: Times New Roman Bold 10
- فونت قلم متن چکیده انگلیسی: Times New Roman 10
- فونت قلم زیرنویس فارسی: B Nazanin 10 و انگلیسی: Times New Roman 9

(د) ارجاعات

- منابع انتهای مقاله به تفکیک منابع فارسی و غیرفارسی به صورت الفبایی آورده می‌شود.
- نحوه ارجاع باید به صورت درون‌متنی بوده و در انتهای نقل‌قول‌های مستقیم و غیرمستقیم برای ارجاع، نام مؤلف و سال انتشار اثر در داخل پرانتز و صفحه خاصی از اثر مورد اشاره، پس از علامت دو نقطه (:) می‌آید. برای نمونه: (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۳۲).
- برای ارجاع "کتاب" در پایان:
- به ترتیب نام خانوادگی نویسنده یا ویراستار، نام نویسنده یا ویراستار، (سال انتشار کتاب)، عنوان کامل کتاب (به صورت ایرانی)، (نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح در صورت وجود)، محل نشر: نام ناشر. جلد.
- مانند: سعیدی‌نیا، حبیب‌الله، (۱۳۸۹)، گمرک بوشهر و نقش آن در تجارت خلیج فارس در دوره قاجار، بوشهر: دانشگاه خلیج فارس.

نمونه برای اثر ترجمه شده:

- ویلسون، آرنولد تالبوت، (۱۳۱۰)، خلیج فارس: مجموعه وقایع تاریخی و گزارش نظامی خلیج از قدیمترین ازمه تا اوایل قرن بیستم، ترجمه محمد سعیدی، تهران: فروموند.

نمونه برای اثر تصحیح شده:

- سدیدالسلطنه، محمدعلی، (۱۳۶۳)، بندرعباس و خلیج فارس (اعلام الناس فی احوال بندرعباس)، به تصحیح احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب.

نمونه برای اثری که توسط یک مرکز یا نهاد چاپ شده است:

مرکز تحقیقات و توسعه ماهیگیری خلیج فارس، (۱۳۸۰)، طرح یک منطقه‌ای بررسی و توسعه ماهیگیری خلیج فارس، بوشهر: موسسه تحقیقات علمی و فنی ماهیگیری دریائی، مرکز تحقیقات و توسعه ماهیگیری خلیج فارس.

نمونه برای اثر به زبان انگلیسی:

Somovar, Lary & Richard E. Porter, (1995), Communication Between Cultures, Usa, Wadsworth.

- برای ارجاع "مقاله" در پایان مقاله به ترتیب نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، (سال چاپ نشریه)، «عنوان مقاله»، نام نشریه (به صورت ایرانیک)، سال (س)، شماره (ش)، فصل (در صورت وجود می‌توان فصل پاییز، زمستان و... را آورد)، صفحه (ص) یا صفحات (صص).
مانند: پیشگاهی فرد، زهرا و زارع گاریزی، افسر، (۱۳۸۲)، «ژئوپلی نومی خلیج فارس و استراتژی-های اقتصادی چین و ژاپن»، فصلنامه پژوهشهای جغرافیایی، س ۶، ش ۴۶، صص ۳۹-۴۸.
نمونه برای شرح مقاله‌ای از دایره المعارف: احمدی، محسن، (۱۳۷۰)، «بندر عباس»، در دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی.

- نمونه برای شرح مأخذ پایانی منابعی که از پایان نامه گرفته شده است به ترتیب نام خانوادگی، نام، (سال تحصیلی که رساله دفاع شده است)، عنوان کامل رساله، نام استاد راهنما و مشاور یا مشاوران، شهر محل استقرار دانشکده یا دانشگاه: نام دانشگاه، (منتشر نشده).

مانند: نوریان، ترانه، (۱۳۸۶)، نقش امریکا در امنیت منطقه خلیج فارس در دهه ۱۹۷۰، استاد راهنما مهدی اشرافی، استاد مشاور علیرضا ازغندی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی (دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی)، (منتشر نشده).

- شیوه شرح مأخذ پایانی برای مطلبی که از سایت‌های اینترنتی نقل شده است: به صورت: نام خانوادگی، نام، (سال نگارش)، نام سایت، (تاریخ آخرین بازنگری در سایت)، آدرس سایت در میان نشانه مقابل < > قرار می‌گیرد.

نمونه: نادری، احمد، (۱۳۸۴)، «ملی گرایی عربی و موانع فرهنگی تحقق اتحادیه خلیج فارس»، انسان‌شناسی و فرهنگ، (آخرین بازنگری ۲۴ خرداد ۱۳۹۳)، < www. Anthropology. ir >

فهرست مقالات

عنوان	صفحه
بررسی تطبیقی دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶ / عبدالرضا عالیشاهی، معصومه سالاروند ۱۱	
ژئوپلیتیک زیست‌محیطی خلیج فارس و اثرات آن بر امنیت ملی / فضل‌الله اسمعیلی، غلامرضا خوشفر، حسین موسی‌زاده، مهدی خداداد ۴۵	
تاریخچه روابط ایران و عربستان سعودی از زمان رضاشاه تاکنون (چرخه رقابت و تقابل) / سید محمد موسوی دهموردی ۷۱	
چالش‌های هم‌گرایی منطقه‌ای در خلیج فارس / حسن آرایش، فرضعلی سالاری‌سردری، مهدی نوری ۹۵	
نقش کارکرد دفاعی امنیتی مرزهای خلیج فارس از منظر جغرافیای سیاسی / سید مصطفی پور قاسمی، رامین نوشاددل، آیه شعبانی ۱۱۳	
سطح‌بندی توسعه‌یافتگی بنادر تجاری خلیج فارس جهت اولویت‌بندی توسعه منطقه‌ای جنوب با استفاده از مدل تاکسونومی عددی / حیدر لطفی، حسین کرمی ۱۴۱	
پهنه‌بندی اقلیم گردشگری جزیره‌قشم با استفاده از شاخص TCI / اردوان بهزاد، معصومه عی‌قرلو ۱۵۹	

بررسی تطبیقی دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶

عبدالرضا عالیشاهی^۱، معصومه سالاروند^۲

چکیده

واقعیت این است که دیپلماسی‌های اتخاذ شده ایران و عربستان در خاورمیانه را باید مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر انرژی این خاورمیانه و خلیج فارس قلمداد کرد. در نوشتار کنونی، مساعی نویسندگان پیرامون تشریح، تحلیل و تفسیر این موضوع است که مهم‌ترین مؤلفه‌های دیپلماسی انرژی (نفت و گاز) در ایران و عربستان سعودی از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۶ چه است؟ همچنین تبیین این موضوع که دو کشور مزبور تا چه میزان در جذب شرکت‌ها و کارتل‌های نفتی و گازی موفق بوده‌اند نیز بخش دیگری از نوشتار کنونی را شامل می‌شود. یافته‌های مقاله نشان می‌دهند که مهم‌ترین مؤلفه‌های دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: دسترسی به بازارهای جهانی، جذب سرمایه‌های خارجی و ثبات در بازار انرژی. از سویی دیگر مؤلفه‌های دیپلماسی انرژی عربستان سعودی در این زمینه را می‌توان ارتقای جایگاه خویش در عرصه دیپلماسی انرژی نفت و گاز، حفظ روابط حسنه خود با قدرت‌های فرامنطقه‌ای نفت و گاز همچون ایالات متحده و در نهایت بهره‌گیری از ابزارها و امکانات خارجی به منظور اتخاذ سیاست‌های انرژی با توجه به تحولات و روندهای بازار انرژی و همچنین تعامل با بازیگران این عرصه دانست؛ بنابراین نوشتار کنونی با محوریت قراردادن رهیافت مقایسه‌ای و بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی سعی در بررسی تطبیقی مؤلفه‌های دیپلماسی انرژی ایران و عربستان دارد.

کلیدواژگان: انرژی، ایران، دیپلماسی، عربستان، قدرت‌های فرامنطقه‌ای، خلیج فارس

۱- کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی (نویسنده مسئول)

۲- کارشناسی‌ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشگاه شهید باهنر کرمان

مقدمه

به طور کلی، به کارگیری اصطلاح مرکب دیپلماسی انرژی^۱ توجیه منطقی دارد با مورد ملاحظه قراردادن خط‌مشی امنیت انرژی، تعاریف متعددی از دیپلماسی انرژی صورت گرفته است. در ابتدا به واسطه فهم متفاوتی که از امنیت انرژی نزد کشورهای گوناگون (اعم از صادر کننده و وارد کننده این منابع) وجود دارد، تعاریف گاه به طور متناقض از دیپلماسی انرژی صورت می‌گیرد. روی هم رفته دیپلماسی انرژی را می‌توان دانشی دانست که از طریق ترسیم چهارچوب‌های نظری و عملی، هدف ارتقای منافع انرژی ملی را از طریق برقراری روابط و تعاملات مؤثر در سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای و جهانی دنبال می‌کند. مهم‌ترین شاخصه‌های دیپلماسی انرژی عبارتند از:

- تلاش در جهت احراز جایگاه شایسته در بازار انرژی با توجه به شرایط رقابتی بازار انرژی در اقتصاد جهانی. این امر از طریق گسترش فضای چندجانبه‌گرایی حاصل می‌شود،
- ثبت تحولات مربوط به بازار انرژی که از طریق بررسی مداوم بازار انرژی و سیاست‌های تولیدکنندگان حاصل می‌شود،
- تلاش در جهت جذب بازار مصرف‌کنندگانی که در حال ورود به دایره قدرت‌های بزرگ اقتصادی هستند و در سال‌های آتی سهم‌شان از مصرف انرژی خلیج فارس افزایش می‌یابد،
- افزایش تعاملات سازنده در صحنه سیاست خارجی که می‌تواند در جذب کشورهای مختلفی از جمله مصرف‌کنندگان انرژی تأثیرگذار باشد. این روند منجر به گسترش فرایند چندجانبه‌گرایی و ایجاد بازار مطمئن برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان می‌شود،
- افزایش و تقویت همکاری با دیگر تولیدکنندگان انرژی منطقه‌ای را می‌توان در زمره اقدامات و تحولاتی دانست که زمینه‌های لازم برای چندجانبه‌گرایی را فراهم می‌سازد.

دیپلماسی انرژی در بعد بین‌المللی نیز حائز اهمیت ویژه‌ای است. واقعیت این است که اقتصاد جهانی با تمامی پیچیدگی‌های خود اعم از جهانی شدن، وابستگی متقابل، تأکید بر رقابت، استفاده از مزیت‌های نسبی و...، هم‌چنان به وضعیت انرژی (نفت و گاز) و تأمین امنیت آن مرتبط است؛ زیرا انرژی نقطه حرکت و سنگ بنای توسعه اقتصاد جهانی است (معین‌الدین و انتظارالمهدی، ۱۳۸۹: ۱۹۶). انرژی‌های فسیلی به‌ویژه نفت و گاز از آن حیث که در بیلان انرژی جهان سهم بالایی دارند، جایگاه ویژه‌ای را در مناسبات بین‌المللی پیدا کرده‌اند و سیاست بین‌الملل را نیز تحت الشعاع قرار داده‌اند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۲). از سوی دیگر، انرژی خود یکی از عناصر مهم در قدرت اقتصادی محسوب می‌شود، چون در جهان امروز، توسعه می‌تواند در تحکیم قدرت مؤثر باشد. بر این اساس، انرژی

کالایی استراتژیک است که تأمین امنیت آن نقشی اساسی در امنیت بین‌المللی و اقتصاد جهانی دارد. امروزه با توجه به افزایش اهمیت و نقش انرژی در تعاملات خارجی کشورهای مصرف‌کننده بزرگ و تولیدکننده عمده، دیپلماسی انرژی یکی از لایه‌های اصلی در روابط خارجی این کشورها، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده است. به این ترتیب دیپلماسی انرژی را می‌توان گامی مؤثر در جهت شناخت کامل منابع، افزایش ظرفیت تولید صیانت شده منابع انرژی و توسعه فناوری در زمینه منابع و صنایع انرژی به‌خصوص در حوزه نفت، گاز و پتروشیمی دانست (Eisenstadt, 2001: 18). آنچه می‌توان از دیپلماسی انرژی انتظار داشت عبارت‌است از:

- تعیین بازارهای هدف انرژی،
- تعیین نوع حضور در بازارهای مشخص شده (کالاها، خدمات و یا حامل‌های انرژی)،
- مطالعات تعیین قیمت برای حضور در بازارهای مشخص شده،
- تحلیل جذابیت و عدم جذابیت حضور در معاهدات و یا شرکت در سازمان‌های جهانی انرژی نظیر اوپک و یا مجمع کشورهای صادرکننده گاز و تصمیم‌سازی برای شرکت جستن در آنها،
- موضع‌گیری در قبال تحولات جهانی بازار انرژی،
- حضور و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی سایر کشورها،
- تعیین سبد حامل‌های انرژی صادراتی (Miller, 2012: 114).

از سویی دیگر، باید اذعان کرد که در بررسی مؤلفه‌های دیپلماسی انرژی در یک منطقه جغرافیایی، یک سازمان و یا بررسی مقایسه‌ای آن میان دو یا چند کشور، می‌توان شاخصه‌های متعددی را مدنظر قرار داد؛ همچنین، واقعیت این است که بخش مهمی از ساختارهای انرژی کشورها، به ویژه جوامع حوزه خلیج فارس به نوعی امنیتی شده و شاید بتوان بخش بسیار مهمی از حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس را با استفاده از تئوری انرژی (اعم از نفت و گاز) تحلیل و تفسیر کرد. در ادامه به کلیدی‌ترین سوال نوشتار کنونی خواهیم رسید که عبارت‌است از مؤلفه‌های دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران و عربستان در خلال سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶ چه مواردی بوده‌اند؟ و در نهایت تفسیر چرایی برتری نسبی سعودی‌ها در قیاس با کشورمان در دیپلماسی انرژی را بررسی خواهیم کرد.

در خصوص پیشینه پژوهش طیف وسیعی از تحقیقات، کتب و رسالات در این رابطه وجود دارند که در اینجا به چند مورد اشاره می‌شود:

- جواد کی‌پور در پژوهشی با عنوان "دیپلماسی انرژی و لزوم استفاده از آن برای تأمین منافع ملی ایران در جهان"^۱ به تبیین دیپلماسی انرژی می‌پردازد و پس از بررسی آینده انرژی جهان و بازارهای پیش‌روی ایران، نقاط ضعف، قوت، تهدید و فرصت انرژی کشور در عرصه بین‌الملل را مورد توجه قرار می‌دهد و در نهایت ضمن بررسی وضعیت کنونی دیپلماسی انرژی کشور راهکارهای مناسبی را برای تقویت دیپلماسی انرژی ارائه می‌دهد.

- مسعود اسلامی در مقاله‌ای با عنوان "دیپلماسی انرژی ایران و روسیه: زمینه‌های هم‌گرایی و واگرایی"^۲ به بررسی سه نکته اساسی می‌پردازد. سه پرسش کلیدی مرتبط با یکدیگر در این مقاله عبارتند از: مفهوم و کارکرد دیپلماسی انرژی چیست؟ مؤلفه‌ها، فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی انرژی ایران و روسیه کدام‌اند؟ چه زمینه‌هایی برای هم‌گرایی و واگرایی بین ایران و روسیه وجود دارد؟ در بخش نخست، با رویکردی نظری، مفهوم و کارکرد دیپلماسی انرژی مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد و در بخش دوم با رویکردی تطبیقی و مصداقی، فرصت‌ها و چالش‌های فراروی دیپلماسی انرژی در دو کشور ایران و روسیه تشریح و تحلیل می‌شود و آنگاه زمینه‌های همکاری و هم‌گرایی بین دو کشور در حوزه انرژی‌های نفت و گاز و همچنین زمینه‌های رقابت و واگرایی ناشی از منافع متضاد بین آنها بررسی و ارزیابی می‌شود و راهکارهایی برای افزایش و تسهیل همکاری و اجتناب از واگرایی ارائه می‌گردد.

- وحید کیانی در مقاله‌ای با عنوان "الزامات هم‌گرایی منطقه‌ای در بین کشورهای حوزه خلیج فارس با تأکید بر دیپلماسی انرژی"^۳ در تلاش است تا با بهره‌گیری از روش - اسنادی چرایی ایجاد تعامل سازنده بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس را در راستای کتابخانه‌ای دستیابی به هدف مذکور مورد کنکاش و بررسی قرار دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد زمینه‌های مناسب برای سازمان قدرتمند متشکل از همه کشورهای منطقه آماده است و تنها باید این زمینه‌های بالقوه را به توانمندی‌های بالفعل تبدیل کرد. چنین همکاری‌هایی می‌تواند امکان نقش‌آفرینی هر یک از این واحدهای سیاسی را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بیشتر کند.

اما مقاله کنونی با توجه به چالش‌های سیاسی- استراتژیکی گسترده که اخیراً میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در زمینه‌های مختلفی همچون سیاست، مذهب، امنیت و... به وجود آمده است، درصدد است مؤلفه انرژی را در قالب دیپلماسی میان این دو کشور و در خلال سال‌های ۲۰۰۱ میلادی تا سال ۲۰۱۶ مورد بررسی و تحلیلی جامع قرار دهد.

۱- فصلنامه روابط خارجی، دوره ۱، شماره ۴، صص ۱۴۰-۱۶۲.

۲- فصلنامه راهبرد، دوره ۲۱، شماره ۶۴، صص ۱۸۹-۲۲۰.

۳- فصلنامه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس، دوره ۲، شماره ۳، صص ۴۱-۵۶.

۱- دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران

نفت به عنوان یک ابزار قدرت، جایگاهی بس عظیم در پیشبرد دیپلماسی سیاسی- اقتصادی ایران و تضمین امنیت ملی کشور از راه توسعه همکاری‌ها و تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. صنعت نفت یکی از اصلی‌ترین مزیت‌های اقتصاد ایران به شمار می‌رود، به طوری که بخش عمده‌ای از بودجه کل کشور از بخش نفت تأمین می‌شود؛ بنابراین مناسب است که با تکیه بر آن، ضمن حفظ استقلال بودجه کشور از درآمدهای نفتی، زمینه توسعه اقتصاد پایدار را فراهم کرد. جمهوری اسلامی ایران با داشتن ۱۳۷ میلیارد و ۳۰۰ میلیون بشکه نفت و همچنین ۳۳/۸ تریلیون مترمکعب ذخیره قابل استحصال گاز طبیعی، یکی از مهم‌ترین کشورهای تأمین‌کننده انرژی جهان است و با توجه به عمر باقی‌مانده ذخایر نفت و گاز کشور، این جایگاه تا چندین سال آینده حفظ خواهد شد. برخورداری ایران از چنین موقعیتی از یک سو و نیاز قدرت‌های بزرگ و در حال ظهور به منابع انرژی خلیج فارس و فضای رقابتی ناشی از آن در سوی دیگر، تدوین صحیح سیاست‌های انرژی از سوی ایران را ضروری می‌سازد. در این فضای جهانی، ایران از دو نظر در کانون توجه و مرکز تعاملات بین‌المللی قرار دارد: نخست، موقعیت ژئوپلیتیک کشور و دوم، نقش عمده ایران در امنیت انرژی (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۴۶). در واقع، می‌توان در این چارچوب ادعا کرد که انرژی نقش مهمی در پیوند ایران با جهان خارج دارد و از این حیث دیپلماسی انرژی ایران و توسعه ملی کشور ارتباط متقابل و پیوندی عمیق با یکدیگر دارند. انرژی مهم‌ترین نقطه پیوند اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی است و حضور جدی ایران در بازار انرژی از یک سو و توسعه صنایع بالادستی و پایین‌دستی حوزه نفت و گاز از سوی دیگر، در فرایند توسعه اقتصادی ایران از جایگاهی استراتژیک برخوردارند. دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کشورهای برخوردار از منابع انرژی باید روندهای اقتصادی جهانی و بازارهای کلان انرژی در آینده و همچنین جهت‌گیری‌های سیاست‌های انرژی قدرت‌های بزرگ و در حال ظهور را مورد توجه قرار دهد. نفت و توسعه صنعت آن از دو نظر برای ایران حائز اهمیت فراوان است: اول به مثابه عامل درآمد و سرمایه لازم برای توسعه کشور و دوم به منزله بستری برای تعامل سازنده در سیاست خارجی که این دومی خود می‌تواند مجدداً سبب رفع موانع و کسب امکانات بین‌المللی لازم برای توسعه باشد. همه این موارد در قالب مفهوم دیپلماسی انرژی قابل درک و تبیین است؛ همچنین، سند چشم‌انداز توسعه جمهوری اسلامی ایران که در سال ۱۳۸۴ شمسی از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شد را می‌توان به‌درستی، استراتژیک‌ترین سند توسعه‌ای کشور دانست که خطوط اصلی و راهبردی را برای طراحی استراتژی‌های توسعه اقتصادی کشور، در ابعاد مختلف تعیین کرده است. سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که ایران در ۱۴۰۴، بیست سال پس از ابلاغ سند چشم-

انداز- در کدام نقطه باید باشد. درحقیقت، بدل شدن به کشوری توسعه یافته با جایگاه اول علمی، اقتصادی و فناوری در منطقه مهم ترین هدف چشم انداز بیست ساله کشور است. چشم انداز بیست ساله صنعت نفت ایران حول چهار محور تدوین شده است:

الف- اولین تولیدکننده محصولات پتروشیمی در منطقه از لحاظ ارزش

ب- دومین تولیدکننده نفت در اوپک، با ظرفیت ۷ درصد از تقاضای بازار جهانی

ج- سومین تولیدکننده گاز در جهان، با سهم ۸ تا ۱۰ درصد از تجارت جهانی

د- جایگاه اول فناوری نفت و گاز در منطقه (شفیعی و صبوری دیلمی، ۱۳۸۷: ۱۸۰).

ناگفته پیداست که تحقق چنین امری مستلزم بهره گیری از یک سیاست مناسب در یافتن مصرف کنندگان جدید و قابل اطمینان بوده و نیازمند تعاملات مناسب بین المللی در حوزه انرژی است و نکته صریح تر در این رابطه را می توان در سیاست های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری در بخش نفت و گاز مشاهده کرد، در بند ۶ از این سیاست های ابلاغی آشکارا به امر بهره برداری از موقعیت منطقه ای و جغرافیایی کشور برای خرید و فروش، فراوری، پالایش، معاوضه و انتقال نفت و گاز منطقه به بازارهای داخلی و جهانی اشاره می گردد که جز با بهره گیری از یک دستگاه دیپلماتیک توانمند و کارآمد در امر انرژی به وقوع نخواهد پیوست (غفاری و شریفی، ۱۳۸۹: ۲۰۲). از منظر دیپلماسی انرژی، تحقق اهداف تعیین شده در سند چشم انداز مستلزم آن است که ایران نقش تعاملی و مشارکت فعال را در عرصه امنیت انرژی در سطوح دوجانبه، منطقه ای و فرامنطقه ای بر روابط خارجی خود حاکم کند، به گونه ای که زمینه سرمایه گذاری کلان و گسترده در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی با دستیابی به فناوری نوین و کارآمد فراهم آید. البته باید اذعان کرد که گرچه در نگاه اول، سند چشم انداز بخش نفت و گاز برنامه ای جامع و توسعه نگر به نظر می رسد؛ اما با بررسی دقیق این سند، به این نکته پی می بریم که دست اندرکاران تهیه سند مذکور یا وضع موجود صنعت نفت و گاز کشور را به خوبی نمی شناخته اند یا این وضع را در تهیه سند چشم انداز نادیده گرفته اند؛ امار و ارقام حاکی از آن است که با گذشت چندسال از زمان ابلاغ سند چشم انداز، متأسفانه انتظاراتی که در سند چشم انداز برای بخش نفت پیش بینی شده، محقق نشده اند و تولید نفت، نه تنها روند صعودی نداشته، بلکه کاهش هم داشته است. در حال حاضر و با توجه به شرایط جمهوری اسلامی ایران در بازار جهانی انرژی، تحقق اهداف سند چشم انداز بیست ساله در زمان مقرر امکان پذیر نیست (امرابی و کلانتر، ۱۳۹۲: ۸۶). جمهوری اسلامی ایران با توجه به جایگاه منحصر به فردی که در عرصه جهانی انرژی دارد، می بایست درصدد تدوین چارچوبی دقیق برای دیپلماسی انرژی خود باشد. دیپلماسی انرژی که برای ایران تدوین می شود، باید بتواند با تکیه بر نقاط قوت ایران و

در نظر گرفتن نقاط ضعف، برنامه‌ای برای بهره‌گیری از فرصت‌ها و غلبه بر تهدیدها ارائه دهد. مهم‌ترین نقاط ضعف، قوت، فرصت و تهدید پیش‌روی ایران در بازار جهانی انرژی بدین شرح است:

۱-۲- نقاط قوت دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران

الف- ذخایر نفت و گاز: آمار منتشره در سال ۲۰۱۳ نشان می‌دهد که ایران چهارمین دارنده ذخایر نفتی جهان پس از ونزوئلا، عربستان و کانادا است و ذخایر نفتی ایران ۱۵۷ میلیارد و ۳۰۰ میلیون بشکه تخمین زده شده است که این مقدار ۹/۳ درصد ذخایر کل نفت جهان و بیش از ۱۲ درصد ذخایر موجود اوپک را تشکیل می‌دهد. (Schweid, 2014: 5). جمهوری اسلامی ایران از نظر ذخایر گاز نیز بسیار غنی است و با دارا بودن ۳۳/۸ تریلیون مترمکعب ذخایر قابل استحصال گاز، معادل ۱۸/۲ درصد، بزرگ‌ترین دارنده ذخایر گاز جهان به شمار می‌رود. (Esrafil and Kiani, 2011: 51-52).

ب- هزینه پایین تولید نفت: هزینه استخراج و تولید نفت خام همواره یکی از عوامل مؤثر در قیمت نفت است. از آن‌جا که نفت در دریا و خشکی تولید می‌شود، هزینه استخراج و تولید آن نیز متفاوت است. عوامل مختلفی مانند محل استخراج نفت، اعم از اینکه دریا باشد یا خشکی یا اگر در دریاست کم‌عمق باشد یا عمیق و مسائل دیگری مانند سبک و سنگین بودن نفت و نیز نوع تکنولوژی به کار رفته در استخراج نفت، نقش زیادی در هزینه تمام شده‌ی تولید آن دارد. هزینه تولید یک بشکه نفت خام در ایران و برخی از کشورهای منطقه خاورمیانه بسیار ارزان‌تر از سایر نقاط جهان است. در شرایط سقوط قیمت نفت، جمهوری اسلامی ایران جز معدود کشورهایی است که از هزینه پایین سرمایه‌گذاری برای شرکت‌های بین‌المللی برخوردار است، هم‌اکنون هزینه استخراج یک بشکه نفت از ذخایر نامتعارف و نفت شیل حدود ۵۰ تا ۶۰ دلار است، در صورتی که آمارهای شرکت نفت نشان می‌دهد که متوسط هزینه تولید یک بشکه نفت خام در کشور با احتساب تمامی میادین خشکی و دریایی بین ۳ تا ۶ دلار است؛ علاوه بر این، تولید نفت ایران در منطقه خلیج فارس هم با توجه به عمق ۷۰ تا ۸۰ متری آب و امکان ذخیره‌سازی و صادرات مستقیم نفت در مقایسه با سایر کشورها هزینه‌های بسیار پایینی دارد، به طوری که ایران با در اختیار داشتن ۴۶ میدان نفتی کوچک و بزرگ در خلیج فارس می‌تواند بخشی از نفت صادراتی خود را در این مناطق تولید و به‌طور مستقیم صادر کند (Cohen, 2011: 94-95).

د- کیفیت نفت خام: یکی از فاکتورهایی که در فرمول قیمت‌گذاری فرآورده‌های نفتی نقش اساسی دارد، نوع نفت خام و کیفیت آن است، به طوری که آن‌چه به عنوان نفت سبک یا سنگین

نامیده می‌شود، درجه‌ای از ترکیبات نفتی است که API^۱ خوانده می‌شود و این مسئله در قیمت آن و فرمول فروش تأثیرگذار است. نفت ایران نیز از کیفیت بالایی برخوردار است و برخی کشورهای خریدار، پالایشگاه‌ها و تجهیزات فنی خود را بر پایه نفت سنگین ایران پایه‌ریزی کرده‌اند (Shaji, 2011: 77). با تحریم صنعت نفت ایران این کشورها به دلیل انطباق پالایشگاه‌هایشان با نفت ایران نمی‌توانند در فرصت کوتاه مشخص شده از نظر فنی شرایطی را فراهم کنند تا پالایشگاه‌ها و تجهیزات فنی خود را بر پایه نفت جدید تغییر دهند (معظمی و سرعتی‌آشتیانی، ۱۳۹۱: ۳۱).

۲-۲- نقاط ضعف دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران

الف- اتکای اقتصاد ایران به درآمدهای صادرات نفت: در ایران بسیاری از صاحب‌نظران اقتصادی و سیاسی بر این باورند که ثروت نفت، عملکرد اقتصادی کشور را تحلیل برده و اثر سویی بر ساختار سیاسی کشور داشته است، به گونه‌ای که از ثروت نفت در کشور به مثابه بلای سیاه یاد می‌کنند، به این مفهوم که نحوه استفاده از ثروت نفت در کشور به گونه‌ای است که نتایج رفاهی و توسعه‌ای مورد انتظار را به بار نیاورده است؛ امارها به خوبی نشان می‌دهد که در حال حاضر، نقش قالب درآمدهای نفتی در اقتصاد کشور آن‌چنان است که بیش از ۷۸ درصد صادرات کشور و ۱۸ درصد تولید ناخالص داخلی را شامل می‌شود (Farzanegan, 2013: 4)؛ بنابراین، باید برای نفت در اقتصاد ایران دو کارکرد متفاوت قائل شد، نخست مصرف نفت به عنوان تأمین‌کننده سوخت و انرژی موردنیاز مصارف داخلی و دوم صادرات نفت برای درآمدهای ارزی موردنیاز جامعه که با آن چرخه‌های اقتصاد کشور به حرکت درمی‌آید (قنبری، ۱۳۷۷: ۶۵). درمجموع اقتصاد ایران در پرتو وجود منابع سرشار نفت و گاز، به صورت تک‌محصولی رشد کرده و وابستگی به این منابع، تبعات مخربی بر جای گذاشته است.

ب- ضعف تکنولوژیک صنایع انرژی به‌ویژه نفت: بیش از یک‌صد سال از حفر اولین چاه نفت در ایران می‌گذرد و صنعت نفت کشور، با در اختیار داشتن ۹/۳ و ۱۸/۲ درصد از کل ذخایر نفت و گاز جهان، محور اصلی توسعه اقتصادی کشور به شمار می‌رود. استخراج و تبدیل این منابع به محصولات دارای ارزش افزوده بالا، مستلزم به‌کارگیری تکنولوژی‌های پیشرفته است، لکن متأسفانه قابلیت‌های تکنولوژیکی این صنعت در ایران، نه تنها هیچ‌گاه در حد توانمندی‌های مورد نیاز برای تجاری‌سازی تکنولوژی‌های جدید نبوده بلکه عمدتاً در حد تولید فرآورده‌هایی باارزش کم یا متوسط بوده است. همین شکاف تکنولوژیکی، چندین دهه است که مدیران این صنعت را ناگزیر،

1- American Petroleum Institute

به سمت استفاده از تکنولوژی‌های وارداتی در قالب انواع و اقسام پروژه‌های انتقال تکنولوژی سوق داده است؛ اما مشکلات و ضعف‌های موجود در انتقال و بومی‌سازی تکنولوژی‌های مدرن علاوه بر تحمیل هزینه‌های سنگین خرید تکنولوژی، این صنعت را در سطح واردکننده تکنولوژی‌های خارجی نگاه داشته است (عزیزی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۴)؛ همچنین درحالی که میزان تولید ایران به مراتب بالاتر از توتال^۱ (فرانسه)، اکسون موبیل^۲ (ایالات متحده)، بریتیش پترولیوم^۳ (انگلیس) و شورو^۴ (ایالات متحده) است؛ اما درآمد آن از درآمد این شرکت‌ها کمتر است. این تفاوت درآمدی عظیم عمدتاً (علاوه بر مسائل مدیریتی و فرآیندی) به تکنولوژی (تولید، فرآیند و بازاریابی) نفت مربوط می‌شود که در ایران توسعه مطلوبی نداشته است.

ج- حضور ضعیف بخش خصوصی در صنعت نفت و چالش‌های آن: در سال‌های اخیر، هدف غایی اقتصاد کشور، دستیابی به افق چشم‌انداز سال ۱۴۰۴ و در حوزه نفت و پتروشیمی، دستیابی به اهداف چشم‌انداز نفت و گاز بوده است که تحقق این امر نیازمند سرمایه‌گذاری جهت توسعه در بخش‌های بالادستی و پایین‌دستی نفت و گاز است که حتی با فرض ادامه قیمت‌های بالای نفت، در سال‌های آینده، صرفاً از طرف دولت قابل حصول نیست. به‌علاوه بر همگان آشکار است که جمهوری اسلامی ایران نیاز به رشد سایر عوامل تولید، بهره‌برداری بسیار بالاتر و ارتقای کارآمدی فزون‌تری دارد که با بخش صرفاً دولتی امکان‌پذیر نیست و نیازمند یک فضای رقابتی است؛ اما متأسفانه در حال حاضر، صنعت نفت ایران از فضا و مزیت رقابتی برخوردار نیست، حتی شرکت‌های ملی نفت و گاز را نمی‌توان به مفهوم بین‌المللی به عنوان شرکت‌های رقابتی تفسیر کرد. صنعت نفت کشور تاکنون نتوانسته به‌طور مستقیم، ارزش افزوده کافی، اشتغال و تکنولوژی قابل قبول و بومی را ایجاد کند؛ لذا برای آن که بتوان این مزیت نسبی را با مزیت رقابتی همراه کرد، ضروری است خصوصی‌سازی واقعی، بر اساس بند ج سیاست‌های کلی اصل ۴۴، ابلاغیه مقام معظم رهبری- صورت گرفته و ورود بخش خصوصی واقعی را نیز بر اساس بند الف سیاست‌های کلی اصل ۴۴- موردتوجه قرار داد^۱ (اقتصاد ایران، ۱۳۸۷: ۱۱)؛ اما ورود بخش غیردولتی به اقتصاد و ایجاد فضای رقابتی به استناد گزارش‌های داخلی و بین‌المللی با چالش‌ها و محدودیت‌های گسترده‌ای از جمله کمبود نقدینگی و سرمایه لازم، مستثنی شدن بخش‌های بالادستی صنایع نفت و گاز از واگذاری، موانع تأمین و تضمین خوراک واحدهای پایین‌دستی، اختلال در بازارهای صادراتی و اختلال در

1-Total S. A

2-Exxon Oil Company

3-British Petroleum(BP)

4-Chevron Corporation

جریان وصول درآمدهای حاصل از فروش مواد خام مواجه است و این چالش‌ها باعث کند شدن روند خصوصی‌سازی در صنعت نفت و گاز کشور می‌شود (بختیار و مریدی‌فریمانی، ۱۳۸۷: ۹).

۳-۲- فرصت‌های دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران

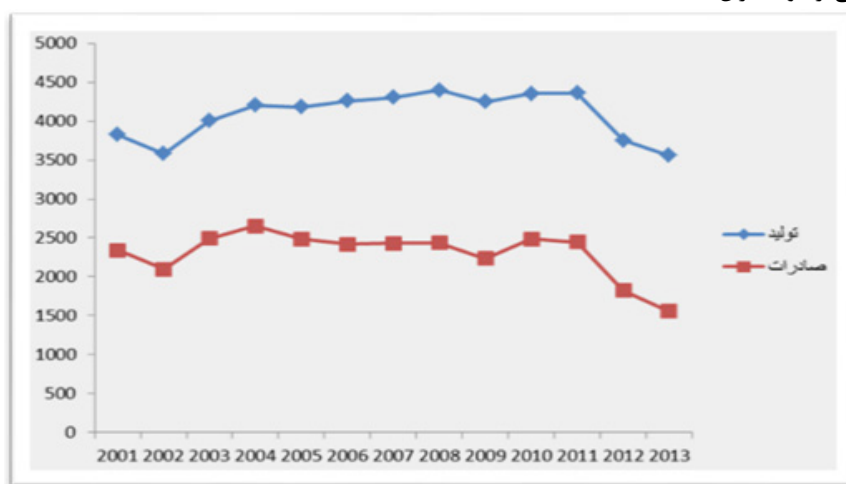
الف - موقعیت ژئوپلیتیکی: کشور جمهوری اسلامی ایران به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، بین دو منطقه سرشار از انرژی نفت و گاز خلیج فارس و دریای خزر واقع شده است. واقع شدن در کانون هارتلند انرژی جهان، موقعیت دریایی و گذرگاهی و تسلط بر سواحل شمالی خلیج فارس و تنگه هرمز موجب شده جمهوری اسلامی ایران بالاترین و تأثیرگذارترین نقش را در این حوزه داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران تنها کشور منطقه خلیج فارس است که حدود ۲۰۰۰ کیلومتر ساحل در خلیج فارس و دریای عمان دارد، که طولانی‌ترین و گسترده‌ترین سواحل در بین کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس محسوب می‌شود. تنگه هرمز با طول ۱۸۷ کیلومتر یکی از چهارده گلوگاه استراتژیک و ممتاز جهان است که خلیج فارس را به دریای عمان پیوند می‌دهد و روزانه ۹۰ درصد نفت کشورهای منطقه از آن عبور می‌کند (Khan, 2010: 2). حاشیه شمالی این تنگه در اختیار ایران است و جمهوری اسلامی از توانایی ابزاری و جغرافیایی برای کنترل این تنگه برخوردار است؛ همچنین ایران اقتصادی‌ترین، امن‌ترین و نزدیک‌ترین گذرگاه کشورهای آسیای میانه به بازارهای جهانی محسوب می‌شود. حوزه دریای خزر با وجود این که سرشار از منابع نفت و گاز است، به گونه‌ای که آن را بعد از خلیج فارس و سیبری، سومین منطقه نفتی جهان می‌دانند و به آن لقب کویت جدید را داده‌اند (Kemp, 1993: 3)، با مشکل عدم دسترسی به آب‌های آزاد مواجه است. جمهوری اسلامی ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک ویژه‌ای که دارد می‌تواند نقش ترانزیتی و اتصال این حوزه را به آب‌های آزاد و اروپا داشته باشد؛ به عبارت دیگر، ایران با توجه به جایگاه جغرافیایی خود، به عنوان یک گزینه مناسب انکارناپذیر برای انتقال نفت و گاز کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی به بازارهای مصرف مطرح است (اطاعت و نصرتی، ۱۳۸۸: ۱۱).

ب - بحران اوکراین و فرصت ایران برای نقش آفرینی در تأمین امنیت انرژی اروپا: ناآرامی‌های سیاسی اخیر در اوکراین، واکنش شدید مقامات روسیه به تحولات اخیر این کشور و استفاده پیوسته مسکو از تهدید به قطع یا کاهش صادرات گاز، موجب گردیده تا بار دیگر نگرانی مصرف‌کنندگان نفت و گاز طبیعی اروپا از ایجاد اختلال در روند عرضه منابع مورد نیازشان، شکل جدی به خود بگیرد. فارغ از این که این تهدیدات تا چه میزان رنگ واقعی و عملی به خود بگیرد، تجربیات گذشته نشان داده است که ناآرامی‌های سیاسی در این منطقه پاشنه آشیل کشورهای اروپایی در تأمین امنیت انرژی خود به شمار می‌رود و حتی در صورت آرام شدن شرایط سیاسی

اوکراین در این مقطع، این وضعیت هم‌چنان پتانسیل تهدیدآمیز خود را برای سال‌های آینده حفظ خواهد کرد. شاید به همین جهت است که کشورهای اروپایی در سال‌های اخیر به‌طور جدی تلاش می‌کنند تا از وابستگی خود به گاز روسیه بکاهند (۹۰ درصد گاز اروپا به روسیه وابسته است) و منابع تأمین نفت و گاز خود را متنوع کنند و بدین‌منظور مسیرها و طرح‌های دیگر را برای واردات انرژی مورد نیاز خود موردبررسی قرار داده‌اند (Micco, 2014: 11). نگاهی به کشورهای منطقه و سطح ذخایر نفت و گاز آن‌ها نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران با برخورداری از منابع عظیم نفت و گاز جهان از ظرفیت بسیار مناسبی نزد کشورهای اروپایی برخوردار است و می‌تواند یکی از گزینه‌های اصلی در جایگزینی تدریجی واردات نفت و گاز از روسیه قلمداد شود.

ج- رشد نیاز جهانی به گاز طبیعی: بر اساس گزارش چشم‌انداز انرژی ۲۰۱۴ آژانس بین‌المللی انرژی، تقاضای جهانی گاز طبیعی روبه افزایش است. بر اساس این گزارش، سهم گاز طبیعی در ترکیب انرژی مصرفی جهان از ۲۱ درصد در سال ۲۰۱۲ به ۲۴ درصد در سال ۲۰۴۰ خواهد رسید. این رشد تقاضا برای گاز علاوه بر کشورهای صنعتی، در کشورهای درحال توسعه نیز با سرعت بیشتری درحال افزایش است. تا جایی که پیش‌بینی می‌شود بیشتر از ۶۰ درصد افزایش تقاضا مربوط به کشورهای درحال توسعه خصوصاً چین و هند است (Energy Agency, 2014). چنین وضعیتی با درنظر گرفتن پراکندگی نامتناسب منابع نفت و گاز و بعضاً دوری مراکز عمده مصرف از آن‌ها، درکنار مشکلات دسترسی آسان و بدون دغدغه به منابع و بازارها برای مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، باعث شکل‌گیری رقابت میان مصرف‌کنندگان برای دستیابی به منابع مطمئن انرژی و هم‌چنین بین مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان با یکدیگر بر سر کسب منافع بیشتر گردیده است. نیاز فزاینده جهانی به گاز طبیعی، فرصت‌های مناسبی را در اختیار تولیدکنندگان گاز طبیعی به‌ویژه ایران قرار می‌دهد (صفوی و مهدیان، ۱۳۸۹: ۳۲). جمهوری اسلامی ایران با دراختیار داشتن منابع عظیم گاز طبیعی و موقعیت ژئوپلیتیکی می‌تواند از این فرصت استفاده کند و بازارهای عمده واردکنندگان گاز جهان را در اختیار بگیرد، چراکه در کانون واردکنندگان عمده گاز جهان قرار دارد. سه منطقه آسیای شرقی و جنوبی، اروپا و آمریکای شمالی بزرگ‌ترین تقاضاکنندگان و واردکنندگان گاز جهان به شمار می‌روند؛ زیرا از میزان ذخایر کمی در مقایسه با مصرفشان برخوردارند. در این بین بازار گاز اروپا از همه مهم‌تر است؛ زیرا تولیدکنندگان عمده گاز درصدد دستیابی به بازارهایی هستند که علاوه بر این‌که از میزان ذخایر خیلی کمی برخوردار باشند بلکه در فاصله کمی از آن کشورها نیز قرار گرفته باشند. تخمین زده می‌شود تا سال ۲۰۲۰ اروپا تقریباً ۶۰۰ میلیارد مترمکعب گاز وارد کند که حداقل نیمی از این افزایش تقاضا از روسیه تأمین خواهد شد (weafer, 2009: 1). در حال حاضر روسیه صادرکننده اصلی گاز به اروپا

است اما تحولات اخیر در اوکراین کشورهای اروپایی را به فکر تنوع بخشیدن به عرضه گاز انداخته است. اروپایی‌ها به دنبال کشورهایی هستند که امنیت تقاضای گاز آن‌ها را تأمین کند، لذا ایران از گزینه‌های مناسب جهت به دست آوردن بازار گاز اروپا است. از دیگر بازارهای جذاب و سودآور بازار آسیای شرقی و جنوبی است. این کشورها از میزان ذخایر بسیار پایینی برخوردارند و برای تأمین گاز مصرفی خود به واردات گاز متکی هستند. بزرگ‌ترین واردکنندگان "LNG"^۱ جهان یعنی ژاپن و کره جنوبی در این منطقه قرار دارند. کشورهای چین، ژاپن، کره جنوبی، هند و پاکستان از واردکنندگان عمده گاز در آسیا هستند که ایران قراردادهایی را با آن‌ها به امضا رسانیده است (پیشگاهی فرد و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۴۱).



شکل شماره ۱: - میزان تولید و صادرات نفت ایران ۲۰۰۱-۲۰۱۳ (درصد)

د-عضویت در سازمان اوپک^۲ و اوپک گازی: عضویت در سازمان اوپک می‌تواند یکی دیگر از فرصت‌های پیشروی دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران برای تأمین اهداف و منافع ملی باشد. ایران به عنوان یکی از اعضای اوپک به دلیل نیاز به درآمدهای ارزی حاصل از فروش به شدت تحت تأثیر فرایندهای جهانی بوده و نیازمند حضور فعال و تأثیرگذار در عرصه جهانی نفت است. سازمان اوپک می‌تواند یکی از عرصه‌های نقش‌آفرینی ایران در بازار جهانی انرژی باشد (مهدیان و ترکاشوند، ۱۳۸۹: ۱۶۲). این سازمان می‌تواند ایران را از انزوای بین‌المللی ناشی از تحریم‌ها برهاند و در مقابل مصرف‌کنندگان نفت حمایت کند و اگر ایران بتواند سمت دبیرکلی سازمان را به دست

1- Liquefied natural gas

2- OPEC(Organization of the Petroleum Exporting Countries)

آورد، این امر می‌تواند باعث افزایش پرستیژ کشور در عرصه بین‌المللی شود (برومندجری، ۱۳۸۲: ۵۲). سازمان اوپک گازی نیز می‌تواند فرصت‌های زیادی را برای دیپلماسی انرژی ایران فراهم کند و امکان همکاری با سایر صادرکنندگان گاز در زمینه فناوری را در قالب توافق‌های درون‌سازمانی فراهم آورد و نیاز به فناوری کشورهای غربی برای توسعه میداین گازی، ایجاد واحدهای تولید گاز مایع و صادرات گاز را کاهش دهد (شهابی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۳۸).

۴-۲- چالش‌ها و تهدیدهای دیپلماسی انرژی ج.ا. ایران:

الف- تحریم‌های بین‌المللی:^۱ با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، ابزار تحریم به کرات علیه ایران از سوی ایالات متحده مورد استفاده قرار گرفته است و تاکنون نیز با شیب تندی افزایش یافته است. تا قبل از سال ۲۰۱۰، اروپایی‌ها و سایر کشورها تمایل چندانی به همراهی با آمریکا در تحریم ایران نداشتند؛ اما آمریکا به مرور توانست با به‌کارگیری ابزارهای مختلف، متحدان خود و بسیاری کشورهای دیگر را مجاب کند تا در راستای فشار اقتصادی بر ایران با این کشور همکاری کنند (منظور و مصطفی‌پور، ۱۳۹۲: ۴۰). گستردگی بخش نفت و گاز ایران و نیاز مبرم کشور به درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت و گاز سبب گردید تا این بخش به عنوان بخشی کلیدی برای مؤثرتر کردن تحریم‌ها از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا مورد استفاده قرار گیرد و صنعت نفت و گاز هدف اصلی تحریم‌ها واقع شود. در ژوئیه ۲۰۱۲، اتحادیه اروپا تصمیم به تحریم خرید نفت ایران گرفت و قرار شد حجم واردات نفت خام و فرآورده‌های پتروشیمی اروپا از ایران به صفر برسد. این امر یک ضربه اساسی بر صادرات نفت ایران بود؛ زیرا فروش نفت ایران به اتحادیه اروپا مجموعاً بالغ بر ۲۳ درصد از صادرات نفت ایران می‌شد (رفیع، ۱۳۹۳: ۵۲). بر اثر تحریم‌ها، میزان صادرات نفت کشور در سال ۲۰۱۳ به زیر ۱/۵ میلیون بشکه در روز کاهش یافت (Energy, 2014; Review Statistical BP World of 6).

به عبارت دیگر تحریم‌های بین‌المللی باعث شد تا صنعت نفت کشور پایین‌ترین میزان صادرات را طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۳ تجربه کند. بر اساس آمار ارائه شده توسط شرکت BP می‌توان نمودار فوق را در رابطه با میزان تولید و صادرات نفت کشور ترسیم کرد. تحریم نفتی ایران آثار اقتصادی خود را در زمینه‌هایی چون کاهش تولید ملی، کاهش ارزش ریال، کاهش قدرت چانه‌زنی ایران در قراردادهای نفتی، خروج شرکت‌های بین‌المللی معتبر از طرح‌ها، کاهش سرمایه‌گذاری، ایجاد مانع در تأمین فناوری‌های مورد نیاز صنعت نفت، بیمه کشتی‌های نفتکش، خریداری نفت ایران و انتقال درآمدهای نفتی به داخل کشور، به تعویق افتادن برخی پروژه‌ها مانند خط لوله صلح،

افزایش نیافتن ظرفیت تولید نفت ایران و در نتیجه کاهش صادرات و درآمدهای نفتی برجای گذاشت (رفیع، ۱۳۹۳: ۵۲). در مجموع مهم‌ترین تحریم‌های حوزه نفت و گاز را می‌توان به سه حوزه تحریم خرید نفت، تحریم‌های اعمال شده در حوزه صنایع بالادستی بخش نفت و گاز و تحریم‌های حوزه پایین دستی بخش نفت و گاز تقسیم‌بندی کرد (موسوی‌نیک و مهاجری، ۱۳۹۲: ۳).

ب- برداشت سریع همسایگان از میادین مشترک: یکی دیگر از چالش‌های اساسی دیپلماسی انرژی ج.ا. ایران، وجود میادین مشترک نفت و گاز با همسایگان است. بر اساس اطلاعات موجود، جمهوری اسلامی ایران ۲۸ میدان مشترک نفتی و گازی دارد که از این تعداد ۱۵ میدان در دریا و ۱۳ میدان در خشکی قرار دارد. به بیان دیگر، ایران در چهار منطقه مرزی، میادین مشترک نفت و گاز با کشورهای همسایه خود دارد که برای برداشت از آن‌ها، درگیر رقابت نفس‌گیر با رقبای منطقه‌ای است. منطقه نخست، میدان‌های هیدروکربوری هستند که در خلیج فارس واقع شده‌اند. میدان پارس جنوبی و ۱۲ میدان نفتی و گازی دیگر، مشترک با کشورهای قطر، عمان؛ امارات، کویت و عربستان در این دسته قرار می‌گیرند. منطقه دوم، میادین مشترک غرب و جنوب غربی است که مهم‌ترین آن‌ها، میادین نفتی آزادگان، یادآوران و نفت شهر است. منطقه سوم را میادین خزر تشکیل می‌دهند که مهم‌ترین آن‌ها، میدان مشترک البرز است که ایران و آذربایجان در آن شریک هستند و منطقه چهارم میادین مشترک، منابعی هستند که در شمال شرق بین ایران و ترکمنستان قرار دارند (روزنامه خراسان، ۱۳۹۴/۲/۲۱). باتوجه به این‌که نیمی از ذخایر نفت و گاز ایران در میادین مشترک واقع شده است، این مسئله اهمیت بسیاری برای ایران دارد چراکه وجود این میادین باعث به وجود آمدن رقابت شدیدی برای دسترسی هرچه بیشتر از این میادین شده و زمینه‌ساز ایجاد کشمکش‌ها و منازعات بین ایران و دیگر صاحب‌های این ذخایر مشترک شده است (کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۵). از سوی دیگر، برداشت یک‌جانبه از میدان‌های مشترک، فشار را در بخش بهره‌برداری شده کاهش داده و در نتیجه، سیال مخزنی به سوی چاه‌های تولیدی سرازیر می‌شود. این پدیده یعنی مهاجرت، سبب می‌شود کشوری که در حال بهره‌برداری یک‌جانبه است، از سهم بیشتری بهره‌مند شود (قائدی زاده و خلیلی دیزجی، ۱۳۹۲: ۳).

ج- مصرف داخلی فزاینده گاز طبیعی: جمهوری اسلامی ایران اولین کشور دارنده منابع گاز در جهان محسوب می‌شود. وجود منابع عظیم گاز و ارزان بودن قیمت آن از یک‌سو و سیاست‌های انرژی کشور از سوی دیگر به رشد فزاینده مصرف گاز طبیعی در کشور منجر شده است (دیل و قنبرزاده، ۱۳۹۱: ۱۴۴). در سال ۲۰۱۳ ایران سومین جایگاه مصرف گاز پس از آمریکا و روسیه را به خود اختصاص داده است. تولید گاز کشور با اجرایی‌شدن پروژه‌های گوناگون روبه‌رشد است؛ ولی مصرف داخلی نیز با سرعت رشد کرده و عملاً کلیه تولید داخلی گاز به مصرف داخلی (خانگی،

صنعتی، تولید برق و تزریق به چاه‌های نفت) می‌رسد. بالقوه‌بودن ذخایر گاز ایران، کمبود سرمایه-گذاری خارجی، ضعف تکنولوژی و فناوری جهت بهره‌برداری از این ذخایر و مصرف روبه‌رشد گاز طبیعی در کشور منجر به این امر شده است که جمهوری اسلامی ایران در بازار صادراتی گاز دنیا سهمی نزدیک به صفر داشته باشد. صادرات گاز ایران با خط لوله تنها به ترکیه انجام می‌شود و صادرات گاز به ترکیه هم در عمل به واسطه واردات روبه‌رشد گاز از ترکمنستان امکان‌پذیر بوده است؛ همچنین جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گونه تولید و صادرات گاز مایع ندارد.

۴-۲- سرمایه‌گذاری خارجی در بخش انرژی: جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری درحال توسعه و یکی از تولیدکنندگان مهم نفت جهان برای تداوم رشد اقتصادی نیازمند جذب سرمایه خارجی است. در این زمینه بخش انرژی کشور برای ارتقای سطح فناوری از اهمیت بیشتری برخوردار است چراکه ایران به درآمد حاصل از فروش ثروت ملی خود وابستگی زیادی دارد. حدود یک سده از عمر پیدایش و استخراج نفت از ایران می‌گذرد و طی این مدت، طرح‌های عظیمی به منظور اکتشاف، تولید و صدور و نیز پالایش، انتقال و توزیع فراورده‌های نفت و گاز به نقاط مختلف کشور و جهان و همچنین مجتمع‌های پتروشیمی، تهیه شده و به وسیله شرکت‌های مهندسی فراملیتی و پیمانکاران خارجی، به اجرا درآمده و میلیاردها دلار از ثروت کشور صرف اجرای آن‌ها گشته است. پس از مدتی و با صرف بودجه کشور برای توسعه این طرح‌ها، کشور با کمبود منابع داخلی مواجه گشت (رازدان، ۱۳۸۶: ۱۸۳). کمبود منابع داخلی، پایین بودن سطح فناوری، سرمایه‌بر بودن صنعت نفت، عمر بالای میادین نفتی و نیاز به افزایش تولیدات نفت و گاز و تحقق اهداف برنامه پنجم توسعه و سند چشم‌انداز بیست ساله، ایران را نیازمند جذب سرمایه‌گذاری خارجی کرد و در همین راستا اقداماتی را برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی به‌خصوص در بخش انرژی در دستورکار قرار داد، از جمله این اقدامات مذاکره و انعقاد قراردادهایی با شرکت‌های نفتی برای توسعه برخی میادین و پروژه‌ها بود که در جدول شماره ۱ به لیست شرکت‌هایی که در فاصله زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ با ایران قرارداد منعقد کردند، اشاره می‌شود.

جدول ۱- لیست شرکت‌های نفتی در ایران ۲۰۱۱-۲۰۰۱

تاریخ	میدان/پروژه	شرکت	ارزش سرمایه‌گذاری
مارس ۲۰۰۱	اکتشاف نفت دریای خزر	GYA Consultants (Sweden)	۲۲۵ میلیون دلار
ژوئن ۲۰۰۱	دارخوین (نفت)	ENI (Italy)	۱ میلیارد دلار
می ۲۰۰۲	مسجدسلیمان (نفت)	Sheer Energy (Canada), China National Petroleum Company (CNPC)	۸۰ میلیون دلار
سپتامبر ۲۰۰۲	فاز ۹ و ۱۰ پارس جنوبی	LG Engineering and Construction Crop or GS (South Korea)	۱/۶ میلیارد دلار
اکتبر ۲۰۰۲	فاز ۶، ۷ و ۸ پارس جنوبی	Statoil (Norway)	۷۵۰ میلیون دلار
اگوست ۲۰۰۴	بلوک توسن	Petrobras (Brazil)	۱۷۸ میلیون دلار
اکتبر ۲۰۰۴	یادآوران (نفت)	Sinopec (China), Einalized Dec 2009	۲ میلیارد دلار
۲۰۰۵	بلوک ساده نفت	PTT(Tailand)	؟
ژانویه ۲۰۰۶	بلوک گرمسار (نفت)	Sinopec (China)	۲۰ میلیون دلار
جولای ۲۰۰۶	توسعه پالایشگاه اراک	Sinopec (China), JGCC (Japan), Hyundari Heavy Industries (S. Korea)	۹۵۹ میلیون دلار
سپتامبر ۲۰۰۶	بلوک خرم‌آباد	Norsk Hydro and Statoil (Norway)	۴۹ میلیون دلار
فوریه ۲۰۰۶	تانک‌های LNG در بندر تمیک	Daelim (S. Korea)	۳۲۰ میلیون دلار
دسامبر ۲۰۰۷	میدان ساحلی و فراساحلی گلشن و فردوسی و واحدهای LNG	SKS Ventures, Petrofield Subsidiy (Malaysia)	۱۶ میلیارد دلار
۲۰۰۷	میدان جفیر (نفت)	Belarusneft (Belarus)	۵۰۰ میلیون دلار
۲۰۰۸	بلوک دیر (خلیج فارس، فراساحلی، نفت)	Edison (Italy)	۴۴ میلیون دلار
فوریه ۲۰۰۸	میدان لاوان (گاز طبیعی فراساحلی)	PGNiG (Poland)	۲ میلیارد دلار
مارس ۲۰۰۸	میدان دانان (نفت فراساحلی)	Peto Vietnam Exploration and Production Co. (Vietnam)	؟
آوریل ۲۰۰۸	مغان ۲ (نفت و گاز ساحلی، استان اردبیل)	INA (Croatia)	۴۰-۱۴۰ میلیون دلار
-	احداث پالایشگاه کرمانشاه	Uhde (Germany)	؟
ژانویه ۲۰۰۹	آزادگان شمالی	CNPC (China)	۱/۷۵ میلیارد دلار
اکتبر ۲۰۰۹	فازهای ۶ تا ۸ پارس جنوبی، واحد شیرین‌سازی گاز	G and S Engineering and Constuction (S. Korea)	۱/۴ میلیارد دلار
-	پارس جنوبی: فاز ۱۲	Sonangol (Angola)	۱/۵ میلیارد دلار
نوامبر ۲۰۰۹	پارس جنوبی: فاز ۱۲، پارت ۳ و ۲	Daelim (S. Korea)- part2 ,Tecnimont (Italy),part3	۴ میلیارد دلار
فوریه ۲۰۱۰	پارس جنوبی: فاز ۱۱	CNPC (China)	۴/۷ میلیارد دلار
۲۰۰۲-۲۰۱۰	پارس جنوبی: فاز ۱۳ و ۱۴	Shell (Netherland-Britian), Repsol مذاکره با (Spain)	۱۰ میلیارد دلار
۲۰۱۱	میدان گاز آذر	Gasprom (Russia)	؟
دسامبر ۲۰۱۱	میدان نفت زاغه	Tatneft (Russia)	۱ میلیارد

Source: Katzman, 2011: 54-55

به‌طور کلی موانع جذب سرمایه‌گذاری خارجی در بخش انرژی در کشورمان به عنوان یک عامل مهم عبارتند از:

۱- فضای مقرراتی حاکم بر بخش نفت و گاز (قراردادهای نفتی): بر اساس قوانین سرمایه‌گذاری در ایران و محدودیت‌های قانون اساسی در این زمینه، تاکنون شرکت‌های خارجی قادر به مشارکت در پروژه‌های بالادستی به صورت قراردادهای مشارکت در تولید نبوده‌اند. بلکه تحت قراردادهای بای-بک، شرکت سرمایه‌گذار، کلیه وجوه سرمایه‌گذاری و نیز نصب تجهیزات و راه‌اندازی و انتقال تکنولوژی را برعهده می‌گیرد و پس از راه‌اندازی به کشور میزبان وارد می‌کند. شرکت‌های خارجی در پروژه‌های نفتی، پس از تولید، سهم مدیریتی نخواهند داشت و صرفاً به عنوان پیمانکار با شرکت ملی نفت ایران همکاری می‌کنند. ثابت بودن نرخ بازگشت سرمایه، کوتاه بودن دوره قراردادهای که انگیزه کمی را برای به‌کارگیری معیارهای بهره‌وری توسط سرمایه‌گذار خارجی و انتقال فناوری ایجاد می‌کند و انعطاف‌پذیری کم قراردادهای از جمله مشکلات این قراردادهاست (اصفهانی، ۱۳۹۲: ۸).

۲- قوانین و مقررات: از جمله مشکلات قانونی برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، "اصل ۸۱" قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده است. بر اساس این اصل "دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری صنعتی، کشاورزی، معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است". این اصل جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را با چالش مواجه کرده است. قانون جدید "تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی" آب‌هامات مربوط به این اصل را برطرف ساخت. در بند "د" ماده ۲ این قانون، سهم سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های اقتصادی و نیز در دیگر رشته‌ها به ترتیب ۲۵ و ۳۵ درصد تعیین شده است. از دیگر موانع قانونی، اصل ۱۳۹ قانون اساسی در مورد تعیین نهاد داوری در سرمایه‌گذاری خارجی و حل‌وفصل اختلافات است. بر اساس این اصل "صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی با ارجاع آن به داوری در هر مورد، موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد"؛ به عبارت دیگر موضوع اصل ۱۳۹ حل اختلافات میان دولت ایران و سرمایه‌گذار خارجی در خصوص تعهدات دو سویه است که سرانجام باید در دادگاه‌های ایران بررسی شود. عدم آشنایی سرمایه‌گذاران خارجی و بیم و نگرانی آنها از قوانین و مقررات داخلی کشورها و دادگاه‌های محلی امری شناخته شده است. از این رو، آنها ترجیح می‌دهند یک نهاد و مرجع بین‌المللی بی‌طرف، اختلافات را حل‌وفصل کند.

۳- تحریم‌های صنعت نفت و گاز: تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران عامل دیگری است که با افزایش هزینه مبادله و افزایش نااطمینانی در فضای سرمایه‌گذاری، تمایل سرمایه‌گذاران را علی‌رغم وجود

سودهای قابل توجه تضمین شده به سرمایه‌گذاری و مشارکت در پروژه‌های بخش نفت و گاز ایران کاهش داده است. تحریم‌هایی که بخش نفت و گاز ایران را نشانه گرفته، مجازات‌هایی را برای شرکت‌هایی که به طرق مختلف به توسعه فعالیت‌های مختلف صنعت نفت و گاز ایران کمک کنند، در نظر گرفته است.

۳- دیپلماسی عربستان سعودی در زمینه انرژی

عربستان سعودی یکی از بازیگران جهانی نفت و گاز است که دارای تأثیرگذاری قابل‌توجهی در عرصه انرژی است و در حال حاضر نقش بی‌بدیلی را در بازار جهانی نفت ایفا می‌کند. دیپلماسی انرژی عربستان از پشتوانه ممتازی از ذخایر انرژی برخوردار است و به واسطه برخورداری از حجم عظیم ذخایر نفت جهان و ثروت فراوان ناشی از تولید و صدور آن، توانسته است نفوذ سیاسی زیادی به دست آورد. عربستان با ۲۶۵ میلیارد و ۹۰۰ میلیون بشکه نفت و ۸/۲ تریلیون مترمکعب گاز، یکی از عمده‌ترین تولید و صادرکنندگان انرژی جهان شناخته شده است. ذخایر عظیم و امکانات وسیع برای صادرات نفت و گاز، امکان مانورهای سیاسی و اقتصادی در عرصه دیپلماسی انرژی را برای این کشور فراهم کرده است. از بعد دیپلماسی انرژی، موقعیت ویژه و اثرگذار عربستان را باید از دو منظر بررسی کرد: اول، از دیدگاه دسترسی به منابع سرشار انرژی و امکان ایفای نقش در مناسبات اقتصادی و سیاسی جهان و دیگری از منظر موقعیت سنتی عربستان بین کشورهای عربی و همین‌طور موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک آن در خاورمیانه به عنوان قلب تپنده انرژی‌های فسیلی جهان. از آنجایی که صنعت نفت اساس پادشاهی عربستان سعودی را تشکیل می‌دهد و عمده‌ترین منبع درآمد این کشور محسوب می‌شود و یکی از مهم‌ترین مزیت‌های اقتصاد این کشور به شمار می‌رود، بدین جهت این صنعت توسط چند بازیگر اداره می‌شود. خاندان سعود از بازیگران مهم و اصلی بخش نفت عربستان بوده و تعیین‌کننده سیاست‌گذاری بخش‌های نفت، گاز و سایر مواد هیدروکربنی عربستان هستند. شورای عالی نفت که دیگر بازیگر بخش نفت عربستان است، در سال ۲۰۰۰ به دستور ملک فهد تأسیس شد. اعضای آن را خاندان سلطنتی آل سعود، رهبران صنعتی و وزرای دولت تشکیل می‌دهد و مسؤول سیاست‌گذاری کلان نفتی و گازی عربستان، تجدیدنظر در قراردادهای نفتی و برنامه‌ریزی شرکت ملی نفت عربستان است. این درحالی است که وزارت نفت و منابع طبیعی عربستان مسؤول برنامه‌ریزی ملی در بخش انرژی و مواد معدنی و پتروشیمی است. شورای مشورتی یا مجلس شورا نیز بازیگر دیگر بخش نفت عربستان است که باز هم شاه اعضای آن را تعیین می‌کند و اعضای آن علاوه بر خاندان سلطنتی، سایر گروه‌های دارای قدرت مانند مقامات رسمی دولت، دانشگاهیان، نخبگان، بازرگانان و تعداد اندکی از روحانیون

هستند. شرکت آرامکو نیز که حوزه‌ی اکتشاف، پالایش و انتقال نفت در بزرگ‌ترین میادین نفتی عربستان را بر عهده دارد، به طور دقیق طبق سیاست‌های تعیین شده توسط شورای عالی نفت هدایت می‌شود (خادم، ۱۳۸۸: ۹۳).

۳-۱- دیپلماسی انرژی عربستان سعودی در سند استراتژی ۲۰۲۵

این استراتژی برای سال ۲۰۲۵ طراحی شده که در آن اقتصاد عربستان بدین گونه بیان شده است: «با خواست خدا، اقتصاد عربستان در سال ۲۰۲۵ یک اقتصاد متنوع‌تر، کامیاب و شکوفا خواهد بود که توسط بخش خصوصی حرکت می‌کند و فرصت‌های شغلی درآمدزا، آموزش و پرورش با کیفیت، مراقبت‌های بهداشتی ممتاز و مهارت‌های لازم جهت تأمین رفاه زندگی تمام شهروندان را ارائه می‌دهد، درحالی که ارزش‌های اسلامی و میراث فرهنگی پادشاهی خود را حفظ می‌کند» (Saudi Arabia: Long-Term Strategy 2025). به‌طور مشخص، این سند، روی ۱۱ فناوری پیشرفته و استراتژیک اولویت‌دار تمرکز دارد. در این بین صنعت نفت و گاز، دومین اولویت فناوری را در این سند به دلیل اهمیت آن برای آینده اقتصاد عربستان به خود اختصاص داده است. عربستان در این سند برای توسعه و ارتقای بخش نفت و گاز خود در بخش بالادستی اهدافی را در نظر گرفته است. بخشی از این اهداف عبارتند از:

- دسترسی آزاد به هرگونه اطلاعات موردنیاز در حوزه‌های زمین‌شناسی، ژئوفیزیکی و اطلاعات نفت به صورت دیجیتالی و با سرعت بالا
- افزایش نیروی انسانی با مدرک دکترا در حوزه اکتشاف و تولید
- ازدیاد برداشت و افزایش ذخایر اثبات شده
- افزایش نفت درجا به ۹۰۰ میلیارد بشکه و دستیابی به نرخ ازدیاد برداشت به میزان ۷۰ درصد تا سال ۲۰۲۵
- ارتقا و بومی‌سازی خدمات فناوری نفت و گاز
- کاهش هزینه‌های تولید یک بشکه نفت در خشکی به میزان ۲۰ درصد و ۵۰ درصد در دریا
- افزایش و ارتقا بازدهی اکتشاف و عملیات حفاری نفت و گاز طبیعی
- کاهش زمان موردنیاز برای اکتشاف و برداشت داده‌های زمین‌شناسی و عملیات حفاری تا ۵۰ درصد
- کاهش هزینه‌های تولید (Saudi Arabia: Long-Term Strategy, 2025).

دیپلماسی انرژی عربستان برای دستیابی به اهداف مندرج در سند استراتژی ۲۰۲۵ و بهره‌برداری مناسب، کارا و توسعه این صنعت باید اقدامات زیر را در دستور کار خود قرار دهد:

الف) گسترش بیشتر تولید از طریق به جریان انداختن مناقصه‌های متعدد

ب) افزایش شدید ظرفیت پالایش (پالایش ۵۰ درصد نفت تولید شده در داخل و ۲۵ درصد در خارج از کشور)

ج) مذاکره در خصوص چارچوب‌های بین‌المللی همکاری‌های تجاری و سرمایه‌گذاری

ه) یکپارچه‌سازی پتروشیمی پایین‌دستی با پالایش (برادران شرکا و جعفری، ۱۳۸۸: ۲۱).

با توجه به این‌که عربستان یکی از بازیگران اصلی و کلیدی در وقایع مهم انرژی منطقه و جهان محسوب می‌شود، برای حفظ نقش و موقعیت خود در بازار انرژی، نیازمند طراحی چارچوبی دقیق برای دیپلماسی انرژی است. دیپلماسی انرژی این کشور باید بتواند نقاط قوت، ضعف و هم‌چنین فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌روی صنعت نفت و گاز این کشور را شناسایی کند. نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی انرژی عربستان بدین شرح است:

۳-۲- نقاط قوت دیپلماسی انرژی عربستان سعودی

الف- ذخایر نفت و گاز: بر پایه گزارش شرکت BP، در سال ۲۰۱۳ حجم ذخایر نفتی عربستان ۲۶۵ میلیارد و ۹۰۰ میلیون بشکه (به‌علاوه ۲/۵ میلیارد بشکه نفت در منطقه مشترک بین عربستان و کویت) معادل ۱۵/۸ درصد از کل ذخایر نفت جهان بوده است که بعد از ونزوئلا رتبه دوم جهان را به خود اختصاص داده است (BP Statistical Review of World Energy, 2014: 6).

در زمینه گاز عربستان از ذخایر چندانی برخوردار نیست. ذخایر گاز عربستان ۸/۲ تریلیون مترمکعب معادل ۴/۴ درصد از کل ذخایر گازی جهان و ششمین دارنده ذخایر گاز در جهان شناخته شده است (BP Statistical Review of World Energy, 2014: 20). در مجموع عربستان سعودی چهارمین دارنده ذخایر نفت و گاز در جهان در سال ۲۰۱۳ شناخته شده است و با برخورداری از منابع غنی هیدروکربنی جایگاه ویژه‌ای در حوزه انرژی دارد و یکی از بازیگران تأثیرگذار در عرصه انرژی به‌ویژه نفت محسوب می‌شود.

ب- هزینه پایین تولید نفت: هزینه تولید پمپاژ هر بشکه نفت در یک کشور به فاکتورهای زیادی از جمله ابعاد میدان نفتی و سطح دسترسی به نفت در این میدان وابسته است. براین اساس هزینه تولید نفت در کشور عربستان سعودی به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت عضو اوپک بسیار پایین

است، چراکه ابعاد میادین نفتی این کشور بسیار بزرگ بوده و نفت در نزدیکی سطح زمین است. هزینه اجرای استخراج نفت به ازای هر بشکه حدود ۱ تا ۲ دلار ارزیابی شده و کل هزینه شامل مخارج سرمایه‌ای در حدود ۴ تا ۶ دلار به ازای هر بشکه نفت تخمین زده شده است (روزنامه جام-جم، ۱۳۹۰/۵/۱۵). با کاهش قیمت نفت در بازار جهانی، برخی کشورها به دلیل هزینه بالای تولید از بازار انرژی حذف خواهند شد و تنها آن دسته از کشورهایی می‌توانند کماکان با صادرات نفت از سود اقتصادی برخوردار باشند که هزینه‌های تولید یک بشکه نفت در این کشورها نسبت به قیمت-های بازار ارزان‌تر باشد؛ بنابراین دیپلماسی انرژی عربستان می‌تواند با استفاده از این مزیت سبب جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کشور جهت تولید و صادرات بیشتر نفت گردد.

ج- ظرفیت مازاد تولید نفت: ظرفیت بالای تولید روزانه نفت عربستان و داشتن ظرفیت آماده به تولید مازاد، سبب شده که عربستان خود را به عنوان مهم‌ترین بازیگر عرصه تولید نفت خام معرفی کند. بخش تحلیل نفتی اداره اطلاعات انرژی آمریکا اعلام کرده است که ظرفیت کنونی تولید نفت عربستان ۱۱/۵ میلیون بشکه در روز است و امکان تولید روزانه ۱۵ میلیون بشکه در روز نیز وجود دارد. در گزارش آژانس بین‌المللی انرژی آمده است که عربستان باتوجه به میزان ذخایر اثبات شده کنونی که تقریباً یک پنجم کل نفت دنیا را تشکیل می‌دهد، قادر است به سطح تولید ۲۲ میلیون بشکه در روز برسد. این میزان ظرفیت تولید اضافی، بدین معناست که در صورت خارج شدن یک تولیدکننده بزرگ از بازار نفت و یا کاهش تولید آن به منظور افزایش بهای نفت، عربستان قادر خواهد بود کمبود ایجاد شده در بازار را مرتفع کند. بدین منظور ریاض با بهره‌گیری از این ابزار، نقش مهمی در تعیین بهای نفت در حد دل‌خواه خود در بازار را ایفا می‌کند. در سال ۲۰۱۱ که اجلاس اوپک به ریاست ایران با درخواست عربستان برای افزایش تولید مخالفت کرد، این کشور اعلام کرد به تنهایی تولید خود را افزایش خواهد داد (میرترابی و اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

۳-۳- نقاط ضعف دیپلماسی انرژی عربستان سعودی

الف- تک‌محوری بودن صادرات (اقتصاد وابسته به نفت): اقتصاد عربستان یک اقتصاد وابسته به نفت است و منبع عمده و تأمین‌کننده درآمد و بودجه کشور را درآمدهای نفتی تشکیل می‌دهد و سایر بخش‌های اقتصاد تحت‌الشعاع درآمدهای نفتی قرار دارند. بنابر گزارش صندوق بین‌المللی پول، صادرات نفت خام ۹۰ تا ۹۵ درصد درآمدهای صادراتی و ۷۰ تا ۸۰ درصد درآمد دولت عربستان را دربرمی‌گیرد. این میزان درآمد ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد (Butron, 2014: 5). به همین دلیل اقتصاد عربستان علی‌رغم تلاش‌هایی که برای عدم تکیه اقتصادی بر منابع نفتی داشته به شدت به نفت وابسته است و با افزایش یا کاهش درآمدهای

نفتی نوسان پیدا می‌کند؛ بنابراین درآمدهای نفتی در اقتصاد عربستان دو کارکرد دارد: اول تأمین -کننده بخش عمده درآمد دولت و دوم تأمین‌کننده بخش ارز موردنیاز کشور است. بدین ترتیب وابستگی عربستان به درآمدهای نفتی اثرات سوئی بر اقتصاد این کشور داشته است که عبارتند از: رشد کندتر از حد انتظار، حکومتی غیردموکراتیک، مستبد و پرفساد، محدودیت‌هایی بر سر راه تنوع اقتصادی، شکل‌گیری ساختار رانتی و غیررقابیتی، ایجاد رفاه بالاتر از سطح تلاش و بهره‌وری واقعی جامعه و افزایش تسلیحات نظامی (Karl, 2004: 661-662).

ب- کمبود نیروی انسانی متخصص: نفت و دانش مخازن نفتی از پیچیده‌ترین علوم دنیاست. برای مدیریت صنعتی چنین پیشرفته، بی‌شک نیاز به بهترین و تواناترین منابع انسانی است. با توجه به وابستگی شدید اقتصاد کشور عربستان به درآمدهای حاصل از صادرات نفت، باید کارشناسان باتجربه‌ای را تربیت و به مسئولیت مراقبت از میدان‌های فرسوده نفتی و میدان‌های جدید قرار دهد تا با افزایش ضریب باز یافت، حجم بیشتری از ذخایر عظیم نفت استحصال شود. در صورتی که عربستان کاملاً به نیروهای وارداتی برای پیشبرد پروژه‌های عظیم خود در صنعت نفت و گاز وابسته است. بیش از ۶۰ درصد از نیروی کار در این طرح‌ها را کارکنان خارجی تشکیل می‌دهد (از هر ۳ نفر شاغل در عربستان، ۲ نفر خارجی هستند) و این حاکی از آن است که نظام آموزشی این کشور چندان کارآمد نبوده است و به دلیل وارداتی بودن فناوری و تکنولوژی موردنیاز در صنعت نفت و گاز، این کشور کمتر به تربیت نیروی انسانی متخصص در این زمینه پرداخته است (Elliot House, 2012: 314).

ج- عمر بالای چاه‌های نفت: طبق گزارش آژانس بین‌المللی انرژی، میادین عمده عربستان وارد مرحله پیری شده‌اند (بیش از ۷۰ سال از عمر این میادین می‌گذرد) و مانند ایام جوانی دیگر قدرت و مانور یکه‌تازی ندارند و به اصطلاح ضریب باز یافت تولید نفت این میادین به علت تولید حداکثری و نفوذ آب رو به کاهش گذاشته است. فشار به میادین در درازمدت می‌تواند سبب کاهش توان تولید شود و حجم سرمایه‌گذاری خارجی را در این کشور کاهش دهد (International Energy Agency, 2014). بهترین راه برای کاهش نفوذ آب در مخازن، کاهش تولید از میادین و حفر چاه‌های جدید است. حفر چاه‌های جدید نیاز به سرمایه‌های هنگفتی دارد و از هر ۱۰ چاهی که در این کشور به منظور دسترسی به نفت، حفاری می‌شود، ۵ چاه به نفت می‌رسد (تخشید و متین، ۱۳۹۰: ۲۱۴)؛ بنابراین عربستان برای افزایش ضریب باز یافت نفت خود از روش تزریق گاز طبیعی به میادین نفتی استفاده می‌کند. در نتیجه گازی را که تولید می‌کند در مرحله اول برای استخراج نفت به چاه‌ها تزریق می‌کند و در مرحله بعد در سایر بخش‌ها به مصرف می‌رساند. همین امر سبب شده است که عربستان هیچ‌گونه صادرات گازی نداشته باشد.

۳-۴- فرصت‌های دیپلماسی انرژی عربستان سعودی

الف- وابستگی کشورهای صنعتی به نفت عربستان: عربستان سعودی از بدو ورود به بازار جهانی نفت، روابط ویژه‌ای با مصرف‌کنندگان بزرگ نفتی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا داشته است که باعث تثبیت موقعیت این کشور در بازار جهانی نفت شده است. دولت فرانکلین روزولت در خلال جنگ جهانی دوم موافقت‌نامه‌ای با عبدالعزیز بن سعود پادشاه عربستان برای حفاظت از خاندان پادشاهی عربستان در برابر دشمنان داخلی و خارجی امضا کرد. ایالات متحده در ازای این موافقت- نامه، حق ویژه‌ای در زمینه بهره‌برداری از ذخایر نفت این کشور به دست آورد که بسیاری از تحلیل‌گران از آن به عنوان «معادله نفت در برابر امنیت» یاد کرده‌اند (Telhami and Hill, 2002: 4). با تحولات گسترده‌ای که در بازار نفت در دهه ۱۹۷۰ روی داد، دامنه بازیگری دولت‌های عمده تولیدکننده نفت رو به افزایش گذاشت، آمریکا در این زمان در راستای سیاست دوستونی نیکسون، روابط خود را در چارچوب مجموعه‌ای از سیاست‌های نفتی، امنیتی و اقتصادی با تهران و ریاض گسترش داد. در پی بروز انقلاب در ایران، ستون مهم‌تر سیاست آمریکا در منطقه و حوزه‌های ذکر شده عملاً فروپاشید و واشنگتن و ریاض هرچه بیشتر به‌ویژه در حوزه انرژی به هم نزدیک شدند (نیکسون، ۱۳۷۱: ۲۶۴). هرچند در پی حوادث ۱۱ سپتامبر برخی تنش‌ها میان دو کشور بروز یافت؛ اما عربستان هم‌چنان به عنوان یکی از صادرکنندگان نفت به آمریکا باقی ماند و بعد از کانادا، دومین تأمین‌کننده نفت ایالات متحده محسوب می‌شود و حدود ۱۹ درصد صادرات نفت عربستان به این کشور اختصاص دارد (Energy Information Administration, 2014)؛ همچنین علاوه‌بر ایالات متحده، سایر کشورهای صنعتی مانند اتحادیه اروپا، ژاپن و کشورهای صنعتی کوچک جنوب شرقی آسیا نیز به نفت این کشور نیازمندند. عربستان سعودی نیز هم‌اکنون توجه خود را به بازارهای آسیایی و تقاضای روزافزون نفت در این کشورها معطوف کرده است. از آن‌جا که تقاضا در بازارهای آسیایی در حال افزایش است، صادرات نفت خام عربستان به این کشورها نیز افزایش یافته است (گستره انرژی، ۱۳۸۹: ۲۰). در حال حاضر حدود ۶۸ درصد صادرات نفت خام عربستان به کشورهای آسیایی شامل ژاپن، کره جنوبی، چین و هند بازرگانی می‌شود و ژاپن هم‌چنان بزرگ-ترین واردکننده نفت خام عربستان در آسیای شرقی است؛ همچنین با توجه به این‌که عربستان نقش عمده‌ای در حیات اقتصادی کشورهای غربی بازی می‌کند و ایالات متحده و کشورهای صنعتی نیز به دنبال تأمین امنیت عرضه انرژی هستند، این کشور می‌تواند با استفاده از این فرصت ثبات و امنیت داخلی خود را تضمین کند و باعث ورود فناوری، تکنولوژی و سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت نفت خود شود، رویکرد دوسویه‌ای که مفهوم اصلی تئوری میکال کلر است.

ب- عضویت در سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی

۱- **سازمان اوپک:** عربستان سعودی یکی از مهره‌های اصلی و بزرگ‌ترین تولیدکننده سازمان اوپک محسوب می‌شود. این کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تغییر سیاست‌های نفتی جمهوری اسلامی، به واسطه توان و ظرفیت تولید، نقش مسلطی در سازمان اوپک پیدا کرد و نقش رهبری و هدایت سازمان و مسائل مربوط به انرژی را برعهده گرفت (210: 2014, Alkhatlan). به طوری که از اوپک به عنوان سازمان تحت رهبری عربستان یاد می‌شود. این کشور به علت ظرفیت مازاد تولید، رهبری جهان عرب و... نافذترین عضو سازمان محسوب می‌شود که می‌تواند با استفاده از این فرصت سایر کشورهای عربی را در راستای اجرای سیاست‌های نفتی با خود همراه کند. از جمله این سیاست‌ها می‌توان به پایین نگه داشتن قیمت نفت و افزایش تولید اشاره کرد.

۲- **سازمان تجارت جهانی:** عربستان سعودی پس از ۱۲ سال مذاکره، در سال ۲۰۰۵ به عضویت سازمان تجارت جهانی درآمد. در روند آماده شدن برای عضویت، عربستان ۳۴ قوانین مربوط به تجارت جدید را تصویب و ۳۸ موافقت‌نامه دوجانبه را امضا کرد. عضویت عربستان در این سازمان فرصت‌هایی را برای این کشور به خصوص در حوزه نفت فراهم کرده است که برخی از مهمترین آن عبارتند از: تقویت جایگاه عربستان در بازارهای بین‌المللی و منطقه‌ای، صرفه‌جویی در هزینه بازاریابی به‌ویژه در فروش نفت، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، دستیابی به دانش فنی و فناوری جدید به‌ویژه در صنعت نفت و گاز و دسترسی آسان‌تر به بازارهای جهانی (16: 2006 Bourland and others).

ج- **بهره‌برداری از تحریم‌های بین‌المللی علیه ج.ا. ایران:** پس از اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران متعاقب آن کاهش تولید و صادرات نفت ایران، عربستان با بهره‌برداری از این فرصت توانست تولید خود را افزایش دهد و ۹۰ درصد جای خالی نفت ایران را پر کند؛ همچنین با اعمال فشارهای امریکا بر کشورهای آسیایی، این کشورها خرید نفت خام خود را از ایران کاهش دادند و درصدد جایگزین‌هایی برای نفت ایران برآمدند. عربستان نیز که به دلیل افزایش تولید نفت شیل بخشی از بازار خود را از دست داده است، می‌تواند با استفاده از این فرصت صادرات نفت خود را به بازارهای آسیایی گسترش دهد و سهم بیشتری از بازار جهانی را از آن خود کند و با جذب شرکت‌های بین‌المللی که پس از تحریم‌ها از صنعت نفت ایران خارج شده‌اند، حجم سرمایه‌گذاری خارجی خود را افزایش دهد و زمینه ورود تکنولوژی و فناوری را به کشورش فراهم کند؛ اما در صورت توافق ایران با غرب و لغو تحریم‌های نفتی، ایران مجدداً تولید و صادرات خود را افزایش می‌دهد. با افزایش تولید نفت ایران، عربستان مجبور خواهد شد که سطح تولید خود را به

قبل از تحریم‌ها بازگرداند و در غیر این صورت با افزایش عرضه، قیمت نفت کاهش پیدا خواهد کرد؛ همچنین با افزایش صادرات نفت ایران به شرق آسیا، عربستان بخشی از بازارهای آسیایی خود را از دست می‌دهد و سهم این کشور از بازار جهانی کاهش پیدا خواهد کرد (www. trademap. org).

۳-۵- چالش‌ها و تهدیدهای دیپلماسی انرژی عربستان سعودی

الف- انقلاب شیل ایالات متحده آمریکا: مهم‌ترین تحولی که در چند سال اخیر به وقوع پیوسته و می‌تواند نقش تغییردهنده جریان بازی را ایفا کند، توسعه منابع نامتعارف نفتی است. هم‌اکنون این روند در حال ایجاد الگویی جدید در ژئوپلیتیک انرژی جهان و برهم زنده موازنه قدرت به نفع کشورهای مصرف‌کننده صنعتی و توسعه یافته نظیر ایالات متحده آمریکا است (Medlick, 2012: 8). بنابر پیش‌بینی‌های آژانس بین‌المللی انرژی، ایالات متحده آمریکا طی سال‌های ۲۰۲۵ تا ۲۰۳۰ به خودکفایی در حوزه انرژی دست خواهد یافت. در سال ۲۰۲۰ ایالات متحده در تولید نفت از عربستان پیشی می‌گیرد و در سال ۲۰۳۰ به صادرکننده خالص نفت تبدیل خواهد شد که دیگر نیازی به واردات نفت از خاورمیانه نخواهد داشت (Salameh, 2013: 27). از این‌رو برخی صاحب‌نظران امریکای شمالی را «خاورمیانه جدید» نامیده‌اند (Morse, 2012: 48)؛ همچنین این احتمال وجود دارد که سایر کشورهای مصرف‌کننده نفت نیز به استفاده از این تکنولوژی روی آورند. در این صورت جایگاه عربستان به عنوان بزرگ‌ترین تولید و صادرکننده نفت متزلزل خواهد شد. از طرف دیگر با بالا ماندن قیمت نفت، تولیدکنندگان حاشیه‌ای نیز وارد میدان می‌شوند. ورود این تولیدکنندگان و افزایش عرضه نفت، کاهش سهم عربستان در بازار انرژی را به دنبال خواهد داشت. در صورتی که ایالات متحده نیز صادرات نفت خام به بازارهای جهانی را آغاز کند، به یک عامل سیاسی و اقتصادی تأثیرگذار بدل خواهد شد که می‌تواند تولیدکنندگان سنتی نفت را با چالش‌هایی مواجه کند و جایگاه مرکزی عربستان را در دیپلماسی انرژی منسوخ سازد. در این شرایط عربستان برای حفظ سهم خود در بازار و غیراقتصادی کردن نفت شیل، سیاست کاهش قیمت را در پیش خواهد گرفت؛ زیرا در صورت کاهش قیمت جهانی نفت، محصولات نفت و گاز شیل توان رقابتی خود را به علت قیمت بالای تولید از دست داده و در نتیجه مجبور به کاهش یا توقف تولیدات خود خواهد شد و این فرصتی طلایی برای از میدان خارج کردن این رقیب نوظهور است (Salameh, 2013: 28-29)؛ اما کاهش قیمت نفت نه تنها به ضرر عربستان بلکه به ضرر سایر تولیدکنندگان سنتی نیز خواهد بود، چراکه این کشورها اقتصادی وابسته به نفت دارند و کاهش قیمت نفت، سبب کاهش درآمدهای ارزی و بودجه دولتی خواهد شد.

ب- تهدیدات امنیتی تأسیسات نفتی: عربستان یک تأمین کننده قابل اعتماد نفت و هم‌چنین بزرگ‌ترین تولید و صادرکننده نفت خام به بازار جهانی است که از ظرفیت بالای تولید نفت نیز برخوردار است. اقتصاد این کشور و سایر کشورهای مصرف‌کننده به صنعت نفت وابسته است. در نتیجه ثبات عربستان به‌خصوص در حوزه نفت، برای اقتصاد دنیا امری حیاتی است و هرگونه تهدید امنیت نفتی و حمله به زیرساخت‌های انرژی این کشور می‌تواند هم در بعد داخلی و هم در بعد خارجی تبعاتی را در بر داشته باشد. در بعد داخلی سبب تضعیف دولت مرکزی، کاهش حجم سرمایه‌گذاری خارجی، اختلال در تولید و صادرات نفت و کاهش درآمدهای ارزی دولت خواهد شد. در بعد خارجی نیز موجب کاهش عرضه نفت و افزایش قیمت نفت خواهد شد. در ذیل به صورت اجمالی این تهدیدها مورد بررسی قرار می‌گیرند.

ب-۱- گروه تروریستی القاعده: گروهک تروریستی القاعده با هدف ضربه‌زدن به اقتصاد غرب که به نفت خاورمیانه به‌ویژه عربستان وابسته است، چندین بار زیرساخت‌های نفتی عربستان مانند پالایشگاه‌ها، خطوط لوله، پرسنل و پایانه‌های حمل‌ونقل این کشور را مورد حمله قرار داده است. از جمله این‌که در فوریه ۲۰۰۶، القاعده به پالایشگاه ابقیق که بزرگ‌ترین پالایشگاه نفت عربستان است، حمله کرد. هرچند این عملیات ناموفق بود اما باعث افزایش قیمت هربشکه نفت از ۶۰ دلار به ۶۲ دلار شد. علاوه بر این، القاعده قادر به جذب مهندسان شرکت آرامکو برای برنامه‌ریزی جهت حمله به زیرساخت‌های نفتی عربستان بوده است (Scheuer, 2006: 16).

ب-۲- شیعیان قطیف: استان شیعه نشین قطیف، با جای دادن بزرگ‌ترین حوزه‌های نفتی در خود، از جمله استان‌های ثروتمند عربستان به شمار می‌رود؛ هم‌چنین خط لوله «تب‌لین» که از شهر ظهران آغاز می‌شود، از این استان عبور می‌کند تا به اردن، سوریه و لبنان برسد. این استان و سایر مناطق شیعه نشین حدود ۹۰ تا ۹۵ درصد از درآمد کشور و ۱۵ درصد از بازارهای نفتی جهان را تأمین می‌کنند. شیعیان عربستان به دلیل نارضایتی از حکومت مرکزی و ضربه‌زدن به خاندان آل سعود حمله به تأسیسات نفتی این کشور را در دستور کار خود قرار داده‌اند. اولین حمله آن‌ها در مه ۱۹۸۸ به پالایشگاه پتروشیمی صورت گرفت که تلفات چندانی دربرداشت؛ هم‌چنین با گسترش بیداری اسلامی و کشته شدن چند تن از شیعیان این کشور، بیانیه‌هایی را مبنی بر حمله به تأسیسات نفتی عربستان منتشر کردند (Al-Ahmed, 2014: 13).

ج- افزایش نیاز جهانی به گاز: همان‌طور که در بخش قبلی ذکر شد، گاز طبیعی طی سال‌های اخیر به عنوان حاملی پاک و ارزان از اقبال بیشتری برخوردار شده است و ویژگی‌های مثبت زیست محیطی آن باعث شده تا به عروس سوخت‌های مصرفی معروف و قرن بیست و یکم را قرن گاز بنامند. چنین ویژگی‌هایی باعث افزایش مصرف گاز طبیعی و در نتیجه افزایش تقاضای روزافزون

برای آن شده است؛ همچنین پیش‌بینی می‌شود در بسیاری از صنایع و در بخش‌های مختلف اقتصادی بزرگ نیز از نفت سبقت بگیرد (Hartly and Kenneth, 2005: 5). در این صورت موقعیت کشورهای صادرکننده نفت مانند عربستان سعودی به مخاطره خواهد افتاد، چراکه عربستان تنها صادرکننده نفت است و مقدار گازی را که تولید می‌کند به مصارف داخلی شامل تولید برق، تهیه آب آشامیدنی (شیرین‌سازی آب) و تزریق به چاه‌های نفت می‌رساند، در نتیجه هیچ‌گونه صادرات گازی نخواهد داشت.

۳-۶- عربستان سعودی و سرمایه‌گذاری خارجی در بخش انرژی

جریان نخستین سرمایه‌گذاری خارجی در عربستان به دهه ۱۹۳۰ بازمی‌گردد. دولت عربستان با انعقاد قراردادی انحصاری با شرکت استاندارد اوایل کالیفرنیا، امتیاز کشف نفت در عربستان را به آن شرکت واگذار کرد. شرکت استاندارد اوایل در سال ۱۹۳۳ کار خود را آغاز کرد و در سال ۱۹۳۸ به نفت رسید (Abdolkarim, 2006: 26). و در مدت کوتاهی همه چیز عوض شد، چراکه با کشف و فروش نفت و متعاقب آن سرازیر شدن درآمدهای نفتی به خزانه دولت، عربستان توجه خود را معطوف جذب سرمایه‌گذاری خارجی کرد و با تسهیل روند جذب سرمایه‌گذاری و اعطای امتیاز به شرکت‌های سرمایه‌گذار سبب ورود شرکت‌های بین‌المللی در صنعت نفت این کشور شد. در ذیل اسامی شرکت‌هایی که از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۳ سرمایه‌گذاری کردند اشاره می‌شود.

جدول ۳- لیست شرکت‌های بین‌المللی سرمایه‌گذار در عربستان ۲۰۱۳-۲۰۰۱

سال	میدان/ پروژه	شرکت	ارزش سرمایه‌گذاری
-	جبیل (ساسریف)	Aramco & ExxonMobil	۷۵۰ میلیون دلار
۲۰۰۱	حوزه نفتی حویه	Petrobras (Brazil)	۴ میلیارد دلار
-	پالایشگاه آرامکو شل	Aramco & Shell	؟
۲۰۰۲	خط لوله AY-1	Inpex (Japan)	؟
-	میدان نفتی مانیفا	Sinopec (China)	۳/۴ میلیارد دلار
۲۰۰۲	یسریف	Aramco & Sinopec	؟
۲۰۰۳	اکتشاف در منطقه قطیف	Royal Dutch Shell & Total (Farance)	۲ میلیارد دلار
۲۰۰۳	اکتشاف گاز در ربع الخالی	Lukoil (Russia)	۳۲۰ میلیون دلار
۲۰۰۴	توسعه حوزه نفتی زولوف	Statoil (Norway)	۱/۶ میلیارد دلار
-	احداث پتروشیمی	Shell (Netherland-Britian)& Sinopec	۱ میلیارد دلار
۲۰۰۵	پتروشیمی ربیق	PetroRabigh (Aramco-Sumitomo)	۱/۵ میلیارد دلار

سال	میدان/ پروژه	شرکت	ارزش سرمایه‌گذاری
۲۰۰۵	پالایشگاه لوبریف	Aramco & Jeddva	؟
۲۰۰۶	حوزه نفتی حرص	Eni (Italy)	؟
۲۰۰۷	توسعه میدان نفتی منیفه	JGCC (Japan)	۱۰ میلیارد دلار
۲۰۰۸	توسعه پالایشگاه ینبع	Aramco & conoccophillips	۹۳ میلیون دلار
۲۰۰۸	توسعه پالایشگاه جبیل	Aramco & Total	۱۲۰ میلیون دلار
-	احداث کارخانه پتروشیمی	Belarusneft (Belarus)	۳ میلیارد دلار
۲۰۰۸	۳ میدان نفتی و فرا، حوما و ام قوادیر	Chevron	؟
۲۰۰۹	فاز ۲ پتروشیمی ربیق	PetroRabegh (Aramco & Sumitomo)	۵/۲ میلیارد دلار
-	احداث کارخانه پتروشیمی	Chiyoda (Japan)	۵۰۰ میلیون دلار
-	یسریف	Aramco & Sinopec	۲۰۰ میلیون دلار
۲۰۱۰	احداث پتروشیمی	Daelim (S. Korea)	۱۷۰ میلیون دلار
۲۰۱۰	میدان گازی حربه	ExxonMobil	؟
۲۰۱۱	میدان فراساحلی کاران	Inpex (Japan)	؟
-	حوزه نفتی شیباح	Uhde (Germany)	۱۲ میلیارد دلار

Source: Al-Darwish, 2015: 28

با وجود این که میزان درآمدهای نفتی عربستان در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه بسیار چشمگیر است و نیاز چندانی به سرمایه‌گذاری خارجی ندارد؛ اما توانسته است از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۳ بیش از ۱۸۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های مختلف اقتصادی شامل کشاورزی، حمل‌ونقل، صنعت، معدن، آب، برق، گاز و خدمات جذب کند و از میان ۲۰۲ کشور جهان رتبه ۳۶ و از بین ۱۲ کشور منطقه رتبه ۲ را به خود اختصاص دهد.

۷-۳- مزایای عربستان در جذب سرمایه‌گذاری خارجی

الف- قانون تشویق سرمایه‌گذاری خارجی: یکی از دلایل موفقیت عربستان با توجه به ساختار سیاسی آن کشور، تضمین هرگونه سرمایه‌گذاری خارجی و مصونیت آن در برابر مصادره، سلب مالکیت و ملی شدن توسط دولت است. به موجب ماده ۵ و ۶ قانون تشویق سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۱۹۵۹ و آخرین اصلاحیه آن در سال ۲۰۰۵، «دولت عربستان به موجب قوانین و مقررات لازم‌الاجرا، سرمایه سرمایه‌گذاران خارجی و همچنین سود حاصله از فعالیت‌های ایشان را تضمین می‌کند». کلیه فعالیت‌های سرمایه‌گذاران باید در چارچوب قانون، احکام و مقررات لازم‌الاجرا در

کشور عربستان باشد. دولت عربستان هیچ‌گاه از آن‌ها سلب مالکیت نمی‌کند. مصادره اموال جز در موارد خاص و مربوط به امنیت ملی و آن هم با پرداخت غرامت، ممنوع اعلام شده است و تنها حکومت مرکزی حق مصادره اموال را دارد؛ همچنین سرمایه‌گذاران خارجی در کشور عربستان از مزایای دیگری برخوردار هستند که عبارتند از: حق خرید املاک و مستغلات و مالکیت صد در صد، برخورداری سرمایه‌گذاری خارجی از حقوق، حمایت‌ها و تسهیلات یکسان با سرمایه‌گذاری داخلی، تبدیل آزادانه درآمد به ارز و انتقال آن به خارج از کشور و نهایتاً حمایت از سرمایه‌گذار در قالب وام و معاف از عوارض (Naser Agil, 2013: 28).

ب- امنیت و ثبات نسبی نسبت به کشورهای منطقه: ثبات و امنیت داخلی یکی از عوامل جذب سرمایه‌گذاری خارجی محسوب می‌شود و کشور عربستان به عنوان باثبات‌ترین و امن‌ترین کشور منطقه از این مزیت برخوردار است؛ اما در مقابل کشورهای همسایه هریک به طریقی درگیر مسائل امنیتی شده‌اند. به عنوان مثال، کشور عراق پس از حمله ایالات متحده در سال ۲۰۰۳، ثبات و امنیت داخلی خود را از دست داد و بعد از خروج نیروهای امریکایی نیز درگیر گروه‌های تروریستی داخلی شد. با شروع بیداری اسلامی نیز در سال ۲۰۱۰، کشورهایی مانند مصر، بحرین و سوریه درگیر بحران داخلی شدند که منجر به محیطی ناامن برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی شد. جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل تحریم‌های بین‌المللی و اعمال مجازات شرکت‌های سرمایه‌گذار، محیطی مناسب برای سرمایه‌گذاری نیست. بدین ترتیب عربستان توانست با استفاده از این مزیت بعد از امارات متحده عربی، بیشترین میزان سرمایه‌گذاری خارجی را در منطقه جذب کند.

ج- عوامل اقتصادی: از دیگر مزیت‌های عربستان در جذب سرمایه‌گذاری خارجی، برخورداری از موقعیت جغرافیایی مناسب، دسترسی به آب‌های آزاد، هزینه پایین تولید نفت، زیرساخت‌های اقتصادی قوی و گسترده، ظرفیت مازاد تولید نفت، بازار مصرف و برخورداری از ذخایر غنی انرژی است. مجموع این عوامل کشور عربستان را محیطی جذاب برای سرمایه‌گذاری خارجی کرده است. بدین ترتیب عربستان توانست با بهره‌برداری از مزیت‌های مذکور، به یکی از قطب‌های جذب سرمایه‌گذاری خارجی در منطقه تبدیل شود و از مزایای سرمایه‌گذاری خارجی برخوردار شود و عملکرد موفق در این زمینه داشته باشد.

نتیجه‌گیری

در نوشتار کنونی، مقصود بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی انرژی میان دو کشور ایران و عربستان در خلال سال‌های ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۶، بوده است. واقعیت امر این است که قدرت، ضعف، چالش و فرصت‌های دیپلماتیک دو کشور در زمینه انرژی را می‌توان معلول فرضیات متعددی دانست. در این

نوشتار با درنظر گرفتن دو رویکرد کلان یعنی عوامل داخلی و بیرونی سعی در تبیین و تفسیر این مهم داشتیم. بدین صورت که عواملی همچون اقتصاد مبتنی بر نفت، سو مدیریت و ضعف دیپلماسی انرژی، مصرف بالای انرژی در داخل، فقدان ساختارهای تکنولوژیکی منطبق با فناوریهای روزجهان در زمینههای انرژی، ضعف و فقدان ساختار خصوصی در زمینه انرژی و... را می توان مهمترین نقاط ضعف و همچنین هزینه های پایین تولید، کیفیت نفت و گاز ایران، میزان ذخایر گازی و نفتی و... از جمله نقاط قوت دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در بعد داخلی تلقی کرد، هرچند به زعم نویسندگان بخش مهمی از ابعاد داخلی همچون ضعف ساختارهای تکنولوژیکی و سخت افزاری نیز تحت مسائل بین المللی قرار می گیرد؛ همچنین، اعمال تحریم های اقتصادی، صنعتی، تکنولوژیکی علیه کشورمان، فقدان جذب سرمایه های خارجی، بی میلی کارتل های نفتی و گازی جهان با کشورمان و... را می توان ذیل مهمترین نقاط ضعف دیپلماسی انرژی ایران در بعد خارجی و نیاز قدرت های فرامنطقه ای به گاز ایران، بحران اوکراین و تحریم روسیه از سوی اتحادیه اروپا و... را می توان ذیل مهمترین فرصت های کشورمان در این بعد دانست. از سویی دیگر، عربستان سعودی با محوریت قراردادن امنیت، ثبات و توسعه خود در زمینه انرژی و پیوند تنگاتنگ آن با شرکت های فرامنطقه ای که در صدر آن ایالات متحده است، توانسته است تا حد بسیار زیادی ابعاد سخت افزاری، تکنولوژیکی، امنیتی و اقتصادی خود، در ساختار انرژی را در موضعی برتر از جمهوری اسلامی ایران قرار دهد. در شرایطی که قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای با اعمال بیشترین تحریم ها علیه جمهوری اسلامی ایران، عملاً قدرت نفتی و گازی کشورمان را به حاشیه راندند، عربستان سعودی، با جذب سرمایه گذاری خارجی بیشتر در زمینه های نفت، گاز و پتروشیمی تا حد زیادی گوی سبقت را از جمهوری اسلامی ایران ربوده است. در واقع، بر اساس تئوری میکال کلر نیز هم پیمانان انرژی ایالات متحده همچون عربستان سعودی با استفاده از سرمایه گذاری ها، ساختارهای صنعتی و تکنولوژیکی ایالات متحده و دیگر قدرت های هم پیمان، روندی سعودی و مخالفین دولت های امریکا همچون ایران و روسیه در این زمینه با اعمال تحریم، روندی نزولی و حاشیه ای را طی خواهند کرد.

منابع

- اصفهانی، الهه و دیگران، (۱۳۹۲)، «تحریم‌ها و پیامدهای آن بر تولید و تجارت نفت و گاز»، کنفرانس بین-المللی اقتصاد در شرایط تحریم،
- اطاعت، جواد و نصرتی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، «ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه‌ی خزر»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۳، صص ۱-۲۲
- امرایی، فرید و کلانتر، اسدالله، (۱۳۹۲)، «نگاهی به برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه در چشم‌انداز صنعت نفت»، مجله پژوهش‌های برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های انرژی، سال یکم، شماره ۲، صص ۷۷-۹۲
- بختیار، علی و مریدی فریمان، فاضل، (۱۳۸۷)، «چالش‌های حضور بخش غیردولتی در صنعت نفت و گاز و لزوم ایجاد نهاد ناظر»، همایش نظارت بر اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی
- برومندجری، شهزاد، (۱۳۸۲)، «عضویت ایران در اوپک: بودن یا نبودن»، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۱۱۰، صص
- پیشگاهی فرد و دیگران، (۱۳۹۳)، «گاز طبیعی؛ فرصت‌ها و چالش‌های ایران از منظر ژئوپولیتیک»، فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی، سال بیست و پنجم، شماره ۲، صص ۲۳۱-۲۴۹
- تخشید، محمدرضا و متین، مهدی، (۱۳۹۰)، «تسلط بر منابع نفتی استراتژیک خلیج فارس و تهاجم نظامی ایالات متحده به عراق»، فصلنامه مطالعات جهان، سال اول، شماره ۱، صص ۲۰۵-۲۳۲
- حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی
- خادم، فاضله، (۱۳۸۵)، «سیاست انرژی امریکا، راهبرد این کشور در خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال سیزدهم، شماره ۴، صص ۱۰۹-۱۳۸
- خادم، فاضله، (۱۳۸۸)، «بازتاب بازی عربستان و ایالات متحده بر امنیت ملی ایران»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۵۸ - ۵۹، صص ۸۷-۱۱۲
- رفیع، حسین، (۱۳۹۳)، «تحول نقش نفت در تقابل سیاسی خاورمیانه با غرب»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان/سلام، سال سوم، شماره ۹، صص ۳۵-۶۰
- روزنامه خراسان، «کورس با همسایگان پراشته‌ها در میداین مشترک نفت و گاز»، ۱۳۹۴/۲/۲۱
- شفیعی، سعیده و صبری دیلمی، محمدحسن، (۱۳۸۷)، «هدف‌های سند چشم‌انداز بیست ساله کشور در بخش نفت و گاز (چالش‌ها و محدودیت‌ها)»، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۴۹-۲۵۰، صص ۱۷۴-۱۸۷
- شهابی، سهراب، بخشی، جواد و رفسنجانی، سیما، (۱۳۹۲)، «دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران»
- مجمع کشورهای صادرکننده گاز، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۱، صص ۱۲۵-۱۵۰
- غفاری، مسعود و شریفی، شهروز، (۱۳۸۹)، «دیپلماسی انرژی و سیاست خارجی ایران»، درج در مجموعه مقالات نفت و سیاست خارجی، به سفارش پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام، صص ۱۸۵-۲۰۳

- قاندي زاده، نجمه و خليلي ديزجي، هادي، (۱۳۹۳)، «وضعيت مخازن مشترك نفت و گاز از منظر حقوق بين الملل»، ماهنامه اکتشاف و توليد نفت و گاز، شماره ۱۱۰، صص ۳-۸
- کاشاني، جواد، (۱۳۸۷)، «حقوق بين الملل و منابع مشترك نفت و گاز مرزى بين كشورها»، فصلنامه بررسى مسائل اقتصاد انرژى، سال اول، شماره ۲، صص ۲۴-۷۰
- گستره انرژى، (۱۳۸۹)، «پنجاه درصد صادرات نفت عربستان به آسيا»، سال ۴، شماره ۴۱، صص ۲۰-۲۱
- ماهنامه اقتصاد ايران، (۱۳۸۷)، «نفت خصوصى»، سال دهم، شماره ۱۱۲، صص ۱۱-۱۲
- متقى، ابراهيم، (۱۳۹۰)، «ديپلماسى انرژى، الگوها و روندها»، فصلنامه ديپلماسى انرژى، سال اول، شماره ۱، صص ۶-۱۸
- معظمى، منصور و سرعتى آشتياني، نرجس، (۱۳۹۱)، «راهبردهاى مقابله با اثرات تحريم بر صنعت نفت ايران با تأکيد بر توسعه همكارى هاى دانشگاه و صنعت»، فصلنامه نوآورى و ارزش آفرينى، سال اول، شماره ۱، صص ۲۹-۳۸
- معين الدين، جواد و انتظارالمهدى، مصطفى، (۱۳۸۹)، «امنيت انرژى و ديپلماسى انرژى روسيه»، مجله دانشنامه، صص ۱۹۵-۲۲۶
- منظور، داوود و مصطفى پور، منوچهر، (۱۳۹۲)، «بازخوانى تحريم هاى ناعادلانه: ويژگى ها، اهداف و اقدامات»، فصلنامه سياست هاى مالى و اقتصادى، سال يكم، شماره ۲، صص ۲۱-۴۲
- ميرترابى، سعيد و اسماعيلى، مصطفى، (۱۳۹۱)، «بررسى و رتبه بندي بزرگ ترين بازيگران بازار نفت جهان»، فصلنامه مطالعات خاورميانه، سال نوزدهم، شماره ۳، صص ۱۱۳-۱۴۴
- واعظى محمود (۱۳۸۹)، «ديپلماسى انرژى ايران و قدرت هاى بزرگ در خليج فارس»، درج در مجموعه مقالات نفت و سياست خارجى، به سفارش پژوهشكده تحقيقات راهبردى مجمع تشخيص مصلحت نظام، صص ۱۲۲-۱۵۲

- Al-Ahmed, Ali and others, (2014), "Security Threats to Saudi Arabia Oil Infrastructure", The Institute for Gulf Affairs
- Al-Darwish, Ahmed, (2015), "Saudi Arabia: Tackling Emerging Economic Challenges to Sustain Growth and other", Middle East and Central Asia Department, International Monetary Fund
- Alkhathland, Khalid and others, (2014), "Analysis of Saudi Arabia Behavior Within OPEC and the World", Energy Policy, vol. 64, pp. 209-225
- Bourland, Brad and others (2006), "Saudi Arabia and the WTO", Samba Financial Group, February
- BP Statistical Review of World Energy, 2014 at: www.bp.com/en/home/html
- Burton, Edward, (2014), "The Oil and Gas Sector in the Kingdom of Saudi Arabia", U. S. - Saudi Arabian Business Council, pp. 1-30
- Cohen, James Phillips and Owen Graham, 2011, Iran's Energy Sector: A Target Vulnerable to Sanctions, The Heritage Foundation, pp94-95.
- Elliot House, Karen, (2012), On Saudi Arabia, New York: Alfred A. Knopf

- Energy Information Administration, 2014
- Esrafil-Dizaji, Behrooz & Farkhondeh Kiani, 2011, Persia Land of Black Gold, Geo Expro Magazine, Volume 9, pp51-52.
- Farzanegan, Mohammad Reza, (2013), "Oil and The Future of Iran: A Blessing or a Curse", Future of Iran Series, London
- Hartly, Peter and Medlock, Kenneth, (2005), "The Baker in Statute Word Gas Model", at: www.bakerinstitute.org
- <http://www.trademap.org/Index.aspx?AspxautDatecookie=support>
- Karl, Tery L, (2004), Oil-Led Development: Social Political, and Economic Consequences, California: Stanford Univercity
- Katzman, Kenneth, (2013), "Iran Sanctions", CRS Congressional Research Service, June
- Khan, Sabahat, (2010), "Iranian Mining of Hormuz Plausibility and Key Considerations Institute for Near East and Gulf", Military Analysis, No. 4, pp. 1-16
- Klare, 2008, Rising Powers, Shrinking Planet: The New Geopolitics of Energy, Henry Holt & Company, pp 114-117.
- Medlock, Kenneth B, (2012), "Unconventional Oil and Gas: New Market Realities and Shifting Geopolitics", James A Baker Institute for Public Policy, Rice University
- Micco, Pasquale DE, (2014), "A cold winter to come? The EU seeks alternatives to Russian gas", Policy Department, Directorate- General for External Polices, Note: 183, pp. 1-43
- Michael Eisenstadt, 2011, the Strategic Culture of the Islamic Republic of Iran, MES Monographs No. 1, pp 17-21.
- Miller, Linda, (1977), "Energy Security and Foreign Policy: A Review Essay", International Security, Vol. 1, No. 4, pp. 111- 123
- Miller, Linda, (2012), Energy Security and Foreign Policy: A Review Essay, International Security, Vol. 1, no. 4, pp. 114-117.
- Morse, Edward L, (2012), "ENERGY 2020: North America, the New Middle East?", Citigroup Global Market
- Naser-Agil, Hussain, (2013), "Investment Laws in Saudi Arabia Restrictions and Opportunities", Victoria University School of Low Faculty of Business and Low, pp. 1-300
- Salameh, Mamdouh G, (2013), "Impact of U. S Shale Oil Revolution on the Global Oil Market, the Price of Oil & Peak Oil", International Association for Energy Economics, pp. 27-31
- Scheuer, Michael and other, (2006), "Saudi Arabian Oil Facilities: The Achilles Hell of the Western Economy", The Jamestown, at: www.jamestown.org
- Schweid. Barry, 2014, Iran's Oil Exports May Disappear, the Washington Post, Vol2, No1, PP4-8.
- Shaji, Mathew, (2011), Iran Refining Capacity to Reach 3. 5 Million Barrels, NewYork press, Vol 1, No 3, pp77.
- U. S Energy Information Administration, 2013, at: <http://www.eia.gov/search?Utf&=affiliate=eia.doe.gov>

ژئوپلیتیک زیست محیطی خلیج فارس و اثرات آن بر امنیت ملی

دکتر فضل الله اسمعیلی^۱، دکتر غلامرضا خوشفر^۲، حسین موسی زاده^۳، مهدی خداداد^۴

چکیده

خلیج فارس به عنوان یک اکوسیستم منحصر به فرد و نیز به عنوان یک آبراه حیاتی بین‌المللی علاوه بر آسیب‌های ناشی از تردد نفتکش‌ها و نیز استخراج نفت از فلات قاره، جنگ اول و دوم خلیج فارس و نیز به، لحاظ رشد شهرنشینی، توسعه فعالیت‌های صنعتی و بهره‌برداری غیر منطقی از منابع شدیداً در زیر فشار قرار دارد و این دریا به محل تخلیه حجم عظیمی از فاضلاب‌های شهری و صنعتی تبدیل شده است؛ لذا در جهت بهسازی و پاکسازی این اکوسیستم از آلودگی‌ها، همکاری‌های زیست محیطی کشورهای پیرامون خلیج فارس در جهت تصمیم‌گیری صحیح و راهبردی ضرورت داشته و همچنین رعایت دقیق قراردادهای بین‌المللی، جلوگیری از آلودگی دریایی و ترابری صحیح قوانین و ضوابط محیط زیست دریایی جزء ملزومات هستند. در همین راستا پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی به روش اسنادی به بررسی اهمیت ژئوپلیتیک زیست محیطی خلیج فارس و اثرات آن بر امنیت ملی پرداخته و در نهایت راهکارهایی در جهت پایداری زیست محیطی خلیج فارس ارائه کرده‌ایم.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک زیست محیطی، آلودگی محیط زیست، خلیج فارس، امنیت ملی.

۱- استادیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه پیام نور

۲- استادیار گروه علوم اجتماعی و سیاسی دانشگاه گلستان، گرگان

۳- کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه گلستان، گرگان (نویسنده مسؤول)

۴- کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه گلستان، گرگان

مقدمه

از اواخر قرن بیستم ژئوپلیتیک زیست‌محیطی به موضوع اصلی فعالیت‌ها و نگرانی‌ها بین گروه‌های انسانی و بازیگران ملی و فراملی در سطوح منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده است. چرا که محیط-زیست بشری بیش از گذشته دستخوش مخاطرات مختلف گردیده است. این مخاطرات در سه بُعد: کاهش و کمبود منابع، تخریب منابع و آلودگی محیط‌زیست تجلی یافته است. از نقطه نظر ژئوپلیتیک، کمبود منابع زیست‌محیطی یا محروم کردن انسان‌ها از زیستن در مکان موردعلاقه آن‌ها، رقابت، کنش متقابل و حتی در مواردی منازعه بین گروه‌های انسانی و بازیگران سیاسی را در پی دارد (احمدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۰۰). امروزه اقتصاددانان، متخصصان صنعت و رهبران سیاسی که خود در پیدایش نابسامانی‌های زیست‌محیطی سهیم بوده‌اند، بر این باورند که، همه ملت‌ها باید توسعه آینده اقتصاد جهانی را از طریق توسعه تکنولوژی‌های نوین، تسلط بر بازارها و بهره‌وری اقتصاد ملی کنترل نمایند. توسعه بحران‌های زیست‌محیطی و تبعات آن در زمینه الگوهای تعامل و همکاری، یا کشمکش بین گروه‌ها و ابناء بشر و بازیگران سیاسی عامل اصلی توجه ژئوپلیتیک و متخصصان این رشته به مسائل زیست‌محیطی شده است. به همین خاطر از این موضوع به صورت یکی از مکاتب ژئوپلیتیک سبز^۱ نیز تعبیر می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۹۰). از نقطه نظر تاریخی، دولت‌های صنعتی و غربی بزرگترین مصرف‌کنندگان منابع جهان بوده‌اند. البته در آینده، دولت‌های در حال توسعه، به دلیل رشد جمعیت و افزایش سطح استفاده از مواد، نقش فزاینده‌ای را در تأثیر بر اکوسیستم‌های زمینی ایفا خواهند کرد. این عملکرد بازتابی از خط سیر رشد غربی در مقیاسی وسیع‌تر و همراه با کمبود روز افزون منابع خواهد بود. بنابراین بر اساس این الگوی در حال ظهور، درگیری‌های ژئوپلیتیکی بر سر منابع زیست‌محیطی افزایش می‌یابد (Hurrel, 2008: 133).

از منظر ژئوپلیتیک رویکرد زیست‌محیطی، «تهدیدات» را موضوعاتی خاص ارزیابی می‌کند که صرفاً با مقولات امنیتی- نظامی قابل فهم نیستند و لذا می‌توان ادعا کرد که «نگرش زیست‌محیطی» معرف پیدایش شکلی نوینی از تهدیدات است که از ناحیه سیاست‌های اقتصادی انسان در بستر طبیعت شکل گرفته و به صورت فزاینده‌ای ابعاد مختلف زندگی سالم انسان را بر روی کره زمین تهدید می‌نماید. از این دیدگاه، محیط‌زیست‌گرایی به مثابه نوعی از بروز رفتار و واکنش ارزیابی می‌شود که طی آن طرفداران محیط‌زیست به دنبال اصلاح روابط مخرب کنش بشری و جلوگیری از تخریب هر چه بیشتر محیط طبیعی به نفع حیات سالم هستند (Princern, & Finger, 2008: ۱).

63). منطقه دریایی خلیج فارس و دریای عمان به مانند سایر اکوسیستم‌های دریایی دارای اهمیت فراوانی است و متأسفانه به علت بهره‌گیری‌های زیادی که از آن می‌شود، به صورت مستمر در معرض مخاطراتی قرار گرفته و به علت شرایط اکولوژیک خاص، به طور طبیعی ظرفیت پخش، پراکندگی و خود پالایی آلودگی‌ها در آن محدود شده است. به دلیل حاکم بودن شرایط طبیعی متفاوت بر گستره آبی و هم بر خشکی‌ها، این منطقه از ظرفیت خود اصلاحی ضعیفی برخوردار بوده و زخم‌های طبیعی بر پیکره آن باعث نابودی بیشتر زمینه‌های مناسب زندگی می‌گردد. وجود چنین محدودیت‌هایی البته از نگاه متخصصان و سازمان‌های بین‌المللی دور نمانده، برای بهبودی وضعیت زیست‌محیطی آن تدبیرهایی اندیشیده شده است؛ اما بالاگرفتن فعالیت‌های انسانی به شکل‌های مختلف حتی تغییر چهره کرانه‌ها باعث گردیده شرایط زیست‌محیطی خلیج فارس در وضعیت نگران‌کننده‌ای قرار بگیرد (عسگری، ۱۳۸۷: ۱۰). در همین راستا پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای به بررسی اهمیت ژئوپلیتیک زیست‌محیطی خلیج فارس و اثرات آن بر امنیت ملی را موردبررسی قرار داده است.

مبانی نظری پژوهش

مفهوم ژئوپلیتیک زیست‌محیطی

ژئوپلیتیک واژه‌ای با معانی گوناگون است که به منزله‌ی یک روش تحلیلی از اواخر قرن ۱۹ عمومیت یافت؛ اما به طور ویژه، در ۱۹۰۳ و در ادبیات آلمانی مطرح شد (جوادی ارجمند، و کیخسرو دولتیاری، ۱۳۹۱: ۱۹۳). موضوع ژئوپلیتیک را می‌توان مطالعه‌ی تأثیر عوامل جغرافیایی همچون: موقعیت و چگونگی توزیع منابع طبیعی و انسانی بر روابط بین‌الملل دانست (Braden & Shelle, 2005: 5). ژئوپلیتیک زیست‌محیطی به بررسی عملکرد حکومت‌ها و سازمان‌ها در استفاده‌ی نامطلوب از منابع تجدیدپذیر و تجدیدنپذیر زیست‌محیطی می‌پردازد. از دسته تهدیدهای زیست‌محیطی که توجه ژئوپلیتیسین‌ها را به خود جلب کرده، می‌توان به آلودگی‌های صنعتی، آلاینده‌ها، سیاست‌های غلط ملی در استفاده‌ی ناصحیح از منابع و توسعه‌ی کنترل نشده و فراگیر اشاره کرد (احمدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۰۸). ژئوپلیتیک زیست‌محیطی به مطالعه‌ی تغییرات بوم-شناسی، سیاست‌های امنیتی جهان صنعتی، جغرافیای تهدیدهای زیست‌محیطی، تأثیرات نظام جهانی از تخریب محیط‌زیست و پناهندگان زیست‌محیطی در قالب گفتمان‌های سیاسی می‌پردازد (کاویانی، ۱۳۹۰: ۸۶). به طور معمول مسائل ژئوپلیتیک زیست‌محیطی، در سطوح بالای سیاسی و حکومت‌ها و سازمان‌ها مطرح می‌شوند. نگرانی‌های مربوط به تخریب محیط‌زیست و برخوردهای اجتماعی ناشی از تغییرات آب و هوایی به بحث‌هایی که در دوران معاصر بر سر امنیت کره زمین،

میلیتاریسم و فرمانروایی زمین مربوط می‌شود، اضافه شده است (Cocklin & Keen, 2008; 394). ویرانی دیوار برلین (۱۹۸۹) و پایان جنگ سرد، زمینه تغییر مرجع و بُن مایه تهدیدات در ژئوپلیتیک را فراهم کرد. در این بخش، تهدید و امنیت در قالب جستارهایی همانند منابع طبیعی و کمبود آن، کنترل آنها توسط واحدهای غیردوست و کاهش دسترسی به منابع با توجه به تقاضاهای فزاینده ناشی از رشد جمعیت، کرد یافت. بر این اساس، نسبت امنیت زیست‌محیطی و کشمکش بر سر منابع، مباحث بسیاری در ادبیات سیاسی و دانشگاهی با عنوان ژئوپلیتیک زیست‌محیطی با رویکرد پسانوگرایی^۱ پروراند (Krivilev, 2009: 491). ژئوپلیتیک زیست‌محیطی، در چارچوب ژئوپلیتیک و ژئوپلیتیک انتقادی ساختاربندی شده است. این رویکرد، با تمرکز بر کیفیت مناسبات انسانی با بیوفیزیک جهانی، آن را تصویرسازی و سیاسی می‌کند و مباحث پیرامون تعارض بر سر منابع و نقش محیط‌زیست در امنیت و تعارض، در چارچوب گفتمانی آن قرار می‌گیرد (کاویانی، ۱۳۹۰: ۱۲۰). طی چند دهه اخیر گزاره‌هایی همانند «کشمکش بر سر منابع طبیعی»، «فروسایی محیطی» و «گرمایش جهانی»^۲ کانون ادبیات سیاست و امنیت زیست‌محیطی جهان بوده‌اند. گزاره‌های یاد شده درست همان جایی هستند که «ژئو» (زمین و زیست‌کره) و «پلیتیک» (سیاست و مناسبات قدرت) در هم می‌آمیزند. بر همین اساس، تغییرات بوم‌شناسی و سیاستهای امنیتی جهان صنعتی، جغرافیای تهدیدات زیست‌محیطی، پیامدهای سیاسی، تأثیرات نظام جهانی از تخریب محیط زیست و پناهندگان زیست‌محیطی در حوزه مطالعات ژئوپلیتیک زیست‌محیطی قرار گرفته‌اند (کاویانی، ۱۳۹۰: ۸۶). بنابراین، کشورها نقش اصلی و اساسی را در ترسیم سیاست زیست‌محیطی، چه در سطح ملی و منطقه‌ای و چه در سطح جهانی ایفا خواهند کرد؛ اما نقش و تأثیر شرکت‌های چند ملیتی و سازمان‌های غیر حکومتی را نیز نباید در این مورد نادیده گرفت، به طوری که نقش و تأثیر آنها در این مورد ممکن است موجب کم رنگ‌تر شدن حاکمیت حکومت‌ها شود. دومین چالش، مربوط به اجرای تعهدهای بین‌المللی زیست‌محیطی است که نیازمند همکاری نهادهای بین‌المللی، کشورها، سازمان‌های منطقه‌ای و داخلی است بررسی‌های انجام گرفته درباره سیاست‌های بین‌المللی زیست‌محیطی نشان می‌دهد که دخالت و نقش عوامل غیر دولتی در امور مسائل زیست‌محیطی، به‌خصوص در توافق نامه‌ها بسیار مهم است (زین العابدین و پاک‌نژاد متکی، ۱۳۸۶: ۱۱۰). به همین دلیل محیط‌زیست و مسایل آن همواره مورد توجه صاحب نظران و محققان بوده است و هر یک عقاید خود را در این باره بیان داشته‌اند، از جمله اندیشه‌های داروین، مالتوس^۳،

-
1. Postmodernism
 2. Global warming
 3. Thomas Malthus

راتزل^۱، هوفر^۲، اسپراوت‌ها و...، در رشد و تکامل ژئوپلیتیک زیست‌محیطی تأثیر به سزایی داشته اند. در اینجا به گونه کوتاه به ارایه و بررسی برخی از آن‌ها مبادرت می‌شود (زین‌العابدین و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۰۵-۱۰۶):

ارسطو^۳: او بر این باور بود که مردم و محیط آن‌ها از یکدیگر جدایی ناپذیرند و آن‌ها هم از شرایط جغرافیایی و هم از نهادهای سیاسی تأثیر می‌پذیرند.

ژان بدن^۴: به نظر وی شرایط اقلیمی بر روحیات ملی و هم چنین بر سیاست خارجی کشورها تأثیر می‌گذارد.

منتسکیو^۵: او به عوامل گوناگونی اشاره می‌کرد که به نظر وی در تقسیمات سیاسی اروپای غربی در مقابل دشت‌های وسیع آسیا و اروپای شرقی مؤثر بوده و به ایجاد روحیه استقلال طلبی سیاسی کمک کرده است.

سوئل بی‌کوهن^۶: به عقیده وی جان کلام تحلیل‌های ژئوپلیتیک را، رابطه قدرت سیاسی بین‌المللی با محیط جغرافیایی تشکیل می‌دهد.

ریمون آرون^۷: به عقیده وی ژئوپلیتیک (سیاست جغرافیایی) عبارت‌است از: ترسیم جغرافیایی روابط دیپلماتیک- استراتژیک به وسیله تحلیل جغرافیایی- اقتصادی، منابع طبیعی و تفسیر گرایش‌های دیپلماتیک به عنوان معلول شیوه زندگی و محیط زیست.

کالین گری^۸: به عقیده وی جغرافیای طبیعی هر چند به تنهایی محدودیت‌ها و امکانات مهمی را به وجود می‌آورد، ولی فقط هنگامی اهمیت اساسی می‌یابد که در رابطه با زمان، تکنولوژی، تلاش- های ملی مربوطه و انتخاب استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها در نظر گرفته شود.

چنین به نظر می‌رسد که در آینده، ژئوپلیتیک پیوندی عمیق و استوار با وضعیت بحران زیست- محیطی در سطح منطقه‌ای و جهانی خواهد داشت. این چشم‌انداز نشان می‌دهد دولت‌ها و ملت‌ها در جهان معاصر چاره‌ای جز کنار گذاردن الگوها، سیاست‌ها و روش‌هایی که موجب نابودی گونه- های انسانی و دنیای طبیعی می‌شوند، ندارند. به همین دلیل مسایل زیست‌محیطی در سال‌های

۱. پدر علم جغرافیای سیاسی در آلمان

2. Aristotle

3. Jean Bodin

4. Montesquieu

5. Saul B. Cohen

6. Raymond Aron

7. Colin Gray

اخیر چالش‌های ژئوپلیتیکی مهمی را برای روابط بین‌الملل به وجود آورده است. این چالش‌ها عبارتند از:

۱- **چالش اول:** به نقش و اهمیت کشورها باز می‌گردد. از دیرباز علم روابط بین‌الملل بر حول محور کشورها استوار بوده است. کشورها بر اساس مفهوم حاکمیت، هر یک در پی دست یابی به منافع خویش هستند. با وجود این، معضلات زیست‌محیطی منطقه‌ای و جهانی مشکلات عینی و جدی در چگونگی اعمال حاکمیت کشورها و محدودیت‌های آن‌ها ایجاد کرده است؛ بنابراین، کشورها نقش اصلی و اساسی را در ترسیم سیاست زیست‌محیطی، چه در سطح ملی و منطقه‌ای و چه در سطح جهانی، بیشتر ایفا خواهند کرد؛ اما نقش و تأثیر شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های غیردولتی را نیز نباید در این مورد نادیده گرفت. به طوری که، نقش و تأثیر آن‌ها در این مورد به تدریج موجب کمرنگ شدن حاکمیت دولت‌ها می‌شود.

۲- **چالش دوم:** مربوط به اجرای تعهدات بین‌المللی زیست‌محیطی است که نیازمند همکاری‌های نهادهای بین‌المللی، کشورها، سازمان‌های منطقه‌ای و داخلی است.

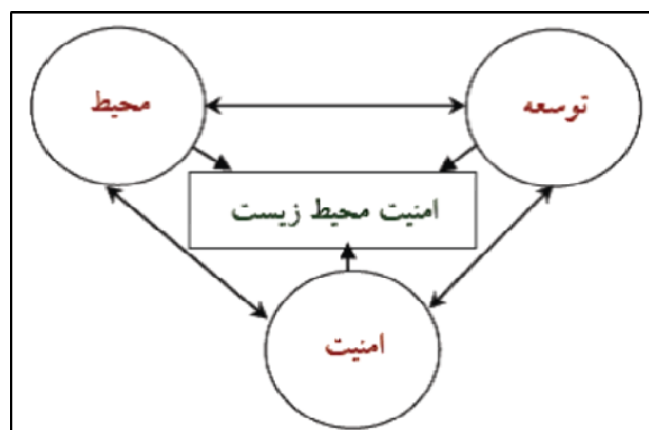
۳- **چالش سوم:** به رابطه بین شناخت و آگاهی قدرت و منافع باز می‌گردد. دانش علمی و تخصصی، اغلب نقش مهمی در زمینه سیاست‌های بین‌المللی ایفا می‌کند (گرین، ۱۳۷۹).

امنیت زیست‌محیطی^۱

اولین رویکردی که نسبت به امنیت زیست‌محیطی شکل گرفته، به گونه‌ای به تأثیر تغییرات زیست-محیطی بر بروز منازعه اشاره می‌کند. آنچه که از دیر باز توجه حکومت‌مداران، سیاست‌مداران و مدیران را به خود معطوف داشته، اثر ناشی از کمبود منابع طبیعی است که با برافروختن آتش منازعه، امنیت را به مخاطره می‌افکند. از این دیدگاه قطع درختان جنگلی، فرسایش لایه قابل کشاورزی و نابودی آنها، و استفاده بیش از حد از آب و مواردی از این نوع، جنگ افروزان قلمداد می‌شود. علت این امر نیز می‌تواند این باشد که همین منابع نیز، اولاً کمیاب هستند. ثانیاً برای بقای حیات انسان ضروری‌اند و ثالثاً قابلیت کنترل فیزیکی را دارند (Hurrel, 2008: 131). امنیت زیست‌محیطی چرخه منابع طبیعی در تولید و مواد پسماند برای طبیعت است به شیوه‌ای که ثبات اجتماعی را ارتقاء دهد (IES, 2012). [http:// www. envirosecurity. org](http://www.envirosecurity.org). امنیت زیست-محیطی، حمایت از منافع حیاتی فرد، جامعه و محیط در برابر تهدیدات پوشش‌های انسانی و طبیعی در محیط زیست است (Environmental Security of Russia, 1996: 55). دالبی برای تبیین

امنیت زیست‌محیطی از منظر انتقادی، نشان داد که تلاش برای تبیین ناامنی معاصر، بر اثر مفاهیم تعریف‌ناشده محیط‌زیست و امنیت، با چالش رویاروست. تحلیل‌های برخاسته از تاریخ محیط‌زیست و دیدگاه‌های بومی و ژئوپلیتیک در حوزه امنیت زیست‌محیطی، نشان می‌دهند ریشه بسیاری از نابسامانی‌ها و آشفتگی‌های معاصر، مصرف سوخت‌های کربنی و گسترش مدرنیته است. بر این اساس، امنیت زیست‌محیطی مستلزم بازنگری مفهوم امنیت و تصویری است که ما از هویت و تهدید داریم (Dalby, 2002: 239).

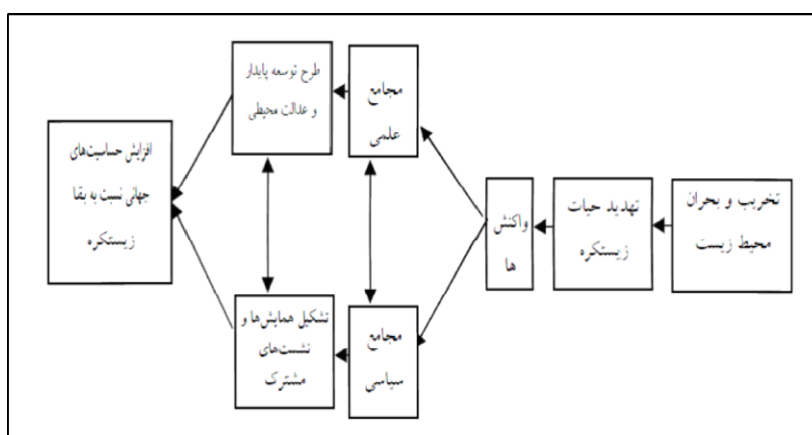
عناصر بنیادی امنیت زیست‌محیطی شامل: بهسازی (وضعیت) کمبود منابع طبیعی، حفظ سلامت محیط زیست، بهسازی فروسای محیط طبیعی، پیشگیری از نابسامانی اجتماعی و کشمکش و افزایش ثبات اجتماعی است. چنین ویژگی‌هایی محیط‌زیست را کانون مطالعات ژئوپلیتیک، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل قرار داده‌است. متناسب با ورود مسائل و جستارهای زیست‌محیطی به عرصه صلح و امنیت بین‌المللی، اقدامات مختلفی برای مقابله با مسائل محیط-زیست جهانی درباره تدوین و اجرای نظام‌های زیست‌محیطی بین‌المللی به عمل آمده است. نشست‌های مختلف (استهلک ۱۹۷۲، ریو ۱۹۹۲، کیوتو ۱۹۹۹، ژوهانسبورگ ۲۰۰۲ دانمارک ۲۰۰۹ و...) (کوشیده‌اند شیوه برداشت و مدیریت مسائل جهانی منابع و محیط‌زیست را تغییر دهند) (حیدری، ۱۳۸۱: ۴).



شکل شماره ۱: نسبت امنیت با محیط‌زیست

به‌گونه‌ای که محیط‌زیست مهم‌ترین مسئله امنیت ملی واحدهای ملی در سده بیست‌ویکم است (تریف، ۱۳۸۱: ۳۷۴). در سال‌های اخیر فعالیت‌های دیپلماتیک برای رسیدن به توافقاتی

بین‌المللی بر سر فهرست بزرگی از مسائل محیط‌زیست جهانی شتاب زیادی گرفته و این نشانی است از درک این مسأله که تباهی محیط‌زیست جهانی تهدیدی واقعی برای همه‌ی ملت‌ها و مردم جهان است. توافق بر سر مهار جمعیت، کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، جلوگیری از انهدام جنگل‌های پرباران استوایی، مهار آلودگی اقیانوس و حفاظت از گونه‌های در خطر همگی ضرورت دارد (بوتکین، ۱۳۸۵: ۶۰۱). تخریب زیست‌محیطی بر امنیت افراد و امنیت دولت‌ها تأثیر می‌گذارد، ائتلاف افراد و ائتلاف دولت‌ها- حداقل در مسائل مربوط به محیط‌زیست- دو چیز متفاوت هستند. یا زمین‌های که تخریب محیط‌زیست جهانی هم اکنون «امنیت زیست‌محیطی» اندیشه به صورت یک رویکرد در سطح بین‌المللی در می‌آید- این منافع متفاوت را غیر شفاف می‌سازد و عمداً تفاوت طبیعت معرفت‌شناسی منافع امنیتی فردی و دولتی را نادیده می‌گیرد و تخریب زیست‌محیطی را در چارچوب مفهوم دفاع نظامی علیه تهدیدات زیست‌محیطی مورد بحث قرار می‌دهد (عمران‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱۲).



شکل ۲: تأثیر تهدیدات زیست‌محیطی بر تشدید حساسیت‌های جهانی منبع: کاویانی، ۱۳۹۰: ۱۲۱

رابطه بین منابع طبیعی کمیاب و برخوردهای بین‌المللی موضوع جدیدی نیست؛ لکن برخلاف اندیشه امنیت ملی سنتی درباره چنین برخوردهایی، که اصولاً بر منابع تجدیدناپذیر، نظیر معادن و نفت تمرکز می‌کند، رویکرد امنیت زیست‌محیطی بر منابع تجدیدناپذیر، یعنی آنهایی که اگر به صورت درست اداره شوند تهی نخواهند شد تأکید می‌کند. درگیری کشورها بر سر منابع تجدیدشونده دو نوع هستند: آنهایی که تهی کردن منابع؛ هدف مستقیم درگیری هستند و آنهایی که عامل غیرمستقیم برای درگیری محسوب می‌شوند. منابع آب شیرین، و ذخائر شیلات شفاف-

ترین نمونه‌های منابع تجدیدشونده هستند که هدف مستقیم درگیری‌های احتمالی خشونت‌بار بین‌المللی قرار دارند. درگیری بر سر آب‌های تقسیم‌شده رودخانه‌های بین‌المللی، از گذشته‌ها موردعلاقه برنامه‌ریزان امنیت بین‌المللی بوده است. جامعه روشنفکران ایالات متحده آمریکا در نیمه دهه ۱۹۸۰ پیش‌بینی کردند که در جهان ۱۰ مکان وجود دارد (نیمی از آن در خاورمیانه است) که به خاطر کم شدن منابع آب شیرین، در آنها بروز جنگ امکانپذیر است که یکی از آنها رود اردن است که به وسیله اردن، اسرائیل و لبنان مشترکاً مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، یا رودخانه نیل، که به وسیله مصر، اتیوپی و سودان، مورد بهره‌برداری واقع می‌شود؛ همچنین رودخانه‌های دجله و فرات که از سوی عراق، ترکیه و سوریه مشترکاً مورد استفاده هستند. درگیری‌های بین‌المللی در زمینه ذخائر شیلات در دهه‌های اخیر بارها تکرار شده است. تنها در سال گذشته ۳۰ مورد از این نوع گزارش شده است که در چندین مورد آن از کاربرد زور استفاده شده است. بدون هرگونه موافقتنامه بین‌المللی در زمینه ذخائر شیلات که مناطق انحصاری اقتصادی کشورها را گسترش می‌دهد یا آنهایی که بین مناطق مزبور و یا بین مناطق ساحلی و دریاهای بزرگ مهاجرت می‌کنند، حتی پدید آوردن نوسانات عادی در منابع مزبور، رقابت میان دولت‌ها را بر سر منابع شیلات افزایش می‌دهد؛ ولی با بیش از نیمی از منابع عمده شیلات دریایی جهان که در شرایط کاهش جدی ناشی از ماهی‌گیری مفرط قرار دارند و بقیه که به اندازه و یا بیش از حد محدودیت‌های طبیعی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند سبب می‌شود که استعداد و ظرفیت تقابل سیاسی و حتی نظامی در حال رشد باشد. کشورهای ساحلی نظیر کانادا، شیلی و روسیه که ماهی‌گیری در منطقه انحصاری-اقتصادی آنها از طریق عملیات ناوگان ماهی‌گیری دوردست در دریاهای بزرگ جانبی آنها کاهش می‌یابد، برای توقف کشتی‌هایی که در جستجوی ماهی‌گیری بی‌رویه حتی در خارج از منطقه انحصاری-اقتصادی هستند خود را آماده تهدید به کاربرد زور کرده‌اند (همان، ۱۱۷). در بین کشورهای تولیدکننده نفت حوزه خلیج فارس می‌توان نشانه‌های تهدید زیست‌محیطی را ملاحظه کرد. گروه‌های مختلف بومی در وضعیت مخاطره‌آمیز قرار گرفته‌اند. توسعه سریع و عوارض ناشی از تولید مشتقات پتروشیمی را می‌توان در زمره موضوعاتی دانست که جهان صنعتی غرب آن را به حوزه پیرامونی منتقل کرده و کشورهای پیرامونی نیز چنین فضایی را به جغرافیای پیرامونی خود (همانند عسلویه) انتقال داده‌اند (مصلحی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۴۶).

روش تحقیق

تحقیقات علمی فلسفه‌ای روشن دارند؛ نیاز بشر به تحقیقات علمی امری بدیهی است. با انجام هر پژوهش علمی و تولید معرفت جدید، تعداد مجهولات و مسائل بیشتری خود را نشان می‌دهند.

هدف اصلی تحقیق علمی را باید معلوم کردن مجهول و به عبارتی حل مسئله و پاسخ یافتن برای آن دانست (حافظنیا، ۱۳: ۱۳۸۹). این مقاله یک پژوهش کاربردی است، روش مطالعه به صورت توصیفی-تحلیلی است که گردآوری اطلاعات مورد نیاز به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است.

یافته‌های تحقیق

چالش‌های زیست‌محیطی در منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس

خلیج فارس با مساحتی بیش از ۲۲۳۰۰۰ کیلومتر مربع یکی از مهم‌ترین خلیج‌های کره زمین است. منطقه خلیج فارس از سوی سازمان بین‌المللی دریانوردی و برنامه محیط‌زیست ملل متحد به استناد به کنوانسیون حقوق دریاها، دریای نیمه بسته‌ای اعلام شده است که از طریق تنگه هرمز به دریای عمان راه دارد (فرشچی و همکاران، ۱۳۸۵: ۷۶). ویژگی‌های منحصربه‌فرد خلیج فارس از آنجا که دروازه اصلی تجارت بین‌المللی ایران در ورود به آب‌های آزاد، صدور انرژی و تمرکز سیاست خارجی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایران است، منافع بسیاری را برای ایران به همراه دارد. پروژه‌های متعددی به منظور ساخت جزایر مصنوعی در خلیج فارس در دست احداث است که از آن جمله می‌توان به ساخت جزیره دو دریای بحرین، جزیره تفریحی سبز کویت، جزیره مروارید قطر و جزیره لولوء به عنوان بزرگ‌ترین جزیره مصنوعی جهان در ابوظبی و جزیره به شکل کره زمین در دبی اشاره کرد که در کنار رفت و آمد تانکرهای نفت کش، سکوه‌های نفتی، پالایشگاه‌ها و تأسیسات ساحلی موجب شده خلیج فارس به آلوده‌ترین دریای جهان تبدیل شود (وقایی و الوندی، ۱۳۹۴: ۲۲۶). پساب‌های خانگی، کشاورزی و شرایط نامطلوب رودخانه‌ها، بهره‌برداری بیش از حد و نامطلوب از منابع زنده و غیرزنده دریایی، حمل‌ونقل و تردد دریایی، خطوط لوله نفت، وقوع چند جنگ منطقه‌ای و به آتش کشیده شدن چاه‌های نفت منطقه و موارد بسیار متعدد دیگر که شرایط زیست‌محیطی منطقه خلیج فارس و دریای عمان را به حد غیرقابل‌قبولی تنزل داده و زنگ‌های خطر را در این منطقه به صدا در آورده است (شاهی، ۱۳۸۷: ۱۶). محیط‌زیست دریایی خلیج فارس به علت شرایط اکولوژیک خاصی که دارد و بهره‌گیری‌هایی که از این محیط و منابع آن می‌شود در معرض مخاطراتی به طور مستمر قرار گرفته است. خلیج فارس در زمره یکی از با ارزش‌ترین زیست بوم‌های آبی جهان محسوب می‌گردد که با وجود متنوع‌ترین رویش‌های گرمسیری، گونه‌های مختلف جانداران آبی و... دارای شرایط بسیار ویژه‌ای است که محیط زیست آن را تبدیل به محیطی بسیار حساس و شکننده کرده است (لطفی و همکاران، ۱۳۸۹). به‌طوری‌که متأسفانه در منطقه خلیج فارس آلودگی‌های نفتی، آلودگی‌های ناشی از جنگ خلیج فارس یا جنگ نفت از

جمله آتش کشیدن تمامی چاه‌های نفت کویت به وسیله عراق، میزان مواد منفجره و مناطق بمباران شده، ضایعات و خسارات ناشی از جنگ، حملات موشکی و زمین و دریایی و غیره در ابعاد وسیع و گوناگون خساراتی بسیار حاد در بخش وسیعی از منطقه برجای نهاده است که برخی از آنها غیر قابل جبران و بسیاری از آنها تا دراز مدت گریبان گیر مردم و کشورهای این منطقه خواهد بود (عقیلی، ۱۳۸۷).

عوامل تأثیر گذار بر تخریب محیط‌زیست خلیج فارس

وجود منابع سرشار نفت در خلیج فارس باعث رشد شهری و صنعتی این منطقه شده و افزایش جمعیت را در پی داشته است. این تمرکز جمعیت و فعالیت‌های صنعتی باعث تخریب در اکوسیستم آبی منطقه شده است. تخلیه زباله و مواد زائد، شستشوی کشتی‌هایی که در حال آمد و شد هستند، تردد نفت کش‌ها و دفع فاضلاب پالایشگاه‌ها و نیز آتش سوزی در اسکله‌های نفتی و تجاری همه و همه باعث آلودگی و دگرگونی‌های بزرگی در اکوسیستم خلیج فارس شده است که اگر ادامه پیدا کند عوارض جبران ناپذیری را به وجود خواهد آورد (ظفری، ۱۳۸۷). منطقه خلیج فارس و بویژه گستره آبی دریای پارس جزو مناطق حساس زیست‌محیطی دنیا به شمار می‌رود. در پیدایش چنین شرایطی دو گروه از عوامل طبیعی و انسانی نقش داشته‌اند. در هم آمیختگی این شرایط باعث شکنندگی بیشتر محیط‌زیست این دریا شده است. نقش انسانی در تشدید شرایط طبیعی خلیج فارس از عوامل غیر انسانی قوی‌تر است. در ادامه به بررسی عوامل آلودگی‌های زیست‌محیطی خلیج فارس در دو بخش طبیعی و انسانی پرداخته‌ایم:

الف - عوامل طبیعی

از جمله شرایط طبیعی حاکم بر خلیج فارس که محیط‌زیست آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند عبارتند از:

۱. ورود پساب‌های صنعتی و غیر صنعتی
۲. تخلیه نمک و املاح حاصل از شیرین کردن آب دریا
۳. تخلیه آب توازن نفتکش‌ها که همراه خود نفت خام را وارد دریا می‌کنند
۴. تبخیر بیش از میزان تغذیه و شوری بیش از میانگین معمول
۵. خصوصیت نیمه بسته بودن و تبادل و جابجایی اندک و ناچیز آب با اقیانوس هند از طریق تنگه هرمز و دریای عمان
۶. ورود آب گرم حاصل از خنک کردن نیروگاه‌ها (عسگری، ۱۳۸۷: ۷۰).

۷. فعالیت‌های لایروبی به صورت منظم و مرتب و به م‌نظور رسوب زدائی در حوالی بندرها، رودخانه‌ها و یا راه‌های آبی به صورت مداوم در حال انجام است. موارد لایروبی شده چنان چه به دقت مدیریت نشده و در محیط دریا انباشته و مدفون شوند، محل زیست آبزیان به ویژه موجودات بنتیک را تحت تأثیر منفی قرار داده و شرایط تخریب و کاهش ذخائر آبزیان را فراهم می‌آورند (ملاحی و صالحی، ۱۳۹۲: ۷۷).

ب- شرایط انسانی

شرایط انسانی حاکم بر منطقه خلیج فارس و شکل‌گیری فعالیت‌های اقتصادی متنوع و خیزش کشورهای ساحلی برای دستیابی به توسعه و رشد باعث گردیده محیط‌زیست خلیج فارس دچار آسیب‌های زیادی شود. در ایجاد وضعیت موجود دو گروه از نیازها و تقاضاها نقش داشته اند، بخشی از نیازها و تقاضاها منطقه‌ای بوده و مربوط به کشورهای ساحلی است و بخش دیگر به سایر کشورهای جهان که به انرژی نیاز مبرم دارند.

- آلودگی ناشی از مواد شیمیایی (غیر نفتی) و میکروبی

از برجسته‌ترین عوامل انسانی دیگری که باعث ایجاد آلودگی است می‌توان از تخلیه فاضلاب و زباله سکونتگاه‌های شهری و روستائی و پسماندهای کشاورزی یاد کرد به این ترتیب، آلودگی‌های ناشی از فاضلاب وارد شده به رودخانه‌ها، خلیج‌ها، مدخل رودخانه‌ها و دیگر منابع افزایش می‌یابند. جالب‌توجه است که استفاده از کود، حشره‌کش‌ها و دیگر سموم به منظور افزایش تولیدات کشاورزی، نتیجه ناگواری بر حیات دریایی دارند. میزان کل ورود پساب به داخل محدوده راپمی در سال ۱۹۸۶ معادل ۱۵۷ هزار میلیون متر مکعب در سال بوده است. در جمهوری اسلامی ایران، حدود ۱۵۲ میلیون متر مکعب در روز فاضلاب وارد رودخانه‌های کارون و دز که از کنار شهرها می‌گذرد می‌شود. میزان بار آلودگی بین ۲۷۷ تن در سال نیترا تا ۴۴۸ هزارتن در سال کل مواد جامد محلول در نوسان بوده است که بیشترین سهم آلودگی مربوط به شهرهای اهواز و خرمشهر است (ملاحی و صالحی، ۱۳۹۲: ۷۶).

- آلودگی ناشی از فلزات سنگین

از آغاز ایجاد تغییرات شدید محیطی یعنی از سال‌های آغاز جنگ عراق علیه ایران، تاکنون اطلاعاتی راجع به میزان آلودگی آب و تغییرات در محیط‌زیست خلیج فارس به موجب اجرای چندین طرح توسط دانشکده علوم دریایی و اقیانوسی دانشکده شهید چمران اهواز به دست آمده

است و طرح آلودگی در خلیج فارس در طول سال‌های گذشته (از ۱۳۶۰ تاکنون) نمونه‌هایی از آب، آبزیان و رسوبات در سطح وسیعی از خلیج فارس گردآوری و تحلیل شده‌اند و نتایجی در مورد میزان آلوده‌کننده‌ها به ویژه عناصر سنگین در تمام نمونه‌ها حاصل شده است. در تمام نمونه‌ها، آلودگی شدید محیط زیست خلیج فارس به مواد آلوده‌کننده به ویژه سرب، مس، کبالت، و کرم وجود دارد (لطفی و همکاران، ۱۳۸۹: ۴).

– آلودگی ناشی از باران‌های اسیدی

منبع اصلی بارانهای اسیدی را، گازهای آلوده‌کننده هوا از قبیل اکسیدهای ازت، اکسید گوگرد، دی‌اکسید کربن یا گاز کربنیک تشکیل می‌دهند که در نتیجه سوخت‌های فسیلی مانند زغال، مواد نفتی مورد استفاده در کارخانه‌ها، اتومبیل‌ها و دیگر وسایل وارد هوا می‌شوند. در حمله عراق به کویت در سال‌های گذشته و به آتش‌کشیدن چاه‌های علاوه بر آلودگی «جنگ نفت یا جنگ خلیج فارس» نفتی در این کشور و آغاز جنگ کشورهای غربی با عراق و در پی شدید آب خلیج فارس در نتیجه نشت نفت، گزارش تکان‌دهنده‌ای مبنی بر وقوع پدیده باران اسیدی در منطقه خلیج فارس ارائه شده است (همان، ۵).

– آلودگی ناشی از جنگ

بزرگترین و زیانبارترین آلودگی‌های نفتی به هنگام وقوع جنگ است. جنگ عراق علیه ایران (۱۹۸۸ – ۱۹۸۰) مهم‌ترین حادثه زیست‌محیطی است که اثرات مستقیمی بر مناطق دریایی خلیج فارس داشت. انفجار چاه‌های نفتی نوروز در حوالی ساحل ایران و در نتیجه تخلیه حدود یک میلیون بشکه نفت خام طی مدت ۱۶ ماه به محیط دریا از نمونه‌های آن است. به همین دلیل انفجار چاه‌های نوروز رکورد طولانی‌ترین حادثه نفتی در منطقه را بر جای گذاشت؛ همچنین طی جنگ عراق – کویت (۱۹۹۱) حدود ۶ تا ۸ میلیون بشکه نفت در منطقه دریایی خلیج فارس تخلیه گردید. از بین رفتن بسیاری از ماهی‌ها و آبزیان و نیز تخریب تأسیسات و زیستگاه‌های ساحلی پرده دیگری از سوانح جنگ ۱۹۹۹ را تشکیل داد و اثرات زیست‌محیطی بزرگ و زیان آوری بر جو و اکوسیستم‌های خاکی و دریایی اطراف برجای گذاشت. در محیط دریا مواد باقی‌مانده از انفجارات قبلی، گلوله‌های عمل نکرده و سایر مواد تسلیحاتی باعث آلودگی محیط دریا شده است. در مواردی که انفجارها از شدت بالاتری برخوردار بوده باعث شده آسیب زیادی به اکوسیستم دریائی و فرم ساحل وارد گردد (عسگری، ۱۳۸۷). همچنین در طول جنگ، چاه‌های نفتی اردشیر، فروزان، نصر و الامیه تخریب شدند که مقدار بسیار زیادی نفت به دریا ریخت به عنوان مثال اگر چاه‌های نفت

نوروز را در نظر بگیریم از ژانویه تا سپتامبر ۱۹۸۳، مقدار ۲۹۰ تا ۴۹۰ هزار تن نفت از این چاه‌ها به خلیج فارس ریخته شده است (لطفی و همکاران، ۱۳۸۹: ۵).

– آلودگی ناشی از حمل نقل دریایی

سالانه بیش از ۱۰ هزار شناور در این منطقه تردد دارند که بیش از ۷۵ درصد آن‌ها به حمل‌ونقل نفت و محصولات نفتی می‌پردازند و فعالیت آنها نیز حائز اهمیت است. چراکه به دلیل حجم بالای تردد کشتی‌ها، به‌خصوص نفتکش‌های عظیم و تخلیه آب بالانس کشتی‌ها که حدود ۳۸ درصد آب بالانس نفتکش‌ها دارای نفت خام است، یکی دیگر از انواع آلودگی‌ها که حیات دریایی خلیج فارس را تهدید می‌کند، به وجود می‌آید؛ همچنین استفاده از رنگ‌های دریایی، به دلیل خوردگی شدید سازه‌های ثابت و شناور ناشی از وجود انواع املاح در آب دریاچه‌ها، دریاها و اقیانوس‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است و لزوم توجه به ساختار این رنگ‌ها و پوشش‌ها چه از نظر مقاومت در برابر خوردگی و چه از نظر زیست‌محیطی اهمیت دارد (عسگری، ۱۳۸۷). مهم‌ترین چالش و نگرانی جدید درباره محیط‌زیست خلیج فارس حضور کشتی‌های جنگی و ناوهای اتمی است. تاکنون شاهد برخورد تصادفی کشتی‌های جنگی و برخورد جنگی و تمام عیار با استفاده از ابزار کامل نظامی بوده‌ایم. چه در برخوردها کشتی‌ها و تجهیزات اتمی متلاشی شوند باعث آلودگی دریا شده و بیش از ۶۰ کارخانه آب شیرین‌کن خلیج فارس که آنها هم البته برای سلامت محیط مضر هستند غیرقابل استفاده و موجب پیدایش بحران کمبود آب در منطقه می‌شود (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۰).

– آلودگی نفتی خلیج فارس

مهم‌ترین آلودگی آب‌های خلیج فارس، ناشی از مواد نفتی است زیرا این منطقه هم ذخایر عظیم نفت دارند و هم پالایشگاه‌های متعددی در حوزه آن مشغول به کار هستند و هم کشتی‌های نفتکش متعددی برای حمل این ماده و واردات و صادرات دیگر کالاها در آب‌های خلیج فارس و دریای عمان رفت و آمد دارند. نفت از منابع گوناگونی وارد دریا می‌شود. برای مثال نشت‌های نفتی طبیعی، تخلیه‌های صنعتی از صنایع واقع در خشکی، تخلیه معمول از کشتی‌ها و لکه‌های نفتی که به سبب ریزش نفت به صورت تصادفی یا بی‌توجهی به دریا حادث می‌شوند را می‌توان نام برد (دانه‌کار، ۱۳۸۷). بزرگترین لکه نفتی که تاکنون در خلیج فارس دیده شده ۶۰۰ مایل مربع وسعت داشته که در ۶ بهمن ۱۳۶۹ و در زمان اخراج صدام از کویت روی آب پدید آمد. صدام برای تخریب بیشتر کویت، چاه‌های نفت آن را منفجر کرد و به همین دلیل میزان آلودگی خلیج فارس به ۴۸ برابر آلودگی آب‌های آزاد رسید. سواحل خلیج فارس نیز به واسطه لکه‌ها و لایه‌های نفتی چرب،

۱۰۰ مرتبه آلوده‌تر از سواحل سایر نقاط جهان گزارش شده است. لکه‌های نفت روی آب باعث افزایش جذب نور آفتاب و افزایش درجه حرارت محیط و به هم خوردن روند فعل و انفعالات اکولوژیک و زیستی در محیط می‌شوند. چسبیدن لکه‌های نفتی به ریشه و ساقه گیاهان دریائی آنها را می‌خشکاند. فتوسنتز گیاهان آبی بر اثر قرار گرفتن لایه‌های نفت روی سطح آب متوقف شده، جانوران آبی به علت اینکه آبشش آنها با لایه‌ها و قطرات نفت پوشانده می‌شود، دچار اختلال شده و خفه می‌شوند (منافی، ۱۳۶۹: ۶۰۰).

اعمال روش‌های طراحی و عملیات مهندسی صحیح، مخاطرات ناشی از نش تهای نفتی اتفاقی را در تمام جنبه‌های اکتشاف، تولید و انتقال به حداقل می‌رساند. احتمال و پتانسیل نشست نفتی به آب‌های دریایی ناحیه خلیج فارس نسبت به دیگر نواحی مشابه در جهان به علت فعالیت‌های نفتی گسترده در آن ناحیه بیشتر است. به هرحال نسبت نشست‌های نفتی عمده ناشی از تصادفات تانکرها، اکتشاف یا تولید نفت در خلیج فارس به حجم زیاد نفتی که در این ناحیه تولید شده و انتقال می‌یابد بسیار کم است و این تاحدی به دلیل آب‌وهوا و شرایط مساعد دریا است. علی رغم وجود صنعت نفت بسیار فعال در این ناحیه، پیشینه ارزیابی مخاطرات و ریسک نشست‌های نفتی در مقادیر زیاد یا متوسط نسبت به دیگر نواحی مشابه در جهان ضعیف می‌نماید (مقدم، ۱۳۸۷).

مهم‌ترین پیامدهای اقدامات مخرب محیط‌زیست در خلیج فارس در محیط دریایی

- اثرات آلودگی نفت روی منابع زیستی خلیج فارس

اثراتی که نفت روی محیط‌های زیست دریایی و منابع می‌گذارد، در محلی مانند خلیج فارس به علت وجود شرایط خاص از جمله عمق کم فقدان جریان‌های آبی و تبادل آب آن با اقیانوس‌ها، تأثیر این منابع (آلوده‌کننده‌ها) بر محیط زیست بسیار بیشتر و عوارض و خسارات آن بر محیط شدیدتر است. با جمله به چاه‌های نوروز در خلیج فارس (بهمن ماه ۱۳۶۱) که ۱۴ چاه به انضمام ۸ سکوی اکتشافی و تولیدی مورد اصابت هواپیماها و موشک‌های دشمن قرار گرفت و سرازیر شدن حدود ۱۰۰۰ میلیون بشکه نفت به دریا را باعث شد، آلودگی ایجاد شده، جانوران کمیاب و آسیب پذیر خلیج فارس مانند گاو و لا کپشت دریایی و بعضی از موجودات با ارزش دیگر را به تعداد زیاد از بین برد و همچنین گیاهان و جزایر مرجانی به طور عمده در مناطق اطراف حادثه از بین رفتند (لطفی و همکاران، ۱۳۸۹: ۷).



شکل ۳: اثرات آلودگی نفت روی منابع زیستی خلیج فارس

- مرگ دلفین‌ها

پنج تا هفت گونه دلفین در خلیج فارس وجود دارد و به‌طور کلی بیش از صد هزار دلفین در خلیج فارس و دریای عمان زندگی می‌کنند. در پاییز ۱۳۸۶ در طول یک ماه بیش از ۱۵۰ دلفین جان خود را از دست دادند که متخصصان نتوانستند به‌طور یقین علت مرگ دلفین‌ها را مشخص کنند؛ اما احتمال می‌رود آلودگی‌های صوتی و زیست‌محیطی دلیل اصلی این مرگ‌ومیر باشد (عسگری، ۱۳۸۷).

- مرگ مرجان‌ها

مرجان دریائی نقش بسزایی در اکوسیستم دریایی دارد. مرجان‌ها منبع غذایی بسیار مهمی برای آبزیان محسوب می‌شوند و به علت وجود منابع غذایی مناسب در لابه لای آب سنگ‌های مرجانی، این توده‌ها برای ماهی‌های زینتی که ارزش زیادی دارند از اهمیت فراوانی برخوردار است. آلودگی آب در منطقه موجب مرگ و میر مرجان‌ها شده است.

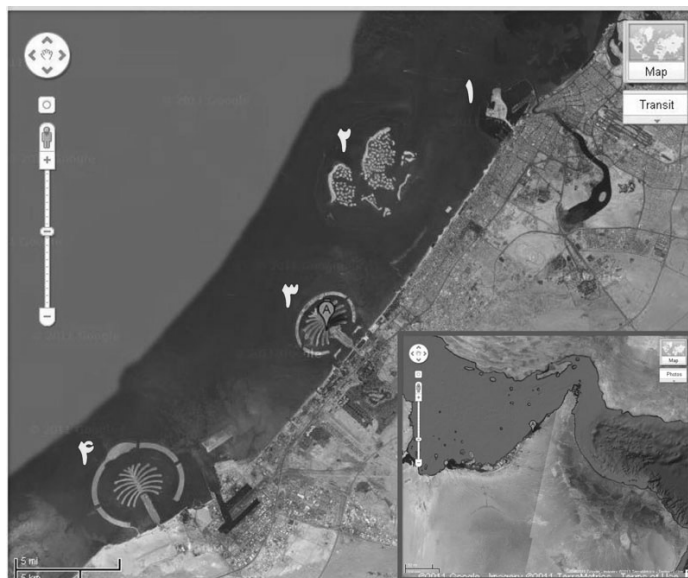
- مرگ لاکپشت‌ها

عمده سواحلی که در خلیج فارس لاکپشت‌ها را در خود پرورش می‌دهند عبارتند از: جزایر لاوان، قشم و لارک و برخی از سواحل جنوبی؛ اما امروزه زیستگاه‌های موجود در خشکی که لاکپشت‌ها، به‌خصوص هنگام تخم‌ریزی به آنها مراجعه می‌کنند مورد تهدید و تخریب انسانی قرار گرفته‌اند.

سواحل شمالی کیش در گذشته یکی از زیستگاه‌های مهم لاک‌پشت‌های دریایی بوده اما در حال حاضر تأسیس بندرگاه و موج شکن‌ها باعث مهاجرت لاک‌پشت‌ها و یا فرار آنان از منطقه گردیده است. در تمام ساحل خلیج فارس کمتر نقطه خالی از زباله مشاهده می‌شود. وجود پلاستیک‌های شفاف در سطح دریا باعث می‌شود لاک‌پشت‌ها به اشتباه آنها را بلعیده و در اثر انسداد معده از بین بروند. لاک‌پشت‌های ماده هنگام قرار گرفتن در ساحل که به لکه‌های نفتی آلوده است دچار مسمومیت می‌شوند یا اینکه بر اثر بخارات و گازهای به دست آمده از محیط فاصله گرفته و تخم‌ریزی نمی‌کنند و متأسفانه نسل این حیوان در معرض انقراض قرار می‌گیرد. گونه‌های زیستی دیگر نیز از تخریب‌های ایجاد شده در امان نیستند.

- تغییرات ساحل

فعالیت‌های انسانی علاوه بر آلودگی باعث تغییر شکل در ظاهر سواحل نیز گردیده است. یکی از پدیده‌های مخربی که در سال‌های نزدیک در کشورهای عرب خلیج فارس آغاز شده، احداث جزایر مصنوعی مسکونی و تفریحی و همچنین پر کردن دریا و اضافه کردن سرزمین است که در امارات متحده عربی، قطر، کویت و بحرین به صورت گسترده‌ای مشاهده می‌شود (احمدی، ۱۳۸۸: ۵۳-۵۵). ساخت این جزایر که در آغاز قرن ۲۱ برای اولین بار توسط دولت امارات متحده عربی تحت عنوان پروژه نخل با شعار مکانی بی نقص برای دورشدن از دنیا قطعاً سود کلانی را برای بانیان آن در بر داشت، تخریب زیست‌محیطی گسترده‌ای را باعث گردید؛ امارات متحده برنامه ساخت ۳۰۰ جزیره مصنوعی دیگر در سواحل این کشور را در برنامه خود دارد که وضعیت محیط‌زیست خلیج فارس را پیچیده‌تر خواهد کرد. برای ساخت هر جزیره باید فیزیک ساحل و دریا در جایی که جزیره ساخته می‌شود دگرگون شود ضمن اینکه اکوسیستم‌های دریایی نیز از بین خواهند رفت (عسگری، ۱۳۸۷). جزایر مصنوعی خلیج فارس، حیات دریایی را مورد خطر قرار داده، به صخره‌های مرجانی آسیب رسانده، بر تیرگی و آلودگی آب دریا افزوده و حیات وحش را مدفون کرده است (Butler, 2005: 2).



شکل ۴: جزایر مصنوعی امارات متحده عربی

اما عواقب اولیه این دست کاری آشکار در طبیعت ساحل دریا عبارتند از:

۱. تنها ساحل مرجانی شناخته شده در دبی، در طی این عملیات از بین رفت.
۲. آشیانه‌های ساحلی لاک‌پشت‌های دریایی (گونه خاص منطقه خلیج فارس) ویران شد.
۳. جریان‌های طبیعی آب تغییر مسیر داده‌اند.
۴. گل و لای حاصل از کار، آب‌های شفاف و شیشه‌ای را به شکل لجن زار در محدوده این جزایر مصنوعی در آورده است که در حال پیشروی است.

در حالی که کشورهای ساحلی خلیج فارس، هنوز واکنش موثری در این رابطه نداشته‌اند و همچنین تاکنون اقدامات جدی و باز دارنده‌ای در این رابطه از سوی هیچ کی از کشورها به طور گروهی و یک‌جانبه انجام نشده است (آزادبخت، ارمغان، ۱۳۸۸ : ۱۷۳-۱۷۲)؛ همچنین باید به برداشت شن از دریا و تخریب آن اشاره کرد که هرساله میلیون‌ها تن شن از دریا برای مقاصد ساختمانی برداشت می‌شود. با توجه به شرایط آسیب‌پذیر خلیج فارس و دخالت‌های مکرر انسان و صید بی رویه و سودجویی آنها شرایط زیست‌محیطی جانوران و آبزیان خلیج فارس را با مشکلات فراوانی روبه رو کرده است. بیشترین اثرات آلودگی نفتی روی جوامع گیاهی کف دریا و جزایر مرجانی که خود محل مناسبی برای تکثیر و لانه‌گذاری ماهیان و رشد لارو آنهاست، گذاشته می‌شود. از بین رفتن جوامع گیاهی در اثر آلودگی‌های نفتی در خلیج فارس باعث کاهش جمعیت

جانوران تغذیه‌کننده از گیاهان از قبیل مرجان‌ها و دلفین‌ها و لاک‌پشت‌های دریائی می‌شود (منافی، ۶۰۰: ۱۳۶۹).

- آلودگی‌های زیست‌محیطی دستگاه‌های آب‌شیرین‌کن

خلیج فارس به دلیل شرایط طبیعی‌اش از سرعت بالای گردش کامل آب برخوردار نیست. برای این که سیکل آب خلیج فارس بتواند یکبار گردش کامل داشته و آلودگی‌ها را از خلیج فارس بیرون ببرد، ۴ سال زمان لازم است. از طرفی دمای میانگین دریاهای آزاد زیر ۲۵ درجه است. این دما برای رشد و زندگی همه انواع آبزیان حیاتی است و تغییر آن موجب انقراض‌شان می‌شود. این مسئله در حالی است که بدانیم تلخ‌آب‌ها، دمایی حدود ۱۸ تا درجه سانتی‌گراد دارند. دمای میانگین اطراف خروجی تلخ‌آب‌ها همواره بالاتر از ۳۰ درجه است. این شوک حرارتی همه آبزیان را تا سر حد انقراض پیش می‌برد (روزنامه جام جم، ۱۳۹۰: شماره ۳۳۴۶). از میان ۱۰۰ آب‌شیرین‌کن بزرگ دنیا (تا سال ۲۰۰۹ میلادی) ۸۶ مورد در خاورمیانه و از این تعداد ۹۰ درصد در حاشیه خلیج فارس قرار دارد. به بیان دیگر ۶۰ درصد همه آب‌شیرین‌کن‌های دنیا در خاورمیانه قرار دارند. یکی از مشکلات این دستگاه‌ها این است که مدرن‌ترین آب‌شیرین‌کن‌ها بهره ۵۰ درصدی دارند، یعنی نیمی از آبی را که می‌گیرند به آب شیرین تبدیل کرده و مابقی به صورت تلخاب وارد دریا می‌شود. میزان املاح و فلزات سنگین موجود در تلخاب حدود ۶۴ تا ۵۷۷۷ قسمت در هزار است. این یعنی دو برابر آب دریا. بر اثر فعالیت دستگاه‌های آب‌شیرین‌کن روزانه بیش از یک میلیون و دویست هزار متر مکعب تلخاب به خلیج فارس وارد می‌شود.

- توسعه گردشگری ساحلی و دریایی

تسهیلات گردشگری به شکلی که امروزه تسهیلات تفرج و گردشگری شامل؛ احداث تأسیسات آکواریومی، تسهیلات ورزش‌های آبی، صیادی، پارک‌های دریایی، و دیگر فعالیت‌های تفریحی، به شدت در منطقه در حال افزایش و توسعه است که در عمده موارد جنبه‌های زیست‌محیطی موضوع رعایت نگردیده و مشکلات عدیده‌ای را در پی داشته است که نمونه بارز آن طرح نخیلات در کشور امارات متحده عربی است (ملاحی و صالحی، ۱۳۹۲: ۷۷).

- کشند قرمز

از معضلات دیگر تخلیه آب توازن کشتی‌ها در خلیج فارس و ایجاد پدیده شکوفای مضر جلبکی است. ورود آب توازن به دریا و ورود حجم زیاد مواد مغذی به دریا از طریق فاضلاب‌ها سبب توسعه

کشند قرمز می‌شود. در این حالت شکوفایی فیتوپلانکتونی با تراکم بالا (۵۰ میلیون سلول در لیتر) در سال ۱۳۸۷ موجب تغییر رنگ دریای خلیج فارس شد و بسیاری از گونه‌ها از جمله ماهیان تجاری مهم، از بین رفتند. در حالی که بر اساس ماده ۸ قانون حفاظت دریا و رودخانه‌های مرزی از آلودگی با مواد نفتی سازمان سازمان بنادر و کشتیرانی می‌تواند در بنادر و اسکله‌هایی که مقتضی بداند تسهیلات و تأسیسات لازم را به منظور تخلیه آب توازن و فضولات نفتی از کشتی‌ها ایجاد و اداره نماید. طبق تبصره این ماده قانونی، در نقاطی که تأسیسات و تسهیلات مذکور ایجاد گردیده یا خواهد گردید کشتی‌هایی که قصد تخلیه آب توازن آلوده به نفت و فضولات نفتی خود را داشته باشند ملزم به استفاده از این تأسیسات خواهند بود و شرکت ملی نفت ایران مکلف است ترتیب اداره تأسیسات و تسهیلات مذکور را در بنادر صادراتی نفت ایران فراهم آورد (میرزاده، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در جهت حمایت از محیط زیست خلیج فارس

بر اساس مسئولیت سنگینی که به لحاظ وضع قوانین زیست‌محیطی جهت حفاظت از این منبع آبی، برای کشورهای ساحلی این منطقه پیش‌بینی گردیده است. در این راستا قوانین و مقررات متعددی تصویب شده و به مورد اجرا گذارده شده است، به نحوی که در قلمرو قانون اساسی و قوانین عادی در جهت حمایت از محیط‌زیست دریای خلیج فارس، گام‌های مهم و قابل توجهی برداشته شده است و اجرای آن را برعهده سازمان‌هایی چون سازمان حفاظت محیط‌زیست، سازمان بنادر و کشتیرانی و سازمان شیلات قرار گرفته شده است. در عرصه بین‌المللی نیز، سازمان جهانی دریانوردی در سطح بین‌المللی مسئولیت نظارت و پیگیری و به روز درآوردن مفاد کنوانسیون‌ها و همچنین وظیفه تدوین مقررات جدید را عهده‌دار شده است. کنوانسیون‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برای جلوگیری از آلودگی‌های دریایی تنظیم و تدوین شده است که کنوانسیون بین‌المللی مارپل و کنوانسیون منطقه‌ای راپمی از مهم‌ترین آن‌ها در محدوده اجرایی محسوب می‌شوند. هدف کنوانسیون بین‌المللی مارپل، جلوگیری از آلودگی عمدی محیط‌زیست دریایی و برطرف‌سازی کامل آلودگی ناشی از نفت و دیگر مواد مضر و به حداقل رساندن اتفاقی این مواد است (ملاحی و صالحی، ۱۳۹۲: ۷۶). به دلیل حاکمیت شرایط ویژه زیست‌محیطی به خلیج فارس، دفتر برنامه محیط‌زیست سازمان ملل^۱ در سال ۱۹۷۴ اعلام کرد که امکانات علمی و فنی خود را در اختیار کشورهای ساحلی خلیج فارس می‌گذارد. اولین نشست کنوانسیون منطقه‌ای پس از فراهم‌آمدن مقدمات، در

1. UNEP

سال ۱۹۷۸ انجام شد و با عنوان سازمان منطقه‌ای حفاظت از محیط زیست دریایی (R. O. P. M. E) یا کنوانسیون کویت مورد شناسایی قرار گرفت.

این کنوانسیون، سند قانونی است که کشورهای حوزه خلیج فارس و دریای عمان شامل ایران، عراق، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی، بحرین و امارات متحده در آن متعهد شده‌اند کوشش‌های خود را برای حفاظت از محیط‌زیست دریایی مشترکشان به‌کار ببندند. کنوانسیون مذکور دارای ۳۰ ماده بوده و با هدف تعیین وظایف اعضا برای حفاظت و حمایت از محیط‌زیست دریایی خلیج فارس و دریای عمان تدوین شده که همواره در معرض تهدید آلودگی ناشی از دریا و حمل‌ونقل دریایی هستند. در این کنوانسیون از کشورهای عضو خواسته شده که فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی خود را در سرزمین‌های خویش طوری تنظیم کنند که موجبات آلودگی محیط‌زیست دریایی حوزه را فراهم نکند. پنج منبع آلودگی که موردشناسایی کنوانسیون کویت قرار گرفته عبارتند از: آلودگی ناشی از تردد کشتی‌ها، آلودگی ناشی از تخلیه مواد زائد از کشتی و هواپیما، آلودگی واقع در خشکی، آلودگی ناشی از اکتشاف و بهره‌برداری از منابع بستر و زیربستر دریا و سرانجام آلودگی ناشی از سایر فعالیت‌های انسان. تأکید بر منابع آلودگی از جمله ویژگی‌های کنوانسیون کویت در مقایسه با دیگر کنوانسیون‌هایی است که تاکنون برای حراست از دریاهای منطقه‌ای تنظیم شده است. آلودگی‌ای که بیشتر مدنظر است آلودگی ناشی از بهره‌برداری از شن و ماسه برای شهرسازی و دیگر فعالیت‌های صنعتی از جمله ایجاد کارخانه‌های آب شیرین‌کن است و فعالیت‌های مذکور منجر به مختل کردن تولید میگو در خلیج کویت و آب‌های مجاور بحرین شده است. برای مقابله با این منابع آلودگی دول عضو کنوانسیون متعهد می‌شوند که تنها و یا به‌صورت-مشترک کلیه اقدامات لازم را اتخاذ و با یکدیگر همکاری کنند (فرشچی و دبیری، ۱۳۸۶).

کنوانسیون کویت برای حفاظت از محیط‌زیست خلیج فارس اهدافی را مدنظر قرار داده که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- جلوگیری و کاهش آلودگی محیط‌زیست دریایی و مبارزه با آلودگی در منطقه دریایی (خلیج فارس و دریای عمان).
- همکاری در زمینه حمایت از محیط زیست دریایی در برابر آلودگی نفتی و سایر مواد مضر ناشی از فعالیت‌های انسان در خشکی یا دریا.
- حصول اطمینان از اینکه جریان‌ات توسعه صنعتی به هیچ وجه به محیط زیست دریایی منطقه آسیب نرسانند و منابع زنده آن و سلامت انسانی را به خطر نیاندازند.
- لزوم اتخاذ یک روش مدیریت جامع در مورد استفاده از محیط زیست دریایی و نواحی ساحلی.

- توسعه همکاری‌های منطقه‌ای با هدف حمایت از محیط زیست دریایی (روزنامه رسمی کشور، ۱۳۸۹: شماره ۱۸۹۷۶)

نتیجه‌گیری

محیط‌زیست خلیج فارس هم به لحاظ اهمیت و هم منافع کشورهای ساحلی به موضوعی ژئوپولیتیکی تبدیل شده است. با این وجود به نظر می‌رسد هنوز کشورهای ساحلی به درجه قابل‌قبولی از اهمیت مسئله محیط‌زیست خلیج فارس نرسیده‌اند. اگر چه در صورتی که به چنین درجه‌ای از دریافت رسیده بودند نیز اقدامات عملی و سازنده‌ای انجام نمی‌دادند. خلیج فارس و دریای عمان به لحاظ وجود منابع عظیم نفت و شرایط خاص زیست‌محیطی دارای اهمیت خاصی است. حساسیت راهبردی موجود در آن و تنش‌های سیاسی و نظامی و موضوعات اقتصادی، مسایل مهمی چون آلودگی‌های محیط‌زیست دریایی را تحت‌الشعاع قرار داده و خلیج فارس و دریای عمان را به یکی از آلوده‌ترین مناطق دریایی مبدل کرده است. با توجه به اهمیتی که این محیط‌زیست دریایی دارد، اگر سازوکاری برای کنترل آلودگی وجود نداشته باشد زمینه نابودی آن فراهم خواهد شد. وضعیت کلی زیست‌محیطی خلیج فارس با وجود کنوانسیون کویت و کنوانسیون حقوق دریایی و همچنین مقررات ملی که توسط کشورهای ساحلی به تصویب رسیده در شرایط نگران‌کننده‌ای قرار دارد و اگر به همین منوال ادامه یابد در آینده‌ای نه چندان دور این گستره نیلگون به مردابی بد بو و آزار دهنده تبدیل خواهد شد و موجب آزار ساحل‌نشینانش خواهد گردید. کشورهای خلیج فارس باید با تدبیر و کارایی خاص هر چه بیشتر در حفظ محیط زیست این منطقه کوشا باشند و برای جلوگیری از به خطر افتادن اکوسیستم آبی منطقه حداکثر تلاش خود را انجام دهند، اگر چه در این زمینه پژوهش‌های فراوان انجام شده ولی آلودگی‌های زیست‌محیطی خلیج فارس به خصوص آلودگی‌های نفتی، اکوسیستم این منطقه را تهدید می‌کند و این امر لزوم همکاری کشورهای متعهد در جهت کاهش خطرات زیست‌محیطی را بیش از پیش می‌طلبد. اکوسیستم خاص این منطقه به علت دارا بودن شرایط اکولوژیکی خاص و توانهای محیطی و بهره‌گیری‌هایی که از محیط و منابع آن می‌شود در معرض مخاطرات دائم و مستمر قرار دارد، سهم اصلی آگاهی از حساسیت محیط-زیست خلیج فارس در مقابل آلودگی‌ها و لزوم اعمال ضوابط دقیق جهت حفظ آن مربوط به کشورهای حوزه خلیج فارس است، همان‌طور که آلودگی و تخریب دریا از مرزهای ملی و منطقه‌ای فراتر می‌رود، حفاظت از آن نیز محدود به مرزهای ملی نمی‌شود و خلیج فارس نیز از این امر مستثنی نیست و بدون همکاری کشورهای ساحلی اصولاً حفاظت از این منطقه امکان‌پذیر نیست و در این راستا پیشنهادات زیر ارائه می‌گردد:

- برگزاری سمینارها و نشست‌های علمی برای تعیین اهداف و منافع مشترک حفظ محیط زیست دریایی
- شناخت منابع آلوده‌کننده‌ای که در خشکی و مناطق ساحلی وجود دارد و برنامه‌ریزی جهت مقابله با آن
- نظارت کامل و دقیق بر تردد نفت کشتی‌ها و قرار دادن جریمه‌های سنگین برای نفت کشتی‌های آلوده‌کننده
- برگزاری دوره‌های آموزشی علمی و تخصصی در سطح منطقه در ارتباط با محیط‌زیست دریایی و حفاظت از آن
- همکاری و مشارکت کشورهای پیرامون منطقه خلیج فارس برای بهسازی و پاکسازی این منطقه در جهت حفظ چشم‌اندازهای طبیعی آن
- فرهنگ‌سازی بین اقشار مختلف مردم منطقه در جهت حفاظت از محیط زیست خلیج فارس
- امضای تفاهم‌نامه کشورهای منطقه خلیج فارس برای نوسازی و به روز کردن کشتی‌های نفت کش جهت بالا بردن ضریب اطمینان از عدم نشت نفت به علت فرسودگی (لطفی و همکاران، ۱۳۸۹)

منابع

- احمدی، سید محمد (۱۳۸۸)، «حفاظت از محیط‌زیست خلیج فارس محوری برای همکاری‌های منطقه-ای»، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۲۳۸، انتشارات وزارت امور خارجه.
- احمدی، سیدعباس، حیدری موصولو، طهمورث ونچاتیپور، محمد (۱۳۹۰)، «تبیین ژئوپلیتیکی مسائل زیست‌محیطی»، فصلنامه علمی- پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی - سال سوم، شماره چهارم، پاییز.
- آزادبخت، بهرام؛ ارمغان، سیمین (۱۳۸۸)، جغرافیای خلیج فارس، تهران: آبیژ.
- بوتکین، کلر (۱۳۸۵)، شناخت محیط‌زیست، ترجمه: عبدالحسین وهاب‌زاده، مشهد: جهاد دانشگاهی.
- تریف، تری (۱۳۸۱)، رویکرد زیست‌محیطی، مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، گردآوری و تدوین اصغر افتخاری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، چاپ اول، انتشارات پاپلی (امیرکبیر).
- دانه کار، افشین، و پورخشوردی، سیده زهرا (۱۳۸۷)، «فرایند آلودگی نفتی دریا، سازمان محیط‌زیست»، مجموعه مقالات همایش ملی جایگاه خلیج فارس در تحولات / استراتژیک جهان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار.
- زین‌العابدین، یوسف و پاک‌نژادمتکی، حمیدرضا (۱۳۸۶)، «مقدمه‌ای بر ژئوپلیتیک زیست‌محیطی»، نشریه علوم و تکنولوژی محیط‌زیست، دوره نهم، شماره ۲، تابستان.
- شاهی، رضا (۱۳۸۷)، «افزایش دامنه بحران آلودگی در خلیج فارس، دفتر حفاظت و بهسازی منابع دریایی سازمان شیلات ایران»، ماهنامه پیام دریا.
- عباسی، عباداله، و امیری، مجاهد (۱۳۸۷)، «خلیج فارس و محیط زیست»، مجموعه مقالات همایش ملی جایگاه خلیج فارس در تحولات / استراتژیک جهان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار.
- عسگری، سهراب (۱۳۸۷)، «محیط‌زیست خلیج فارس رویکردی بر اهمیت در ژئوپلیتیک منطقه»، نشریه سپهر، شماره ۶۸.
- عقلی، سید وحید (۱۳۸۷)، «خلیج فارس، محیط‌زیست، توسعه پایدار»، مجموعه مقالات همایش ملی جایگاه خلیج فارس در تحولات / استراتژیک جهان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار.
- عمران‌زاده و پیشگاهی‌فرد (۱۳۹۰)، «امنیت زیست‌محیطی و تحول مفهوم امنیت در قرن ۲۱»، فصلنامه چشم‌انداز جغرافیایی (مطالعات انسانی)، سال ششم، شماره ۱۴، بهار.
- فرشچی، پرویز (۱۳۸۵)، «بررسی ابعاد حقوقی آلودگی‌های نفتی در منطقه خلیج فارس و دریای عمان از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، مجله علوم و تکنولوژی محیط زیست، ش ۴.
- فرشچی، پروین و دبیری، فرهاد (۱۳۸۶)، «بررسی ابعاد حقوقی آلودگی‌های نفتی در منطقه خلیج فارس و دریای عمان (از دیدگاه حقوق بین‌الملل)»، مجله علوم و تکنولوژی محیط‌زیست، دوره نهم، شماره چهارم، زمستان.

- کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۰)، «امنیت زیست‌محیطی از منظر ژئوپلیتیک»، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، جلد ۲۰، شماره ۲۳، زمستان.
- کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۰)، «نسبت ژئوپلیتیکی امنیت زیست محیطی و توسعه پایدار؛ مطالعه موردی دریاچه ارومیه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره اول.
- گرین، آون (۱۳۷۹)، «محیط‌زیست»، ترجمه: احمد علیخانی، تهران: انتشارات دوره عالی جنگ.
- لطفی، حیدر؛ بقایی، حیدر، موسوی، سیدرضا و خیامباشی، سهیل (۱۳۸۹)، «محیط زیست خلیج فارس و حفاظت از آن»، فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیای انسانی، سال سوم، شماره اول، زمستان.
- لطفی، حیدر؛ نامی، محمدحسن، حسن‌پور، جعفر و بحیرایی، حمید (۱۳۹۰)، «امنیت زیست‌محیطی و سیاستگذاری امنیت ملی»، فصلنامه علمی پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی- سال سوم، شماره چهارم، پاییز.
- مصلحی‌نژاد، عباس (۱۳۸۷)، «بررسی جنبه‌های مختلف امنیت زیست‌محیطی با رویکرد مکتب انتقادی»، مجله محیط‌شناسی، سال سی و چهارم، شماره ۴۶، تابستان.
- ملاحی، مهدی و صالحی، جواد (۱۳۹۲)، «بررسی علل تخریب و قوانین حامی محیط‌زیست خلیج فارس»، فصلنامه/ندیشمندان حقوق، سال دوم، شماره ۶، زمستان.
- منافی، هادی (۱۳۶۷)، «حفاظت محیط‌زیست»، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- میرزاده واقفی، الهام و المیرا میرزاده واقفی (۱۳۸۸)، «کشند قرمز»، در پنجمین همایش ملی خلیج فارس.
- Ahmadi, S. A. & Heydari Mosello, T. & Nejatpoor, M. , (2011), Explaining the Geopolitical Environment, New Approaches in Human Geography Quarterly, Vol. 3, No. 4, PP. 199-212
- Braden, K. & Shelly, F. , (2000), Engaging Geopolitics, Pearson Education Limited, England.
- Butler, T. , (2005), Dubai's Artificial Islands Have High Environmental Cost the Price of "The World", Dubai's Artificial Future, August 23.
- Cocklin, C. , & Keen, M. , (2008), Urbanization in the Pacific: Environmental Change, Vulnerability and Human Security, Environmental Conservation, Vol. 27, No. 4, PP. 392-403.
- Dalby, Simon (2002); Environmental Security, Minnesota: U of Minnesota Press.
- Environmental Security Study: Emerging International Definitions, Perceptions, and Policy Considerations. at: <http://www.millennium-project.org/A.millennium/esexsum.Html>.
- Hurrel, A. , (2008), International political theory and the Global environment, in K. Booth and
- Institute for Environmental Security (IES), (2012), At: <http://www.envirosecurity.org>.

-
- Javadi Arjmand, M. J. & Kaikhosro Dolatyari, Y. , (2012), Theoretical Analysis of the Geopolitical Relations between Iran and Armenia in the Framework of Anderson and Initiative of a Regional Integration Process of Normalization of Relations between Armenia and Turkey, Journal of Geopolitics, Vol. 8, No. 2, PP. 192-223
 - Kriveilev, Vladimir A. , (2009), GEOPOLITICS AND ENVIRONMENTAL SECURITY, From Geospatial Visual Analytics. P. 491.
 - Princern, T. and M. Finger. (2008), Environmental NGOs in world politics, London: Routledge. s. smit (eds), International Relations Theory Today, Camberidge: polity pp. 129-53.
 - U. N. (2005), In Larger Freedom: Towards Development, Security & Human Rights for all Report of the Secretary-General, U. N. Information Center in Tehran.

تاریخچه روابط ایران و عربستان سعودی از زمان رضاشاه تاکنون (چرخه رقابت و تقابل)

سید محمد موسوی دهموردی^۱

چکیده

ایران و عربستان دو کشور مهم و استراتژیک در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس هستند و این دو همواره روابطی توأم با فراز و نشیب‌های فراوان را در تاریخ تعاملات خود تجربه کرده‌اند. این روابط با وقوع انقلاب اسلامی ایران وارد فاز جدیدی شده و حالت خصمانه تری پیدا کرده است. هر چند در برخی از ادوار پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران شاهد گسترش روابط و تنش‌زدایی میان این دو کشور بوده ایم؛ اما همواره میزانی از رقابت و خصومت میان این دو کشور وجود داشته است. در حال حاضر نیز روابط میان این دو کشور تنش‌آلود است و در برخی از حوزه‌ها نظیر سوریه، عراق، یمن و بحرین به رویارویی غیرمستقیم انجامیده است. این روابط واجد ویژگی‌های ژئوپلیتیک، استراتژیک و ایدئولوژیک است و تأثیر هرکدام از این مولفه‌ها در تنش‌های میان این دو کشور غیرقابل انکار است. در این مقاله به تاریخچه روابط این دو کشور و محورهای تقابل کنونی آنها در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، خاورمیانه و خلیج فارس.

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی از دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

Mohammadmousavi114@yahoo.com

مقدمه

منطقه خاورمیانه از نظر استراتژیک، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ایدئولوژیک منطقه‌ای فوق‌العاده مهم و راهبردی محسوب می‌شود. از این رو، این منطقه در طول تاریخ همواره محل و بستر رقابت‌های حساس و استراتژیک بین قدرت‌های منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و جهانی بوده است. جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از جمله قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه محسوب می‌شوند که به دنبال رسیدن به برخی اهداف، آرمان‌ها و منافع اند و در این را از رویکردها و سیاست‌های خاصی دنباله‌روی می‌کنند.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و داعیه دار رهبری جهان اسلام و جهان تشیع در طول چند دهه اخیر توانسته است در منطقه خاورمیانه و در کشورهایی نظیر سوریه، عراق و در حال حاضر یمن، قدرت و نفوذ بسیاری را به دست آورد و در برخی از مناطق دیگر، نظیر بحرین، که دارای اکثریت شیعه هستند و به وسیله حکام آن کشورها مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرند، نیز به دنبال حمایت از آنها و کسب قدرت و نفوذ می‌باشد. این کشور با تعریف یک نقش منطقه‌ای برای خود و طراحی یک چهارچوب امنیت ملی- منطقه‌ای-جهانی، به دنبال دستیابی به یکسری آرمان‌ها و اهداف اسلامی-شیعی-ایرانی و تأمین منافع و امنیت ملی برای خود و حامیان منطقه‌ای اش و افزایش نفوذ و قدرت در منطقه خاورمیانه است.

در مقابل عربستان سعودی نیز خود را رهبر جهان اسلام و اهل تسنن و برادر بزرگ دیگر کشورهای عربی و سنی منطقه خاورمیانه قلمداد می‌کند، نقشی که باعث شده است تا این کشور در راستای منافع ایدئولوژیک و ملی خود همواره به دنبال اعمال قدرت و نفوذ در میان کشورهای منطقه باشد. تعریف این نقش منطقه‌ای و موقعیت استراتژیک برای حکام عربستان، باعث شده است تا این کشور همواره تلاش کند تا در کشورهایی که حکام آنها در راستای سیاست‌ها و منافع این کشور حرکت می‌کنند، حاکمیت‌های موجود حفظ گردند و مورد حمایت قرار گیرند و در کشورهایی که سیاست‌ها و خط مشی‌های آنها به سیاست عربستان سعودی نزدیک نیست به دنبال ناامنی و تغییر حاکمیت باشد. عربستان سعودی با دنباله‌روی از یک سیاست خارجی و امنیتی منفعت‌جویانه به دنبال ایجاد ناامنی و براندازی حاکمیت‌ها در کشورهای مخالف و ارائه انواع و اقسام کمک‌های مالی، تسلیحاتی، نظامی و... به کشورهای دوست و هم‌راستا در سیاست خارجی و امنیتی در سطح منطقه است.

دنبال کردن این دو استراتژی توسط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی باعث ایجاد تقابل استراتژیک و رقابت راهبردی بین این دو کشور در سطح منطقه خاورمیانه شده است، رقابتی

که در چهار کشور سوریه، عراق، بحرین و یمن نمود آشکارتری پیدا کرده و در این کشورها نوعی تقابل و دشمنی استراتژیک بین این دو کشور برقرار کرده است.

در واقع جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو قدرت بزرگ منطقه خاورمیانه و خلیج فارس هستند که بررسی روابط این کشور و نقش آنها در تحولات و رویدادهای این منطقه از اهمیت بسیاری برخوردار است.. (Ekhtiari, 2013, 68) ایران در اوایل قرن چهاردهم هجری دچار تحول سیاسی گردید؛ رضاخان که در سال ۱۲۹۹ ه. ش توانسته بود قدرت را به دست بگیرد، در سال ۱۳۰۴ ه. ش سلسله قاجار را منقرض نمود و خود تاج پادشاهی را بر سر نهاد و سلسله پهلوی را پایه‌ریزی نمود. از طرف دیگر عربستان نیز در همین دوران دارای تحول شد؛ عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن فیصل بن ترکی در سال ۱۳۰۰ ه. ش (۱۹۱۲ م) حکومتی را در نجد پایه‌ریزی کرد و خود را سلطان نجد و ملحق آن نامید؛ وی همچنین در سال ۱۳۰۴ ه. ش به قسمت حجاز نیز حمله برد و توانست پادشاه حجاز ملک‌علی را شکست دهد و با سرنگونی دولت هاشمیه (شریف حسین و فرزندان) تقریباً تمام عربستان امروزی را تحت سیطره خود درآورد. این کشور جدید ابتدا «پادشاهی حجاز و نجد و ملحق آن» نامیده شد و در سال ۱۳۵۱ ه. ق برابر با ۱۹۳۲ م، با کامل کردن حکومت سعودی‌ها بر کل شبه جزیره، به عنوان پادشاهی عربی سعودی نامگذاری گردید؛ بنابراین می‌توان گفت در ابتدای قرن چهاردهم هجری شمسی دو حکومت جدید در دو کشور مهم منطقه خلیج فارس به وجود آمدند که روابط این دو کشور نیز به همین خاطر از سر گرفته شد. روابط این دو کشور از آن زمان تا کنون فراز و نشیب‌های فراوانی را طی کرده است؛ به طوری که گاهی به خاطر مسائل منطقه‌ای و فرهنگی و مذهبی و سیاسی در مقابل یکدیگر ایستاده‌اند که حتی به قطع رابطه نیز منجر شده است و گاهی به علت منافع مشترک و تأمین امنیت و رویارویی با چالش‌های منطقه‌ای ناگزیر به کنار گذاشتن اختلافات فرهنگی، مذهبی و سیاسی شدند و با یکدیگر متحد گشتند. این رقابت‌ها و اختلافات پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با روی کار آمدن یک حکومت اسلامی در ایران رنگ و بوی تازه‌ای پیدا کرد، چراکه حکومت جدید در ایران داعیه گسترش انقلاب خود و صدور آن به سایر کشورهای مسلمان و جهان سوم را داشت و حکومت عربستان نیز که تا قبل از این خود را مهد اسلام و برادر بزرگتر سایر کشورهای عرب و مسلمان می‌دانست با رقیب جدید و سرسختی مواجه گردید که پس از بیرون آمدن از مشکلات دهه اول انقلاب و گسترش قدرت و نفوذش در سطح منطقه به یک قدرت مهم منطقه‌ای بدل شده است که می‌توانست قدرت و نفوذ عربستان در خاورمیانه، خلیج فارس و جهان عرب را به چالش بکشد؛ بنابراین پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها از اهمیت روابط و رقابت‌های دو کشور نکاست بلکه پدیده نوین انقلاب و رخدادهای متأثر از آن به همراه تغییرات منطقه‌ای و بین‌المللی روابط دو

کشور را با حساسیتی خاص همراه کرد و به آن پیچیدگی فوق‌العاده‌ای بخشید. از همان ابتدای انقلاب سوءظن اعراب حوزه خلیج فارس -نسبت به آنچه که آن را تلاش جمهوری اسلامی نو پا برای صدور انقلاب اسلامی (شیعی) و ایدئولوژی ضد غربی می دانستند- در واکنش آنها به جمهوری اسلامی در ایران هویدا بود.

(۱) روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

۱-۱) پس از انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

در دوران پهلوی، ایران و عربستان با وجود اختلافات گسترده ناچار به دوستی شدند چراکه سیاست‌های آنها در راستای ائتلاف و اتحاد با آمریکا و الزامات سیاسی و امنیتی این کشور بود و از طرف دیگر تهدیدات کمونیسم و پان عربیسم این دو کشور و سایر کشورهای محافظه کار منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را تهدید می‌کرد، از این رو این دو کشور مجبور به همکاری برای از بین بردن این تهدیدات و تضمین بقای نظام های سلطنتی خود بودند. نمونه این رفتارها را می‌توان به لشکرکشی محمدرضا شاه پهلوی به عمان برای مقابله با جنبش کمونیستی ظفار و سکوت همراه با تایید عربستان اشاره کرد؛ بنابراین و علی رغم تمام اختلافات و درگیریها این دو کشور پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این دو کشور دارای روابط تجاری و اقتصادی چشمگیری، به‌خصوص در زمینه نفت بودند. (Guffey, 2009, 12)

انقلاب در لغت به معنی زیر و رو شدن یا پشت رو شدن و دگرگون شدن و تبدیل شدن به موجودی دیگر است. انقلاب اسلامی ایران نیز دگرگون شدن جامعه ی ایرانی و دمیدن روح اسلامی در کالبد سیاست ایران بود. پیروزی انقلاب اسلامی به دگرگونی در پیوندهای منطقه‌ای و بین‌المللی ایران انجامید و پیامدهای خاص خود را به ویژه برای منطقه خلیج فارس در قالب فروپاشی توازن قوای منطقه‌ای به همراه داشت. انقلاب اسلامی هویت جدیدی برای ایران به همراه آورد که بر اساس آن، ایران از پیوند با غرب خارج شد و بنا به ماهیت انقلابی و ایدئولوژیک خود، از طرف این رژیم های منطقه به منزله چالشی برای نظام های پادشاهی و محافظه کار ارزیابی شد. بر این اساس در دوره پس از انقلاب، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بنا به هویت خود، برداشت شان نسبت به یکدیگر تغییر یافت و ایدئولوژی ای که دو بازیگر خود را بر اساس آن بنا کرده و در تعقیب آن بودند در مخالفت و تعارض با دیگری قرار گرفت. مقامات عربستان بعد از پیروزی انقلاب، به دقت تحولات ایران را مورد امعان نظر قرار داده و فراز و نشیب‌هایی آن را را دنبال می‌کردند؛ اما از اظهار نظر صریح در باره حوادث ایران خودداری می‌کردند؛ زیرا این ترس و اضطراب در سعودی‌ها وجود داشت که تسری انقلاب اسلامی ایران، حکومتشان را متزلزل کند. از

طرف دیگر در این مقطع در داخل ایران و بین جناح انقلابی و جناح لیبرال نزاع وجود داشت؛ بنابراین عربستان در این مرحله سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت تا مشخص شود که جناح و خط حاکم در ایران به دست چه گروهی خواهد افتاد، ولی بعد از مدتی به صف دیگر کشورها پیوست و برای تبریک پیروزی انقلاب اسلامی هیاتی بلند پایه به سرپرستی دبیرکل رابطه العالم الاسلامیه به ایران فرستاد. ملک خالد در اولین عکس العمل خود برپایی حکومت اسلامی در ایران را مقدمه نزدیکی و تفاهم هرچه بیشتر دو کشور خواند و فهد، ولیعهد این کشور نیز گفت: برای رهبری انقلاب ایران احترام زیادی قائل هستیم. (سادات عظیمی ، پیشین، ۱۳۳) این مرحله که همراه با تأسیس دفتر جبهه آزادیبخش شبه جزیره عربستان در تهران و گردهمایی جنبش‌های آزادیبخش و نیز برگزاری نخستین حج توسط حجاج ایرانی ، همراه با راهپیمایی برائت از مشرکین بود به زودی جای خود را به مخالفت‌های پنهانی این کشور علیه جمهوری اسلامی ایران داد. در سال ۱۹۸۱ تعداد حجاج ایرانی بیشتر گشت و برای اولین بار بعد از قرن ها مراسم برائت از مشرکین را اجرا و شعارهایی بر علیه اسرائیل ، آمریکا و شوروی سردادند و در این دوره درگیری مختصری با پلیس عربستان نیز روی داد. در سال ۱۹۸۲ امیر الحجاج ایران سخنرانی تندی در بین حجاج ایرانی در مدینه انجام داد و گفت: " باید این فکر را که مکه و مدینه مال شما است و ما باید از آنجا بیرون برویم را از سر خود بیرون کنید. " که به دنبال آن او از عربستان اخراج شد. این عمل با اعتراض ایران روبه رو گردید که با وساطت لیبی و توافق بین دو کشور این اتفاق یک حادثه تلقی شد و رفع گردید (احمدی، حمید، ۱۳۸۶ ، ۱۳۲) اما به تدریج و با گذشت زمان عربستان موضع گیری تند خود را علیه ایران را در مطبوعات آن کشور نمایان ساخت. در مقابل، مقامات ایران نیز از ارتباط نزدیک عربستان با آمریکا و سیاست های این کشور در قبال روابط اعراب و اسرائیل انتقاد کردند.

اصولاً عربستان دارای مواضع سنتی و حافظ وضع موجود نمی‌توانست با جمهوری اسلامی ایران که خواهان تغییر وضع موجود و پیرو رویکردهای انقلابی در سطح منطقه بود و بسیار زود نوک حملات تبلیغی خود را به سوی عربستان و سایر کشورهای عربی منطقه نشانه گرفت هم‌راستا و هم‌پیمان باشد. این مخالفت عربستان سعودی با انقلاب اسلامی ایران و متعاقب آن جمهوری اسلامی ایران به انجام برخی اقدامات خصومت آمیز در مقابل ایران انجامید. نمونه این تخاصم را می‌توان در موضع گیری‌ها و تقابل این کشور در جنگ عراق علیه ایران دید. (آقایی، ۱۳۸۹، ۱۳) در این دوره روابط جمهوری اسلامی ایران با عربستان به دلیل حمایت این کشور از عراق کاملاً تیره و تاریک بود. حمایت‌های مالی عربستان از عراق باعث شد تا این کشور به تقویت هرچه بیشتر مالی و نظامی خود بپردازد و آنها را علیه ایران به کار گیرد. از مجموع کمک‌های مالی و لجستیکی

کشورهای عربی به عراق که مبلغ هفتاد میلیارد دلار بود بیش از ۴۰ درصد آن را عربستان سعودی پرداخت کرده است؛ همچنین این کشور روزانه ۲۸۰ هزار بشکه نفت از منطقه بی‌طرف استخراج می‌کرد و به حساب عراق در بازارهای بین‌المللی به فروش می‌رساند و مبلغ آن را به حساب‌های مالی کشور عراق واریز می‌کرد و روزانه بین ۳۵۰ تا ۵۰۰ هزار بشکه نفت خام عراق را از خاک خود به بندر ینبوع عبور می‌داد و از این طریق به عراق کمک می‌کرد تا منابع نفتی اش را در بازارهای بین‌المللی به فروش برساند. (سادات‌عظیمی، همان، ۱۲۶) همچنین این کشور با دستکاری در قیمت نفت و کاهش آن باعث تنزل قیمت نفت در سطح جهانی و کاهش بودجه و منابع ملی جمهوری اسلامی ایران شد. این کشور در سال ۱۹۷۹ قیمت هر بشکه نفت تولیدی خود را ۱۸ دلار یعنی ۴ دلار کمتر از قیمت نفت پایه تعیین نمود و از فوریه ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ مبلغ ۲۳۰ میلیارد دلار به بهانه تثبیت قیمت نفت و به جهت تضعیف جمهوری اسلامی ایران متضرر شد؛ همچنین تصمیم رهبران عربستان به افزایش تولید نفت به میزان ۵۰ درصد موجب سقوط قیمت‌ها تا اواسط سال ۱۹۸۶ گردید سطحی که از اوایل دهه ۱۹۷۰ بی‌سابقه بود. در واقع عربستان سعودی به همراه سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس (مخصوصاً امارات متحده عربی و کویت) با فرا رفتن از سهمیه تعیین‌شده اوپک و افزایش تولید نفت خام و صدور آن به بازارهای جهانی به درآمد نفتی ایران و در نتیجه منابع مالی این کشور ضربه‌زدند و از این طریق به عراق کمک‌های بسیاری نمودند. (امامی، ۱۳۸۰، ۲۶۹) این در حالی است که در این مقطع جمهوری اسلامی ایران به دلایل متعدد، شدیداً به درآمدهای نفتی نیازمند بود.

در این دوره، شکست‌های پی‌درپی نیروهای عراقی در مقابل جمهوری اسلامی ایران و تبدیل موضع تهاجمی عراق به موضع تدافعی، نظریه تشکیل یک سازمان نظامی را در ذهن رهبران عرب و ال‌خصوص رهبران عربستان سعودی تشدید نمود. پیروزیهای جنگی باعث اعاده اعتماد به نفس و تفکر صدور انقلاب گردیده بود. همزمان با این موضوع، ایران شدیداً علیه شیخ‌نشین‌های عرب از جمله عربستان (به علت کمک‌های مالی آنها به عراق) موضع می‌گرفت و موج تبلیغات خود را علیه آنها بکار می‌انداخت. رسانه‌های گروهی غرب نیز به ترس شیخ‌نشین‌ها از ایران دامن می‌زدند و این جریان به نفع عربستان سعودی تمام شد و آن کشور را تقریباً به آرزویش که همان رهبری شیخ‌نشین‌ها بود، رساند و روز به روز صفوف آنها به رهبری سعودی در مقابل ایران منسجم‌تر گردید. در همین دوره عربستان در تاریخ ۲۰ بهمن سال ۱۳۵۹ طرح خود را به نام نقشه امنیت گروهی عربستان منتشر کرد که مبنای ایجاد یک پیمان نظامی و امنیتی بین شش کشور عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت، قطر، بحرین و عمان شد. در خرداد ۱۳۶۰ این پیمان رسماً آغاز به کار کرد و با اینکه در آغاز اهداف خود را همکاری در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی اعلام

کرده بود به تدریج به سمت اتحادیه نظامی حرکت کرد و به دنبال توطئه کودتا در بحرین که به اشتباه به جمهوری اسلامی ایران نسبت داده می‌شد کشورهای عضو شورا یک رشته تعهدات امنیتی و نظامی را در برابر یکدیگر تقبل کردند. درواقع این کشورها با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس به طور عملی در جهت مقابله و رفع نگرانی از بابت حضور یک ایران جدید در منطقه گام برداشتند. حتی دوران بهبودی ظاهری روابط دو کشور در سال ۱۳۶۲، که سعود الفیصل (وزیر خارجه‌ی وقت عربستان سعودی) به دعوت وزیر خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران وارد تهران شد، موقتی بود و دو سال بعد در سال ۱۳۶۴ عربستان، با حمایت‌های آمریکا تصمیم به مقابله با ایران گرفت. در این سال‌ها، عربستان بر اساس طرح هشت ماده‌ای فهد رژیم صهیونیستی را مورد شناسایی قرار داد که به انتقاد صریح و گسترده و راهپیمایی بزرگ ایرانیان منجر شد و از این پس، بر تیرگی روابط دو کشور افزوده شد. (روزنامه‌ی اطلاعات، آل سعود و تکرار اشتباهات گذشته، ۱۱ تیر ۱۳۶۸)

سال ۱۳۶۳ وقوع حادثه ربوده شدن یک فروند هواپیمای سعودی و فرود آن در فرودگاه مهرآباد و اقدامات مثبت جمهوری اسلامی در پایان دادن به این حادثه باعث گردید تا روابط دو کشور تا حدودی رو به بهبود نهد. در همین مرحله ما شاهد سفر وزیر خارجه عربستان به جمهوری اسلامی ایران و سفر وزیر خارجه‌ی وقت ایران به عربستان سعودی هستیم. این سفرها جهت بهبود روابط و حل پاره‌ای از مشکلات فیما بین از قبیل حج و جنگ میان ایران و عراق صورت گرفت؛ ولی در نهایت نتیجه‌ای به دنبال نداشت. (سادات عظیمی، همان، ۱۲۶) در سال ۱۳۶۵ عربستان برای فشار بیشتر بر ایران و اجبار ایران به پذیرش قطعنامه اقدام به افزایش تولید نفت کرد که این خود باعث کاهش شدید قیمت نفت شد و درآمدهای نفتی ایران رابه شدت کاهش داد. این امر باعث گردید تا روابط ایران و عربستان دوباره رو به تیرگی نهد.

سردی حاکم بر روابط دو کشور و تشدید آن توسط آمریکا با هدایت جریان‌ات منطقه‌ای بر ضد ایران، همچنین شهادت ۴۰۰ تن از حجاج ایرانی در مراسم حج ۱۳۶۶ که اعتراض شدید جمهوری اسلامی را به دنبال داشت و در نهایت حمله تظاهرکنندگان تهرانی به سفارت عربستان در تهران - ۲۶ مرداد ۱۳۶۶ - که کشته شدن یک دیپلمات سعودی - الغامدی - را به همراه داشت، تیرگی روابط دو کشور را به اوج خود رساند. سرانجام در ششم اردیبهشت ۱۳۶۷ عربستان اقدام به قطع یک‌جانبه مناسبات سیاسی با جمهوری اسلامی ایران کرد و این قطع رابطه حدود سه سال به طول انجامید. در این میان، اقدام عربستان به کشتار حجاج ایرانی رویارویی دو کشور را تشدید کرد و هر دو کشور جنگ تبلیغاتی را علیه یکدیگر آغاز کردند. محکومیت آل سعود در کنگره‌ی جهانی حج و اجازیه‌ی اجرای مراسم بزرگداشت قیام ۱۳۵۷ مردم منطقه‌ی شرقی عربستان، در محل تالار وحدت در تهران، از جمله اقدامات تبلیغی جمهوری اسلامی بود که در مقابل عربستان انجام شد. عربستان

نیز با حمایت رسانه‌های غربی کوشید از فشار این جنایت و واکنش جهان اسلام و افکار عمومی بر خود بکاهد؛ همچنین این کشور با نفوذ مالی و فرهنگی، که در کشورهای اسلامی از آن برخوردار بود، حمایت اکثر کشورها به خصوص لیبی علیه جمهوری اسلامی ایران را جلب کرد. (کاراته آهنگری، ۱۳۷۹، ۱۰۹-۱۱۱)

به‌طور کلی می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که با وقوع انقلاب اسلامی ایران و تلاش جمهوری اسلامی ایران برای اتخاذ سیاست خارجی مستقل و قانونی شدن سیاست عدم تعهد بر مبنای اصل نه شرقی نه غربی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، سیاست حمایت از نهضت‌های آزادیبخش و جریانات اسلامی و ضد غربی به گفتمان غالب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد و سیاست منطقه‌ای این کشور وارد مرحله‌ای متفاوت با گذشته شد. این تغییر در سیاست منطقه‌ای ایران در حالی رخ داد که عربستان سعودی به عنوان متحد غرب، همچنان سیاست‌های گذشته خود را بویژه در هماهنگی و همکاری با ایالات متحده آمریکا ادامه داد. این امر منجر به ایجاد تضادهای جدی در روابط و مناسبات و سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی شد (اسدی، پیشین، ۱۲۹) و عوامل سنتی و جدید تنش و رقابت میان این دو کشور را احیا کرد و وقایعی چون حمایت عربستان از عراق در جنگ تحمیلی، کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ و... به تیرگی و حتی قطع رابطه بین دو کشور منجر شد.

۲-۱) پایان جنگ تحمیلی تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

با خاتمه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و گذشت یک دهه از انقلاب اسلامی ایران، برخی تغییرات در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایجاد گردید. در این راستا رهبران جمهوری اسلامی در بیانات خود هر چه بیشتر به تنش‌زدایی در روابط ایران و کشورهای منطقه خصوصاً عربستان پرداختند و عمدتاً تأکید نمودند که سیاست صدور انقلاب به معنای مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر نیست و سعی می‌کردند تا از این طریق به بهبود روابط خود با کشورهای اسلامی و عرب منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بپردازند. این مسئله باعث شد تا پس از پایان یافتن جنگ ایران و عراق و آغاز دوران سازندگی ثبات و آرامشی نسبی در روابط ایران و عربستان حاکم گردد؛ اما سیاست‌های گرایش به آمریکا از طرف عربستان و ادامه سیاست دخالت در خلیج فارس و تلاش برای جایگزین شدن به جای ایران بویژه در فروش نفت و دردست گرفتن بازار نفت ایران و ترویج وهابی‌گری و غیره روابط این دو کشور را به سمت تیرگی مجدد سوق می‌داد.

در دهه ۱۹۹۰ و پس از جنگ ایران و عراق و با اقداماتی که در دوره ریاست جمهوری آقاي هاشمی رفسنجانی و به ویژه پس از حمله عراق به کویت صورت پذیرفت روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی از همکاری و اعتماد سازی شد. عربستان چنین می پنداشت که با تغییر در شرایط نظام بین‌المللی (پس از سقوط کمونیسم) و تحولات منطقه‌ای، فضا برای ترسیم روابط تازه مهیا شده است. این روند مناسبات در اواسط دهه ۱۳۷۰ شمسی و پس از اعلام سیاست تنش‌زدایی از سوی جمهوری اسلامی روندی رو به بهبود داشت و دو طرف علی رغم اختلافات موجود، سعی بر برطرف کردن آب‌هامات موجود و نزدیکی روابط داشتند؛ اما در کل هیچ گاه سوءظن و بدگمانی اعراب به‌طور کامل (به ویژه عربستان) نسبت به ایران برطرف نشد و ایران نیز هیچ وقت به عربستان سعودی اعتماد نداشت. نکته جالب‌توجه این است که چون عربستان و به‌طور کلی ساختار حکومت عربستان کاملاً فردی است، روابط حسنه سران عربستان و ایران طی این دوره عاملی بازدارنده در برابر افزایش شکاف‌های طرفین به حساب می آمد. برای نمونه ملاقات ولیعهد عربستان با اکبر هاشمی رفسنجانی - رئیس‌جمهور وقت ایران - در سنگال و نیز در پاکستان روابط را تا سطح بالایی بهبود بخشید.

حضور امیرعبدالله در اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی در تهران و سفر سید محمد خاتمی - رئیس‌جمهور وقت ایران - به عربستان و دیدار وی با فهد - پادشاه وقت سعودی - همگی خبر از آغاز فصل نوینی در روابط دو جانبه بین دو کشور در دوران حاکمیت دولت اصلاح طلبان می‌داد. گسترش همکاری‌ها، سرانجام موجب انعقاد قرار دادی امنیتی در ۱۸ آوریل ۲۰۰۱ میان شاهزاده نایف بن عبد العزیز وزیر کشور عربستان و عبدالواحد موسوی لاری، وزیر کشور وقت ایران شد. به عقیده بسیاری از صاحب نظران سیاسی، امضای این قرار داد امنیتی میان دو کشور نقطه عطفی در روابط آنان محسوب می‌شود. در واقع، از آنجاکه بخشی از مشکلات امنیتی دو کشور، ناشی از عدم گفت و گوی مسئولان این دو کشور با یکدیگر بود، امضای این موافقتنامه، باب گفت و گو را باز کرده و برای مثال، دولت سعودی که پیش از این با سفر اتباعش به ایران به شدت مخالفت می‌کرد، با ایجاد خط هوایی تابستانی از دمام به شهرهای مشهد و تهران موافقت کرده است. در مقابل، سفارت ایران نیز بدون محدودیت، برای اتباع سعودی، ویزای سفر به ایران را صادر می‌کرد، به‌گونه‌ای که در چهار ماهه اول سال ۱۳۸۳، برای ۲۲ هزار گردشگر سعودی روادید سفر به ایران صادر شد و درحالی که در سال ۱۳۷۸ عربستان، تنها با اعزام یکصد هزار نفر زائر ایرانی برای حج عمره موافقت کرد، این رقم در سال ۱۳۸۳ به ۵۳۵ هزار نفر رسید و ایران در آن زمان با اختلافی جزئی، پس از مصر، دومین کشور اسلامی از لحاظ اعزام عمره‌گذاران به عربستان بود. در این دوره فضای روابط موجود میان دو کشور، به اندازه‌ای پیشرفت کرده است که درچند مورد، دولت

عربستان با برخی عناصر تندروی سلفی که مزاحمت هایی برای زائران ایرانی ایجاد کرده بودند، به شدت برخورد کرد؛ اما در این دوره روابط و مناسبات دو کشور، با مشکلاتی نیز مواجه بود. حمایت سعودی ها از ادعاهای نادرست امارات در مورد جزایر ایرانی در خلیج فارس از جمله این مشکلات بود. متأسفانه یک اصل در میان کشورهای عربی وجود دارد که بر اساس آن، چنانچه میان یک کشور عرب و یک کشور غیر عرب اختلاف وجود داشته باشد، سایر کشورهای عربی، صرف نظر از ماهیت و ریشه اختلاف، از کشور عرب حمایت می کنند. با این همه، مقامات دولت عربستان در آن سال ها تلاش کرده اند که حمایت آنان از ادعای امارات، به یک عامل اختلاف برانگیز در روابط میان ایران و عربستان تبدیل نشود و همواره بر حل این موضوع، از طریق تفاهم و گفت و گو تأکید می کردند. مسئله دیگر، وجود ادعاهایی مبنی بر پناه دادن ایران به اعضای شبکه القاعده و مشارکت در انجام عملیات های تروریستی در خاک عربستان است. درعین حال ایران بارها اعلام کرده که عده ای از اعضای این سازمان دستگیر شده و شماری از آنها با اسامی مشخص، به کشورهای خود، از جمله عربستان تحویل داده شده اند و این فهرست در اختیار سازمان ملل قرار گرفته است. مسئله عراق و آینده نظام سیاسی در این کشور نیز از دیگر موضوعات مشترک میان ایران و عربستان در این دوره بود. این دو کشور به همراه چهار کشور دیگر همسایه عراق، در نشست های متعددی در مورد آینده سیاسی عراق و حفظ امنیت منطقه ای به بحث و تبادل نظر پرداخته اند. مقامات سعودی پس از انجام عملیات آمریکا در عراق نقش دو گانه ای را ایفا کرده اند. آنان در کنار حفظ مواضع رسمی و حمایت لفظی از دولت جدید و نهادهای تازه تأسیس عراق، همچنان در رسانه های خود از به قدرت رسیدن شیعیان و کردها در عراق ابراز نگرانی می کردند. باتوجه به حضور اقلیت شیعه مذهب در خاک عربستان، قطعاً مقامات سعودی، مایل به تشکیل یک حکومت شیعی دیگر در منطقه خلیج فارس نبودند. عربستان همچنین با تشکیل دولت مستقل کردهمواره مخالف بوده و نسبت به تجزیه عراق به عنوان یک سرزمین عربی حساسیت داشت. در این میان، روابط حسنه ایران با شیعیان عراق، موجب نگرانی و بعضاً باعث اتخاذ موضع گیری هایی از سوی مقامات سعودی شده است که نارضایتی آنها را از وضع موجود نشان می داد. مسئله دیگر در روابط دو کشور، موضوع تلاش ایران برای دستیابی به فناوری صلح آمیز هسته ای بود. مقامات سعودی به خوبی آگاه بودند که دستیابی ایران به چنین فناوری، قطعاً موازنه قدرت در منطقه خلیج فارس را به نفع ایران تغییر خواهد داد از این رو در کنار کشورهای نظیر آمریکا به شدت به مخالفت با جمهوری اسلامی ایران پرداختند و به ناحق تهمت تلاش برای دستیابی به سلاح های کشتار جمعی را به ایران نسبت می دادند.

در واقع تغییر رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دهه دوم انقلاب اسلامی، که بر مبنای منافع ملی و ترتیبات منطقه‌ای و عادی سازی روابط با همسایگان بود، به در پیش گرفتن سیاست تنش‌زدایی و همچنین حمایت از حق حاکمیت کویت در جنگ با عراق، تلاش برای وحدت با اعراب میانه رو و همکاری با کشورهای منطقه و به‌خصوص عربستان سعودی منجر شد. چراکه این اعتقاد وجود داشت که این کشور به عنوان یکی از مهمترین کشورهای اسلامی و مهمترین کشور عربی حوزه خلیج فارس محسوب می‌شود و روابط با این کشور به گسترش منافع ملی منجر خواهد شد و باب برقراری روابط با سایر کشورهای عربی منطقه را باز خواهد کرد. بدین ترتیب در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی فصل جدیدی از روابط میان ایران و عربستان سعودی گشوده شد. برگزاری کنفرانس سران کشورهای اسلامی در سال ۱۳۷۶ در تهران و حضور ولیعهد عربستان سعودی در آن و متعاقب آن؛ سفرهای سید محمد خاتمی به عربستان به نقاط عطفی در روابط بین دو کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران انجامید. به دنبال سفر خاتمی به عربستان سعودی روابط و مناسبات این دو کشور در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تجاری و... گسترش یافت و در همان سال پادشاه عربستان از سایر کشورهای عربی خواست تا روابط خود با جمهوری اسلامی ایران را گسترش دهند. این گشایش در روابط فی مابین دو کشور به همکاری و توافق در راستای افزایش قیمت نفت نیز منجر گردید. (ازغندی و دیگران، ۱۳۹۲، ۲۲۹-۲۳۰) اما این روند بهبود روابط تا سال ۲۰۰۳ بیشتر طول نکشید. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و اشغال عراق توسط نیروهای امریکایی، رژیم صدام حسین در این کشور برچیده شد و کم‌کم حکومت از طرف نیروهای آمریکایی به نیروهای سیاسی فعال در عراق سپرده شد. در این اثناء منافع ملی جمهوری اسلامی ایران با استقرار حکومت شیعی در عراق تأمین می‌شد، درحالی‌که عربستان سعودی از این مسئله ناخشنود بود و از دولتی سکولار در عراق که سنی‌ها در آن قدرت داشته باشند حمایت می‌کرد و از حضور نیروهای آمریکایی در عراق که سدی در مقابل نیروهای شیعی محسوب می‌شدند حمایت می‌کرد (آقایی و دیگران، پیشین، ۱۴) که این مسئله منجر به آغاز دوره جدیدی از روابط تنش‌آمیز و تیره بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی شد.

۳-۱) از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تاکنون

وقوع حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حملات آمریکا به عراق و افغانستان شرایط جدیدی را در خاورمیانه پدید آورد، به‌گونه‌ای که در شرایط جدید موازنه قدرت به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر یافت. سقوط طالبان در افغانستان و روی کار آمدن دولت شیعی در عراق و درنهایت قدرت

یابی حزب الله در لبنان، عربستان را در جهت مهار قدرت رو به افزایش جمهوری اسلامی ایران مصمم کرد و باعث شد تا این کشور اقدامات و سیاست‌های متعددی از قبیل هم‌پیمانی با سایر کشورها و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی برای مقابله با نفوذ روبه افزایش جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه خاورمیانه را در دستور کار خود قرار دهد. از جمله اقدامات عربستان سعودی در جهت مقابله با ایران شرکت در ائتلاف ضد ایرانی با همراهی امریکا، اسرائیل، اردن و مصر در جهت مهار نفوذ جمهوری اسلامی ایران در فلسطین و معادلات آن منطقه بود. چالش عمده‌ای که در این دوره بر روابط بین ایران و عربستان سعودی اثر گذاشت تشدید نگرانی در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران بود. مسئله هسته‌ای ایران به همراه دیگر حوزه‌های اختلاف بین ایران و سایر کشورهای عربی، این کشورها را بر آن داشت تا نگرانی‌های امنیتی خود را از سطح منطقه‌ای به سطح بین‌المللی منتقل کرده و همراه با سیاست‌های آمریکا حرکت کرده و به مخالفت با جمهوری اسلامی ایران بپردازد.

در دوران فعالیت دولت محمود احمدی‌نژاد، روابط ایران و عربستان ابعادی جدید به خود گرفته است. در واقع با وجود اینکه در ظاهر روابط دیپلماتیک در قالب سفرهای مقامات دو طرف به کشورهای یکدیگر برقرار بود اما در عمل نگاه عربستان به فعالیت‌ها و نقش‌آفرینی‌های ایران در منطقه نگاهی منفی و همراه با نگرانی بود. عربستان سعودی در راس نگرانی‌های خود، فعالیت‌های هسته‌ای ایران را مورد نظر دارد. در واقع این کشور برنامه هسته‌ای ایران را علامت دیگری از بلند پروازیهای منطقه‌ای دولت تهران ارزیابی می‌کرد و با چنین تصویری، سعودی‌ها و متحدان آنها تصور می‌کردند که ایران به کمک هم‌پیمانان خود در صدد تسلط بر دولتهای عراق، لبنان و فلسطین و غیره است تا بدین وسیله موقعیت برتری در خاورمیانه به دست آورد. بر اساس اسناد منتشر شده ویکی‌لیکس در این دوره، عبدالله بن عبدالعزيز، پادشاه وقت عربستان سعودی خواستار حمله نظامی ایالات متحده آمریکا به ایران و متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران بوده است. او در آوریل ۲۰۰۸ به ریان کروکر، سفیر ایالات متحده در عراق و ژنرال دیوید پترائوس گفته بود «سر افعی را قطع کنید». عادل المجیر، سفیر عربستان در واشینگتن، از توصیه‌های مکرر ملک عبدالله به آمریکا درباره حمله نظامی به ایران و متوقف کردن برنامه هسته‌ای این کشور یاد کرده است. به نظر می‌رسد در راستای همین دیدگاه است که عربستان تحرکات حزب الله در لبنان را بخشی از استراتژی دولت ایران برای گسترش نفوذ خود در خاورمیانه می‌داند. توطئه قتل عادل المجیر سفیر عربستان در امریکا در ۱۹ مهر ۱۳۹۰ و نسبت دادن آن به ایران نیز توانسته است در این دوره عمق اختلافات دو کشور را بیشتر کرده و بر دامنه اختلافاتشان بیفزاید.

اما خیزش‌های عربی آغازگر تنشی آشکار در روابط ایران و عربستان در این دوره بود. اختلاف دیدگاه تهران و ریاض در برخورد با اتفاقات رخ داده در جهان عرب و تفاسیر متفاوت آن‌ها از این

تحولات، دامنه بی‌اعتمادی بین دو کشور را افزایش داد. عربستان به دلیل ماهیت محافظه‌کارانه دستگاه سیاسی آن، تلاش داشت مانع از سرایت خیزش‌های عربی به دیگر کشورهای منطقه شود و در برخی کشورها از جمله بحرین برای سرکوب مخالفان مستقیماً وارد عمل شد و در دیگر کشورها نیز تلاش کرد تحولات را مدیریت کند؛ اما نگاه ایران به این تحولات مثبت بود و از دید بیداری اسلامی در کشورهای عربی از این تحولات استقبال کرد. همین مسأله باعث تشدید اختلاف‌های ایران و عربستان و غلبه بعد تخصصی بر بعد رقابتی روابط آن‌ها در این دوره شد.

اوج تنش‌های ایران و عربستان در این زمان، سرایت خیزش‌های عربی به سوریه بود. در این زمان، رقابت‌های پنهان دو کشور به شکل تخصصی خود را نشان داد و به دیگر حوزه‌ها از جمله لبنان، عراق، یمن و حتی فلسطین نیز کشیده شد.

در رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان می‌توان جلوه‌هایی از رقابت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی را مورد ملاحظه قرار داد. فعال سازی متحدین و حمایت از گروه‌های هم‌راستا بخش دیگر از نشانه‌های رقابت دو کشور محسوب می‌شود. در واقع روابط ایران و عربستان همواره ماهیت رقابتی و تقابلی داشته و در سیر تاریخ روابط دو کشور، دوره‌های تعامل و همکاری همواره در سایه رقابت دو کشور بوده است. موضوعات منطقه‌ای متعددی موجب به وجود آمدن این دیدگاه تقابلی گشته و رسیدن به ثبات و تفاهم در روابط متقابل را سخت نموده است. در واقع این گونه رقابت‌ها به حوزه‌های جغرافیایی متعددی تحول پیدا نموده است. عراق، لبنان، بحرین، یمن و سوریه. این‌ها حوزه‌هایی است که ایران و عربستان در آن دیدگاه تقابلی دارند.

تغییر رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با روی کارآمدن دولت یازدهم و توجه به بحران‌های منطقه‌ای و جهانی و ارائه رهیافت‌هایی برپایه صلح و گفتگو در اواسط سال ۱۳۹۲ موجب شد تا موج جدیدی از تعاملات دیپلماتیک با دیگر کشورها شکل بگیرد. از این رو است که کادر دیپلماتیک ایران با این تغییر رویکرد سعی کرد از این زمان به بعد با حضور بیشتر در مراسم‌های رسمی و همایش‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی نگاه گذشته به ایران را عوض کند. حضور وزیر امور خارجه دولت یازدهم در مراسم ترحیم پادشاه فقید عربستان در بهمن ۱۳۹۳ از این گونه موارد بود؛ اما گهگاهی هم این روابط به ناخواست به سردی و بعضاً نزاع تبدیل شده است. مسئله اعدام شیخ نمر روحانی عالی قدر شیعه توسط عربستان موجی از انزجار را نسبت به سیاست‌های مذهبی عربستان موجب شد. در این مدت حوادثی هم اتفاق افتاد که البته با توجه به همان فضای حاکم بر روابط بین این دو کشور حل‌وفصل شد. برای مثال اعدام یک تبعه ایرانی در ماه حرام (۱۳ شهریور ۹۳) و توهین و تجاوز به زائران ایرانی اعتراض گسترده مقامات کنسولی و دیپلماتیک ایران را به دنبال داشت و همچنین اعزام زائران ایرانی برای انجام حج عمره تا زمان عذرخواهی رسمی

سعودی‌ها لغو گردید. اتفاقات حادث شده در منا و کشته شدن حدود ۵۰۰ نفر از زائرین حرمین شریفین، که حدود ۵۰ نفر از آنها ایرانی بودند نیز از اتفاقاتی بود که منجر به بروز تنش‌های جدیدی در مناسبات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی شد.

به‌طور کلی می‌توان گفت ایران و عربستان همواره به عنوان دو کشور و دو قدرت تأثیرگذار جهان اسلام، در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس مطرح بوده‌اند و هرکدام بنا به دلایلی، نقشی برتر برای خود در روند تحولات منطقه‌ای قائل می‌باشند. با این حال، روابط بین دو کشور از زمان پهلوی اول تاکنون همواره با نوساناتی توأم بوده است؛ اما شدت تنش‌ها در یک دهه گذشته به اندازه‌ای است که حتی روی کار آمدن دکتر حسن روحانی به عنوان رئیس جمهوری تازه در ایران و دیدگاه تعاملی وی در خصوص سیاست خارجی نیز نتوانسته است از دامنه تنش‌های بین تهران و ریاض بکاهد، به‌گونه‌ای که شاهد سرایت این تنش‌ها از حوزه‌های سیاسی و نظامی به حوزه اقتصادی و بحث نفت هستیم. جلوگیری عربستان از کاهش تولید نفت اوپک به کاهش بیش از ۵۰ درصدی قیمت نفت منجر شده است؛ بنابراین در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت، با نگاهی به عوامل داخلی و خارجی تأثیرگذار بر روابط ایران و عربستان، به دلیل رویکرد مثبتی که ملک عبدالله به برخی از سیاستمداران ایرانی از جمله هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی داشت، همچنین رویکرد تنش زدایانه دولت خاتمی در ایران، روابط ایران و عربستان در سال‌های آغازین روی کار آمدن ملک عبدالله رو به گرمی بود و حتی ۲ کشور پیش از آنکه عبدالله به طور رسمی پادشاه شود تفاهمنامه امنیتی امضا کردند (باید توجه داشت که به دلیل بیماری «ملک فهد»، در ۱۰ سال آخر حکومت وی، عبدالله زمامدار اصلی در عربستان بود)؛ اما به دلیل برخی تحولات منطقه‌ای، به مرور روابط ۲ کشور زیر تأثیر این تحولات به سردی گرایید. نگاه انتقادی دولت احمدی‌نژاد به سیاست خارجی عربستان و رویکرد خاص وی نیز سردی روابط بین ایران و عربستان را تشدید کرد. با شروع خیزش‌های عربی، این روابط در برخی زمینه‌ها از جمله در سوریه، عراق، بحرین و در حال حاضر یمن حتی به تخاصم نیز کشده شد. بحران افت شدید قیمت نفت و سیاست‌های عربستان در تثبیت میزان تولید کنونی اوپک و کشته شدن حدود ۵۰۰ نفر از زائرین ایرانی در منا و تجاوز به سفارت عربستان در تهران و قطع روابط دیپلماتیک میان دو کشور نیز آخرین برگ‌های تنش در روابط ایران و عربستان در دوره کنونی است.

۲) محورهای تقابل و تنازع ایران و عربستان در سطح منطقه

حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و سپس تجاوزات آمریکا و سایر متحدینش به افغانستان و سپس عراق، شرایط منطقه‌ای را به نفع ایران تغییر داد. این مسئله منجر به از بین رفتن دو رقیب و

دشمن منطقه‌ای ایران یعنی حکومت طالبان در افغانستان و حکومت بعثی صدام در عراق شد. متعاقب این تحولات و با فعالیتهای جمهوری اسلامی ایران، قدرت و نفوذ ایران در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس (به‌خصوص در عراق جدید) رو به افزایش نهاد و ما شاهد حضور افرادی در راس سیستم جدید عراق بودیم که زمانی دوران تبعیدی سیاسی اشان را در ایران گذرانده بودند و این مسئله نشان می‌داد که عراق جدید در دست حکومتی است که سکناداران آن دوستان ایران هستند. عربستان سعودی که شاهد از بین رفتن حکومت سنی عراق و جایگزینی آن با حکومتی شیعه و نزدیک به ایران در این کشور بود، از این وضعیت تازه راضی نبود و به شیوه‌های مختلفی از قبیل مخالفت با ساختار جدید سیاسی عراق (از طریق عدم تمایل برای برقراری روابط با حکومت جدید)، تلاش برای حمایت از عناصر سنی و نزدیک به خود در عراق، حمایت از قبایل سنی و کمک به گروههای افراطی برای ایجاد ناامنی در این کشور به ابراز مخالفت با شرایط جدید و نفوذ و قدرت ایران در عراق جدید می‌پرداخت. این اقدامات عربستان از زمان اشغال عراق توسط آمریکا و سپس جایگزینی سیستم سیاسی جدید در عراق تاکنون ادامه داشته و عربستان به شیوه‌های مختلف به سنگ اندازی در مقابل نفوذ و قدرت ایران در عراق پرداخته است. این کشور همواره سعی کرده است تا با ایجاد ائتلاف با سایر حکومتهای عربی منطقه و ایجاد همکاری با کشورهای نظیر آمریکا و ترکیه به ایجاد موازنه در مقابل قدرت روبه تزاید ایران در سطح منطقه و در عراق جدید بپردازد؛ اما تاکنون موفق به انجام این کار نشده است.

اما وقوع تحولات موسوم به بهار عربی یا بیداری اسلامی و متشنج شدن فضای داخلی برخی از کشورهای منطقه رقابت‌ها و تضادهای منطقه‌ای ایران و عربستان را وارد مرحله جدیدی کرد. در پی این تحولات، این دو کشور نسبت به برخی از حوزه‌ها و کشورهایی که منافع مستقیم داشته اند موضع گیریهای مختلف و متضادی ارائه داده و در راستای مواضع و دیدگاههایشان که متکی بر ایدئولوژی و منافع و امنیت ملی و منطقه‌ای آنها بود حرکت کرده‌اند. فعالیت‌ها و اقدامات ایران و عربستان به جزء در عراق که توضیح داده شد، در سه کشور دیگر نیز حالت رقابت و تخاصم پیدا کرده و این دو کشور را به عنوان دو قدرت و رقیب منطقه‌ای در مقابل یکدیگر قرار داده است.

شاید سوریه مهمترین حوزه ای باشد که از آغاز تحولات موسوم به بهار عربی، محل نزاع و درگیری اندیشه ها و اقدامات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بوده است. در واقع سوریه که از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون از دوستان و متحدین ایران در سطح منطقه خاورمیانه بوده است، با آغاز تحولات در سطح منطقه و وقوع انقلاب در تونس، مصر و لیبی، به صحنه تظاهرات و راهپیمایی مردم تبدیل شد. این اعتراضات ابتدا به صورت مسالمت‌آمیز برگزار می‌شد؛ اما با وارد شدن عناصر بیگانه و ورود کشورهای غربی و منطقه‌ای (ترکیه، عربستان و سایر

کشورهای عربی) و سایر بازیگران غیردولتی (نیروهای افراطی از قبیل داعش و جبهه النصره) به صحنه تحولات داخلی این کشور، فضای داخلی سوریه متشنج شده و به سمت درگیری و جنگ داخلی سوق پیدا کرد. جنگی که تاکنون بیش از چند صد هزار کشته و چند ملیون آواره داشته است. در این جنگ بازیگران مختلفی از قبیل قدرت‌های جهانی (آمریکا و روسیه) و قدرت‌های منطقه‌ای (ایران و ترکیه و عربستان) و... حضور دارند و در جهت منافع و علایق ملی و منطقه‌ای خود فعالیت می‌کنند. حضور ایران و عربستان در این منازعه نشان‌دهنده رقابت این دو قدرت منطقه‌ای برای ایفای نقش و افزایش قدرت در سطح منطقه است. درواقع، تحولات سوریه فرصتی را در اختیار عربستان قرار داده است تا با کمک به مخالفین حکومت حاکم بر سوریه و از بین بردن آن و ایجاد یک حکومت جدید در این کشور، دست ایران را از یکی از مهمترین مناطق خاورمیانه قطع کند، چراکه با این اقدام، علاوه بر کاهش نفوذ و قدرت ایران در سطح منطقه، مانع از ارسال کمک‌های ایران به حزب‌الله گردیده و با این عمل قدرت ایران را بیش از پیش محدود و محصور می‌کند. ایران نیز با درک این مسئله سعی دارد تا با تمام توان در جهت حفظ قدرت و نفوذ خود در سوریه حرکت کرده و برای جلوگیری از قدرت‌گیری رقیبان منطقه‌ای خود در این کشور فعالیت می‌کند. به دنبال این تحولات، این دو کشور در جهت دستیابی به نتایج مفید برای تالشهایشان اقدام به ایجاد اتحاد و ائتلاف با برخی از کشورهای دیگر نموده‌اند. در این راستا، عربستان با آمریکا و سایر کشورهای غربی، کشورهای عربی و ترکیه و ایران با روسیه، حزب‌الله و تا حدودی چین دست اتحاد و ائتلاف داده است. در کنار این بازیگران دولتی، برخی از بازیگران غیردولتی نظیر گروه‌های تروریستی نیز وجود دارند که به نظر می‌رسد در راستای منافع و رویکردهای کشورهای مخالف حکومت حاکم بر سوریه حمایت شده‌اند؛ اما این گروه‌ها آنقدر رشد پیدا کرده‌اند که توانسته‌اند با تصرف بخش‌های از سوریه و عراق به ایجاد حکومت بپردازند و با اقداماتشان به ناامنی‌های منطقه دامن زده و حتی به مثابه خاری در چشم کشورهای قرار گیرند که در ابتدا به حمایت مالی و مادی از آنها پرداخته‌اند. به همین دلیل اکنون شاهد ایجاد ائتلاف‌های حول آمریکا و سایر کشورهای غربی برای از بین بردن آنها هستیم. اکنون نیز، مشارکت دولتهای آمریکا و روسیه و سایر کشورهای دخیل در سوریه موافقت نامه آتش‌بس به امضاء رسید و قرار است با اجرایی شدن این آتش‌بس، مذاکراتی فی مابین حکومت بشار اسد و گروه‌های مخالف دولت سوریه برگزار شود. به هر حال باید شاهد بود و دید در آینده چه تحولاتی در سوریه به وقوع خواهد پیوست و سرنوشت رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی در سوریه به کدام سمت و سو حرکت خواهد کرد. در حال حاضر تنها نقطه واضح و آشکار در سوریه ماهیت رقابتی و تخاصمی بحران این کشور فی مابین طیف

کشورهای طرفدار حکومت این کشور و طیف مخالفان حکومت این کشور و ماهیت در حال تحول بحران داخلی این کشور است، که رقابت ایران و عربستان نیز در درون آن قابل فهم و درک است. منطقه دیگری که پس از تحولات موسوم به بیداری اسلامی (بهار عربی) شاهد تظاهرات و راهپیمایی های گسترده مردم بر ضد حکومت بود بحرین است. در این کشور اقلیت سنی در یک سده گذشته بر اکثریت شیعه حکومت می کردند و با دلارهای نفتی و حمایت کشورهای خارجی (انگلستان، آمریکا و سپس عربستان سعودی) توانسته اند از پس جنبش های اصلاحی مختلف برآمده و تاکنون به حکومت خود بر مردم بحرین ادامه دهند. با وقوع شورش های مردمی که از فوریه ۲۰۱۱ در بحرین آغاز شد ابتدا حکومت این کشور به مدارا با معترضین برخورد و سعی داشت با تشویق و تهدید به تظاهرات و شورش های مردم پایان دهد؛ اما سیاست چماق و هویج آل خلیفه پاسخ نداد و هر روز بر حجم شورش ها و بر خواسته های مردم افزوده شد. پس از این تحولات و ناتوانی آل خلیفه در مقابله با معترضان، حکام این کشور از عربستان دعوت کردند تا با اعزام نیرو به این کشور به مقابله با شورش های مردمی در بحرین بپردازد؛ بنابراین در چهارچوب شورای همکاری خلیج (فارس) نیروهای عربستان سعودی و برخی کشورهای عرب دیگر (امارات) به بحرین سرازیر شدند و با نهایت شدت به مقابله با معترضان بحرینی پرداختند. با وارد شدن عنصر بیگانه به تحولات این کشور، جمهوری اسلامی ایران به مخالفت با آن برخورد و خواهان تعیین سرنوشت این کشور به وسیله مردم آن شد. درواقع، جمهوری اسلامی ایران ورود عربستان به بحرین را منافی اصول دموکراسی و حق تعیین سرنوشت ملتها به وسیله خودشان دانسته و معتقد است که عربستان به دخالت در امور داخلی کشور دیگری پرداخته و حق تعیین سرنوشت ملت بحرین که در قاموس حقوق بین الملل پذیرفته شده است را نقض نموده است. این مسئله و مشاجرات و اختلافات ایران و عربستان بر سر موضوع بحرین باعث شده است تا عده ای بحرین را یکی دیگر از کشورهای قلمداد کنند که نبرد نیابتی ایران و عربستان در آنجا به وقوع پیوسته است. در واقع این افراد معتقدند با وقوع شورش ها در بحرین، این امکان برای ایران به وجود آمده است تا با کمک به شورشیان بحرین، جای پای در کناره مرزهای عربستان برای خود پیدا کرده و با اعمال نفوذ و قدرت در مقابل رقیب سنتی خود (عربستان) به موازنه در مقابل آن بپردازد.

یمن یکی دیگر از حوزه های نزاع و رقابت فی مابین ایران و عربستان در خاورمیانه است. در حالیکه که اکثریت مردم این کشور شیعه مذهب هستند؛ اما حکومت های آن در طول تاریخ عمدتاً سنی بوده اند و از آنجاییکه این کشور همسایه جنوبی عربستان سعودی است، در کنار اهمیت ایدئولوژیک (ترویج وهابیت در آنجا توسط مفتی های وهابی) دارای اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک بسیاری برای عربستان سعودی است. با شروع تحولات موسوم به بیداری اسلامی (بهار

عربی) در خاورمیانه، یمن نیز دستخوش تحولات شد، تحولاتی که نهایتاً منجر به سقوط علی عبدالله صالح و جایگزینی دولت موقت به جای حکومت وی شد؛ اما دولت موقت نیز نتوانست یمن را آرام کند و با گسترش شورشها و تظاهرات مردمی در این کشور، گروه موسوم به حوثی‌ها که گروهی شیعی(زیدی) هستند موفق به در اختیار گرفتن پایتخت این کشور شدند و به نیروی سیاسی عمده در یمن تبدیل شدند. عربستان که همواره یمن را به عنوان حیاط خلوت خود می دانست از این اتفاقات برآشفته شد و کما فی السابق دست دشمنان خارجی و در راس آنها ایران شیعی را در تحولات یمن را به جهانیان نشان می داد و با این بهانه که جمهوری اسلامی ایران در پی در دست گرفتن یمن از طریق حوثی‌ها و تهدید امنیت ملی عربستان است به این کشور حمله نظامی کرد و تاکنون نیز به تهاجم ادامه داده و هر روز آمار و گزارشهای مختلفی و متعددی از درگیریه‌ها، کشته‌ها، زخمی‌ها، بی خانمانی‌ها و ... در یمن منتشر می شود که هرکدام نشان دهنده عمق بحران داخلی در این کشور است. در واقع پیروزی حوثی‌ها در یمن و به دست گرفتن قدرت در این کشور برای عربستان هیچ تعریفی به جزء افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه و در کنار مرزهای این کشور ندارد و به همین خاطر است که حکام این کشور با درک این خطر، بلافاصله به موضع گیری نظامی و ارسال نیروهای خود به داخل مرزهای یمن و مقابله با حوثی‌ها پرداخته اند؛ اما جمهوری اسلامی ایران، در کنار حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک از مردم این کشور برای اختیار گرفتن سرنوشت سیاسی اشان، همواره دخالت نظامی و کمک رسانی تجهیزاتی به حوثی‌ها را انکار کرده و خواهان خروج نیروهای عربستان از یمن شده است؛ اما و رای همه این مسائل، برای بسیاری از تحلیل گران وقایع یمن جنگ نیابتی دیگری فی مابین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی است. مسئله‌ای که در کنار سایر تحولات خاورمیانه نشان دهنده عمق اختلافات فی مابین ایران و عربستان است.

بنابراین افزایش قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه خاورمیانه و جهان اسلام و گسترش دامنه قدرت این کشور در بین کشورهای عربی و اسلامی، علی‌الخصوص کشورهای شیعه مذهب این منطقه، موجب شده است تا برخی کشورهای مخالف منطقه‌ای و در رأس آنها عربستان سعودی به دنبال به چالش کشیدن این قدرت و نفوذ منطقه‌ای و ایجاد موازنه در مقابل آن و جلوگیری از گسترش آن به کشورهای دیگر و ایجاد آشوب و ناامنی در بین متحدان جمهوری اسلامی ایران باشند. در مقابل نیز به خطر افتادن منافع ملی ایران در برخی از کشورهای منطقه نظیر سوریه و فرصت طلبی کشورهای نظیر عربستان سعودی برای به خطر انداختن منافع ایران در سطح منطقه منجر به اتخاذ رویکرهایی نظیر تلاش برای گسترش نفوذ منطقه‌ای در کشورهایی

نظیر بحرین، یمن و عراق و... برای ایجاد موازنه در مقابل عربستان و همچنین دفع خطرات احتمالی شده است.

نتیجه‌گیری

منطقه خاورمیانه با قدمتی چند هزارساله مهد تمدن‌های بزرگی از قبیل تمدن بین النهرین، ایلام، ایران باستان و... است. این منطقه به دلیل ویژگی‌هایی نظیر؛ محل تولد و گسترش ادیان ابراهیمی (دین یهود، دین مسیحیت و دین اسلام)، موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی (محل اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا)، محل تلاقی امپراتوریهای کهن (ایران-روم، ایران-حکومت اسلامی، ایران-عثمانی) و غیره از قدیم الایام محل توجه قدرت‌های بری و بحری بوده است. با اکتشاف نفت در منطقه خلیج فارس (به عنوان زیرمنطقه‌ای از خاورمیانه بزرگ) در قرن نوزدهم و سپس گسترش حضور و نفوذ قدرت‌های بزرگی نظیر انگلستان، روسیه و سپس آمریکا در این منطقه، بر اهمیت خاورمیانه بیش از پیش افزوده شده است. در واقع کشف نفت باعث شده است تا منطقه خاورمیانه و خلیج فارس علاوه بر دارا بودن ویژگی‌ها و مختصات سنتی ای نظیر موقعیتهای ژئوپلیتیکی، استراتژیکی، ایدئولوژیکی و ارتباطی، از قرن نوزده به بعد حائز اهمیت اقتصادی نیز گردد. در ابتدای کشف نفت، انگلستان به عنوان قدرت برتر زمان به اعمال قدرت و نفوذ در منطقه و به دست آوردن امتیازات نفتی در این منطقه پرداخت و تا نزدیک به یک قرن این کار را ادامه داد؛ اما در اواسط قرن بیستم و با کاهش قدرت انگلستان و افزایش قدرت و نفوذ آمریکا، این نقش به آمریکا سپرده شد و این کشور با قدرت و نفوذی که پس از جنگ جهانی دوم در منطقه خاورمیانه به دست آورده بود، به قدرت بلامنازعی در سطح این منطقه تبدیل شد. فروپاشی کمونیسم و تجزیه شوروی نیز بر قدرت و نفوذ آمریکا در مناسبات جهانی و متعاقباً در مناسبات منطقه‌ای در خاورمیانه افزود؛ اما در دهه ۱۹۶۰-۱۹۷۰ به دلیل مسائلی نظیر هزینه‌های سنگین حضور مستقیم آمریکا در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس و مخالفت‌های داخلی ای که در این کشور در رابطه با این موضوع وجود داشت آمریکا تصمیم گرفت تا حضور خود در منطقه را کاهش دهد و با سپردن بخش‌های از مسؤولیت ایجاد امنیت در منطقه و مسیر ترانزیت نفت در خلیج فارس به قدرت‌های منطقه‌ای نظیر ایران و عربستان، علاوه بر کاهش هزینه‌ها، به متحدین نزدیک خود (ایران و عربستان) نقش مهمتری در مناسبات منطقه‌ای داده باشد. این مسئله تا پایان حکومت پهلوی در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۹ ادامه داشت و باعث شد تا با همکاری ایران پهلوی (به عنوان ستون نظامی) و عربستان سعودی (به عنوان ستون مالی) جنبش‌های مخالف وضع موجود از قبیل جنبش کمونیستی عمان (ظفار) سرکوب گردد و این دو کشور به عنوان دو قدرت مهم و بزرگ در سطح

منطقه به ایفای نقش پردازند. ایران و عربستان در این دوره هرچند روابط خوبی داشتند و مناسبات آنها در چهارچوب اتحاد و ائتلاف با غرب و آمریکا دوستانه بود اما در برخی از حوزه‌ها نیز دچار اختلافاتی بودند و هر از چندگاهی اتفاقی تازه باعث می‌شد تا روابط این دو کشور به سمت تیرگی و خصومت کشیده شود. اختلافات مذهبی مردم این دو کشور و رفتارهای نادرست مأموران سعودی با زائرین ایرانی و رقابتهای منطقه‌ای بین این دو کشور از مهمترین دلایل رقابت و خصومت بین این دو کشور در این دوره بوده است؛ بنابراین تا پایان حکومت پهلوی روابط ایران و عربستان روابطی پرنوسان و سرشار از رقابت و دوستی و تشنج و همکاری بود؛ اما وزن همکاری این دو کشور (در غالب اتحاد با غرب و آمریکا) بر وزن تشنج و خصومت می‌چربید و این مناسبات تا پایان حکومت پهلوی و تأسیس جمهوری اسلامی ایران ادامه داشت؛ اما در سال ۱۳۵۷ و با وقوع انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ع) همه چیز تغییر کرد و در چهارچوب سیستم جدید، علاوه بر تغییر در مناسبات داخلی و تشکیلات سیاسی درونی ایران، مناسبات خارجی و روابط با بقیه کشورها نیز در چهارچوب و تئوریهای سیستم جمهوری اسلامی ایران بازتعریف گردید و متعاقباً روابط با غرب و متحدین منطقه‌ای آن نظیر عربستان سعودی نیز وارد مرحله جدیدی شد.

بنابراین وقوع انقلاب اسلامی و سپس تسخیر سفارت آمریکا و گروگانگیری کارکنان این سفارت و قطع روابط ایران و آمریکا باعث واردشدن ایران به فاز جدیدی از سیاست خارجی خود شد. دو سال پس از انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۵۹ حکومت بعثی عراق به سرکردگی صدام حسین به ایران حمله کرد و جمهوری اسلامی ایران نیز با بسیج مردمی توانست ۸ سال از سرزمین خود دفاع کند و نهایتاً با انقضاء قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران پایان داده شد. این جنگ، ورای تمام ابعاد و زوایایی که همگی نشان‌دهنده حضور یک کشور انقلابی در مقابل یک کشور تا دندان مسلح و متکی به کمک قدرتهای غربی و منطقه‌ای بود، یک نکته مهمی را برای جمهوری اسلامی ایران ثابت کرد و آن نکته مخالفت و دشمنی سیستم سلطنتی عربستان سعودی که ریشه در تفکر افراطی وهابیت داشت با جمهوری اسلامی ایران (مبتنی بر تفکر شیعی) بود. این مسئله به وضوح در حمایت‌های پیدا و پنهان و گسترده و راهبردی عربستان سعودی به عراق در جنگ تحمیلی این کشور علیه ایران نشان داده شده است. این کشور در غالب کمک‌های مادی و مالی، استخراج نفت از میادین مشترک و فروش آن در بازارهای بین‌المللی و واریز پول آن به حساب دولت عراق، انتقال نفت عراق به بنادر خود در دریای سرخ و فروش آن در بازارهای بین‌المللی، افزایش تولید نفت در جهت کاهش قیمت نفت و ضربه‌زدن به ایران و غیره به عراق کمک می‌کرد و در جهت تضعیف جمهوری اسلامی ایران گام بر می‌داشت. همه این مسائل نشان می‌داد که کماکان رقابت و تخاصم فی مابین ایران و عربستان ادامه دارد و با

خروج آمریکا (به عنوان عنصری برای نردیکی دو کشور به هم) از روابط و مناسبات این دو کشور، رقابت و دشمنی بین این دو بیشتر و شدیدتر شده است؛ اما با پایان جنگ ایران و عراق و سپس حمله حکومت بعثی عراق به یکی دیگر از همسایگانش (کویت) و موضع گیری جمهوری اسلامی ایران نسبت به این مسئله، که همانا محکومیت عراق برای انجام چنین اقدامی و ضرورت مقابله با حکومت تجاوزکار عراق بود، روابط ایران و عربستان کم کم از سردی و خصومت اوایل انقلاب خارج شد و به سمت همکاری و نزدیکی حرکت کرد. در دوران دولت سازندگی و سپس دولت اصلاحات به دلایلی نظیر روابط نزدیک مقامات ارشد دو کشور (برای مثال آقای هاشمی رفسنجانی و ملک عبدالله) و همچنین تغییر گفتمان سیاسی و سیاست خارجی ایران در زمان اصلاحات که مبتنی بر تنش زدایی و گسترش روابط و مناسبات با کشورهای منطقه‌ای بود، روابط ایران و عربستان بهبود یافت.

در این دوران شاهد گسترش بیش از پیش روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و مسافرت مقامات ارشد این دو کشور به یکدیگر و امضای موافقت نامه های متعدد هستیم؛ همچنین در این دوران مناسبات اقتصادی بین دو کشور گسترش یافت و بر سهمیه ایران برای ارسال حجاج به خانه خدا افزوده شد و همچنین تسهیلاتی در اختیار شهروندان عربستانی که می خواستند به این مسافرت کنند قرار گرفت. این بهبود روابط منجر به ترمیم روابط ایران با سایر کشورهای عربی و کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس نیز گردید؛ اما این مناسبات تازه با وقوع حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و سپس حمله آمریکا به افغانستان و عراق و همچنین تغییر دولت در ایران به سمت دیگری حرکت کرد و کم کم تحولات رخ داده در سطح منطقه‌ای منجر به افزایش رقابت و تنش فی ما بین این دو کشور بر سر مسائل و تحولات منطقه‌ای شد. و در حال حاضر نیز رقابت میان عربستان و ایران یک رقابت فرقه‌ای (سنی در برابر شیعه)، قومی (عرب در برابر فارس)، ایدئولوژیکی (متحدها آمریکا در برابر مخالفان آمریکا)، و ژئوپلیتیکی است. هر یک از این دو کشور خود را به طور طبیعی نه تنها رهبر خاورمیانه بلکه رهبر کل جهان اسلام می‌داند. ایران و عربستان - همانند فرانسه و آلمان در اروپا یا برزیل و آرژانتین در آمریکای لاتین - مقدر گردیده اند که رقیب هم باشند، رقابتی که بعضاً به دشمنی و خصومت نیز منجر شده است. مشکلی که در حال حاضر وجود دارد این است که این دو کشور در دو سوی مخالف چندین نزاع خونین در خاورمیانه از جمله نزاع‌های جاری در سوریه، عراق، یمن، لبنان، بحرین، و سرزمین‌های فلسطینی قرار گرفته‌اند. این چند حوزه سیاسی و جغرافیایی را می‌توان عمده حوزه‌های اختلاف جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و مهمترین حوزه‌های رقابت و تنازع استراتژیکی و ایدئولوژیکی این دو کشور دانست، حوزه‌هایی که شکست و پیروزی هرکدام از این دو کشور در آنها به معنای از دست دادن و

یا کسب منافع و قدرت بسیار زیاد منطقه‌ای است، از این رو این دو کشور سعی می‌کنند با تمام توان از منافع خود در این حوزه‌ها حفاظت کرده و از هم‌پیمانان خود در این کشورها حمایت کنند. به‌طور کلی می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که جمهوری اسلامی ایران و عربستان دو رقیب سنتی قدرتمند در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس هستند. این دو کشور از قبل از انقلاب اسلامی تاکنون با شدت و ضعف‌های مختلف به رقابت بر سر مسائل مختلف منطقه‌ای پرداخته‌اند. این موضوع پس از تحولات موسوم به بیداری اسلامی (بهار عربی) شدیدتر شده است و در برخی از کشورهای عربی منطقه (عراق، سوریه، بحرین و یمن) به وضوح نشان داده شده است و باعث شده است تا این دو کشور به موضع‌گیری‌ها و فعالیت‌هایی بر علیه یکدیگر کشانده شوند؛ بنابراین ماهیت رقابت‌های این دو کشور در چهار حوزه بررسی شده را می‌توان استراتژیک و ژئوپلیتیک دانسته و با اذعان به تفاوت‌های ایدئولوژیک این دو کشور (شیعی- سنی)، می‌بایست این‌گونه نتیجه گرفت که عنصر استراتژی و درک این دو کشور از یکدیگر به عنوان خطر و تهدید است که فعالیت‌ها و اقدامات آنها در سطح منطقه و در چهار کشور مذکور را جهت داده است.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۶)، *روابط ایران و عربستان در سده بیستم*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی
- ازغندی، علیرضا و آقاعلیخانی، مهدی، (۱۳۹۲) «بررسی عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط ایران و عربستان (۱۳۸۴-۱۳۹۰)»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۳، شماره ۲، تابستان.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، «سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *مجله سیاست دفاعی*، سال هفدهم، شماره ۶۸، پاییز.
- آقایی، سید داوود و احمدیان، حسن، (۱۳۸۹)، «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۳، (۱۳۸۹).
- امامی، محمدعلی (۱۳۸۰)، *عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰.
- ذوالفقاری، مهدی، (۱۳۸۶)، «ژئوپلیتیک خلیج فارس: ایران و آمریکا (تهدیدات و فرصت‌های فراروی جمهوری اسلامی ایران)»، نشریه *ره‌آورد سیاسی*، شماره ۱۵.
- روبین، باری، (۱۳۶۳)، *جنگ قدرت‌های بزرگ در ایران*، ترجمه محمود مشرفی، تهران: آشتیانی.
- عظیمی، رقیه‌سادات (۱۳۷۵)، *کتاب سبز: عربستان، تهران: وزارت امور خارجه*.
- کاراته‌آهنگری، نصرت‌الله، (۱۳۷۲)، «سیاست خارجی پادشاهی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران در دهه ۱۳۸۰»، پایان‌نامه دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- کلوید، فوبیه، (۱۳۶۹)، *آل سعود*، تهران: نشر فراندیش.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۲)، *کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس*، ترجمه حمیدرضا ملک-محمدی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- وزارت امور خارجه، (۱۳۶۵)، *سیاست‌گزاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران*، تهران: انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۶۵.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۶۸)، *آل سعود و تکرار اشتباهات گذشته*، ۱۱ تیر.
- سایت مرکز مطالعات خلیج فارس، (۷ شهریور ۱۳۹۴)، قابلیت دسترسی در:
<http://www.persiangulfstudies.com/fa/index.asp?p=pages&id=577>
- Ekhtiari, A.R., Hasnita B., Samsu K., and Gholipour Fereidouni, H., (2013), "The Hajj and Iran's Foreign Policy towards Saudi Arabia", *Journal of Asian and African Studies* 46 (678). Retrieved 22 August 2013.
- Guffey, R., A., "Saudi-Iranian Relations Since the fall of Saddam", *Rivalry, Cooperation and Implications for U.S.A Policies*, *Middle East Journal*, No.4, Vol.61. (2009),

چالش‌های هم‌گرایی منطقه‌ای در خلیج فارس

حسن آرایش^۱، فرضعلی سالاری سردری^۲، مهدی نوری^۳

چکیده

منطقه ژئواستراتژیک و ژئواکونومیکی خلیج فارس نیز امروزه با تهدیدات و چالش‌های فرامرزی زیادی روبرو است که مبارزه با این تهدیدات همکاری مشترک کشورهای منطقه را طلب می‌کند. با توجه به پیوستگی فرهنگی و اجتماعی کشورهای واقع در این خطه جغرافیایی و وسعت دامنه این چالش‌ها و ساختاری بودن بعضی از چالش‌های مزبور می‌توان گفت بدون همکاری سازنده و تلاش مشترک همه کشورهای که در این منطقه واقع هستند، نمی‌توان انتظار هیچ گونه دست آوردی را در مبارزه علیه تهدیدهای موجود و یا در عرصه پیشرفت‌های اقتصادی داشت اما باید توجه داشت که ایجاد سازوکاری برای همکاری‌های فوق‌الذکر کار ساده و آسانی نبوده و با چالش‌های مواجهه است. مطالعه چالش‌های مزبور و اینکه چگونه می‌توان آن‌ها را رفع کرده و زمینه‌های همکاری میان کشورهای منطقه را فراهم کرد. مسال‌های است که مقاله حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی به آن می‌پردازد.

واژگان کلیدی: هم‌گرایی منطقه‌ای، خلیج فارس، نظم‌های منطقه‌ای، وابستگی متقابل.

۱- کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران (arayeshhasan@yahoo.com)

۲- کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، مدرس دانشگاه پیام نور فارس

۳. کارشناس ارشد جغرافیای طبیعی

مقدمه

در دنیای جهانی شده امروز، آمیختگی وصف‌ناپذیر فرهنگی، اطلاعاتی و اقتصادی کشورها به یک دیگر از یک سو، رشد رادیکالیزم مذهبی، قاچاق مواد مخدر و قاچاق انسان و قدرت‌یابی دزدان دریایی و شبکه‌های تروریستی و گسترش حوزه فعالیت این سازمان‌ها به ابعادی وسیع‌تر از حوزه جغرافیای کشورها از سویی دیگر، زمینه مبارزه موثر یک کشور را به تنهایی با این تهدیدات از بین برده و نوعی وابستگی متقابل میان کشورها به وجود آورده است. به طوری که وضعیت امنیتی یک کشور می‌تواند به آسانی کشورهای همسایه و آن منطقه را تحت تأثیر قرار دهد. شکل‌گیری نظم‌های منطقه‌ای با هدف مبارزه با این چالش‌ها و تهدیدات امنیتی و برای شکل‌دهی به ساختار یک اقتصاد پویا بوده است.

لازم است قبل از پرداختن به مفهوم هم‌گرایی منطقه‌ای، مفهوم منطقه روشن گردد. در مورد مفهوم منطقه گفته می‌شود تحت تأثیر و عملکرد پدیده‌های طبیعی به وجود می‌آید و دارای وحدت طبیعی است. در واقع منطقه نظیر یک ناحیه دارای نوعی همگنی داخلی است و از یکی از عوامل وحدت جغرافیایی اعم از طبیعی، انسانی و برنامه‌ریزی برخوردار است (مستوفی الممالکی، ۵۱: ۱۳۸۴). با این توصیف منطقه دارای عوامل وحدت بخشی در درون خود است که ممکن است عوامل طبیعی (نظیر اقلیم، پوشش گیاهی، ویژگی‌های ناهمواری) و یا عوامل انسانی (زبان، نژاد، ایدئولوژی، گذشته تاریخی مشترک و...) باشد که نوعی هم‌گرایی را در درون خود دارد. تعریف منطقه بار مفهومی هم‌گرایی دارد. هم‌گرایی به معنی وحدت و ادغام نهادهای ملی در مراکز و سازمان‌های فراملی، یک پدیده رایج در قاره اروپای بعد از جنگ دوم بوده است (جمالی، ۲۱۵: ۱۳۸۵). مفهوم هم‌گرایی منطقه‌ای در نظریه‌های روابط بین‌الملل به این معناست که گروهی از کشورها و جوامع ذینفع با اتخاذ تصمیمات عقلانی، در بخش‌های مختلف علمی، اقتصادی، فنی و فرهنگی همکاری می‌کنند و به تدریج با مشاهده نتایج مثبت همکاری، حوزه عمل و تصمیم‌گیری را به صورت افقی و عمودی گسترش می‌دهند. بر اساس آرای کارکردگرایان با آغاز فعالیت‌های همگرایانه و مشترک و تسری آن به بخش‌های مختلف می‌توان به جامعه متحد و مشترک در سیاست و اقتصاد دست یافت (نصری، ۱۳۷۷).

چارچوب نظری: نظریه هم‌گرایی

در تبیین علل و عوامل توسعه همکاری در میان کشورها نظریه‌های مختلفی مطرح شده است، یکی از نظریه‌هایی که به این موضوع می‌پردازد، هم‌گرایی منطقه‌ای است که اساساً از تجربه‌های جوامع اروپایی نشأت گرفته و در پی موفقیت کشورهای اروپایی در توسعه روابط فنی و اقتصادی، بسیاری

از کشورهای جهان سوم بهره‌گیری از آن را به عنوان یک استراتژی برای رشد موردتوجه قرار دادند (کولایی، ۱۳۷۹: ۱۵۵). پس از جنگ جهانی دوم «۱۹۳۹-۱۹۴۵» مطالعات مربوط به صلح، همکاری و ایجاد ساز و کارهای جلوگیری از جنگ، موردتوجه خاص محققان و پژوهشگران روابط بین‌الملل قرار گرفت. در این میان، مطالعات منطقه‌ای و تلاش برای ایجاد همگرایی منطقه‌ای، باعث ظهور نظریه‌های متعدد همگرایی از جمله نظریه کارکردگرایی و نئوکارکردگرایی گردید. اکثر این نظریه‌ها، چگونگی همیاری، همکاری و ارتباطات منطقه‌ای را مورد بررسی قرار دادند (Schirm, 2002: 4) و توسعه همکاری‌های اقتصادی کشورهای اروپای غربی در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی، کمک مؤثری را به ظهور و تقویت نظریه‌های همگرایی کرد (ستوده، ۱۳۸۷: ۱۰۰). منشور سازمان ملل نیز از پیمان‌ها و اتحادیه‌های منطقه‌ای به عنوان بازوی شورای امنیت در برقراری امنیت و صلح جهانی، حمایت کرد و منطقه‌گرایی در ساختار نظام بین‌الملل دو قطبی در راهبردها و سیاست‌های کشورهای بزرگ و همچنین کشورهای در حال توسعه، اهمیت فزاینده‌ای یافت؛ اما برای تحقق بخشیدن به جوانب مختلف آن با موانع و چالش‌های گوناگونی مواجه گردید و این مسئله باعث شد تا منطقه‌گرایی در تاریخ خود، با فراز و فرودهایی مواجه گردد (Grugle and will, 1999: 12-11).

اگرچه ممکن است در بررسی‌های اولیه چنین بنظر برسد که موضوع همگرایی بین دو نظام سرمایه‌داری و سوسیالیستی موضوع نسبتاً جدیدی بوده و از زمان روی کارآمدن گورباچف در روسیه شوروی مطرح گردیده است ولی مروری بر تاریخ اندیشه‌های اقتصادی نشان می‌دهد که این موضوع تاریخچه‌ای نسبتاً طولانی دارد. در واقع از آغاز قرن نوزدهم به این طرف برخی اندیشمندان علوم اقتصادی و سیاسی موضوع همگرایی را موردبررسی قرار داده و تحقق آن را در آینده پیش‌بینی کرده‌اند (کلارکس، ۱۳۷۰: ۶۹). معمولاً چنین تصور می‌شود که همگرایی اروپا یک پدیده مدرن است؛ اما در حقیقت چنین نیست و دارای ریشه‌های تاریخی بسیار عمیقی است (وینترز، ۱۳۷۹: ۱۷۲). برای «همگرایی»، تعاریف متعددی ارائه شده است؛ از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

همگرایی عبارت از فرایندی است که طی آن واحدهای سیاسی به طور داوطلبانه از اعمال اقتدار تام خویش برای رسیدن به هدف‌های مشترک، صرف‌نظر کرده و از یک قدرت فوق ملی پیروی می‌کنند (قوام، ۱۳۷۰: ۲۲۳). همگرایی فرایندی است که طی آن بازیگران سیاسی چندین واحد ملی مجزاً ترغیب می‌شوند تا وفاداری‌ها، فعالیت‌های سیاسی و انتظارات خود را به سوی مرکز جدیدی معطوف دارند که نهادهای این مرکز یا از صلاحیتی برخوردارند که دولت‌های ملی موجود را تحت پوشش خود بگیرند و یا چنین صلاحیتی را می‌طلبند (پیشداد، ۱۳۸۳: ۲۴). تعاریف دیگری نیز

ارائه شده که با وجود اختلاف در آنها، ویژگی‌های مشترکی نیز دارند که شامل حرکت از مرزهای ملی به سوی یک نهاد فراملی و منطقه‌ای است؛ فرایندی که در آن به تدریج، مرزهای ملی در موارد حرکت کالا، انتقال سرمایه و فناوری و... کم‌رنگ می‌شوند و دولت‌های متعاقد، به سیاست مشترکی در زمینه‌های اقتصادی دست می‌یابند؛ همچنین هم‌گرایی می‌تواند در زمینه‌های سیاسی برای دست‌یابی به سیاست مشترک و یا رسیدن به یک نظام ائتلافی (فدرال یا کنفدرال) در میان اعضا باشد. این فرایند یا وضعیت را می‌توان در مناطق گوناگونی از جهان مشاهده کرد و منطقه خاورمیانه یکی از مناطق مهم تأثیرگذار در سیاست و اقتصاد جهان است که مورد بررسی قرار می‌گیرد (جاوید، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

سازمان منطقه‌ای که در واقع، تجلی اراده و خواست دولت یک منطقه برای هم‌گرایی است، بیش از هر چیز نیازمند ساخت تصاویر ذهنی مشترک منطقه‌ای است. در این مرحله، دیپلماسی منطقه‌ای از نقش و اهمیت بسزایی برخوردار است و باید بتواند به تحقق ایستارها، باورها، ارزش‌ها و منافع مشترک منطقه‌ای کمک نماید تا به تغییر وفاداری‌ها بینجامد. ارنس‌هاس در تعریف هم‌گرایی، آن را فرایندی می‌داند که «طی آن بازیگران سیاسی چندین واحد ملی مجزا ترغیب می‌شوند تا وفاداری‌ها، فعالیت‌های سیاسی، و انتظارات خود را به سوی مرکز جدیدی معطوف سازند که نهادهای این مرکز یا از صلاحیتی برخوردارند که دولت‌های ملی موجود را تحت پوشش خود می‌گیرد و یا چنین صلاحیتی را می‌طلبند» (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۶۶۷). تاریخ آمیخته‌ای از فرازها و نشیب‌ها، تلخی‌ها و شیرینی‌ها و جنگ‌ها و صلح‌هاست، از زمانی که اجتماعات و قبایل در میان انسان‌ها به وجود آمدند، پیمان دوستی و مودت نیز میان طایفه‌ها و قبیله‌ها به منظور سرکوبی قبیله‌ای دیگر پدیدار گشت. کشمکش و نزاع، که نتیجه واگرایی است از این نیز قدیمی‌تر است و سابقه آن به زمان‌های قبایل و قبیله‌ها می‌رسد. هاتقان سبز امروز بر خلاف فاتحان سرخ دیروز به این باور رسیده‌اند که با زور و ارباب هرگز قادر به ایجاد وحدت و هم‌گرایی و نظم و ثبات در عرصه نظام بین‌المللی نیستند (سخاوتی، ۱۳۷۶: ۵۳).

تاریخچه هم‌گرایی کشورهای حاشیه خلیج فارس

سنگ بنای ضرورت همبستگی و هم‌گرایی کشورهای حاشیه خلیج فارس در سال‌های دهه ۷۰ میلادی گذاشته شد. این همبستگی ناشی از نگرانی‌هایی بود که منطقه را تهدید می‌کرد. در دهه ۱۹۷۰ کویت تلاش‌هایی جهت تقویت همکاری فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بین ۶ کشور عربی حوزه خلیج فارس به عمل آورد. در ۴ ژانویه ۱۹۷۶ وزیران اطلاعات کشور بحرین، امارات متحده عربی، قطر، کویت، عربستان سعودی و عراق در ابوظبی گرد هم آمدند و رایزنی‌هایی در مورد ایجاد

دانشگاه، تأسیس شبکه تلویزیون، بهداشت و درمان، ایجاد آژانس خبری و... انجام دادند (دل‌آزوکریزیک، ۱۱۷: ۱۳۶۶).

در دسامبر ۱۹۷۸ در پایان دیدار شیخ عبدالله السالم الصباح ولیعهد وقت کویت از پادشاهی سعودی، بحرین، قطر؛ امارات و عمان بیانیه مشترکی صادر شد و در آن به تحریک وسیع کشورهای منطقه برای رسیدن به یک اتحاد اشاره شد. (علی عبید، ۱۹۵۵: ۱۲۹)، حمله عراق به ایران باعث شد تا کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس ضرورت اتحادیه‌ای را که از دهه ۷۰ احساس می‌شد مجدانه پیگیری کنند. در نوامبر ۱۹۸۰، دو ماه پس از شروع جنگ تحمیلی در یازدهمین اجلاس سران عرب در امان پایتخت اردن، امیر کویت از رهبران کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس خواست در مورد اتخاذ یک استراتژی مشترک و نیز همکاری در زمینه‌های مختلف بیان‌پیشنند. در ژانویه ۱۹۸۱ در حاشیه کنفرانس سران اسلامی در شهر طائف اجلاسی از سران ۶ کشور عربی حوزه خلیج فارس تشکیل شد. در این اجلاس سه طرح مختلف توسط کشورهای کویت، عربستان و اردن ارائه شد. عربستان طرح قراردادهای امنیتی را پیشنهاد داد. کویت پیشنهاد داد محور فعالیت‌ها در زمینه اقتصادی، صنعتی و فرهنگی باشد. عمان طرح تشکیل قوای دریایی مشترک برای حفاظت از تنگه هرمز را ارائه داد. در فوریه ۱۹۸۱ در اجلاس وزرای خارجه ۶ کشور در ریاض با تشکیل شورای همکاری موافقت شد و در ماه مارس ۱۹۸۱ وزرای خارجه ۶ کشور در مسقط تشکیل جلسه دادند و اساسنامه شورا و چگونگی رأی‌گیری و تشکیل جلسات ادواری را به تصویب رساندند. سرانجام در تاریخ ۱۲/۳/۱۹۸۱ سران ۶ کشور در ریاض تشکیل جلسه دادند و در تاریخ ۱۶/۳/۱۹۸۱ رسماً تشکیل شورای همکاری خلیج فارس را اعلام کردند (علی عبید، ۱۹۵۵: ۴۹).

چالش‌ها و موانع همگرایی خلیج فارس

بحران مشروعیت و ضعف حکومت‌های محلی

دولت‌های ملی حاشیه خلیج فارس به اندازه کافی توسعه و رشد نیافته‌اند و به میزانی که بتوانند به آسانی وظایف یک حکومت ملی را به انجام برسانند، قوی و نیرومند نیستند و عمده حکومت‌های این منطقه با بحران مشروعیت روبرو هستند. فقدان مشروعیت داخلی و در نتیجه ضعف داخلی کشورهای حاشیه خلیج فارس و عدم اتکای آن‌ها به ملت‌هایشان از دو جهت منجر به آسیب وارد شدن به کشورهای منطقه می‌شود. اول این‌که زمینه‌های همکاری و همگرایی را از بین می‌برد و باعث دورافتادن کشورها و موضع‌گیری در مقابل یک دیگر می‌شود. دوم این‌که موجب حضور کشورهای قدرت‌مند برای برقراری امنیت و پر کردن خلأ قدرت در این منطقه است. این امر باعث شد که: «در میان مناطق جهان سومی، در دوران پس از جنگ جهانی دوم، تنها منطقه‌ای که با

توجه به توانایی‌های بالقوه داخلی به شدت تحت نفوذ سیاسی و اقتصادی بین‌المللی قدرت‌های بزرگ باقی ماند، خاورمیانه بود» (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۳۸).

هرچند ضعف حکومت‌های محلی یکی از عواملی است که روند هم‌گرایی منطقه‌ای را در این منطقه به کندی مواجه کرده است؛ اما شاید بتوان مدعی شد که این مسئله یکی از عمده‌ترین عوامل عدم تحقق هم‌گرایی منطقه‌ای میان کشورهای واقع در این خطه جغرافیایی است؛ زیرا اولاً این مسئله باعث عطف همه نگاه‌ها به مسائل داخلی و تقویت نهادهای حکومتی شده و ثانیاً حکومت‌های با ظرفیت پائین به هیچ صورت قادر به ایفای نقش فعال در روندهای بین‌المللی و منطقه‌ای نیستند. حکومت‌های مزبور هنوز ظرفیت اقتصادی، سیاسی و فکری ایجاد و رهبری هم‌گرایی را ندارند و این یکی از چالش‌های عمده فراروی هم‌گرایی منطقه‌ای در خلیج فارس شمرده می‌شود.

عقب‌ماندگی ساختاری کشورهای منطقه

همان‌طوری که حکومت‌های ملی در خلیج فارس ضعیف بوده و قادر به رهبری روندهای سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای نیستند، این کشورها در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با عقب‌ماندگی‌های فاحشی مواجه بوده و این مسئله نیز شکل‌گیری چنین رویکردهای را با مشکل مواجه می‌کند. کشورهای حاشیه خلیج فارس هنوز فاصله زیادی با توسعه سیاسی دارند. نهادهای سیاسی ضعیف، شکننده و اکثراً سنتی بوده و تأثیر چندانی در جهت‌دهی افکار عامه، انسجام و هماهنگی نیروهای سیاسی جامعه ندارند. قدرت سیاسی به طور متوازن و دموکراتیک میان نهاد های مدنی و گروه‌های مختلف سیاسی پخش نشده، بلکه به دست یک گروه یا در مواردی هم به دست یک فرد قرار دارد. این مسئله تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی را در حیطه سلیقه‌های شخصی و فردی قرار داده و بدین طریق دقت و سلامت آن را با آب‌هام مواجه می‌کند؛ زیرا در این صورت نگرش یک شخص تعیین‌کننده منافع ملی است که الزاماً بازتاب دهنده منافع ملی نیست. نهادهای فرهنگی نیز همانند نهادهای سیاسی خام و ضعیف بوده و در منسجم کردن افکار عامه و سوق دادن اذهان عامه در مسیر راهبردهای که منتج به منافع کشور و جامعه می‌گردد، نقش قابل-ملاحظه‌ای ندارند؛ بنابراین در شرایطی که این کشورها با چالش‌های متعددی مواجه بوده و ایجاب می‌کند که فضای فرهنگی کشورها آرام باشد، نوعی سردرگمی فرهنگی و تغییرات سریع ارزش‌های فرهنگی این کشورها بدون اینکه مسیر و هدف مشخصی برای آن وجود داشته باشد، می‌تواند در موضع‌گیری‌های مهم کشورها انعکاس یافته و آنان را متأثر کند. در این صورت تصمیم‌گیری‌های سیاسی نیز دمدمی مزاج شده و در مسیر منافع ملی نمی‌تواند باثبات حرکت کند.

اقتصاد نفت و مکمل نبودن اقتصاد کشورهای منطقه

میزان بالای وابستگی کشورهای منطقه به درآمدهای نفتی و اقتصاد غیر رقابتی و سنتی این کشورها یکی دیگر از موانع همگرایی منطقه‌ای است. بر اساس آمارهای صندوق بین‌المللی پول عمده درآمد کشورهای منطقه ناشی از استخراج و صدور نفت است. بر اساس این آمار میزان وابستگی ایران به درآمدهای نفتی ۵۹.۳ درصد، عربستان سعودی ۸۱.۶، بحرین ۷۱، کویت ۶۸، عمان ۷۸، قطر ۷۱، امارات متحده ۷۶ و عراق ۵۸ درصد است. عدم وابستگی اقتصادی کشورهای منطقه به هم مانع از شکل‌گیری یک تفکر نیرومند اقتصادی فرامرزی منطقه‌ای می‌شود (IME, 2003).

تأثیر بازی‌های فرمان منطقه‌ای بر راهبرد کشورهای منطقه

خلیج فارس یکی از منطق جهان است که بیش‌ترین نگاه‌ها را به خود معطوف کرده است. قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هر یک به دنبال یافتن مجرای برای تأثیرگذاری بر سیاست کشورهای این منطقه هستند. وجود ذخایر عظیم انرژی در این منطقه و موقعیت ویژه جغرافیایی آن باعث شده است، همه کشورهای نیرومند جهان تلاش کنند، تا با کشورهای این منطقه روابط سالم برقرار کرده و بدین طریق نقش رقابتی شان را در بازی‌های بزرگ‌تر تضعیف کنند. در شرایط کنونی ایالات متحده آمریکا، روسیه، چین، اتحادیه اروپا، هند و بعضی قدرت‌های دیگر در تلاش یافتن جای پای در خلیج فارس بوده و با توسل به شیوه‌های مختلف می‌کوشند در سیاست کشورهای این منطقه حایز نقش باشند. در این میان آمریکا در حکم یک عامل فرمان منطقه‌ای همواره درصدد القاء تفکر ایران خطرناک و هسته‌ای در جهت به خطر انداختن منافع کشورهای منطقه و جهان است. مخالفت‌های شدید در مورد پرونده هسته‌ای ایران و تهدیدات و همسو کردن افکار عمومی با سیاست‌های توسعه طلبانه و یک‌جانبه‌گرایانه خود از دیگر مشکلات همگرایی منطقه‌ای است. با فروپاشی شوروی و نیز سقوط کابوس منطقه (صدام حسین) آمریکا درصدد معرفی یک منشأ شر و ناامنی در منطقه است. آمریکا در کنار حذف صدام حسین به تهدید موهوم جدیدی بر ضد امنیت منطقه نیاز دارد. آمریکا در روند کنونی روابط خود با ایران به راحتی می‌تواند ایران را منبع ناامنی برای کشورهای منطقه معرفی کند و ضمن جلوگیری از بهبود روابط ایران با کشورهای عربی که برای توسعه اقتصادی ایران حیاتی است و با گسترش جو بی‌اعتمادی بین این کشورها زمینه را برای تداوم حضور نظامی خود در منطقه مطلوب نگه دارد «در این زمینه آمریکا نه به دنبال همکاری بلکه به دنبال کنترل انحصاری منطقه است. در همین ارتباط آمریکا با ادامه روابط تنش‌آلود با ایران به راحتی می‌تواند حضور در منطقه را برای دولت‌های همسایه ایران توجیه کند.

برتری آمریکا در خلیج فارس نقش قاطعی در برتری جهانی آمریکا بازی می‌کند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۱۲). به هر حال مسئله مهم این است که حضور آمریکا و اسرائیل در منطقه یک واقعیت است و همان‌طور که برژینسکی تأکید می‌کند «لازم است همه کشورهای منطقه خلیج فارس این واقعیت مهم استراتژیک را درک کنند که ایالات متحده در خلیج فارس ماندگار است و استقلال و امنیت (انرژی) در منطقه جزو منافع حیاتی آمریکا به شمار می‌رود» (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۷۴). حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه هرچند نشان‌دهنده اهمیت خلیج فارس بوده و فرصت‌های مهم و بزرگی را در عرصه سیاسی و اقتصادی فراروی این کشورها قرار می‌دهد اما از طرف دیگر تأثیرات نامطلوبی را در فضای سیاسی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی کشورهای مزبور به جای می‌گذارد. چنین فضای مبهم و رقابتی میان قدرت‌های بزرگ مانع از اتخاذ یک راهبرد بلندمدت برای امنیت منطقه شده و باعث شده تا سیاستمداران منطقه همواره روی راهبردهای کوتاه تأکید کنند، نداشتن برنامه و استراتژی بلند مدت باعث به تأخیر افتادن هم‌گرایی منطقه‌ای گردیده و همکاری‌های سازنده کشورهای منطقه را در عرصه‌های مختلف با چالش‌های جدی مواجه کرده است.

منازعات و مناقشات ارضی و مرزی

اختلافات ارضی و مرزی میان کشورهای حوزه خلیج فارس پدیده جدیدی نیست و ریشه آن به چند دهه گذشته باز می‌گردد. اغلب کشورهای این حوزه با یکدیگر مشکل مرزی دارند که بدون تردید این اختلافات مانع از گسترش همکاری میان کشورهای منطقه می‌شود. با این وجود هیچ یک از این اختلافات به اندازه موضوع مربوط به جزایر ایرانی مورد ادعای امارات مطرح نشده است که این امر بیانگر مداخلات نیروهای فرامنطقه‌ای در این موضوع است. عناوین اختلافات مرزی کشورهای حوزه خلیج فارس به طور اجمالی عبارتند از: عراق از زمان عبدالکریم قاسم به این سو نسبت به کویت ادعای ارضی داشته است و این کشور را یکی از استان‌های خود نامیده است، این ادعا تا حدی پیش رفت که منجر به اشغال کویت توسط صدام حسین رئیس جمهور معدوم عراق گردید که همین اقدام جنگ‌ها و خسارت‌های فراوان دیگری را به منطقه وارد کرد. عربستان با کشورهای همسایه خود اختلافات ارضی "ام المرادم" و مرزی دارد. این کشور با کویت بر سر جزائر که به ترتیب در فاصله ۱۷ و ۴۰ کیلومتری ساحل و قروه ناحیه بی‌طرف واقع شده‌اند، اختلاف دارند. اختلاف دیگر عربستان با کویت مربوط به تعیین حدود فلات قاره دو کشور در خلیج فارس است. کویت مبدأ دریای سرزمینی خود را خطوط مستقیم می‌داند که پیشرفته‌ترین نقاط جزائر بوبیان، فیلکه و عوهه را به هم متصل می‌کند که عربستان با این رویه مخالفت دارد. عربستان با عمان و امارات متحده عربی نیز نتوانسته است به توافقات مرزی دست یابد. این کشور همچنین با

قطر اختلافات ارضی مناقشه آمیز دارد، منطقه موسوم به ابوالخفوس از سال ۱۹۶۵ منطقه مورد مناقشه طرفین بوده است. قطر و بحرین بر سر جزائر حواری و نوار زباره با یکدیگر اختلاف دارند که کماکان این اختلافات به قوت خود باقیست که موجب سردی روابط دو کشور شده است. قطر و ابوظبی نیز بر سر مالکیت جزیره حالول و چند جزیره کوچک‌تر اختلاف نظر دارند. این دو امیرنشین در مورد آب‌های ساحلی فلات قاره و حتی بندر نفتی ام‌السعید با یکدیگر اختلاف دارند. منازعات موجود بر سر تقسیم مناطق سرحدی و منابع آبی در خلیج فارس نیز یکی از عوامل دوری ملت‌ها و کشورهای این منطقه از یکدیگر بوده و باعث از بین رفتن زمینه‌های نزدیکی و همکاری این کشورها در برخی عرصه‌ها گردیده است (اکبر، ۶۱: ۱۳۸۶).

راهکارها

برای از میان برداشتن چالش‌های فوق‌الذکر باید راهکارهای جستجو گردد، تا این مشکلات از میان برداشته شده و تأثیر منفی روی همکاری کشورهای این منطقه در آینده نداشته باشد. هرچند برای رفع مشکلات یادشده راه‌حل‌های متفاوتی پیشنهاد می‌گردد؛ اما در نوشته حاضر و در افق دید نویسنده راهکارهای پیشنهاد می‌گردد که می‌تواند زمینه بحث و تبادل نظر را در این زمینه میان کارشناسان و اندیشمندان این منطقه فراهم کند.

تشکیل نهادهای تحقیقاتی منطقه‌ای

فرایند هم‌گرایی منطقه‌ای، آن هم در منطقه خلیج فارس که با دشواری‌ها و تهدیدهای متعددی مواجه است، روند پیچیده و توأم با مشکلات بزرگی است که کوچک‌ترین چشم‌پوشی از آن‌ها می‌تواند مایه ناکامی روند کلی گردد؛ بنابراین مطالعه جوانب مختلف این روند، عرصه‌های که همکاری کشورها در آن حوزه نتایج سودمندی در پی خواهد داشت و ارزیابی دقیق تهدیدهای فراروی این روند در ابتدا کمک شایانی به موفقیت این روند خواهد کرد. ایجاد یک نهاد مشترک تحقیقاتی با ترکیبی از کارشناسان کشورهای مختلف این منطقه که وظیفه بررسی و مطالعه ابعاد گوناگون هم‌گرایی منطقه‌ای در خلیج فارس، فرصت‌های موجود فراروی این روند، تهدیدها و چالش‌ها، نتایج و دورنمای آن را داشته باشد، می‌تواند بستر تئوریک مناسبی برای این فرایند منطقه‌ای فراهم کند. فعالیت چنین نهادی با وظایف مطروحه برای سیاست‌مداران و طراحان استراتژی کشورهای منطقه واضح خواهد ساخت، چه فضاهای برای همکاری متقابل میان این کشورها وجود داشته و این نوع همکاری چه پیامدهای سیاسی و اقتصادی خواهد داشت. با مطالعه تهدیدها و چالش‌ها و ارائه راه حل‌های سنجیده شده برای رفع آن‌ها استراتژیست‌های منطقه برای طرح ساختار و نحوه شروع

چنین روندی با مشکلات کم‌تری مواجه خواهند شد. به صورت خلاصه‌تر، این نهاد باید وظیفه ارائه هر نوع اطلاعات راجع به ماهیت و نتایج هم‌گرایی، تهدیدها و مشکلات و راهکارها و نتایج را داشته و در صورت ضرورت معلومات موثق و قابل اطمینانی را به سیاستمداران منطقه ارائه کند، تا آنان بتوانند در پرتو معلومات تهیه شده به طرح شیوه‌های نیل به هم‌گرایی منطقه‌ای بپردازند.

حل مشکلات مرزی از طریق کمیته میانجیگر منطقه‌ای

هرچند راهکارها و ساختارهای بین‌المللی برای حل‌وفصل اختلافات گوناگون کشورها وجود دارد؛ اما این راهکارها به ندرت می‌توانند باعث حل عادلانه منازعه گردند. توسل به نهادهای تأسیس شده توسط سازمان‌های منطقه‌ای نیز راه حل موثری به اثبات نرسیده است. واردشدن مستقیم کشورهای منطقه در نهادهای که وظیفه حل چنین منازعاتی را به عهده‌دارند، می‌تواند مفیدتر واقع شده و زمینه‌های تفاهم و تعامل آنها را در مسائل مورد اختلاف‌شان داشته باشد؛ بنابراین ایجاد یک کمیته مشترک با اشتراک‌کننده‌گان کشورهای اطراف اختلاف با مسئولیت بررسی شیوه‌های گوناگون حل‌وفصل اختلافات موجود بیش‌تر موثر به نظر می‌رسد. برخی از دولت‌های منطقه به خاطر حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، با انگیزه‌های سیاسی، تلاش می‌کنند اختلافات مرزی را بین‌المللی کنند. این ثابت می‌کند که بهره‌گیری سیاسی از این موضوع بر هر ادعای حقوقی واقعی می‌چربد. کشورهای منطقه باید در قالب سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی، روابط خود را با هم توسعه دهند و مسائل پیش‌آمده را نیز به نحو مسالمت‌آمیز و از طریق مذاکره مستقیم و بدون دخالت کشور ثالث و یا قدرت‌های فرامنطقه‌ای حل نمایند.

تقویت دولت و نهادهای حکومتی

سهم‌گیری فعال در فرایندهای فراملی ایجاب می‌کند، تا حکومت‌ها از ظرفیت بالای سیاسی و اقتصادی برخوردار باشد. به ویژه کارآمدی حکومت و نیرومندی نهادهای حکومتی از الزامات اولیه اشتراک فعالانه و موثر در روندهای منطقه‌ای و بین‌المللی است. تجارب تاریخی نشان می‌دهد هم‌گرایی منطقه‌ای در مناطقی نتیجه‌بخش و کامیاب بوده است، که کشورهای آن صاحب نهادهای حکومتی نیرومند و توسعه‌یافته بوده و دارای ساختار سیاسی منسجم و هماهنگ بوده است. اتحادیه اروپا نمونه خوب چنین هم‌گرایی است زیرا این روند زمانی در این قسمت از جهان آغاز و به ثمر نشست، که نهادهای حکومتی آن‌ها به میزان قابل توجهی رشد یافته بودند. تقویت حکومت و نهادهای مربوطه آن از یک طرف سیاستمداران منطقه را از اندیشیدن به مسائل داخلی فارغ کرده و از جهت دگر به حکومت‌ها توان ایفای نقش فعال و پرثمری را در روندهای فراملی می‌بخشد.

بالا بردن وابستگی متقابل اقتصادی

نظریه وابستگی متقابل به عنوان یک تئوری سیاسی جدید در دهه ۷۰ قرن بیستم و زمانی که کشورهای اروپایی در حال افزایش دادوستد تجاری و از بین بردن موانع موجود بر سر راه تجارت میان آن کشورها بودند، شکل گرفت. بر اساس این نظریه در مناطقی که اقتصاد کشورها به صورت وصف ناپذیری به هم پیوند خورده و وقوع تحول در اقتصاد یک کشور به گونه اجتناب ناپذیری بر اقتصاد سایر کشورها تأثیر می‌کند، تصور وقوع جنگ مسلحانه میان این کشورها و یا منازعات که باعث آشوب و اغتشاش داخلی شود، بعید به نظر می‌رسد؛ بنابراین یگانه راه افزایش اعتماد سیاسی و نزدیکی کشورها و کشاندن آنان به طرف اتحاد فراملی افزایش وابستگی متقابل اقتصادی است؛ زیرا در این صورت یک کشور بخاطر منافع اقتصادی خود از منازعه با سایر کشورها اجتناب کرده و در عین حال با کشورهای که درگیر مسائل داخلی باشند، کمک خواهد کرد تا بر مشکلات مزبور فایق آید و بدین طریق از منافع بزرگ اقتصادی که منوط به وجود صلح و نظم داخلی در کشورهای دگر است حفاظت می‌کند. خلیج فارس نیز از این قاعده مثثنی نبوده و می‌تواند این فرضیه را به عنوان الگوی برای آغاز همگرایی پندارند. هرچند اقتصاد این کشورها به میزانی توسعه نیافته که بتوان با اتکا به آن عناصر و مؤلفه‌های لازمه وابستگی متقابل را تعریف کرد؛ اما علی‌الرغم این مسئله، توسعه دادوستد تجاری و تلاش جهت از میان برداشتن محدودیت‌های گمرکی میان کشور های مزبور می‌تواند آغازی خوبی برای ایجاد چنین پیوستگی باشد. وابستگی متقابل اقتصادی کشورهای این منطقه را به طرف نوعی اتحاد سیاسی سوق خواهد داد که در نهایت ما شاهد شکل گیری یک اتحادیه متحد و فارغ از منازعات داخلی و در عین حال توسعه یافته و مرفه در منطقه خلیج فارس خواهیم بود.

توسعه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشورهای منطقه

عقب‌ماندگی نهادی کشورهای منطقه یکی از عمده‌ترین عوامل عدم تحقق فرایندهای فراملی است. این مسئله علاوه بر اینکه توجه مقامات حکومتی، شخصیت‌های سیاسی و نهادهای مدنی را منحصرأ معطوف به مسائل داخلی می‌کند، ظرفیت‌های سیاسی و اقتصادی کشورها را برای ورود و مدیریت روندهای منطقه‌ای و بین‌المللی کاهش می‌دهد. هر چند توسعه سیاسی و اقتصادی کشورها از اهمیت مساوی برخوردار بوده و هر دو به صورت محکمی به یک دگر گره خورده است؛ اما در کشورهای جهان سوم و حاشیه خلیج فارس که نهادهای سیاسی از کارآمدی بسیار پائینی برخوردار هستند، توسعه سیاسی و کارآمد ساختن حکومت از اولویت بیش‌تری برخوردار است؛ زیرا توسعه اقتصادی ایجاب مدیریت قوی و کارآمدی را می‌کند که در فقدان نهادهای توسعه‌یافته

حکومتی، دسترسی به آن غیرممکن به نظر می‌رسد؛ بنابراین برنامه‌ریزی دقیق برای توسعه سیاسی و منسجم ساختن ساختار سیاسی این کشورها درکنار تلاش برای توسعه اقتصادی و نیرومند ساختن نهادهای تولیدی این کشورها و توسعه تجارت خارجی آنان از عمده‌ترین گام‌ها برای آماده ساختن آن‌ها برای مدیریت روندهای موفق منطقه‌ای است. سرمایه‌گذاری‌های دقیق و سنجیده شده در بخش‌های فرهنگی نیز گام عمده‌ای شمرده می‌شود. نیرومند ساختن مطبوعات آزاد و نهادهای فرهنگی و سایر بخش‌های فرهنگی نیز مهم پنداشته می‌شود.

تنش‌زدایی و اعتمادسازی متقابل

با توجه به شرایط جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی و استراتژیک مشترک کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس، حصول به دو هدف اساسی «امنیت» و «منافع ملی کشورها» در سایه‌ی وحدت و هویت منطقه‌ای میسر است. بنا به علل اختلاف نظرهای جغرافیایی، همکاری در زمینه‌های اقتصادی و فنی، که بر همکاری‌های سیاسی - استراتژیک ترجیح دارند، اساس یک نظام امنیتی مبتنی بر همکاری منطقه‌ای و سالم و راه منحصربه‌فرد این کشورها برای رسیدن به اهداف است که در این بخش، الگوهای مناسب ذیل پیشنهاد می‌شوند:

- اسلام به عنوان ایدئولوژی حاکم بر ملت‌های منطقه، باید حامل پیام وحدت آفرین باشد. از تعصبات خشک باید دوری جست و از این طریق، از رقابت ایدئولوژیک و جنگ سرد اسلامی اعراض کرد و کانون تشنج را از بین برد.

- ایجاد روابط برادرانه بین کشورهای مسلمان منطقه و عدم گرایش به پان‌های مختلف و رفع تمایزات بین عرب و فارس و اقدام به احساسات‌زدایی از جمله موارد سیاست خارجی کشورهای منطقه است؛ همچنین تأکید بر این موضوع که تأمین منافع ملی همه در گرو مسالمت، صلح و همزیستی دسته‌جمعی است.

- ایجاد روابط برابر و بدون اهداف چیرگی و رقابت آمیز، که تا به کنون مورد بهره‌برداری کشورهای ذی‌نفوذ در منطقه - مانند آمریکا، انگلستان و اسرائیل - بوده است.

- زدودن ذهنیت‌های منفی تاریخی و قبولاندن این موضوع که هیچ یک از کشورها هرگز قصد سلطه بر منطقه را ندارد و این موضوع تبلیغ کشورهای غربی، به ویژه آمریکا است. در این زمینه، باید دشمن واقعی، اصلی، دیرینه و مشترک دنیای اسلام شناسایی شود.

- نفت به عنوان بزرگ‌ترین منبع تحصیل ارز برای کشورها، اصلی‌ترین منبع درآمد دولت‌های منطقه است، به‌گونه‌ای که نفت و گاز به تنهایی قریب به ۹۵ درصد مجموع نیازهای کشورهای

موردنظر را تأمین می‌کنند. بدین روی، باید سیاست‌های نفتی هماهنگی با کشورهای منطقه در قبال کشورهای صنعتی، به منظور افزایش و کنترل قیمت نفت و حفظ میزان آن اتخاذ گردند.

- کاهش بودجه‌ی دفاعی کشورها و اساس قرارداد «دفاع» در تولید و تهیه‌ی تجهیزات نظامی و رفع تبلیغات سوء غرب، به ویژه آمریکا و جلب اعتماد دولت‌های منطقه‌ی خلیج فارس نسبت به یکدیگر.

- اتخاذ تدابیر جدید امنیتی توسط تمام کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس با تکیه بر اصل عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و احساس برابری با همه‌ی کشورها و نداشتن تمایل به چیرگی در چارچوب امنیتی جدید؛ همان گونه که گفته شد، امنیت منطقه برای دولت‌های منطقه اهمیت حیاتی دارد. در این باره، باید کمک کرد تا وابستگی نظامی کشورهای منطقه به غرب کاهش و در مقابل، حاکمیت کشورها افزایش یابد.

- گسترش همکاری‌های اقتصادی بین کشورهای منطقه و انجام مبادلات پرحجم و سعی در افزایش میزان وابستگی اقتصادی کشورها به همدیگر، که به همان میزان، این وابستگی اقتصادی بر تصمیمات سیاسی تأثیر خواهد گذاشت و کشورهای منطقه را به هم نزدیک‌تر خواهد کرد و در نهایت، موجب تشنج‌زدایی خواهد شد. همکاری اقتصادی معمولاً از طریق تشکیل اتحادیه‌های مشترک اقتصادی صورت می‌گیرد که پس از اعتمادسازی سیاسی نتیجه می‌دهد. تمام کشورهای منطقه باید در الگوی پیشنهادی اقتصادی، چرخه‌ی اقتصادی را از مسائل سیاسی جدا نمایند و به نظام اقتصادی خود سروسامان دهند؛ زیرا تنها در این صورت است که می‌توان از اهداف ملی کشورها پشتیبانی کرد (باقری، ۱۳۸۸).

دستاوردهایی همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس

رشد اقتصادی

همگرایی در منطقه خلیج فارس می‌تواند کمک بزرگی به رشد اقتصادی کشورها داشته باشد. هرچند میزان منافع اقتصادی این روند بستگی به ظرفیت‌های اقتصادی کشورها دارد، همگرایی اقتصادی در خلیج فارس با توجه به ظرفیت‌های اقتصادی این کشورها نتایج معجزه‌آسایی در پی خواهد داشت.

مبارزه با چالش‌های منطقه‌ای

کشورهای منطقه خلیج فارس به شمول بعضی کشورهای مجاور این منطقه در شرایط کنونی با چالش‌های متعدد در ابعاد مختلف حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مواجه هستند.

گسترش افراط‌گرایی و تروریسم، افزایش قاچاق مواد مخدر و قاچاق انسان، افزایش مهاجرت‌های کاری، گسترش بیماری‌های مسری و بعضی چالش‌های عمده دگر از مشکلات بزرگ است که فراروی این کشورها قرار دارد. هرچند مبارزه برای رفع مشکلات فوق از وظایف عمده دولت‌ها بوده و آنان مکلف اند با تمام نیرو جهت از میان برداشتن این چالش‌ها تلاش کنند؛ اما به دلیل ابعاد فراملی این پدیده‌ها تلاش یک دولت نتیجه بخش نخواهد بود. بنیادگرایی، تروریسم و قاچاق مواد مخدر علاوه بر اینکه از عمده‌ترین مشکلات فراروی این کشورها محسوب می‌شود، مسائلی است که علاوه بر ابعاد داخلی، بعد منطقه‌ای و بعضاً جهانی دارد. به این دلیل لازم است همه کشورهای که پدیده‌های یادشده به نحوی تهدیدی برای آن‌ها به شمار می‌آید، در مبارزه علیه چالش‌های فوق شریک شده و ساختار مشترکی را برای محو و یا تضعیف آن‌ها تشکیل دهند؛ بنابراین هم‌گرایی منطقه‌ای از عمده‌ترین و موثرترین راهکارهای مبارزه با این چالش‌ها بوده و به کارآمدی برنامه‌های که برای از بین بردن این مشکلات طرح می‌گردد، می‌افزاید.

نهادینه شدن اتحاد ساختاری منطقه‌ای

هم‌گرایی زمینه‌ساز نزدیکی فرهنگی کشورها شده و درک متقابل جوامع و ملت‌ها را افزایش می‌دهد. در نتیجه تفاوت‌های فرهنگی کاهش یافته و سبب نهادینه شدن اتحاد منطقه‌ای می‌گردد. اتحادیه‌های بزرگ منطقه‌ای امروزی همه محصول هم‌گرایی‌های ابتدایی است که دهه‌ها قبل هسته‌های ابتدایی آن‌ها با همکاری‌های اندکی میان کشورهای منطقه آغاز گردیده است؛ بنابراین هم‌گرایی در منطقه خلیج فارس نیز می‌تواند پایه‌های یک اتحادیه قوی و فعال منطقه‌ای را گذاشته و زمینه‌ساز اتحاد ساختاری کشورهای منطقه گردد.

نتیجه‌گیری

کشورهای منطقه خلیج فارس با چالش‌های متعدد در ابعاد مختلف حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مواجه هستند. گسترش افراط‌گرایی و تروریسم، افزایش قاچاق مواد مخدر و قاچاق انسان، افزایش مهاجرت‌های کاری، گسترش بیماری‌های مسری و بعضی چالش‌های عمده دگر از مشکلات بزرگ است که فراروی این کشورها قرار دارد. این مسائل علاوه بر ابعاد داخلی، بعد منطقه‌ای و بعضاً جهانی دارد. به این دلیل لازم است همه کشورهای که پدیده‌های یادشده به نحوی تهدیدی برای آن‌ها به شمار می‌آید، در مبارزه علیه چالش‌های فوق شریک شده و ساختار مشترکی را برای محو و یا تضعیف آن‌ها تشکیل دهند. لازمه تشکیل ساختار و نهاد مشترک منطقه ای چشم پوشی از بخشی از حق حاکمیت ملی و در پیش گرفتن سیاست‌های تنش‌زدایی و

همکاری جویانه است. هر چند در شرایط کنونی اتخاذ سیاست‌های همگرایی به دلیل حضور قدرت‌های خارجی و ترویج ایران هراسی توسط این قدرت‌ها در کنار ذهنیت منفی تاریخی بین کشورهای حاشیه خلیج فارس ممکن است. نتیجه مطلوب را به بار نیاورد؛ اما می‌توان با درپیش گرفتن سیاست‌های اعتماد سازی و تمرکز بر روی اشتراکات فرهنگی و توسعه تجارت میان کشورهای حاشیه خلیج فارس زمینه همگرایی کشورهای این منطقه را فراهم کرد و به درکی واحد از منافع و تهدیدات مشترک منطقه‌ای رسید.

منابع

- اکبر، سید عبدالله، (۱۳۸۷)، عوامل بازدارنده در هم‌گرایی کشورهای حوزه خلیج فارس، ماهنامه تحلیل‌ها و رویدادها، شماره ۲۲۹.
- باقری، علی اکبر، (۱۳۸۸)، خلیج فارس، امنیت منطقه‌ای و اهداف سیاست خارجی ایران، مجله معرفت، شماره ۱۵.
- پیشداد، سعید، (۱۳۸۳)، هم‌گرایی در سازمان اکو، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران، باز.
- جاوید، عباسعلی، (۱۳۸۶)، «هم‌گرایی اقتصادی و امنیت منطقه خاورمیانه»، مجله معرفت، شماره ۱۱۵، صص ۱۰۱-۱۱۲.
- جمالی، حسین، (۱۳۸۵)، تاریخ و اصول روابط بین‌الملل، قم، انتشارات زمزم.
- جیمز دوئرتیورابرتفالتزگراف، (۱۳۷۲)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طبیب و وحید بزرگی، چاپ دوم، ج ۲، تهران، قومس.
- دلاژ، الیویه‌وارکر یزبک، (۱۳۶۶)، توفان خلیج، ترجمه از اسدالله مبشری و محسن مویدی، اطلاعات.
- ذوالفقاری، مهدی (۱۳۸۴/۱۲/۲۶)، پیامدهای حضور آمریکا در منطقه، روزنامه رسالت.
- رنجبر، مقصود، (۱۳۷۸)، ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ستوده، محمد، (۱۳۸۷)، «جهانی‌شدن و هم‌گرایی کشورهای اسلامی» فصلنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره ۴۲، صص ۹۵-۱۱۶.
- سخاوتی، نصرالله، (۱۳۷۶)، «هم‌گرایی در خاورمیانه»، مجله معرفت، شماره ۲۲، صص ۵۳-۶۳.
- سریع القلم، محمود، (۱۳۷۴)، شناخت خلیج فارس در قالب مبانی نظری، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال دهم، شماره اول و دوم.
- قوام، عبدالعلی، (۱۳۷۰)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، سمت.
- کلارکس، کرر، (۱۳۷۰)، «مروری بر نظریه‌های مختلف هم‌گرایی»، ترجمه غلامعلی فرجادی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۵۳ و ۵۴.
- کولائی، الهه، (۱۳۷۹)، «تحول در نظریه‌های هم‌گرایی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۸.
- مستوفی الممالکی، رضا، جغرافیای ناحیه‌ای ایران، یزد، انتشارات علم نوین ایران، ۱۳۸۴ یزد.
- نصری، قدیر، (۱۳۷۷)، مؤلفه‌ها و موانع هم‌گرایی در خلیج فارس، فصلنامه خاورمیانه مرکز مطالعات استراتژیک، ش ۱۶.
- وینترز، آلن، (۱۳۷۹)، «درس‌هایی که کشورهای در حال توسعه می‌توانند از تجربه هم‌گرایی در اروپا بیاموزند»، ترجمه سیف الله صادقی یارندی و محمد زاغیان، مجله پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۱۵.

- Grugle, Jean, Hout will,(1999), "Regionalism across the North-South Divide", London: Routledge.
- <http://persiangulfstudies.com>.
- <http://www.imf.org/external/pubs/ft/med/2003/eng/fasano>.
- <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=421054>.
- Schirm, A. Stefan, (2002), "Globalization and New Regionalism", combridge polity press.

نقش کارکرد دفاعی امنیتی مرزهای خلیج فارس از منظر جغرافیای سیاسی

سید مصطفی پورقاسمی^۱، رامین نوشاددل^۲، آیه شعبانی^۳

چکیده

مرزهای جنوبی ما به خصوص مناطق دریایی به علت ارتباط با آب‌های آزاد و پایگاه‌های ثابت و متحرک دشمن از جمله کانون‌های پرخطر و تنش خیز نسبت به امنیت کشور محسوب می‌شوند. سیاست‌های تنش-زای برخی کشورها در منطقه که در واقع بهانه‌هایی برای فعالیت نیروهای بیگانه در منطقه را فراهم می-سازد، مزید بر علت و بر درجه تهدیدات موثر است. خلیج فارس به عنوان مهم‌ترین مخزن نفتی جهان نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت اقتصاد جهان به‌ویژه در دنیای صنعتی دارد. موقعیت خلیج فارس در جنوب ایران و جایگاه مهم آن در نقشه جغرافیای سیاسی جهان و منابع انرژی موجود در آن فرصت‌های بسیار زیادی در اختیار ایران قرار می‌دهد؛ لذا این مقاله با تبیین رویکرد دفاعی امنیتی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه با توجه به ویژگی‌های ژئوپلیتیکی منطقه سعی در پاسخ به این سوال دارد که این کارکردها چه تأثیری در این منطقه ی استراتژیک دارد؟

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، استراتژیک، امنیت، دفاع، خلیج فارس

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی

۳- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی (نویسنده مسؤول) ayeshabani@yahoo. com

۱- مقدمه

موقعیت ژئواستراتژیک کشور ما به‌ویژه برخورداری از سواحل طولانی در مجاورت حیاتی‌ترین شاه‌رگ اقتصادی دنیا (خلیج فارس) از نظر اقتصادی و استراتژیکی، ایران را به عنوان یک کشور وابسته به سواحل و بنادر تبدیل کرده و ماهیت ضد استکباری نظام جمهوری اسلامی ایران موجب شده است تا ملت ایران از همان روزهای اول پیروزی انقلاب با مجموعه‌ای از چالش‌ها و تهدیدها از سوی رقبای منطقه‌ای و دشمنان بین‌المللی رو به رو شود. و این یک حقیقت و واقعیت آشکار، دشمنان ما به‌ویژه امریکا را مجاب ساخته است تا به بهانه پاسداری از منافع خویش و در پوشش پاسداری از جریان نفت خلیج فارس به بازارهای بین‌المللی، ناوهای نظامی خود را روانه منطقه سازد. بدیهی است یک حمله تهاجمی علیه زیرساخت‌های مرزی دریایی در بنادر جنوبی کشورمان می‌تواند سبب اختلال عظیمی در اقتصاد کشور شود و حجم عظیمی از تلفات، خسارات و به طبع آن بحران بزرگی را برجای گذارد این تهدیدها طیفی از اقدامات خصومت آمیز شامل کودتا، ترور، جنگ، تحریم و ... را شامل شده است که اگر چه امروزه برخی گزینه‌ها مانند جنگ کم رنگ شده‌اند؛ اما هنوز دشمن در چهارچوب جنگ همه جانبه سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی، فرهنگی و ... در صدد تضعیف و در سطحی بالاتر براندازی جمهوری اسلامی ایران است. نبردهای جدید در زمان کوتاه، محیط نامتقارن و در مکان بسیط اتفاق می‌افتند و دارای مشخصه‌هایی چون عمق، سرعت، دقت، پیوستگی، غیر متناوب و موازی بودن هستند. بنابراین اهداف به صورت گزینشی تعیین می‌گردند (صیدال فعال ۱۳۹۰؛ ۳).

۲- بیان مسئله

کشور جمهوری اسلامی ایران در طول جنگ تحمیلی بارها با تهدیدات نظامی از سوی امریکا در سواحل و بنادر خود مواجه بوده و از گذشته درس‌های زیاد گرفته که باید در پرتو تهدیدات نظامی نامتقارن جدید موردتوجه قرار گیرند. حال با توجه به درک اهمیت ارزش حیاتی بنادر در منطقه‌ی خلیج فارس، برای مقابله با تهدیدات احتمالی دشمنان خارجی و یا حداقل به تأخیر انداختن حملات و ایجاد شبهه در دشمن جهت عدم تحقق اهداف در صورت حمله، می‌بایست ضمن شناسایی نقاط آسیب‌پذیر مرزی دریایی با ارایه الگوی منسجم و هماهنگ بر اساس مؤلفه‌های حیاتی بودن، در دسترس بودن، قابلیت بازیابی، آسیب‌پذیری، اثرگذاری و قابلیت شناسایی و با هدف ارزیابی آسیب‌پذیری و مقابله صحیح و اصولی، گام مهمی در جهت کاهش آسیب‌پذیری‌ها برداشته شود و باتوجه به نقش انکارناپذیر منابع انرژی در ابعاد تاکتیکی، عملیاتی و راهبردی از وضعیت دشمن، نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت دفاع نظامی به کار گیرد.

۳- روش‌شناسی تحقیق

روش پژوهش از نوع توصیفی- تحلیلی و از نوع کاربردی با روش زمینه‌یابی و ابزار گردآوری اطلاعات با استفاده از اسناد و مدارک موجود در نیروی‌های نظامی و انتظامی، کتاب‌ها، مقاله‌های تخصصی، اینترنت و پرسشنامه‌ای و مصاحبه با صاحب‌نظران و کارشناسان امنیتی- دفاعی بوده است.

۴- مبانی نظری

۴-۱- تعریف امنیت

امنیت به معنای اولیه آن یعنی صیانت نفس، یکی از مسائلی است که بسیاری علت اصلی تشکیل دولت را به آن منتسب می‌کنند، یعنی ایجاد و تأسیس دولت، استقرار و حفظ امنیت در اجتماع است، امنیت گاه تنها معنای «حفظ جان و صیانت نفس در اندیشه‌های هابز و زمانی دیگر، حفظ اموال و دارایی در اندیشه‌های لاک به معنای آن اضافه شده است». باری بوزان در کتاب مردم، دولت و هراس، امنیت را پدیده‌ای متشکل از پنج بعد نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی دانسته که در تعامل با یکدیگر عمل می‌کنند. هر یک از این ابعاد دارای کانون مهمی در درون مسئله امنیت و روشی برای تنظیم اولویت‌ها بوده و از طریق ارتباطات قوی به یکدیگر متصل هستند. امنیت مصدر جعلی یا صناعی فارسی است به معنای ایمن‌شدن، در امان بودن، بی‌بیمی و ایمنی، آرامش، آسودگی که در اصل از مصدر عربی «امن» عاریت گرفته شده است به معنای اطمینان و آرامش خاطر و (ایمن و آرامش قلب و خاطر جمع‌بودن) (پادگاری، ۱۳۷۷، ۷).

اما در تعریف اصطلاحی امنیت گفته شده است: «مفهوم امنیت مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت است و در مورد افراد به معنی آن است که مردم هراس و بیمی نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع خود نداشته و به هیچ وجه حقوق آنها به مخاطره نیفتد و هیچ عاملی حقوق مشروع آنها را تهدید نکند» (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ۵۴۸).

۴-۱-۲- انواع امنیت از لحاظ جغرافیایی

۴-۱-۲-۱- امنیت مرزی

امنیت مرزی به معنای جلوگیری از هرگونه اعمال خلاف قانون در طول مرزهای یک کشور و قانونی کردن تردد اشخاص، حمل‌ونقل کالا و حیوانات اهلی با رعایت ضوابط قانونی و از طریق دروازه‌های مجاز مرزی است (زرقانی، ۱۳۸۲، ۸۵-۸۴).

برداشت دولت‌ها و کشورها از مفهوم امنیت و شرایط و لوازم آن یکسان نیست. دولت‌ها بر حسب مقام و موقعیتی که در عرصه مناسبات بین‌المللی دارند و نیز بر اساس مبانی بینشی و ارزشی خود، دارای تصورات و ادراکات متفاوتی از مفهوم امنیت هستند.

۴-۲-۱-۲- امنیت نظامی (امنیت به معنی نبودن تهدید نظامی بر علیه کشور)

امنیت یعنی محافظت از کشور در برابر حمله نظامی یا اقدامات براندازی امنیت عبارت‌است از توانایی کشور در دفع تهدیدهای خارجی علیه حیات سیاسی یا منافع ملی خود امنیت ملی مفهومی است که برای امنیت و حفاظت از تمامیت ارضی یک کشور به کار می‌رود (رجائی، ۱۳۸۵، ۱۳۸).

۴-۲-۱-۳- امنیت پایدار

امنیت پایدار به نوعی اقدام «غیرمستقیم» در رابطه با تأمین و نیز بر اقدام پیشگیرانه قبل از وقوع جنگ‌های تمام عیار و یا اصولاً جنگ به مفهوم کلاسیک آن اشاره می‌کند. بیشتر کسانی که امنیت پایدار را کانون مباحث خود قرار داده‌اند، دارای دیدگاه‌های غیررئالیستی در روابط بین‌الملل بوده‌اند. امنیت پایدار بدون درگیر کردن مردم با امنیت و استفاده از آنان در ایجاد امنیت، به دست نمی‌آید و اگر امنیت و آرامش به صورت مقطعی ایجاد شود ولی پایدار نباشد ارزش ندارد، چون بقا ندارد، مردم پایه اصلی امنیت و آرامش پایدار هستند و این امر محقق نمی‌شود مگر بنیان‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و سیاسی جامعه، محکم و اصولی باشد و تحقق استحکام بنیان‌ها ممکن نیست، مگر با مدیریت صحیح و کارآمد بر منابع انسانی و مادی موجود جامعه. نتیجه آنکه امنیت منطقه مرزی، تابعی است از بهبود وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مرز نشینان و تأثیر آن، که امنیت پایدار را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد (رجائی، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

۴-۲-۱-۴- امنیت ملی

مجموعه تدابیر و اقداماتی است که یک دولت به تنهایی و یا به کمک کشورهای هم‌پیمانش برای حفاظت از جامعه خود در مقابل فعالیت‌های براندازی، تجزیه‌طلبی، شورش، خرابکاری و بی‌قانونی انجام می‌دهد. امنیت ملی، حفاظت یک ملت در مقابل انواع تجاوزات خارجی، جاسوسی، عملیات شناسایی خصمانه، خرابکاری، براندازی، عملیات ایذائی، نفوذهای دشمنانه. (خواجه سروی، ۱۳۷۹: ۱۵۳). امنیت ملی یعنی دستیابی به شرایطی که به یک کشور امکان می‌دهد از تهدیدهای بالقوه یا بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه در امان باشد و در پیشبرد امر توسعه اقتصادی،

اجتماعی، انسانی و تأمین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه فارغ از مداخله بیگانه گام بردارد. (رایانپور و دیگران، ۱۳۸۸، ۸).

۴-۲- دفاع ملی

هنگامی که دولت‌ها برای برقراری و حفظ و استمرار امنیت در کشور و به‌خصوص در مناطق ناآرام، آشوب‌زده، مستعد شورش، خرابه‌کاری و عملیات براندازی، به موازات اقدامات اطلاعاتی، نظامی و انتظامی، به فعالیت‌های توسعه اقتصادی، صنعتی، کشاورزی، امور اجتماعی- فرهنگی، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و... می‌پردازد در واقع عملیات توسعه و پدافند داخلی را اجرا کرده است به مجموعه این اقدامات دفاع ملی گفته می‌شود. اقداماتی که یک دولت به تنهایی و یا به کمک کشورهای دوست به منظور حفظ جامعه خود از خرابه‌کاری، بی‌قانونی و شورش انجام می‌دهد. (پدافند داخلی بخشی از عملیات «توسعه و پدافند داخلی» است که خود شاخه‌ای از جنگ‌های ویژه است و واژه توسعه و پدافند داخلی اصطلاحی است که جایگزین عنوانی شده که قبلاً عملیات ضدشورش و یا عملیات ضدچریک نامیده می‌شد) (رستمی، ۱۳۷۸: ۲۰۲).

بنابراین مجموعه اقداماتی که یک دولت با استفاده از ظرفیت‌های داخلی و خارجی برای حفاظت از کشور در مقابل تهاجم نظامی دیگر کشورها و فعالیت‌های براندازی؛ خرابه‌کاری، بی‌قانونی به منظور برقراری امنیت کشور انجام می‌دهد. را دفاع ملی می‌نامیم.

۴-۳- مرز

مرز خطی قراردادی است در فضا که انگیزه جداگانه بودن از دیگران را در بشر پدیدار می‌کند. ارائه یک تعریف کلی برای مفهوم مرز که تمامی زیرمجموعه‌های آن را در برمی‌گیرد کار ساده‌ای نیست. با این وجود می‌توان آن را این گونه تعریف کرد: خط جدا کننده یک واحد دیگر را مرز گویند (میرحیدر، ۱۳۸۶، ۷). مرزها به‌طور کلی تعیین‌کننده حدود و قلمرو فاصله حاکمیت و مالکیت یک دولت یا نظام سیاسی هستند. در گذشته دولت‌ها با خطوط مرزی از یکدیگر تفکیک نمی‌شدند، بلکه با سرحدات یا نواحی مرزی از یکدیگر جدا می‌شدند. خطوط مرزی از نشانه‌های تفکیک دولت‌های جدید است که با خط باریک و نازک دو دولت را از هم جدا می‌کنند و قلمرو رسمی اعمال اراده سیاسی آنها را نشان می‌دهد (حافظ نیا، ۱۳۸۱، ۲۹۹-۳۰۰).

۴-۳-۱- تجاوز مرزی

توسل به زور علیه تمامیت ارضی با حاکمیت سیاسی یک دولت به منظور تحمیل اراده بر آن کشور که بارزترین آن کاربرد نیروهای مسلح، تهاجم زمینی، ورود اشرا و قاچاقچیان یا محاصره مرزی است. هر گونه عملی که توسط اتباع کشور همسایه، یا سایر اتباع ساکن در کشور همسایه با عبور از خط مرز، یا از آن سوی مرز انجام می‌گیرد و با عث تجاوز به حقوق دولت یا اتباع مرزنشین در مرزها اعم مرزهای خشکی و آبی و یا محدوده انحصاری اقتصادی دریاها می‌شود، تجاوز تلقی می‌گردد (ستاره و دیگران، ۱۳۸۷: ۶۵).

۴-۳-۲- مرزهای آبی

مرزهایی هستند که با استفاده از عوارض طبیعی آبی مانند دریاچه‌ها و رودخانه‌ها تعیین شده‌اند مانند اروندرود که خط مرز از عمیق‌ترین نقاط بستر رودخانه می‌گذرد. از نظر حاکمیت و مالکیت، مراجعه و بهره‌برداری مرزهای آبی نیز شامل قسمت‌های ذیل است.
 الف) مرز بستر که شامل بستر رودخانه یا دریاچه و یا دریا می‌شود.
 ب) مرز زیر بستر که شامل اعماق رودخانه یا دریاچه و یا دریا در امتداد خط قائم از مرز بستر رودخانه می‌شود.
 ج) مرز روی بستر که شامل قسمتی از رودخانه یا دریاچه و یا دریا تا سطحی افق که از نظر حاکمیت و مالکیت مورد مراجعه و بهره‌برداری است (صنایعی، ۱۳۸۴: ۲۸).

۴-۳-۲-۱- دریابانی

سازمانی است که برای مراقبت از مرزهای آبی (دریایی - رودخانه‌ای) انجام وظیفه می‌کند. وظایف این سازمان شامل حفظ، کنترل و مراقبت از مرزهای آبی به منظور ایجاد ثبات سیاسی و حاکمیت ملی در آب‌های سرزمینی کشور و مراقبت از این آب‌ها، نظارت بر اجرای قراردادهای مشترک مرزی به منظور حفظ مصالح کشور و ایجاد پرده پوشش و حفظ حقوق دولت و مرزنشینان و جلوگیری از هرگونه تجاوز و تردد غیر مجاز و مقابله با تعرضات و سرقت‌های دریایی و قاچاق کالا است (پبله ور، ۱۳۸۵: ۵۰).

۴-۴- وضعیت جغرافیایی کشورها و نقش تعیین‌کننده آن در راهبرد ملی کشورها

در تدوین راهبردهای امنیت ملی کشورها وضعیت جغرافیایی چه از لحاظ وضعیت قرار گرفتن آن بر روی کره زمین و چه از لحاظ فاصله آن تا آب‌های آزاد و ارتباط آن با کشورهای مجاور تأثیرگذار

هستند. البته گفته می‌شود که به دلیل ظهور سلاح‌های مدرن از میزان اهمیت وضعیت جغرافیایی تا حدی کاسته شده است؛ اما بی‌تردید عامل جغرافیایی هم‌چنان یکی از عوامل تعیین‌کننده در راهبرد امنیت ملی کشورها است؛ بنابراین هنوز هم در تدوین راهبرد امنیت ملی، مسائل جغرافیایی از جمله کمیت و کیفیت منابع طبیعی، مساحت جغرافیایی، شکل و موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی، میزان منابع موجود و توانایی بهره‌برداری از این منابع دارای اهمیت بسیاری هستند (نامی، ۱۳۸۹: ۵).

۴-۴-۱- مسائل نظامی

در تدوین راهبرد امنیت ملی، مسائل نظامی مختلفی مطرح می‌شوند. این‌که کشور باید به چه تسلیحاتی دست یابد؟ چه حملات تروریستی ممکن است علیه منافع کشور روی دهد؟ کشورهای رقیب و دشمن در صورت جنگ احتمالی، از چه توانمندی‌های نظامی برخوردار خواهند بود و برای مقابله با آن‌ها از چه ابزارهایی استفاده می‌شود؟ با توجه به پیشرفت‌های فنی در ساخت جنگ‌افزارها و خصلت جهانی تهدیدات بالقوه، استحکامات مرزی کشورها دیگر به آسانی گذشته جلوی خطرات را نخواهند گرفت. از این‌رو با توجه به اوضاع جدید جهانی و راهبرد متناسب با آن، در بعد نظامی، کشور باید توانایی‌های ذیل را در اختیار داشته باشد:

- توانایی و امکانات برقراری امنیت ملی در کشور
 - توانایی‌های تسلیحاتی متعارف برای بازدارندگی و پیروزی در جنگ‌ها
 - امکانات نیروی پلیس و نیروهای امدادی بشردوستانه
- به علاوه جوانب غیرنظامی باید به‌صورت کافی تأمین مالی شده و سازماندهی شوند تا اقتدار و مسوولیت‌پذیری و پاسخگو بودن آن‌ها افزایش یابد (نامی، ۱۳۸۹: ۶).

۴-۴-۲- عوامل مرتبط با محیط خارجی

کشورها در خلأ به سر نمی‌برند. در تحلیل راهبرد، نادیده انگاشتن شرایط خارجی و تأثیر فضای جغرافیایی و حوزه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی پیرامونی به ایجاد تصویری نادرست و مبهم از اوضاع و احوال می‌انجامد و به تبع آن تدوین راهبرد را با موفقیت قرین نمی‌سازد. به هر حال برخی از متغیرهایی را که در سطح خارجی در این زمینه باید موردتوجه قرار گیرند، بدین‌گونه می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

الف) محیط منطقه‌ای و جغرافیایی

- ۱- پیوندهای جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی با پیرامون
- ۲- حضور و مداخله قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای
- ۳- موقعیت سوق‌الجیشی و ژئواستراتژیکی کشور در منطقه
- ۴- قرار گرفتن در حوزه‌های ژئوپلیتیکی و پیرامون آن

ب) محیط بین‌المللی؛

- ۱- نوع نظام بین‌الملل
- ۲- نوع رابطه بین قدرت‌های بزرگ
- ۳- موقعیت راهبردی منطقه و نیز کشور در محیط بین‌المللی
- ۴- ارزش‌های مورد منازعه در سطح بین‌الملل
- ۵- چگونگی عملکرد سازمان‌های مهم بین‌المللی (نامی، ۱۳۸۹: ۸).

۴-۵- موقعیت جمهوری اسلامی ایران در منطقه

حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس در منطقه حساس خاورمیانه پل ارتباطی میان آسیا، آفریقا و اروپا است. ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم و راهبردی و از بازیگران اصلی و کلیدی در این حوزه محسوب می‌شود. این کشور در ضلع شمالی این حوزه بیشترین ساحل را دارا است. این عامل مهم‌ترین نقش را در ارتقاء وزن ژئوپلیتیکی ایران بازی می‌کند؛ زیرا این مرزها و سواحل به‌عنوان دروازه ارتباطی کشور با سایر نقاط دنیا نیز محسوب می‌شوند. طبق جدیدترین محاسبات انجام شده (۱۳۸۶ ه. ش) توسط سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح از کل مرزهای کشور، ۵۶٪ یعنی ۵۳۱۲ کیلومتر را مرزهای آبی تشکیل می‌دهد. از این مسافت ۳۴۱۶ کیلومتر شامل مرزهای دریایی و یا سواحل هستند و بقیه یعنی ۱۸۹۶ کیلومتر را مرزهای رودخانه‌ای و سایر عوارض آبی تشکیل می‌دهد. مرزهای دریایی ایران که بیشترین مسافت مرزهای آبی را تشکیل می‌دهد، در دو قسمت جنوب (سواحل خلیج فارس و دریای عمان) و شمال (سواحل دریای خزر) کشور امتداد یافته است. مرزهای آبی ایران در سواحل شمالی و جنوبی کشور در دوره حکومت قاجاریه آخرین تغییرات خود را سپری کرد و در دوره پهلوی و جمهوری اسلامی در چارچوب قوانین دریایی ملی ایران و بین‌المللی (دومین قانون و سومین قانون دریایی در چهارچوب کنوانسیون ۱۹۸۲ م) تعیین حدود شد. مرزهای دریایی ایران از نظر موقعیت و محل استقرار در سه منطقه امتداد دارد که مرز آبی در ساحل خلیج فارس نسبت به دو منطقه دیگر طولانی‌تر است.

- منطقه خلیج فارس با طول ۱۵۳۴ کیلومتر (از دهانه اروندرود تا شمالی‌ترین نقطه در تنگه هرمز)
 - منطقه دریای عمان با طول ۱۰۴۷ کیلومتر (از شمالی‌ترین نقطه در تنگه هرمز تا خلیج گواتر آخرین میله مرزی)
 - منطقه دریای خزر با طول ۸۳۵.۳ کیلومتر
- همان‌طور که بیان شد در مجاورت ایران حوزه‌های ژئوپلیتیکی متعددی قرار دارند که در تدوین راهبرد امنیت ملی کشور تأثیرگذار هستند. این حوزه‌ها عبارتند از:
۱. حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس شامل ایران و ۶ کشور حوزه خلیج فارس.
 ۲. حوزه ژئوپلیتیکی قفقاز-آناطولی که شامل تمام کشورهای ایران، روسیه، ارمنستان، آذربایجان و گرجستان می‌شود.
 ۳. حوزه ژئوپلیتیکی عمان و اقیانوس هند شامل ایران، پاکستان، هند، عمان و امارات متحده عربی.
 ۴. حوزه ژئوپلیتیکی فلات ایران شامل ایران، پاکستان و افغانستان.
 ۵. حوزه آسیای مرکزی شامل ایران، ترکمنستان، تاجیکستان، قزاقستان و ازبکستان.
 ۶. حوزه ژئوپلیتیکی دریای مازندران شامل ۵ کشور ساحل دریای خزر (روسیه، ایران، آذربایجان، قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان) (شعبانی، ۱۳۹۲: ۶۷).
- کشور ایران در منطقه خاورمیانه به‌خصوص در سه حوزه خلیج فارس، قفقاز و آسیای مرکزی به لحاظ امنیت ملی بیشترین تأثیرپذیری را دارد.

۴-۶- وضعیت ژئوپولیتیک جنوب کشور

خوزستان جلگه‌ای صاف و تقریباً بی‌عارضه است که در پشت سد کوهستانی جنوب غربی یعنی ارتفاعات کهکیلویه و بختیاری قرار گرفته و فقط یک رشته ارتفاع که بلندی آن از ۱۲۰ متر تجاوز نمی‌کند در وسط جلگه قرار دارد که یگانه محل مرتفع در این محدوده است. منطقه خوزستان با عراق ۶۳۰ کیلومتر مرز مشترک دارد که از این مقدار ۴۲۰ کیلومتر مرز زمینی و ۲۱۰ کیلومتر مرز دریایی است.

خلیج فارس تنها دریای آزادی است که ایران را با دنیا از راه آب مربوط می‌سازد و سرتاسر سواحل شمالی آن در قلمرو کشور ایران است، از این لحاظ شناسایی کامل آن برای ما کمال اهمیت را دارد. موقعیت خلیج فارس به نحوی است که در کلیه استراتژی‌های غرب و شرق به نحوی این آبراه بزرگ دریایی خودنمایی می‌کند، پس شناخت آن و بهره‌برداری صحیح از امکانات نظامی و اقتصادی آن رابطه مستقیمی با ثبات سیاسی و امنیت کشور ما دارد. خلیج فارس دریای

کم عمقی است که در حاشیه غربی اقیانوس هند واقع شده و بین شبه جزیره عربستان و جنوب ایران قرار دارد. مساحت آن حدود ۲۳۹۰۰۰ کیلومتر مربع است، طول آن از دهانه اروند رود تا تنگه هرمز که به دریای عمان می‌پیوندد قریب ۱۳۷۵ کیلومتر و عرض آن بین ۱۸۰ تا ۲۵۰ کیلومتر متغیر است. عمیق‌ترین محل در قسمت جنوبی تنگه هرمز نزدیک رأس المسندم ۱۸۲ متر است، عمق متوسط خلیج فارس ۲۵ متر است (عزتی، ۱۳۶۸: ۹۷-۱۳۲).

۴-۷- خلیج فارس هارتلند انرژی جهان

خلیج فارس به عنوان یک راه آبی و دریایی از همان سپیده‌دم تاریخ ارزش فراوانی داشته و به مثابه برخوردگاه تمدن‌های بزرگ خاورباستان پیشینه‌ای چندین هزارساله دارد. این حوزه علاوه بر پیشینه تاریخی و تمدنی ۵۶۵ میلیارد بشکه نفت معادل ۶۳ درصد کل ذخایر نفتی شناخته شده جهان و ۳۰ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی که برابر ۲۸.۵ درصد کل ذخایر شناخته شده گاز دنیا، بی‌تردید بزرگ‌ترین و مهم‌ترین انبار انرژی جهان محسوب می‌شود. این موفقیت برای دهه‌های طولانی در قرن آینده دوام خواهد داشت. عامل عمده‌ای که نفت و گاز خلیج فارس را برای ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن بسیار حیاتی می‌سازد، دشواری بسیار در جایگزین ساختن نفت و گاز وارداتی منطقه توسط منابع دیگر انرژی مانند زمین، خورشید، دریا و هیدروژن است؛ امار و ارقام نفتی بیانگر این واقعیت است که بخش قابل توجهی از ذخایر ثابت شده نفت و گاز طبیعی دنیا در کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس قرار دارد؛ به عبارت دیگر حدود دو سوم ذخایر گاز طبیعی جهان در این منطقه نهفته است. نفت پایه کلیه روابط اقتصادی در منطقه و نیز پایه‌ی کلیه روابط اقتصادی کشورهای منطقه با جهان است. چنین موقعیت ممتازی این منطقه را همواره در معرض انواع تهدیدات و تهاجمات قرار داده است که امنیت ملی ایران نیز تحت تأثیر این تهدیدات قرار دارد (ابراهیم معاصر، ۱۳۸۳: ۹۰).

۵- یافته‌ها

اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران

وجود منابع سرشار نفت و گاز در این منطقه از جهان، مطرح بودن خلیج فارس به عنوان مهم‌ترین آبراه بازرگانی جهانی، مطرح بودن خلیج فارس به عنوان مهم‌ترین آبراه بازرگانی جهانی، مجاور بودن با مرکز ثقل انقلاب اسلامی و کانون‌های الهام‌بخش نهضت‌های اسلامی و ضد استکباری و نزدیکی آسیای میانه و قفقاز از جمله عواملی هستند که به این نقطه از جهان ویژگی خاصی بخشیده و آن را به عنوان دهلیز هارتلند جهان معرفی کرده است. از بعد دیگر حضور بیگانگان از

جنبه نظامی که خود متأثر از عوامل فوق است توجه جهانیان به خصوص ایران اسلامی را به تحولات این منطقه حساس معطوف کرده است (رمضانی، ۱۳۸۸: ۱۱).

جمهوری اسلامی ایران درحالی که بیشترین مرز مشترک را با خلیج فارس دارد و صادرات خود به ویژه نفت و نیز وارداتش را از طریق این آبراه به انجام می‌رساند و در شرایطی که از منابع دریایی بهره می‌برد و با در اختیار داشتن جزایری که کنترل ایران بر تنگه هرمز و تردد کلیه شناورهای جنگی و تجاری برقرار می‌سازد، برخورد لازم می‌داند که حضور خود را در خلیج فارس تقویت کند و تحرکات سیاسی- نظامی منطقه را با دقت و تیزبینی موردتوجه قرار دهد تا بتواند در تحکیم امنیت ملی خود گام‌های موثری را بردارد. کنترل و تسلط بر خلیج فارس می‌تواند تأثیرات عمیقی بر حیات اقتصادی و ارتباطات بازرگانی و تحکیم امنیت ملی و سیاسی ما با جهان خارج داشته باشد (حافظ نیا ۱۳۹۰: ۱۰۰).

جمهوری اسلامی می‌بایست متناسب با اهمیتی که خلیج فارس از آن برخوردار است نسبت به گسترش و توسعه توان خود در این منطقه اقدام کند. خلیج فارس شاه‌رگ حیاتی کشور بزرگ ایران است. راه ارتباطی ما با دنیای آزاد از آبراه خلیج فارس و تنگه هرمز می‌گذارد؛ لذا جا دارد که توجه کامل نظام اسلامی به خلیج فارس و تنگه هرمز معطوف شود. سمت و سوی بحران‌هایی که در دو دهه اخیر در منطقه خلیج فارس به وجود آمده و نیز حضور گسترده نیروهای نظامی بیگانه و به ویژه آمریکا در منطقه خلیج فارس همه حکایت‌گر آن است که قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای همواره درصدد انکار و تضعیف موقعیت منطقه‌ای ایران برآمده‌اند. سیاست نظام جمهوری اسلامی بر حفظ امنیت منطقه توسط کشورهای منطقه و خروج بی‌قید و شرط نیروهای بیگانه از منطقه و ایجاد جو تفاهم و دوستی بین کشورهای منطقه با تکیه بر مشترکات و نیز همکاری‌های متقابل جهت رفع نیازهای یکدیگر استوار است (همان).

منابع ناامنی ایران از حوزه خلیج فارس

الف) منابع منطقه‌ای

فقدان مشروعیت داخلی و در نتیجه ضعف داخلی کشورهای جنوبی خلیج فارس و عدم اتکای آن‌ها به ملت‌هایشان از دو جهت منجر به آسیب وارد شدن به کشورهای منطقه می‌شود. اول این که زمینه‌های همکاری و هم‌گرایی را از بین می‌برد و باعث دور افتادن کشورها و موضع‌گیری در مقابل یکدیگر می‌شود. دوم این که موجب حضور کشورهای قدرتمند برای برقراری امنیت و پرکردن خلأ قدرت در این منطقه است. این امر باعث شد که؛ در میان مناطق جهان سوم، در دوران پس از جنگ جهانی دوم، تنها منطقه‌ای که با توجه به توانایی‌های بالقوه داخلی به شدت تحت نفوذ

سیاسی و اقتصادی بین‌المللی قدرت‌های بزرگ باقی ماند، خاورمیانه بود. فقدان مشروعیت داخلی به بی‌ثباتی سیاسی می‌انجامد و بی‌ثباتی سیاسی به اختلافات میان کشورها دامن می‌زند و در نتیجه بازتاب منطقه‌ای، احساس ناامنی شدید را در پی دارد. احساس ناامنی دو نتیجه بسیار منفی و بلندمدت بر رشد و توسعه سیاسی اقتصادی منطقه و به‌خصوص امنیت ملی ایران می‌گذارد:

۱- مسابقه تسلیحاتی

۲- حضور نیروهای بیگانه برای ایجاد امنیت

در خلیج فارس، امنیت و مشروعیت حوزه‌ی قدرت به قدری به دنیای بیرون از مرزها وابسته است که هر روز جابه‌جایی قدرت و تغییر ماهیت و جهت‌گیری‌ها تابع منافع بین‌الملل است. عامل بیرونی با استفاده از ضعف داخلی، نقاط اختلاف را تشدید می‌کند و سیاست در خاورمیانه را هم سو با منافع بین‌المللی و نه منافع کشورهای منطقه شکل می‌دهد. ناهمگونی ساختارهای سیاست خارجی آن‌ها تأثیر می‌گذارد و بر همکاری‌های منطقه‌ای و به همان میزان بر امنیت خلیج فارس نیز تأثیرگذار است.

اختلافات درونی میان کشورهای منطقه یکی از مهم‌ترین عوامل ناامنی در منطقه است. این اختلافات هم در روابط ایران و اعراب و هم در روابط درونی اعراب مشهود است. روابط ایران و همسایگانش به شدت از اختلافات شیعه و سنی و ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی رنج می‌برد. موارد دیگر اختلاف بر سر چیرگی و تسلط بر خلیج فارس بوده است که همواره میان ایران و عربستان و عراق (زمان صدام حسین) نوعی رقابت وجود داشته است (ابرار معاصر، ۱۳۸۳: ۹۵). ایران در منطقه خلیج فارس با چند موضوع راهبردی روبروست که در تدوین امنیت ملی آن تأثیرگذار است:

۱- مسائل امنیت تحمیل شده: نظام جهانی با تضعیف جهان دو قطبی و دخالت آمریکا در خلیج فارس شکل تازه‌ای به خود گرفت. آمریکا سیاست مهار دوگانه را جایگزین سیاست سنتی خود یعنی ترویج موازنه قوا کرده بود. این سیاست به جهت انزوای ایران از معادلات منطقه‌ای در خدمت منافع ایالات متحده بود. در این زمینه برژینسکی با وجود مخالفت با سیاست مهار دوگانه ایالات متحده تأکید می‌کند که: مبنای سیاست آمریکا در خلیج فارس باید هم‌چنان مبتنی بر ادامه تعهد و تضمین امنیت متحدان و حفظ جریان نفت باشد.

موضوع راهبردی حوزه خلیج فارس در مورد ایران؛ امنیت منطقه‌ای و امنیت دسته‌جمعی است که برای ایران اهمیتی حیاتی دارد. محیط امن زمینه‌ساز توسعه و تحکیم امنیت ملی و محیط ناامن باعث عقب‌ماندگی و بحران امنیت است. درعین حال توسعه عامل اساسی در امنیت محیط و امنیت

ملی به شمار می‌رود؛ بنابراین مسئله امنیت در خلیج فارس از موضوعات راهبردی است که ایران در منطقه با آن روبرو می‌شود.

با در نظر گرفتن قدرت‌های خارجی و کشورهای منطقه و منافع متضاد و ناسازگار در منطقه بر پیچیدگی‌های امنیتی در خلیج فارس افزوده می‌شود، حضور قدرت‌های دریایی آمریکا در خلیج فارس، اشغال افغانستان و عراق، تأمین امنیت اعراب و رژیم صهیونیستی توسط آمریکا، از جمله مسائلی است که بر آب‌های معمای امنیت در خلیج فارس و منطقه می‌افزاید. اکنون با روند روبه رشد جهانی‌شدن در نظام بین‌الملل ناامنی در یک منطقه و عدم توازن قدرت‌ها با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک خود موجب ناامنی دیگر مناطق خواهد شد. این مسئله امنیت جهانی را نیز مورد پرسش قرار می‌دهد و تروریسم را تحقق می‌بخشد.

۲. مسابقه تسلیحاتی: از دیگر موضوعات راهبردی که ایران در منطقه با آن مواجه است، مسابقه تسلیحاتی است. مسابقه تسلیحاتی نتیجه‌ی چیره‌خواهی در منطقه است. پس از فروپاشی شوروی، راهبرد آمریکا بر ایجاد توازن قوا در منطقه و جلوگیری از ظهور قدرت سلطه‌طلب در منطقه، زمینه‌ساز مسابقه تسلیحاتی بوده است. از دهه ۹۰ تاکنون کشورهای منطقه دهها میلیون دلار برای ساخت نیورهای مدرن نظامی جهت بازدارندگی و تهدید همسایگان خود هزینه کرده‌اند و خلیج فارس منطقه‌ای است که برای سلاح‌های پیشرفته جنگی بسیار اشتهاآور است. منطقه‌ای که مخالفت‌های سیاسی موجود به تداوم مسابقه تسلیحاتی منجر شده است (همان).

ب. منابع فرامنطقه‌ای

منظور از عوامل فرامنطقه‌ای به‌طور خاص تأکید بر نقش حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌ویژه ایالات متحده در منطقه است که در شرایط کنونی حضور جدی در منطقه داشته و خواهان ایفای نقش انحصاری در منطقه خلیج فارس است و این مسئله حتی موجب نارضایتی برخی متحدان اروپایی آن شده است. آمریکا در پی جلوگیری از ظهور برتری و تسلط توسط کشورهای منطقه است. برنامه‌ریزان راهبردی ایالات متحده معتقدند که آمریکا منافع وسیعی در جلوگیری از ظهور هر قدرت منطقه‌ای دارد. آمریکا منافع وسیعی در جلوگیری از ظهور هر قدرت منطقه‌ای دارد. آمریکا در حکم یک عامل فرامنطقه‌ای همواره در صدد القاء تفکر ایران خطرناک و هسته‌ای در جهت به خطر انداختن منافع کشورهای منطقه و جهان است. مخالفت‌های شدید در مورد پرونده هسته‌ای ایران و تهدیدات و همسو کردن افکار عمومی با سیاست‌های توسعه‌طلبانه و یک‌جانبه‌گرایانه خود از دیگر مشکلات فراروی جمهوری اسلامی در زمینه امنیت ملی است.

آمریکا با تغییر رژیم عراق درصدد واردکردن رژیم جدید آن به سامانه و نظام همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای است تا ج.ا.ا را تحت فشار بیشتری قرار دهد. طرح راهبردی‌تر آمریکا در این حوزه، تغییر مسیر نگرانی‌های اعراب از اسرائیل به سمت ایران و القای ضرورت تشکیل یادگیری مشترک به اصطلاح میانه‌روهای خاورمیانه (منظور عربستان، مصر، اسرائیل، فتح، جریان حریری و اردن) در برابر تندروها (ایران، سوریه، حماس و حزب‌الله) امضای پیمان سازش بین اعراب و اسرائیل و واردکردن اسرائیل به معادلات امنیتی، اقتصادی و سیاسی در خلیج فارس است (نامی، ۱۳۸۹: ۱۱).

اهمیت استراتژیکی خلیج فارس

خلیج فارس از نظر استراتژیکی دارای موقعیت ممتاز و اهمیت فوق‌العاده‌ای بوده و هست و به علت واقع شدن در مسیر راه‌های دریایی هند و دریای سرخ و اتصال آب‌های آن به سواحل ایران و بین النهرین و عربستان از دورترین ازمنه تاریخ موردتوجه و محل آمد و رفت ملل دریانورد و تجارت پیشه شرق و غرب دنیا بوده است. از اوایل قرن بیستم به لحاظ کشف و استخراج منابع نفت در سکوی قاره و سرزمین‌های مجاور آن علاوه بر نقشی که از لحاظ نظامی داشت در استراتژی انرژی جهان نیز نقشی تعیین‌کننده پیدا کرد. پیوستگی خلیج فارس و دریای عمان و پیشرفت تکنولوژی و تغییر استراتژی‌ها موجب گردید که این دو گذرگاه آبی در حکم یک منطقه عملیاتی وارد استراتژی‌ها شود و بدون حفظ امنیت خلیج فارس و دریای عمان امکان اجرای استراتژی‌های دری و بحری به هر شکل غیرممکن گردد. کشور ایران با داشتن حداکثر طول سواحل در این دو آب، نقش شاهین ترازو را در برقراری ثبات سیاسی و امنیت منطقه دارد. اگر ما مرزهای خشکی و آبی خود را با هم مقایسه کنیم و نقش مرزهای آبی جنوب را در ثبات مرزهای خشکی بررسی نماییم، متوجه خواهیم شد که در برآورد و تأمین قدرت دریایی کوتاهی‌های زیادی شده و این همه ناشی از یک طرز تفکر غلط دیکته شده از طرف سردمداران قدرت‌های بحری جهان امروز و دیروز بوده است. امروزه چنین طرز تفکری دیگر نباید برای ما ایجاد شود؛ زیرا تکرار آن موجودیت ما را به خطر خواهد انداخت. وجود یک قدرت دریایی هماهنگ و متأثر از قدرت‌های دریایی دنیا، هم ثبات سیاسی ما را تضمین می‌کند و هم ما را به سوی یک توسعه اقتصادی واقعی رهنمون می‌سازد (عزتی، ۱۳۶۸: ۱۵۷-۱۵۶).

خلیج فارس از دیدگاه آمریکایی‌ها

توجه شدید و فزاینده ایالات متحده به منطقه خلیج فارس که در سیاست خارجی این کشور منعکس است به عوامل زیر مربوط می‌شود:

جنبه اقتصادی: ایالات متحده آمریکا نفت خلیج فارس را به عنوان یکی از بزرگترین منابع عمده انرژی جهانی که در چرخاندن محور صنعت و حیات اقتصادی آمریکا و اردوگاه غرب به‌خصوص کشورهای عضو پیمان ناتو تأثیر بسزایی دارد به حساب می‌آورد. ایجاد وقفه در ادامه جریان این منبع پر بهای انرژی به سوی غرب باعث می‌شود تا در فروپاشی جهان سرمایه غرب تسریع شود. جنبه استراتژیک: بر طبق تئوری برژینسکی (مشاور امنیت ملی ایالات متحده آمریکا در زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر در سال‌های ۸۰ - ۱۹۷۶) ایالات متحده آمریکا منطقه خلیج فارس و شبه جزیره عربستان را سومین خط دفاعی استراتژیک که در معادلات نظامی دارای اهمیت دفاعی و حیاتی است به حساب می‌آورد. اهمیت این خط دفاعی به ترتیب پس از خطوط ذیل می‌آید:

۱. خط دفاعی دوم که شامل قاره اروپاست.

۲. خط دفاعی اول که عبارت از خود ایالات متحده آمریکاست.

فروش اسلحه: اهمیت خلیج فارس در جنبه‌های اقتصادی یا نظامی استراتژیک منحصر نیست، بلکه بازاری است با دروازه‌های باز در قبال انواع صنایع سنگین و سبک نظامی آمریکا؛ زیرا میزان هزینه‌های نظامی این کشور درصد بالایی از تولید ناخالص ملی و بودجه عمومی را به خود اختصاص داده است.

کارتر در سال ۱۹۷۹ دکتترین خود را در رابطه با خلیج فارس چنین ارائه داد و هیئت حاکمه آن کشور نیز بر مبنای این تئوری دست به اقداماتی زد که اهم آنها عبارتند از:

۱. تشکیل نیروی مداخله گر سریع برای مداخله نظامی به هنگام روبرو شدن منافع آمریکا با تهدید و خطر.

۲. برپایی شبکه ای از پایگاههای نظامی کمربندی شکل.

۳. استفاده از سیستم خبردهی سریع به منظور آسان سازی عکس العمل سریع و گسترده نیروهای نظامی آمریکا در زمان دلخواه در منطقه (عزتی، ۱۳۶۸: ۱۶۲-۱۶۱).

عمده‌ترین دلیل اهمیت خلیج فارس برای کشورهای غربی، به وجود ذخایر عظیم گازی و نفتی در این منطقه باز می‌گردد. خلیج فارس دارنده بیش از ۶۰ درصد ذخایر اثبات شده نفت جهان است و ۳۰ درصد تجارت جهانی نفت را در اختیار دارد.

خط ساحلی ایران در صدور این انرژی‌ها نقش حیاتی بازی می‌کند؛ زیرا تانکرها و نفت کش‌ها از مسیرهایی عبور می‌کنند که بسیار نزدیک به خاک ایران، جزایر تحت کنترل و پایگاههای نیروی دریایی اش در خلیج فارس است.

ایران حدود ۱۴۰ گارد ساحلی و قایق گشت زنی (light patrol boats) شامل ۱۱ قایق گشت زنی موشکی کمان کلاس ساخت فرانسه با ۲ تا ۴ موشک ضد ناو css-n4/yjl دارد. اینها موشک‌هایی با سوخت جامد، کم ارتفاع با بردی ۴۲ تا ۵۲ کیلومتری و کلاهک‌های ۱۶۵ کیلوگرمی هستند که قابلیت گریز از رادار همانند موشک‌های اگزوسه (exocet) را دارند و می‌توانند به هنگام جنگ کشتی‌های غیر نظامی، نفت کش‌ها و تأسیسات نزدیک به ساحل آسیب برسانند.

با توجه به باریکی آبراه خلیج فارس به‌خصوص در تنگه هرمز که ۳۴ کیلومتر (۲۲ مایل) بیشتر نیست موشک‌های نور و کوثر قادر به رسیدن به هر هدفی در هر نقطه از آب‌های خلیج فارس خواهند بود. موشک کوثر گفته می‌شود قابلیت فرار از رادار و موشک‌های ضد موشک را دارد و هیچ کشتی جنگی نمی‌تواند آن را بیابد.

امروزه با وجود منابع قابل توجه انرژی در بستر خلیج فارس و احتمال کشف منابع جدید، تحدید حدود مرزهای دریایی به یک امر ژئوپولیتیکی تبدیل شده است. علاوه بر منابع انرژی، میزان دسترسی به آب‌های آزاد برای کشوری چون عراق بسیار حیاتی است، به طوری که حکام بعثی ساقط شده این کشور برای رهایی از این جغرافیای سیاسی مشکل، دست به دو جنگ خونین و تلخ زدند.

تعلق بیش از نیمی از خلیج فارس به کشور ایران از یک سو، ضرورت حفظ منافع ملی این کشور در حوزه‌های مشترکی که در آینده در خلیج فارس کشف خواهند شد از سوی دیگر، افراز مرز دریایی ایران با سه کشور عراق، کویت و امارات متحده عربی را ضروری می‌سازد. علاوه بر آن ضرورت‌های سیاسی، امنیتی و بین‌المللی انجام چنین مهمی را الزامی می‌کند. حل منازعات جغرافیایی و ژئوپولیتیکی نه تنها بستر لازم را برای هم‌گرایی منطقه‌ای در خلیج فارس فراهم می‌آورد، بلکه زمینه دخالت قدرت‌های دیگر را نیز از بین می‌برد. از جهتی چنین اقداماتی باعث می‌شود تا چالش‌های اساسی در مقابل شکل‌گیری ساختار امنیتی منطقه‌ای با تاکید بر عناصر بومی تا حد زیادی از بین بروند که در این صورت یکی از آمال دیرین ساکنین منطقه که همانا شکل‌گیری نظام و رژیم امنیتی مبتنی بر عناصر و لوازم بومی منطقه‌ای است، برآورده خواهد شد (میرحیدر، ۱۳۸۳).

ترتیبات امنیتی خلیج فارس

نطقه خلیج فارس به دلیل موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک خود یکی از مناطق بسیار مهم و حساس جهان از قرن گذشته محسوب می‌شود. انرژی و امنیت دو موضوع کلیدی و استراتژیک در این منطقه است. ترتیبات امنیتی در خلیج فارس از دیرباز موردتوجه بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای قرار داشته است؛ اما در پی تحولات سال‌های اخیر در این منطقه، ظهور عراق جدید و حضور نیروهای نظامی خارجی در آن، بر اهمیت این ترتیبات افزوده شده است به گونه‌ای که در سال‌های اخیر همایش‌ها و گفتگوهای امنیتی (Security dialogue) متعددی چه در داخل منطقه و یا خارج از آن برپا گردیده و چگونگی ترتیبات امنیتی در خلیج فارس به بحث گذاشته شده است. از آنجا که جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین بازیگران در عرصه امنیت خلیج فارس محسوب می‌شود، هر برنامه‌ای که در این زمینه طراحی و تدوین شود برای ایران اهمیت ویژه‌ای دارد. در این نوشته به بررسی سیر تحولات در ترتیبات امنیتی خلیج فارس، عوامل مؤثر در تحولات منطقه و نقش بازیگران ذی‌نفوذ خواهیم پرداخت و در نهایت راه کارهایی برای آینده منطقه با توجه به جایگاه ایران و تمایلات استراتژیکی آن ارائه خواهیم داد (واعظی، ۱۳۸۵: ۱).

نقش راهبردی انرژی در خلیج فارس

حدود دو سوم ذخائر اثبات شده نفت و یک سوم ذخائر گاز طبیعی جهان در اختیار کشورهای خلیج فارس قرار دارد. تقاضای مستمر برای نفت خلیج فارس به فراوانی آن و به رشد اقتصاد جهانی بستگی دارد. اگر رشد مداوم اقتصادی در آمریکای شمالی، اروپا و آسیا در دهه آینده استمرار یابد، جهان با افزایش سریع تقاضا برای انرژی روبرو خواهد شد. افزایش تقاضای آسیا به ویژه کشورهای چین و هند به نفت خلیج فارس یکی از تحولاتی است که در آینده آثار ژئوپولیتیکی و اقتصادی نیز خواهد داشت. در صورتی که کشورهای بلوک شرق سابق بتوانند در مدیریت و نظم بخشی به اقتصاد خود موفق شوند، تقاضای انرژی حتی سریع‌تر از پیش افزایش خواهد یافت. مزیتی که در خصوص انرژی این منطقه وجود دارد، فراوانی نفت و گاز، استخراج با هزینه‌های کمتر در مقایسه بامخازن نفت در مناطق دیگر و قرار گرفتن در کنار مسیرهای کارآمد و توسعه یافته حمل‌ونقل جهت دسترسی به بازارهای مختلف است (کمپ، ۱۳۸۳: ۱۸۷).

متغیر ثبات در خلیج فارس و استمرار عرضه مطمئن انرژی در اقتصاد جهانی نقشی غیر قابل انکار دارد. حدود ۲۳ میلیون بشکه نفت در روز توسط کشورهای حوزه خلیج فارس تولید می‌شود که تقریباً ۲۷ درصد از کل نفت جهان را تشکیل می‌دهد. تقریباً بین ۱۵/۵ - ۱۵ میلیون بشکه نفت در هر روز از تنگه ۳۴ مایلی هرمز به خارج حمل می‌شود که این خود سبب شده است تا این

آبراه به نقطه‌ای مهم در اقتصاد جهان تبدیل شود. اداره اطلاعات انرژی برآورد کرده است که تا سال ۲۰۲۵ کشورهای خلیج فارس ۳۶/۴ میلیون بشکه نفت در روز صادر خواهند کرد، یعنی بیش از دو برابر صادرات کنونی‌شان که بالغ بر ۱۷ میلیون بشکه در روز می‌شود. اقتصادهای در حال توسعه به ویژه در آسیای دو دهه آتی به انرژی در خلیج فارس وابسته خواهند شد (راسل، ۱۳۸۵: ۱۳). وابستگی جهان صنعتی به انرژی خلیج فارس در شرایطی است که برخی از بحران‌ها و ناامنی‌ها به ویژه در عراق وجود دارد و احتمال برخی از اعتراضات و جنبش‌ها که در آینده می‌تواند نظام‌های سیاسی بعضی از کشورهای کوچک را آسیب‌پذیر کند بر دلمشغولی و توجه به این منطقه و اهمیت آن افزوده است. هم‌اکنون منطقه مهم خلیج فارس نیازمند داشتن یک الگوی جدید ترتیبات امنیتی است. از میان چارچوب‌های امنیتی سه نظریه و الگو را که امروزه در مورد امنیت بین‌المللی بیشتر مطرح هستند، به اختصار معرفی خواهیم کرد.

- سیاست واقع‌گرایانه رقابتی یا الگوی سنتی؛

- الگوی هژمونیک؛

- الگوی امنیت مشارکت‌جویانه.

الف - الگوی سیاست واقع‌گرایانه رقابتی

این الگو بر پایه تهدیدات آشکار و نهان نظامی استوار است؛ اما وجود این تهدیدات به معنی نادیده انگاشتن حاکمیت، منافع ملی و نگرانی‌های امنیتی سایر بازیگران نیست. در این الگو ترکیبی چند قطبی از کشورهایی وجود دارد که دارای روابطی سیال و بر اساس سود و زیان مقطعی هستند که در طول زمان ممکن است تغییر کند. در این الگو منطق موازنه قوا پذیرفته شده است و به‌طور کلی هیچ کشوری به‌طور دائم دوست و یا دشمن شناخته نمی‌شود. در مورد همه کشورها سطوح مختلفی از منافع مشترک یا متعارض وجود دارد و وجوه مشترک تقریباً به همه کشورها در هر منطقه اجازه می‌دهد که بر اساس شرایط روز با یکدیگر متحد شوند. به‌طور کلی، به نظر می‌رسد شیوه موازنه قوای سنتی یا همان الگوی سیاست واقع‌گرایانه رقابتی برای مدیریت مسائل امنیتی در شرایط زیر نتیجه بهتری بدهد:

- کشورها تا حدی دارای ارزش‌ها و منافع مشترکی هستند و از این رو تعریف‌های مشابهی از امنیت و ثبات ملی دارند؛

- کشورها به طرف مقابل خود اطمینان دارند و به نام گسترش مجموعه خاصی از ارزش‌ها نظم موجود را برهم نمی‌زنند؛

- کشورها به موجودیت مختار و مستقل دیگر بازیگران احترام می‌گذارند؛

- وجود جنبش‌ها و ایدئولوژی‌های فراملی و داخلی نقش کانونی کشورهای مستقل به عنوان بازیگر اصلی را نفی نمی‌کند؛
- اولویت‌های سیاسی کشورها به طور معقولی قابل پیش‌بینی و در طول زمان ثابت است و همین امر باعث اعتمادسازی می‌شود.

ب - الگوی هژمونیک

الگوی دوم برای ایجاد چارچوب امنیتی منطقه‌ای الگوی هژمونیک است که بر اساس غلبه منافع یک مجموعه از کشورها بر دسته‌ای دیگر و کاربرد عملیاتی ابزارهای نظامی و اقتصادی برای اعمال سیاست بازدارندگی طراحی می‌شود. بر اساس این الگو، صف دوستان و دشمنان کاملاً مشخص و از یکدیگر تفکیک می‌شود؛ به عبارت دیگر، "هر که با ما نیست بر ماست". این دیدگاه یادآور دوران مرکانتیلیسم قرون هجدهم و نوزدهم است که در آن اتحادیه‌های سنتی برای دوستان امنیت دسته جمعی را در چارچوب حفاظت از راه‌های دریایی، کنترل مالی بین‌المللی و پیشرفت‌های فن‌آوری به ارمغان می‌آورد و این امتیازات را به‌طور کلی از دشمنان دریغ می‌کرد.

این الگو در دوران اخیر در مورد مقابله با گسترش تسلیحات هسته‌ای نیز به کار گرفته شده است و در آن رویکردی اجماعی برای مقابله با کشورهای غیر دوست وجود دارد. این الگو شامل جلوگیری از انتقال فن‌آوری، جلوگیری از دسترسی آنها به تسلیحات کشتار جمعی، تسلیحات هدایت شونده دقیق و حتی متعارف می‌شود. در این الگو شیوه دفاعی متکی بر حملات پیش‌دستانه و همچنین اقدامات واکنشی یا به عبارت دیگر پدافند کامل، بازدارندگی و حملات پیش‌دستانه است.

ج - الگوی امنیت مشارکتی

این الگو نگاه متفاوتی به سیاست بین‌الملل دارد و تفکر اصلی و مرکزی حاکم بر آن عبارت از این است که همه کشورها می‌توانند امنیت نسبی را از طریق پذیرفتن تعهدات متقابل در خصوص محدود کردن توانایی‌های نظامی برای خویشتن تأمین کنند. در این رژیم امنیتی، تنها دوستان و متحدان حضور نمی‌یابند، بلکه از دیدگاه امنیت مشارکت جویانه فرض بر این است که دشمنان همان محدودیت‌های فنی را بر رفتار خود خواهند پذیرفت که دوستان می‌پذیرند و این کار علی‌رغم وجود بی‌اعتمادی متقابل امری شدنی است؛ همچنین فرض بر این است که این محدودیت‌های قانونی و فنی امتیازات متقابلی را نیز در برخواهد داشت. در این الگو تضمین‌های امنیتی نه از طریق سلطه بلکه برعکس از راه غیرقابل قبول کردن گزینش‌هایی که هدف آنها کسب سلطه بر رقیبان است، به وجود می‌آید. به طور خلاصه، در رویکرد امنیت مشارکت جویانه، امنیت به طور

فزاینده‌ای به منزله ملک مشاعی تعریف می‌شود که قابل تقسیم نیست. این رویکرد کشورها را به دوست، متحد و دشمن تقسیم نمی‌کند؛ اما تهدیدات علیه همه بازیگران مساوی است و همه شرکا خواستار امنیت متقابل هستند. (3: Michael Kraig, 2004). هر یک از الگوهای فوق را می‌توان با توجه به شرایط منطقه خلیج فارس و بازیگران ذیربط موردبررسی قرار داد و کارآیی آنها را با توجه به این دیدگاه‌ها تحلیل کرد و در نهایت قابل‌قبول‌ترین الگو را برای ترتیبات امنیتی آتی خلیج فارس پیشنهاد کرد.

شورای همکاری خلیج فارس و نگرانی امنیتی

این شورا که در جریان جنگ اول خلیج فارس (جنگ تحمیلی عراق علیه ایران) شکل گرفت، بیم از این داشت که دامنه جنگ به این کشورها کشیده شود و زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنها را با خطر جدی تا حد نابودی روبرو کند. بزرگترین عضو این شورا یعنی عربستان سعودی از یک طرف به خاطر نوع حکومت خود همواره از خطر بروز مخالفت‌ها و اعتراض‌ها که نظام سیاسی را با مشکل مواجه کند بیمناک بوده است. در نتیجه، این کشور همواره از توانمندشدن عراق و جمهوری اسلامی ایران هراس به دل داشت و می‌کوشید با تکیه بر دوستی با ایالات متحده و اتحاد با کشورهای کوچکتر حوزه خلیج فارس از میزان تهدیدات این دو کشور علیه خود بکاهد؛ اما تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و نیز امضای قراردادهای امنیتی با آمریکا از میزان نگرانی‌های امنیتی این کشور نکاست، بلکه با رشد جریان‌های سلفی و بنیادگرا در درون عربستان و خراب‌شدن تصویر این کشور در ذهن مردم اروپا و آمریکا که پس از واقعه ۱۱ سپتامبر صورت گرفت، احساس خطر از مداخله گسترده ایالات متحده در امور داخلی عربستان به نگرانی قبلی این کشور افزوده شد. از این جهت، نه الگوی موازنه سنتی و نه الگوی هژمونیک هیچ‌یک نمی‌تواند نگرانی‌ها را بر طرف سازد، بنابراین الگویی دیگر باید یافت که در این میان احتمالاً الگوی امنیت مشارکت‌جویانه مناسب است. سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس کمابیش دارای نگرانی‌های مشابهی هستند، ولی با این تفاوت که این کشورها از خود عربستان سعودی نیز که نقش برادر بزرگتر را در شورای مذکور ایفا می‌کند، بیمناک هستند (Joseph Mcmillan, 2003, 167). کشورهای کوچک خلیج فارس، ضعف‌های آشکاری دارند که امنیت آنها را بسیار شکننده می‌کند. برخی از این ضعف‌ها عبارت از ضعف هویتی، اعم از هویت ملی یا تاریخی، متکی بودن به درآمدهای نفتی، فقدان عمق استراتژیک به دلیل محدودیت خاک، قرار گرفتن اکثر شهرهای آباد و مراکز اقتصادی این کشورها در حاشیه دریا و یا در نزدیکی مرزها هستند. دیدگاهی که در سال‌های اخیر توسط برخی از متفکرین آمریکایی مطرح می‌شده تشکیل اتحادیه دفاعی با حضور شورای همکاری خلیج فارس،

دولت عراق و ایالات متحده آمریکا است. هدف از تشکیل این اتحادیه دور نگهداشتن ایران از ترتیبات امنیتی منطقه‌ای و تحت نظارت قراردادن دولت عراق است. این طرح با هدف حفظ نیروهای آمریکایی در منطقه و تسلیح عراق به سلاح‌های متعارف به گونه‌ای که همسایگان عرب احساس تهدید نکنند، تدوین شده است اگر مردم کشورهای خلیج فارس متقاعد شوند که نیروهای آمریکایی از حقوق یکسان با آنها در منطقه برخوردار هستند، این گونه ترتیبات امنیتی منطق‌های می‌تواند به حضور نیروهای نظامی آمریکا در منطقه مشروعیت بخشد.

این رویکرد با چالش‌هایی در منطقه مواجه است. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با توجه به شرایط به وجود آمده در سال‌های اخیر و مخالفت افکار عمومی کشورهای اسلامی با سیاست‌های مداخله‌جویانه علیه کشورهای اسلامی، از تشکیل یک پیمان دفاعی رسمی با ایالات متحده آمریکا استقبال نمی‌کنند. رهبران کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نگرانی جدی دارند که چنین اتحادی، فراتر از مسئله مشروعیت بخشیدن به حضور نیروهای آمریکایی در منطقه، به منزله مداخله در امور کشورشان و زیر سؤال رفتن مشروعیت رژیم‌هایشان باشد. ضمن اینکه دولت و ملت عراق نیز بیش از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با این طرح مشکل دارند. البته این گونه اتحادیه‌ها نمی‌تواند با تهدیدات و بی‌ثباتی‌های داخلی مقابله کند (همان) شورای همکاری خلیج فارس نیازمند الگویی برای ترتیبات امنیتی است که باعث تقویت هویت کشورهای عضو و مشروعیت بخشیدن بیشتر به حکومت‌های آنها باشد.

ایالات متحده آمریکا

آمریکا در نخستین ترتیباتی که در منطقه با حضور ترکیه، ایران، عراق، پاکستان و بریتانیا، تحت عنوان پیمان بغداد صورت گرفت، عضو ناظر بود و بعد از آنکه عراق این پیمان را ترک گفت و پیمان مزبور به سنتو تغییر نام داد، همچنان نیز به عنوان عضو ناظر در آن حضور داشت. در جریان عملیات آزادسازی کویت و پس از آن، آمریکا موافقتنامه‌های امنیتی دوجانبه‌ای را با هر یک از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به طور جداگانه امضا کرد، ولی این موافقتنامه‌ها هیچ‌گاه به پیمان دوجانبه یا چندجانبه تبدیل نشد؛ زیرا کشورهای عرب خلیج فارس تمایل زیادی به این کار از خود نشان ندادند و صاحب‌نظران سیاسی و امنیتی آمریکایی نیز تشکیل پیمانی نظیر ناتو را در خلیج فارس ناممکن و عضویت رسمی آمریکا در هر نوع ترتیبات امنیتی در خلیج فارس را غیر سازنده می‌دانند. به عقیده این افراد، کشورهای خلیج فارس خواهان آن نوع ترتیبات امنیتی هستند که تحت اختیار خودشان قرار داشته باشد تا بدین ترتیب مشروعیت بیشتری کسب کنند. در شرایط کنونی در صورت عضویت رسمی آمریکا در ترتیبات امنیتی خلیج فارس، امکان عضویت

ایران در آن به حداقل می‌رسد، در حالی که کارآیی چنین ترتیباتی در گرو جلب همکاری ایران است؛ بنابراین، کارشناسان آمریکایی نیز برای این کشور عضویت ناظر و فرعی را در ترتیبات امنیتی آینده مناسب‌تر می‌دانند (Kraig "Assessing Alternative Security, 2003, 23).

جمهوری اسلامی ایران

ایران در دوران پیش از انقلاب یکی از ستون‌های امنیتی منطقه در راستای تأمین منافع جهان غرب محسوب می‌شد و در الگوی سیاست واقع‌بینانه رقابتی و یا سیاست هژمونیک متکی بر اتحادیه‌های نظامی، در کنار کشورهای غربی و به ویژه آمریکا قرار می‌گرفت. وجود چنین روابطی، اختلافات این کشور با کشورهای کوچک حاشیه جنوبی خلیج فارس و عربستان را کمرنگ می‌کرد؛ ولی پس از انقلاب اسلامی در ایران و خارج شدن این کشور از اردوگاه غرب بدون وارد شدن در اردوگاه دیگر، تحریک برخی از قدرت‌ها سبب شد که اختلافات کشورهای حاشیه خلیج فارس با ایران امکان بروز بیشتری یابد و وجود همین اختلافات و احساس تهدید آنها از جانب ایران، آنها را کمابیش در جریان جنگ تحمیلی در کنار عراق قرار داد. این صف‌بندی امنیت خلیج فارس را با مخاطرات جدی روبرو ساخت. کشورهای عرب منطقه، شورای همکاری خلیج فارس را تأسیس کردند تا از میزان تهدیدات علیه خود بکاهند. از سوی دیگر، آنها به عراق کمک مالی کردند تا در جنگ علیه ایران توفیق یابد و خطر صدور انقلاب اسلامی به این کشورها از میان برود (ترتیبات امنیتی خلیج فارس از منظر بین‌المللی ۱۳۸۳: ۱۱).

ایران بعد از انقلاب سیاست مستقلی را از قطب‌های دوگانه جهانی در پیش گرفت. بر همین اساس، منافع این کشور در تعارض با منافع هر دو قطب در خلیج فارس قرار گرفت، چراکه شوروی سابق می‌کوشید با عبور از افغانستان و سپس پاکستان خود را به خلیج فارس برساند و ایران شدیداً با این رویکرد مخالف بود و از طرف دیگر آمریکا نیز در اواخر جنگ تحمیلی به یاری عراق و همچنین شورای همکاری خلیج فارس برخاسته و از هرگونه اقدام خصمانه علیه ایران دریغ نمی‌کرد. با وجود این، تا پیش از فروپاشی اتحاد شوروی سابق، تهدیدات نظامی آمریکا علیه ایران محدود و در پوشش دفاع از کشتی‌های نفت‌کش و جریان صدور نفت از خلیج فارس صورت می‌گرفت؛ ولی در دهه ۱۹۹۰، با خارج شدن اتحاد شوروی از عرصه رقابت‌های بین‌المللی، تهدیدات آمریکا شکل عریان‌تری به خود گرفت و این کشور در سال‌های اخیر با توسل به سیاست پیشگیرانه و بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد به اشغال عراق پرداخت. آمریکا با استمرار حضور خود در منطقه به بهانه مبارزه با تروریسم شرایط جدید امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آورده است. در حال حاضر، خلیج فارس از یک طرف به خاطر حضور نیروهای آمریکایی و از

طرف دیگر، به دلیل چالش‌هایی که کشورهای عضو شورای همکاری به ویژه امارات عربی متحده به آن دامن می‌زنند، برای منافع ایران از امنیت کافی برخوردار نیست. به این دلیل جمهوری اسلامی ایران نیز نگران ترتیبات امنیتی آن است و در جستجوی الگویی است که بیشترین فایده و کمترین هزینه را برای منافع ملی خود دربر داشته باشد. تصویر روشنی از ترتیبات امنیتی جمعی میان ایران و شورای همکاری خلیج فارس در آینده نزدیک وجود ندارد؛ بنابراین، ضروری است ایران در مورد ترتیبات امنیتی خلیج فارس به سوی امنیت مشارکت‌جویانه گام بردارد (همان).

راهکارهای پیشنهادی

موفقیت یا شکست هرگونه ترتیبات امنیتی خلیج فارس به طور وسیعی بستگی به ساختار، اهداف و چگونگی تعامل اعضا با یکدیگر و سازوکارهایی دارد که برای تأمین امنیت منطقه ای از آنها استفاده می‌کنند. به‌طور کلی، همان‌طور که پیشتر مورد بحث قرار گرفت، در خلیج فارس نمی‌توان از الگوهایی نظیر ناتو پیروی کرد، یا اینکه تنها کشورهای دوست و همفکر را گرد هم آورد و نوعی صف‌بندی از آنها در برابر کشورهای غیر دوست یا دشمن به وجود آورد، بلکه بهتر است نوعی کاندومینیوم (Condominium) به وجود آورد که هم بتواند به رفع بی‌ثباتی‌های داخلی کشورهای منطقه کمک کند و هم آنها را در برابر تجاوز خارجی مصون کند (Mcmillan, 2004: 169). در چنین ساز و کاری که در قالب گفتگوهای ادواری منظم امنیتی و در سطوح متوسط و عالی تشکیل می‌گردد، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و نیز ایران، عراق و یمن می‌توانند حضور داشته باشند. در این جلسات محفلی مسائل امنیتی مورد بحث، گفتگو و تبادل نظر قرار خواهد گرفت و چارچوبی برای توافق‌های دوجانبه یا چندجانبه مشخص خواهد شد. اعضا می‌توانند در این گفتگوهای امنیتی به اقدامات اعتمادسازی دست بزنند و به توافقاتی در زمینه اطلاع دادن رمزهای نظامی، مبادله ناظران، تبادل اطلاعات و در نهایت رسیدن به توافقاتی در زمینه کنترل تسلیحات، کاهش نیروها به طور متوازن و ایجاد منطقه‌ای عاری از تسلیحات کشتار جمعی دست یابند. علاوه بر تصمیم‌گیری در مورد مسائل عام، کشورهای عضو می‌توانند درباره مسائل محدودتری نیز به صورت دوجانبه یا چندجانبه به گفتگو بنشینند؛ از جمله این مسائل می‌توان به برقراری سامانه‌ای برای جلوگیری از خطر بروز حوادث در دریا، هوا و در طول مرزهای مشترک، ناوبری در راه‌های آبی، خلیج فارس و تأمین امنیت کشتی‌رانی در دهانه تنگه هرمز بین ایران، عمان و امارات اشاره کرد (واعظی، ۱۳۸۵: ۱۶).

اهداف آسه‌آن می‌تواند الگوی مناسبی برای شروع رایزنی به منظور رسیدن به ترتیبات امنیتی خلیج فارس باشد که در آن سه هدف: پیشبرد اعتمادسازی، توسعه دیپلماسی پیشگیرانه و یافتن

رویکردهای مناسب برای حل و فصل اختلافات دنبال می‌شود. تصمیم‌گیری در آسه‌آن، پس از رایزنی و مشورت‌های گسترده و در عین حال محتاطانه صورت می‌گیرد و سازمان هیچ تلاشی برای تحمیل راه‌حل به اعضا انجام نمی‌دهد. اعتمادسازی از طریق مشورت، گفتگو و شفافیت در اقدامات صورت می‌گیرد و همکاری دوجانبه یا چندجانبه در مسائل امنیتی به صورت پیگیر، تدریجی و غیر رسمی پیش می‌رود. در همایش‌های آسه‌آن کشورهای غیر عضو خارج از منطقه نیز می‌توانند در جلسات فرعی شرکت کنند و درباره مسائل و نگرانی‌های مشترک به اظهار نظر بپردازند (همان).

بنابراین، ترتیبات امنیتی پیشنهادی، ترکیبی از کشورهای منطقه به صورت عناصر اصلی و برخی از کشورهای همسو با سیاست‌های اصلی به صورت ناظر خواهد بود. علاوه بر این، سازمان‌های غیردولتی نیز در این ترتیبات می‌توانند نقش داشته باشند. چراکه این سازمان‌ها می‌توانند در محیطی غیر رسمی مسائل مهم و حیاتی را به بحث و تبادل نظر کارشناسان خبره منطقه‌ای و بین‌المللی بگذارند و در نهایت راه‌حلهایی را برای طرح در همایش‌های رسمی پیشنهاد کنند. به طور کلی ترتیبات امنیتی پیشنهادی می‌تواند به اهداف زیر نایل آید:

الف - افزایش توان کشورهای منطقه در جهت رفع تهدیدات محدود علیه صلح و ثبات بدون نیاز به دخالت قدرت‌های خارجی؛

ب - فراهم آوردن ساز و کاری برای یافتن راه‌حل‌های صلح‌آمیز در مسائل خاص؛

ج - شناسایی منافع مشترک کشورها با هدف افزایش قدرت تعامل آنها با یکدیگر؛

د - از میان برداشتن دیوارهای بی‌اعتمادی که ممکن است آنها را به سمت عملی کردن بدترین سناریوها سوق دهد؛

ه - توسعه عادات همکاری بین منطقه‌ای (همان).

محورهای اساسی در استراتژی ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران

دامنه گسترده تحولات جهانی دهه ۱۹۹۰م با دگرگونی‌های بنیادین در عرصه‌های روابط و سیاست بین‌الملل، کشورها را وادار کرد تا با ارزیابی استراتژیک از جایگاه خود در نظام بین‌الملل، ضمن بازبینی در استراتژی سیاست خارجی با تاکتیکهای نوین، برای پیگیری و تأمین بهینه منافع داخلی و خارجی نیز بنحوی پایدار اقدام کنند (راست و استار، ۱۳۸۱: ۱۸). جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای با پتانسیل‌های مؤثر بازیگری در عرصه‌های بین‌المللی، ضمن اثرپذیری از دگرگونی‌های روابط بین‌الملل، به دنبال تأثیرگذاری بر روابط و ساختارهای موجود است. جغرافیای وسیع و متمایز ایران، منابع عظیم انرژی در داخل و اطراف ایران، ترکیب و کیفیت ساختار جمعیتی جوان و مستعد، انسجام ایدئولوژیکی، عمق و گستردگی حوزه نفوذ فرهنگی،

موقعیت منحصربفرد ژئوپلیتیک با تأثیرات متقابل استراتژیکی بر تحولات منطقه‌ای و سایر مزایای نسبی متعدد از جمله ویژگی‌های شاخص ایران در فضای بین‌المللی است. با این وجود، ثبات و تأمین امنیت داخلی و خارجی، رشد و توسعه اقتصادی، ارتباطات گسترده با حوزه‌های نفوذ نرم افزاری و تأثیرگذاری بر تحولات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران، در شرایطی تحقق می‌یابد که جمهوری اسلامی ایران توسعه پایدار و تعاملات داخلی و خارجی خود را در قالب یک استراتژی جامع و متکی بر واقعیت‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک باتکیه بر مزیت‌های نسبی کشور، طراحی و تدوین کند. این مهم از دیدگاه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک بیانگر یک طراحی استراتژیکی تحت عنوان استراتژی ژئوپلیتیک است که برای تبیین چرایی و چگونگی تدوین آن می‌توان گفت: عبارت از یک جامع‌نگری عملیاتی با نگرش و رویکردهای استراتژیکی است که مبتنی بر واقعیت‌های جغرافیایی مولد قدرت است، بنحوی که با نگاهی فراگیر از دور به نزدیک و یا از بالا به پایین، بستر ورود به صحنه‌های قدرت را با حداقل هزینه و در بالاترین سطح ممکن با هدف بازنمایی و تأمین بهینه منافع همه جانبه کشور، فراهم کند.

مهم‌ترین اولویت‌های این طرح ریزی استراتژیک عبارتند از:

۱. ترسیم چشم‌اندازی بلندمدت برای حفظ ثبات و امنیت پایدار با آگاهی بر تحولات استراتژی‌های جهانی
 ۲. شناسایی و تدوین سیاست‌های متناسب برای درک تهدیدها و چالش‌های داخلی و خارجی در تقابل با جلوه‌های بحرانی مسائل خارجی
 ۳. تحقق اقتدار ملی و بین‌المللی منطبق با منافع همه جانبه کشور
 ۴. تلاش برای بازنمایی و تعدیل تهدیدها و چالش‌های پیش روی حاکمیت سیاسی کشور، بنابراین باتوجه به تبیین علل و اهداف مطرح شده در طراحی یک استراتژی جامع ژئوپلیتیک.
- محورهای اساسی در تدوین استراتژی ژئوپلیتیک برای ج.ا.ا. را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد: ۱- علایق حکومت ۲- شناسایی تهدیدها ۳- ابزار و نحوه برخورد با تهدیدها ۴- توجیه برای برخورد با تهدیدها. یکی از مشکلات اساسی و دیرینه ایران این است که همواره یا فاقد استراتژی بوده و یا خود بخشی از یک استراتژی بوده است (رشنو، ۱۳۸۸: ۱۹).

نتیجه‌گیری

مفهوم امنیت هم در سطوح فردی، جمعی، ملی، منطقه‌ای و جهانی مطرح می‌گردد و گفتمان امنیت، منزلت و جایگاه و حساسیت خاص و مسلطی نسبت به دیگر رویکردها کسب کرده است.

بررسی جوانب تاریخی و حقوقی و مسائل مرزی در چهارچوب قواعد و اصول حقوق بین الملل و نظریه‌های ژئوپلیتیکی می‌توان ابزاری برای دفاع از امنیت، حاکمیت و منافع ملی ایران باشد. یکی از عمده‌ترین مسائلی که امروزه تمام کشورهای جهان با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، برقراری و حفظ امنیت جانی و مالی در کشور چه از لحاظ امنیت داخلی و چه از لحاظ جلوگیری از هجوم کشورهای همسایه در نواحی مرزی است. اگر مرزها را دروازه‌های فیزیکی بحران‌ها در نظر بگیریم، ایران دومین کشور جهان از نظر تعداد همسایه (۱۵ همسایه) است؛ لذا ایران به دلیل وجود موقعیت استراتژیکی و تنوع فضاهای جغرافیایی و وجود مخازن نفت و به ویژه ماهیت ضد استکباری، از دیرباز موردتوجه کشورهای شرقی و غربی بوده است و این امر مستلزم افزایش پدیده دفاع و حفاظت در نواحی مرزی کشور به‌خصوص خلیج فارس است. موقعیت استراتژیک این منطقه ایران را از لحاظ امنیتی در موقعیت خاصی قرار داده است؛ لذا بررسی نقش کارکرد امنیتی دفاعی در نواحی مرزی که یکی از عوامل دخیل در موفقیت عملیات جنگی و دفاعی است، نشان می‌دهد که می‌توان با شناخت صحیح آنها و استفاده به موقع، ضریب امنیت در کشور را در این منطقه افزایش داد. تبدیل شدن خاورمیانه به طور عام و خلیج فارس به‌طور خاص به اولویت نخست دستور کار امنیت بین‌المللی نشانگر آن است که این منطقه در شرایط "بحران" قرار دارد. "بحران" بدین معناست که روابط بازیگران (در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی) در وضعیت شکننده‌ای قرار دارد. شکنندگی وضعیت در شرایط بحرانی از یک سو و سرعت و پیچیدگی تحولات از سوی دیگر، فهم صحیح شرایط و به تبع آن برخورد معقولانه را بسیار با اهمیت می‌سازد و درعین حال آن را با دشواری زیادی روبرو می‌کند. بهترین مسیر برای تولید الگوهای رفتاری مبتکرانه حرکت به سمت "گفتگوی امنیتی و استراتژیک" با بازیگران منطقه در سطوح مختلف است. در این چارچوب از طریق تبادل تمایلات و نگرانی‌های استراتژیک می‌توان از یک سو شرایط بحرانی منطقه را بهبود بخشید و از سوی دیگر بنیانی برای ترتیبات امنیتی پایدار ایجاد کرد.

منابع

- ابرار معاصر (۱۳۸۳)، راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس
- بروس راست و هاروی استار (۱۳۸۱)، سیاست جهانی، ترجمه امیدی، نشر دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی.
- جفری کمپ، رابرت هارکاو (۱۳۸۳) جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جیمز راسل (۱۳۸۵) «استراتژی، امنیت و جنگ در عراق: ایالات متحده و خلیج فارس در قرن ۲۱»، ترجمه پیروز ایزدی، گزارش تحلیلی، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، شماره ۱۳۶، خرداد
- حافظ نیا محمد رضا (۱۳۹۱)، نقش استراتژیک خلیج فارس و تنگه هرمز
- حافظ نیا، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۰)، قومیت و سازماندهی سیاسی فضا، فصلنامه ی ژئوپلیتیک، سال اول، شماره دوم، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- خواجه سروی، دکتر غلامرضا (۱۳۷۹) امنیت ملی، انتشارات ناجا، تهران.
- دره میرحیدر و سهراب عسگری (۱۳۸۳) ژئوپلیتیک قلمروهای دریایی ایران در خلیج فارس با تاکید بر لزوم فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی ایران و کشورهای عراق، کویت و امارات متحده عربی،
- رشنو نبی الله (۱۳۸۸)، ملاحظات ژئوپلیتیک در شرایط جدید سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
- رمضانی لشکریانی صادق (۱۳۸۸) مجله انقلاب اسلامی و دفاع مقدس شماره ۱۹
- زرقانی، سیدهادی (۱۳۸۶)، مقدمه ای بر شناخت مرزهای بین‌المللی با تأکید بر کارکرد امنیتی - انتظامی مرزها، تهران، انتشارات شابک.
- سجادیپور، کاظم (۱۳۸۳)، کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران، تهران.
- شعبانی آیه (۱۳۹۲)، نقش ژئوپلیتیک انرژی در توسعه روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد رشت
- عزتی، عزت الله (۱۳۸۰)، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران، سمت.
- عمید عندلیب، علیرضا (۱۳۸۰)، نظریه ی پایه و اصول آمایش مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران، دوره عالی جنگ، چاپ اول، تهران، انتشارات شابک.
- مورگنتا، هانس (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه مشیرزاده، دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.
- نامی محمد حسین (۱۳۸۹)، فصلنامه نگاره ۲ شماره ۵
- نقش عراق جدید در ترتیبات منطقه‌ای خلیج فارس (۱۳۸۲) «گاهنامه تحلیل سیاست خارجی ایران و نظام بین‌الملل، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، شماره ۱۱۲، شهریور.
- واعظی محمود (۱۳۸۵)؛ مجله راهبرد شماره ۴۰
- Kraig "Assessing Alternative Security...", Op. cit.

- Mcmillan, etal, Op. cit, p. 169
- Michael Kraig, "Assessing Alternative Security for the Persian Gulf" , Middle East Policy Council, Vol. 1, Fall 2004, No 3.

سطح‌بندی توسعه‌یافتگی بنادر تجاری خلیج فارس جهت اولویت‌بندی توسعه منطقه‌ای جنوب با استفاده از مدل تاکسونومی عددی

حیدر لطفی^۱، حسین کرمی^۲

چکیده

بنادر یکی از عوامل تسریع‌کننده فرآیند توسعه اقتصاد ملی / منطقه‌ای هستند و نقش تعیین‌کننده‌ای در سازمان‌دهی به فضای ملی دارند. در کشورهای جهان سوم وجود انواع دوگانگی‌های نامطلوب، نظیر دوگانگی منطقه‌ای به دلایل متعددی در مسیر توسعه‌یافتگی آن‌ها مشکلاتی را ایجاد می‌کند. توسعه‌یافتگی مناطق و بررسی پتانسیل‌های توسعه آن‌ها یکی از اصلی‌ترین موضوعات مورد مطالعه علم جغرافیا است، لذا در مبانی نظری این علم مطالب فراوانی در این زمینه دیده می‌شود. بنادر یکی از محورهای اصلی توسعه اقتصادی منطقه‌اند که دارای توان‌ها و فرصت‌های سرمایه‌گذاری فراوانی هستند. در واقع هر منطقه مزیت‌های متفاوت جغرافیایی و محیطی جهت توسعه را دارا است و همین امر سبب نابرابری در پیشرفت کشورها شده است. هدف از این پژوهش ارزیابی و شناخت امکانات و توان‌های جغرافیایی بنادر خلیج فارس به منظور اولویت‌بندی توسعه منطقه‌ای است. روش تحقیق در این نوشتار از نوع توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع اسنادی و هم‌چنین بهره‌گیری از تکنیک تاکسونومی عددی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بندر شهید رجایی در میان هفت بندر تجاری مورد مقایسه، در مرتبه اول اهمیت به لحاظ معیارهای مورد بررسی قرار گرفته است و به عنوان مناسب‌ترین بندر جهت توسعه منطقه جنوب کشور و خلیج فارس انتخاب گردید.

واژگان کلیدی: سطح‌بندی، توسعه منطقه‌ای، تاکسونومی عددی، بنادر خلیج فارس.

۱- استادیار جغرافیای سیاسی و گردشگری دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار (نویسنده مسئول)

۲- دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

مقدمه

بنادر یکی از عوامل تسریع‌کننده فرآیند توسعه اقتصاد ملی / منطقه‌ای و محلی هستند و می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در سازمان‌دهی به فضای ملی داشته باشند. وجود یک یا چند بندر اصلی، که عنوان دروازه‌های اصلی تجارت خارجی باشند و به‌خصوص با توجه به گستردگی سواحل دریایی کشور، نقش هدایت جریان سرمایه‌گذاری به درون فضای ملی را نیز عهده‌دار باشند، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌آید. نگاهی به الگوهای عملکردی بنادر کشور، بیان‌گر وجود ظرفیت‌های بالقوه گسترده‌ای است که به دلیل نبود شرایط لازم در گذشته و فرصت طلبی‌های بنادر رقیب، از دست رفته و یا کاهش شدیدی پیدا کرده است؛ بنابراین شناخت عناصر و عوامل سازنده و موثر در محیط، لازمه و پیش شرط هرگونه حرکت اندیشیده از طرف انسان است، که برای اعمال مدیریت بر محیط و در محیط صورت می‌گیرد؛ لذا در ایجاد نظم فضایی جدید و سازمان‌یابی مکانی پدیده‌های مستقر در محیط، شناخت پایه‌ای از شرایط جغرافیایی امری لازم است (رهنمایی، ۱۳۸۹: ۲۰). توسعه‌یافتگی مناطق و بررسی پتانسیل‌های توسعه مناطق یکی از اصلی‌ترین موضوعات مورد مطالعه علم جغرافیا است، لذا در مبانی نظری این علم مطالب فراوانی در این زمینه دیده می‌شود. منظور از مطالعات منطقه‌ای، یافتن توانایی‌ها و میزان ظرفیت هر منطقه جهت رشد و توسعه است (سحاب اندیشه، ۱۳۸۸: ۲). در واقع موضوع برنامه‌ریزی منطقه‌ای تحت تأثیر مقتضیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور، مرتباً دچار تحول و تغییر شده و در این میان گاه به عنوان ابزاری برای سرمایه‌گذاری در مناطق توسعه‌نیافته، گاه به عنوان ابزاری برای تمرکز سرمایه‌گذاری در مناطق مستعد، زمانی برای منطقه‌ای‌کردن برنامه‌های بخشی، و زمانی هم به صورت برنامه‌ریزی جامع منطقه‌ای و مانند اینها مورد استفاده بوده است (سیف‌الدینی، ۱۳۸۹: ۸۴). برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای به مفهوم توسعه ملی که در سطح ملی شامل برنامه‌های توسعه پنج‌ساله و یا چندساله برای تمام یک سرزمین و به مفهوم برنامه‌ریزی بخشی و محلی که فقط به مسایل و پتانسیل‌های یک روستا یا بخش و یا شهرستان و استان بدون توجه به سایر نواحی انجام می‌شود، نیست بلکه به این مفهوم است که چگونه می‌توان برای یک منطقه که ممکن است شامل چندشهر بزرگ در یک- منطقه و یا چنداستان و یا ایالت باشد، برنامه‌ریزی کرد تا در سطح ملی و جهانی به برتری‌های نسبی دست یافته و به هدف بالفعل‌شدن پتانسیل‌های آن منطقه نایل شد و از این طریق از توازن در پیشرفت و رشد آن منطقه به صورت همگن بهره‌مند شد (کلانتری، ۱۳۸۸: ۲۴).

بیان مسئله

دنیای امروز، شاهد تغییر و تحولات شگرف در زمینه‌های مختلف است، محیط با عدم اطمینان بسیار ی مواجه شده و رقابت از شدت زیادی برخوردار است. از این رو، سازمان‌ها به منظور کسب موفقیت در میدان رقابت، باید از نوعی برنامه‌ریزی بهره گیرند که آینده‌نگر و محیط‌گرا باشد، به طوری که علاوه بر شناسایی عوامل و محلات محیطی در یک افق زمانی بلندمدت، تاثیر آن را بر سازمان و نحوه تعامل سازمان با آن رامشخص نماید(سعیدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۴). به همین جهت در سال‌های اخیر سرمایه گذاری‌های فراوانی در زمینه تأسیس و توسعه بنادر بسیار بزرگ در سطح جهان و منطقه به عمل آمده است که منجر به کاربرد تجهیزات مدرن و توسعه زیر ساخت‌های سخت‌افزاری و نرم افزاری و بهره‌گیری هرچه گسترده‌تر از تکنولوژی اطلاعات گردیده است. در کشور ایران هر چند بخش حمل‌ونقل دریایی از رشد نسبی در برنامه‌های توسعه برخوردار بوده است اما این رشد متناسب با بهبود موقعیت تجاری و استراتژیک و افزایش حجم تقاضای حمل‌ونقل عبوری به جهت شکل گیری کشورهای تازه استقلال یافته آسیای میانه نبوده و متأسفانه به علل مختلف از موقعیت به وجود آمده در جهت ارتقا جایگاه حمل‌ونقل کشور در منطقه بهره‌برداری لازم صورت نگرفته است(مهندسین مشاور بنیاد صنعتی ایران، ۱۳۸۵)؛ به عبارت دیگر به علت ظرفیت‌ها و مزیت‌های نسبی منطقه‌ای، سطح توسعه این مناطق نیز متفاوت و حتی نامناسب است. اصولاً نابرابری‌های منطقه‌ای از دو زمینه اصلی نشأت می‌گیرد: نخست شرایط طبیعی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هر منطقه جغرافیایی و دوم تصمیمات سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی(یاسوری، ۱۳۸۸ : ۲۰۴-۲۰۳)؛ بنابراین در جهت توسعه ملی و منطقه‌ای کشور، توجه اساسی به مناطق بندری از الزاماتی است که برنامه‌ریزان همواره باید مدنظر داشته باشند زیرا که بنادر دارای پتانسیل‌های بسیاری هستند و نقش حیاتی این نوع مناطق در جهت رشد و توسعه بر هیچ کس پوشیده نیست. در این راستا با توجه به نقش شهرهای بندری در ایجاد بستر توسعه برای مناطق جغرافیایی، ضروری است که پتانسیل‌ها و مزیت‌های این نوع شهرهای را ارزیابی کرده و با توجه به نقش کلیدی بنادر در توسعه منطقه‌ای، برنامه‌ریزان باید با شناسایی فرصت‌ها و مزیت‌های شهرها بندری، نقش خود را در توسعه مناطق جغرافیایی ایفا کنند. ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی و نزدیکی به آب‌های ساحلی، بنادر فراوانی در شمال و جنوب کشور دارا است که هر یک به فراخور امکانات و موقعیت و عملکرد، دارای مزیت‌های متفاوتی جهت توسعه هستند. هدف از انجام این پژوهش، سطح‌بندی توسعه‌یافتگی بنادر تجاری خلیج فارس جهت اولویت‌بندی توسعه منطقه‌ای جنوب با استفاده از مدل تاکسونومی عددی است.

- با توجه به هدف پژوهش مهمترین سوال تحقیق بشرح زیر است:
- مناسبترین بندر خلیج فارس جهت سرمایه گذاری و برنامه ریزی توسعه در منطقه کدام است؟

چارچوب نظری تحقیق

انتخاب بهترین موقعیت و در این رابطه بهترین بندر جهت سرمایه گذاری همواره از مهم ترین وظایف برنامه ریزان بوده است، لذا تکنیک های متعددی از طرف برنامه ریزان به منظور انتخاب بهترین موقعیت و اولویت بندی مورد استفاده قرار گرفته است. به طور کلی آنالیز تاکسونومی عددی یک روش عالی درجه بندی، طبقه بندی و مقایسه فعالیت های مختلف با توجه به درجه بهره مندی و برخورداری آن فعالیت ها از شاخص های مورد بررسی است (شیخی، ۱۳۸۸). در تحقیق حاضر با ارزیابی معیارهای مختلف در زمینه های اقتصادی، عملکردی و تجهیزاتی بندر خلیج فارس کشور، میزان برخورداری نقاط تعیین شده از معیارهای مزبور و در نهایت امتیازبندی آنها، اولویتهای سرمایه گذاری و توسعه در این منطقه مشخص می شود.

فرایند تاکسونومی عددی

تاکسونومی عددی نامی کلی است و به تمام روش هایی اطلاق می شود که موارد مشابه را از موارد غیر مشابه جدا ساخته و به صورت گروه های جداگانه عرضه می کند. یکی از مهم ترین این روش ها، تجزیه و تحلیل تاکسونومی است. این روش قادر است دو عمل را در کنار یکدیگر انجام دهد، یکی آنکه یک مجموعه را بر اساس شاخص های داده شده به زیرمجموعه های همگن تقسیم کند و دیگر آنکه اعضاء مجموعه را رتبه بندی کند و در ضمن این روش به عنوان یک مقیاس برای تعیین درجه توسعه نیافتگی مناطق مورد نظر مورد استفاده قرار می گیرد. بنابراین با استفاده از این روش می توان گروه های همگن مناطق را تعیین کرد و به طبقه بندی آنها پرداخت و درجه توسعه نیافتگی مناطق را محاسبه کرد (زیاری، ۱۳۸۶). این روش اولین بار توسط ام. آدانسون در سال ۱۷۶۳ پیشنهاد شد. دسته ای از ریاضی دانان لهستانی در اوایل دهه ۱۷۵۰ روش مذکور را بسط داده و در سال ۱۷۶۸ به عنوان وسیله ای برای طبقه بندی و درجه بندی توسعه یافتگی بین ملل مختلف، توسط پروفیسور زیگمونت هلوینگ در یونسکو مطرح شد. این روش یک روش درجه بندی، طبقه بندی و مقایسه کشورها یا مناطق مختلف با توجه به درجه توسعه یافتگی و مدرن بودن آنها است. این روش بر اساس مشخصه های عددی یک عنصر قادر است عناصر مشابه را از عنصر غیر مشابه جدا کرده و به صورت گروه های مستقل ارائه کند.

مواد و روش‌ها

روش مطالعه در این تحقیق توصیفی-تحلیلی است. برای جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های مورد نیاز از بررسی‌های اسنادی و کتابخانه‌ای و مطالعات میدانی استفاده شده است. از آنجا که هدف این تحقیق سطح‌بندی توسعه‌یافتگی بنادر تجاری خلیج فارس جهت اولویت‌بندی توسعه منطقه‌ای جنوب است، با توجه به موقعیت جغرافیایی، عملکرد و تجهیزات این بنادر، سعی در انتخاب یک بندر به عنوان مناسب‌ترین و دارای بیشترین پتانسیل جهت سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه در منطقه کرده است؛ همچنین برای وزن دهی به معیارها، از مدل آنتروپی در محیط نرم افزار Excel 2007 استفاده شده، سپس با استفاده از مدل تاکسونومی عددی به ارزش گذاری معیارها در محدوده مورد مطالعه پرداخته شده است.

الگوریتم مدل تاکسونومی عددی

مجموعه X را در نظر می‌گیریم که شامل n عضو بوده و بیانگر مناطق مختلف ۱ و ۲ و ۳ و و n است. اینها دارای یک گروه از متغیرهای ۱ و ۲ و ۳ و m عبارت از m و شاخص (خصوصیت) هستند که به شکل ماتریس زیر نشان داده می‌شوند.

$$X = \begin{bmatrix} X_{11} & X_{12} & X_{13} & . & . & . & X_{1m} \\ X_{21} & X_{22} & X_{23} & . & . & . & X_{2m} \\ X_{31} & X_{32} & X_{33} & . & . & . & X_{3m} \\ . & . & . & . & . & . & . \\ . & . & . & . & . & . & . \\ . & . & . & . & . & . & . \\ X_{n1} & X_{n2} & X_{n3} & . & . & . & X_{nm} \end{bmatrix}_{n \times m}$$

بدین ترتیب هر منطقه توسط یک بردار در یک فضای دو بعدی نشان داده می‌شود که x_{ij} نشان‌دهنده خصوصیت j ام منطقه i ام است. با توجه به این که تمام خصوصیات دارای مقیاس‌های متفاوتی هستند، باید کاری کرد که دخالت مقیاس‌های متفاوت را از داخل مدل از بین برد، بدین لحاظ در قدم اول میانگین ستون‌ها را به دست می‌آوریم و در قدم بعدی انحراف معیار برای هر ستون از ماتریس X_{ij} را پیدا می‌کنیم.

$$\bar{x}_j = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^n x_{ij}$$

$$S_j = \sqrt{\frac{\sum_{i=1}^n (X_{ij} - \bar{X}_j)^2}{n}}$$

قدم سوم این است که عضوهای استاندارد شده ماتریس X_{ij} در قالب ماتریس جدیدی به نام Z را تشکیل دهیم که از طریق فرمول زیر قابل محاسبه است.

$$Z_{ij} = \frac{X_{ij} - \bar{X}_j}{S_j}$$

$$i = 1, 2, \dots, n$$

$$j = 1, 2, \dots, m$$

که ماتریس Z دارای ابعاد $n \times m$ است.

$$\begin{bmatrix} Z_{11} & Z_{12} & Z_{13} & \dots & Z_{1m} \\ Z_{21} & Z_{22} & Z_{23} & \dots & Z_{2m} \\ Z_{31} & Z_{32} & Z_{33} & \dots & Z_{3m} \\ \vdots & \vdots & \vdots & \ddots & \vdots \\ Z_{n1} & Z_{n2} & Z_{n3} & \dots & Z_{nm} \end{bmatrix}$$

حال ماتریس Z خالی از هر گونه مقیاس است. میانگین هر ستون برابر صفر است. $\sum_{j=1}^m j=0$ چون

اگر دو طرف تساوی رابطه (۳)، سیگما بگیریم و بر n تقسیم کنیم حاصل برابر خواهد بود با:

$$\frac{\sum_{i=1}^n Z_{ij}}{n} = \frac{\sum_{i=1}^n (X_{ij} - \bar{X}_j)}{nS_j} = \frac{0}{nS_j} = 0$$

و انحراف استاندارد هر ستون برابر با یک خواهد بود چون:

$$s_j = \sqrt{\frac{\sum_{i=1}^n (Z_{ij} - \bar{Z}_j)^2}{n}} = \sqrt{\frac{\sum_{i=1}^n (Z_{ij})^2}{n}} = \sqrt{\frac{\sum_{i=1}^n (X_{ij} - \bar{X}_j)^2}{nS_j^2}} = \frac{S_j}{S_j} = 1$$

داشتن میانگین صفر و انحراف استاندارد یک برای هر ستون کمک به کنترل صحت ماتریس Z

می‌کند. با داشتن ماتریس استاندارد Z قدم بعدی به دست آوردن اختلاف یا فاصله دو نقطه از نقاط

دیگر برای هر کدام از، m متغیر یا خصوصیات است.

حال برای پیدا کردن فاصله بین دو نقطه Pa و Pb برای هر مجموعه یا زیر مجموعه از

متغیرهای m از رابطه زیر استفاده می‌کنیم که Dab را از $a=1, 2, 3, \dots, b$ به دست می‌آوریم:

$$d_{ab} = \sqrt{\sum_{k=1}^m (D_{ak} - D_{bk})^2}$$

بنابراین $D_{ab}=D_{ba}$ یعنی فاصله b تا a مساوی فاصله a تا b است و که حاصل را $D_{ka}+D_{kb}$

$D_{ab} \leq$ درون ماتریس D یا فواصل قرار می‌دهیم.

$$D = \begin{bmatrix} \cdot & D_{12} & D_{13} & \cdot & \cdot & D_{1m} \\ D_{21} & \cdot & D_{23} & \cdot & \cdot & D_{2m} \\ D_{31} & D_{32} & \cdot & \cdot & \cdot & D_{3m} \\ \cdot & \cdot & \cdot & \cdot & \cdot & \cdot \\ \cdot & \cdot & \cdot & \cdot & \cdot & \cdot \\ D_{n1} & D_{n2} & D_{n3} & \cdot & \cdot & \cdot \end{bmatrix}$$

ماتریس D بر اساس رابطه $D_{ab}=D_{ba}$ دارای این خصوصیت است که اولاً قرینه بوده و ثانیاً قطر اصلی آن معادل صفر است. عضوهای ماتریس D فاصله ترکیبی هر منطقه را از مناطق دیگر نشان می‌دهد. به عبارتی دیگر به بیان ریاضی چند فاصله بر هر کدام از چند ابعادی است که مناطق می‌توانند با هم مقایسه شوند (قضیه فیثاغورث). که در هر ردیف یا سطر کوچکترین فاصله D_a از آن منطقه تا مناطق دیگر را می‌توان پیدا کرد، که شاخصی است برای نشان دادن شباهت آن منطقه با مناطق دیگر. از آنجایی که حداقل فاصله بین نقطه فرضی P_a و سایر نقاط در ردیف a عدد D_{ab} است. بنابراین P_b را الگو P_a را سایه P_b می‌نامند. به عبارتی دیگر در هر ردیف کمترین مقدار نشان‌دهنده کوتاه‌ترین فاصله و شماره ستون مربوط به این کوتاه‌ترین فاصله نمایانگر منطقه‌ای است که به منطقه مزبور (شماره ردیف) از همه نزدیکتر است.

طریقه پیدا کردن مناطق همگن

برای آنکه مناطق همگن را پیدا کنیم، دامنه بحرانی حداکثر $d(+)$ و حداقل $d(-)$ طبق رابطه زیر محاسبه می‌کنیم:

$$d_{(+)} = \bar{d} + 2s_d$$

$$d_{(-)} = \bar{d} - 2s_d$$

که در آن d میانگین کوتاه‌ترین فاصله و S_d انحراف معیار آن است. مناطقی که فواصل آنها مابین دو دامنه بحرانی واقع شده باشد، به عنوان فضاهای همگن مورد توافق قرار می‌گیرند و در یک گروه دسته‌بندی می‌شوند و مناطقی که فاصله هر یک از آنها بیش از $d(+)$ بوده است، بیانگر این است که هیچ نوع تشابهی از لحاظ توسعه بین آنها نیست. پس تمام اتصالاتی که طول آنها

بزرگتر از حد بالا هستند را می‌توان کنار گذاشت، چون طول این فواصل بیشتر از آن است که جزیی از یک نمودار واحد بشمار آیند. همچنین تمام اتصالاتی که طول آنها کوچکتر از حد پایین (-) d هستند، می‌توان کنار گذاشت چون طول این فواصل کمتر از آن است که تفاوتی بین دو منطقه را نشان دهند. به عبارت دیگر در چنین حالتی دو منطقه، آنقدر شبیه یکدیگر هستند که نمی‌توانند به عنوان دو منطقه در نظر گرفته شوند (حسین‌زاده دلیر، ۱۳۸۸).

درجه‌بندی بر اساس توسعه‌یافتگی

بعد از عملیات مذکور می‌توان در داخل هر گروه همگن، مناطق را درجه‌بندی کرد. برای این کار مجدداً ماتریس Z را برای هر یک از گروه‌های همگن تشکیل داده و بزرگترین داده در هر یک از ستون‌ها که مربوط به شاخص‌های انتخابی است، محاسبه می‌گردد. این مقدار را می‌توان مقدار ایده آل نامید. پس از یافتن مقادیر ایده‌آل در مورد هر یک از شاخص‌ها منطقه سرمشق توسعه را انتخاب می‌کنیم. سرمشق توسعه با، C_{io} نشان داده می‌شود که عبارت است منطقه i ام از منطقه‌ایده‌آل (0) در ماتریس Z که از فرمول زیر محاسبه می‌شود:

$$C_{io} = \sqrt{\sum_{j=1}^m (Z_{ij} - Z_{oj})^2}$$

که در آن (0) نمایانگر منطقه‌ایده‌آل، C_{io} ، منطقه سرمشق توسعه و Z_{oj} حداکثر مقادیر ستون‌های ماتریس استاندارد است، هر قدر C_{io} کوچکتر باشد دلیل بر توسعه‌یافتگی منطقه i ام هستند یعنی فاصله بین منطقه i ام تا منطقه (0) کمتر است و هر قدر C_{io} بیشتر باشد دلیل بر عدم توسعه‌یافتگی منطقه i ام خواهد بود. بایستی یادآوری کرد که درجه توسعه مناطق، تابعی از سرمشق توسعه و فاصله بحرانی از منطقه‌ایده‌آل است که بر اساس رابطه‌های موجود که در ادامه می‌آیند، می‌توان جنبه‌های کاربردی آنها را مورد آزمون قرار داد؛ اما اگر F_i را به عنوان نماد اندازه توسعه‌یافتگی منطقه i ام در نظر بگیریم، روابط زیر برقرار خواهد بود:

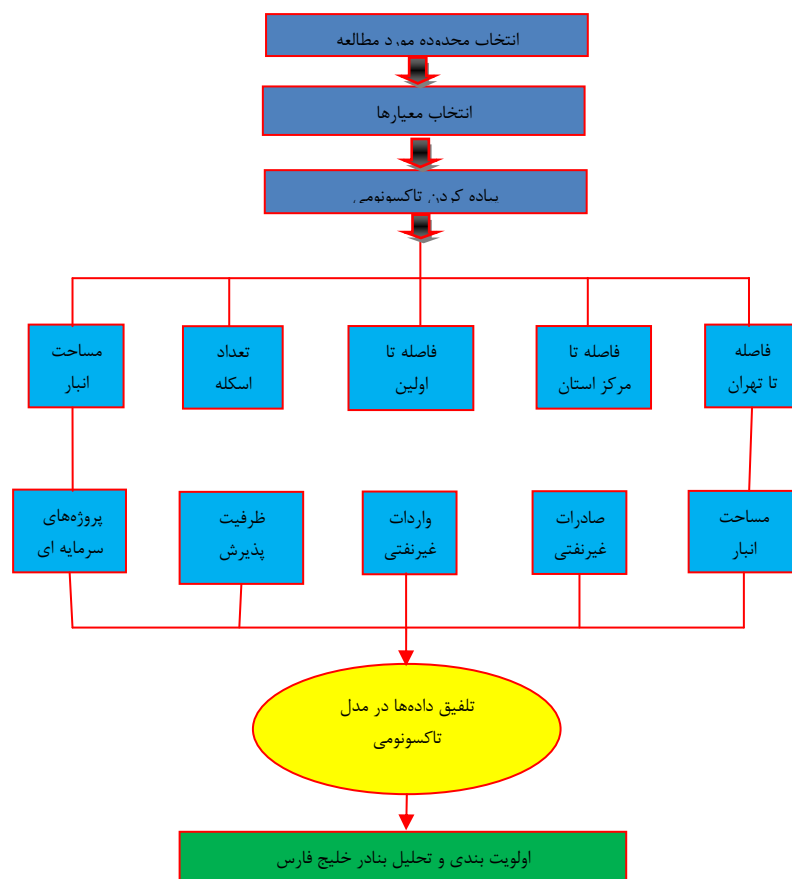
$$F_i = \frac{C_{io}}{C_o}$$

$$C_o = \overline{C_{io}} + \sqrt{S_{cto}}$$

$$\overline{C_{io}} = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^n C_{io}$$

$$S_{io} = \sqrt{\frac{\sum_{i=1}^n (C_i - \overline{C})^2}{n}}$$

که C_{io} معادل میانگین سرمشق توسعه و S_{io} معادل انحراف استاندارد سرمشق توسعه است. برای این اساس d_i بین صفر و یک تغییر می‌کند و هر چه قدر به صفر نزدیکتر باشد نشانه توسعه یافتگی بیشتر و هر قدر به یک نزدیکتر باشد علامت توسعه نیافتگی بیشتر است.

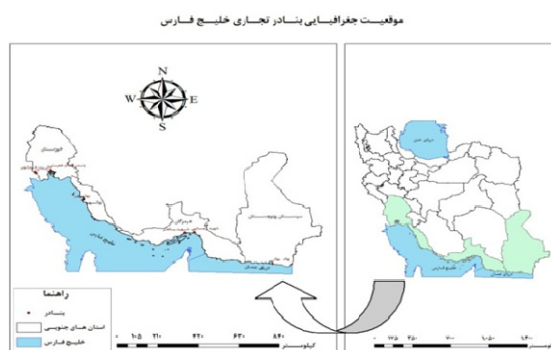


شکل ۱- مراحل انجام تحقیق (مأخذ: نگارنده).

محدوده مورد پژوهش

بنادر مورد مطالعه در این تحقیق شامل هفت بندر تجاری در حاشیه شمالی خلیج فارس هستند که عبارتند از: بنادر امام خمینی (ره)، خرمشهر، آبادان، بوشهر، شهید رجایی، شهید باهنر، چابهار که به ترتیب به توضیح موقعیت آن‌ها می‌پردازیم:

بندر امام خمینی(ره) از نظر تقسیمات کشوری بخشی از شهرستان ماهشهر در استان خوزستان است. بندر خرمشهر در شمال غربی خلیج فارس و در جنوب غربی جمهوری اسلامی ایران و در همسایگی جنوب شرقی کشور عراق(مرز زمینی شلمچه) در محل تلاقی رودخانه های اروندرود و کارون در استان خوزستان واقع شده است. این بندر سابقه طولانی در امر تجارت دریایی داشته و بهره برداری از اسکله های ویژه پذیرش کشتی های اقیانوس پیما در بندر خرمشهر در سال های آغازین ۱۳۰۰ شمسی شروع شده و در زمان جنگ جهانی دوم و پس از آن به اوج خود رسیده است، در حال حاضر کلیه زیرساخت های قبل از جنگ اعم از اسکله ها، انبارها و... بازسازی شده است. بندر آبادان در استان خوزستان و سواحل اروندرود واقع است. از اسکله چند منظوره بندر آبادان جهت فعالیت های صیادی استفاده می شود. این بندر از زمانی که مرکز فعالیت صنعت نفت ایران گردیده، رو به توسعه و ترقی گذارده است. بندر بوشهر در منتهی الیه شمال شبه جزیره ای نسبتاً کوچک در سواحل خلیج فارس واقع شده است. این بندر دارای آب و هوای نیمه حاره است. در تابستان بسیار گرم و مرطوب و در زمستان معتدل می باشد. بندر شهید رجایی در شمال تنگه هرمز قرار دارد که توسط جاده و راه آهن به تهران متصل است. بندر شهید رجایی با ۱۰ بندر معروف در اقصی نقاط جهان، مبادله کالا و ارتباط دریایی دارد. بندر شهید باهنر در شمال خلیج فارس و در استان هرمزگان قرار دارد. بندر چابهار نیز متشکل از دو بندر شهید کلانتری و شهید بهشتی واقع در استان سیستان و بلوچستان و سواحل دریای عمان است. بندر چابهار به سبب قرار گرفتن در نزدیکی منطقه استوایی، از تغییرات دمای اندکی در فصول مختلف سال برخوردار است. از سوی دیگر این بندر بعلت نزدیکی به کشورهای نظیر افغانستان، پاکستان و آسیای میانه، در آینده ای نزدیک با اتصال به شبکه ریلی کشور اهمیت ویژه ای در ترانزیت کالا به این کشورها خواهد داشت. (اداره کل بنادر و دریانوردی). (شکل ۲).



شکل ۲- محدوده مورد مطالعه (ترسیم: نگارنده).

یافته‌های تحقیق

به منظور انجام تحقیق از مدل تاکسونومی عددی استفاده شد. بدین ترتیب از معیارهای متناسب با هدف تحقیق بهره گرفته شده است.

معیارهای مورد استفاده

معیارهایی که در این پژوهش استفاده شده‌اند بشرح زیر است:

X1- فاصله تا تهران (کیلومتر)؛ X2- فاصله تا مرکز استان (کیلومتر)؛ X3- فاصله تا اولین فرودگاه (کیلومتر)؛ X4- تعداد اسکله؛ X5- مساحت انبار (هزار متر مربع)؛ X6- مساحت انبارهای مسقف (مترمربع)؛ X7- مجموع صادرات غیر نفتی؛ X8- مجموع واردات غیر نفتی؛ X9- ظرفیت پذیرش شناور (هزارتن)؛ X10- عملکرد پروژه‌های سرمایه ای بخش فنی و مهندسی (میلیون ریال).

مرحله عملیاتی تکنیک تاکسونومی در اولویت‌بندی توسعه منطقه‌ای جنوب

مرحله اول: پس از گردآوری داده‌ها و ترکیب آن‌ها، ماتریس داده‌های خام هر یک از معیارها در محدوده مورد مطالعه تعریف شد. ماتریس تصمیم‌گیری که متشکل گزینه‌ها (سطرها) و معیارها (ستون‌ها) است. گزینه‌های ما بنادر تجاری خلیج فارس شامل بندر امام خمینی (A)، خرمشهر (B)، آبادان (C)، بوشهر (D)، شهید رجایی (E)، شهید باهنر (F)، چابهار (G) است و معیارهای ما ۱۰ معیاری هستند که به آن‌ها اشاره شد و کدگذاری گردیدند (X1 تا X10)، به عنوان مثال X3 به معنی فاصله تا اولین فرودگاه است (جدول ۱- مأخذ، سازمان بنادر و دریانوردی، ۱۳۸۷).

جدول ۱- ماتریس داده‌های خام (ماتریس تصمیم‌گیری).

ردیف	X ₁	X ₂	X ₃	X ₄	X ₅	X ₆	X ₇	X ₈	X ₉	X ₁₀
A	۹۲۷	۹	۲۵	۴۰	۲۵۲۰	۵۲۲۰۰۰	۶۲۴۷۵۹۴	۱۶۲۱۳۳۲۳	۱۰۰	۳۷۴۶۹۲
B	۹۹۷	۱۲	۱۵	۱۷	۴۸	۱۳۷۶۰۰	۲۲۴۹۹	۳۵۲۳۳۱	۱۲	۱۲۶۸۹
C	۱۰۱۵	۱۳۰	۵	۶	۲۸	۴۰۰۰	۲۰۳۲	۶۴۸۹۵	۵	۲۲۰۸۵
D	۱۱۹۶	۰	۵	۱۳	۱۰۰	۳۱۷۳۳	۶۵۰۵۷	۹۸۸۵۳۴	۱۷	۲۱۹۵۸۳
E	۱۵۰۰	۲۰	۴۰	۳۴	۴۹۴۷	۱۹۳۰۹۵	۹۶۹۲۴۴۶	۱۸۵۵۱۳۸۶	۶۵	۳۸۷۳۷۴
F	۱۵۶۳	۲۸	۱۰	۱۱	۱۲۴۰	۲۳۰۰۰	۲۰۰۶۱۲	۴۵۱۰۸۶	۳۰	۱۰۳۱۰۵
G	۱۹۶۱	۷۳۰	۴۰	۱۰	۱۰۳	۸۳۰۰۰	۱۰۴۳۶۸	۲۹۰۰۲۲	۳۸	۷۷۱۲۶

مرحله دوم: در این مرحله به محاسبه مجموع داده‌ها، میانگین داده‌ها و انحراف معیار داده‌ها می‌پردازیم (جدول ۲):

جدول ۲- ماتریس مجموع داده‌ها، میانگین داده‌ها و انحراف معیار داده‌ها.

ردیف	X_1	X_2	X_3	X_4	X_5	X_6	X_7	X_8	X_9	X_{10}
A	۹۲۷	۹	۲۵	۴۰	۲۵۲۰	۵۲۲۰۰	۶۲۴۷۵۹۴	۱۶۲۱۳۳۲۳	۱۰۰	۳۷۴۶۹۲
B	۹۹۷	۱۲	۱۵	۱۷	۴۸	۱۳۷۶۰۰	۲۲۴۹۹	۳۵۲۳۳۱	۱۲	۱۲۶۸۹
C	۱۰۱۵	۱۳۰	۵	۶	۲۸	۴۰۰۰	۲۰۳۲	۶۴۸۹۵	۵	۲۲۰۸۵
D	۱۱۹۶	۰	۵	۱۳	۱۰۰	۳۱۷۳۳	۶۵۰۵۷	۹۸۸۵۳۴	۱۷	۲۱۹۵۸۳
E	۱۵۰۰	۲۰	۴۰	۳۴	۴۹۴۷	۱۹۳۰۹۵	۹۶۹۲۴۴۶	۱۸۵۵۱۳۸۶	۶۵	۳۸۷۳۷۴
F	۱۵۶۳	۲۸	۱۰	۱۱	۱۲۴۰	۲۳۰۰۰	۲۰۰۶۱۲	۴۵۱۰۸۶	۳۰	۱۰۳۱۰۵
G	۱۹۶۱	۷۳۰	۴۰	۱۰	۱۰۳	۸۳۰۰۰	۱۰۴۳۶۸	۲۹۰۰۲۲	۳۸	۷۷۱۲۶
جمع	۹۱۵۹	۹۳۰	۱۴۰	۱۳۱	۸۹۸۶	۹۹۴۴۲۸	۱۶۳۳۴۶۰۸	۳۶۹۱۱۵۷۷	۲۶۷	۱۱۹۶۶۵۴
AV	۱۳۰۸	۱۳۳	۲۰	۱۹	۱۲۸۴	۱۴۲۰۶۱	۱۳۳۳۵۱۵	۵۲۷۳۰۸۲	۳۸	۱۷۰۹۵۱
S. T	۳۸۰	۲۶۷	۱۵	۱۳	۱۸۶۴	۱۸۰۶۸۲	۳۹۷۷۳۲۷	۸۳۰۴۴۲۸	۳۴	۱۵۸۸۱۳

مرحله سوم: اعداد جدول اول اختلافات زیادی را با هم دارند، پس باید استانداردسازی شده و بهم نزدیک شوند. در مرحله سوم داده‌های موجود را استانداردسازی می‌کنیم. برای این کار هر داده را از میانگین کم کرده و نتیجه را بر انحراف معیار تقسیم می‌کنیم و عدد به دست آمده که عدد استاندارد شده است را در جدول یادداشت می‌کنیم. البته در ردیف آخر جدول، بزرگترین عدد هر ستون را نیز به عنوان عدد ایده‌آل یا (Dio) یادداشت می‌کنیم. این جدول به Z-Score معروف است (جدول ۳).

جدول ۳- جدول Z-Score

ردیف	X_1	X_2	X_3	X_4	X_5	X_6	X_7	X_8	X_9	X_{10}
A	-1.00	-0.46	-0.33	1.63	0.66	2.10	0.98	1.32	1.83	1.28
B	-0.82	-0.45	-0.33	-0.13	-0.66	-0.02	-0.58	-0.59	-0.77	-1.00
C	-0.77	-0.01	-0.98	-0.98	-0.67	-0.76	-0.59	-0.63	-0.98	-0.94
D	-0.30	-0.50	-0.98	-0.44	-0.64	-0.61	-0.57	-0.52	-0.63	0.31
E	0.50	-0.42	1.31	1.17	1.97	0.28	1.85	1.60	0.80	1.36
F	0.67	-0.39	-0.65	-0.59	-0.02	-0.66	-0.54	-0.58	-0.24	-0.43
G	1.72	2.24	1.31	-0.67	-0.63	-0.33	-0.56	-0.60	0.00	-0.59
Dio	1.72	2.24	1.31	1.63	1.97	2.10	1.85	1.60	1.83	1.36

مرحله چهارم: در مرحله چهارم که فاصله مرکب بین داده‌ها است، فاصله بین دو ناحیه را در هر فاکتور به دست می‌آوریم و در جدولی به نام جدول dab یاد داشت می‌کنیم (جدول ۴).

جدول ۴- جدول dab.

ردیف	X 1	X 2	X 3	X 4	X 5	X 6	X 7	X 8	X 9	X 10
A-B	-0.18	-0.01	0.65	1.76	1.33	2.13	1.57	1.91	2.61	2.28
A-C	-0.23	-0.45	1.31	2.61	1.34	2.87	1.57	1.94	2.81	2.22
A-D	-0.71	0.03	1.31	2.07	1.30	2.71	1.55	1.83	2.46	0.98
A-E	-1.51	-0.04	-0.98	0.46	-1.30	1.82	-0.87	-0.28	1.04	-0.08
A-F	-1.67	-0.07	0.98	2.22	0.69	2.76	1.52	1.90	2.07	1.71
A-G	-2.72	-2.70	-0.98	2.30	1.30	2.43	1.54	1.92	1.84	1.87
B-C	-0.05	-0.44	0.65	0.84	0.01	0.74	0.01	0.03	0.21	-0.06
B-D	-0.52	0.04	0.65	0.31	-0.03	0.59	-0.01	-0.08	-0.15	-1.30
B-E	-1.32	-0.03	-1.64	-1.30	-2.63	-0.31	-2.43	-2.19	-1.57	-2.36
B-F	-1.49	-0.06	0.33	0.46	-0.64	0.63	-0.04	-0.01	-0.53	-0.57
B-G	-2.53	-2.69	-1.64	0.54	-0.03	0.30	-0.02	0.01	-0.77	-0.41
C-D	-0.48	0.49	0.00	-0.54	-0.04	-0.15	-0.02	-0.11	-0.36	-1.24
C-E	-1.27	0.41	-2.29	-2.15	-2.64	-1.05	-2.44	-2.23	-1.78	-2.30
C-F	-1.44	0.38	-0.33	-0.38	-0.65	-0.11	-0.05	-0.05	-0.74	-0.51
C-G	-2.49	-2.25	-2.29	-0.31	-0.04	-0.44	-0.03	-0.03	-0.98	-0.35
D-E	-0.80	-0.07	-2.29	-1.61	-2.60	-0.89	-2.42	-2.11	-1.42	-1.06
D-F	-0.96	-0.10	-0.33	0.15	-0.61	0.05	-0.03	0.06	-0.38	0.73
D-G	-2.01	-2.73	-2.29	0.23	0.00	-0.28	-0.01	0.08	-0.62	0.90
E-F	-0.17	-0.03	1.96	1.76	1.99	0.94	2.39	2.18	1.04	1.79
E-G	-1.21	-2.66	0.00	1.84	2.60	0.61	2.41	2.20	0.80	1.95
F-G	-1.05	-2.63	-1.96	0.08	0.61	-0.33	0.02	0.02	-0.24	0.16

مرحله پنجم: سپس داده‌های جدول dab را به توان ۲ رسانده، با هم جمع می‌کنیم و در نهایت جذر آنها را می‌گیریم. تمام اقدامات ذکر شده را در جداول ۵ و ۶ مشاهده می‌کنید (جدول ۵).

جدول شماره ۵- جدول توان دوم شاخص‌ها.

ردیف	X ₁	X ₂	X ₃	X ₄	X ₅	X ₆	X ₇	X ₈	X ₉	X ₁₀
A-B	-0.18	-0.01	0.65	1.76	1.33	2.13	1.57	1.91	2.61	2.28
A-C	-0.23	-0.45	1.31	2.61	1.34	2.87	1.57	1.94	2.81	2.22
A-D	-0.71	0.03	1.31	2.07	1.30	2.71	1.55	1.83	2.46	0.98
A-E	-1.51	-0.04	-0.98	0.46	-1.30	1.82	-0.87	-0.28	1.04	-0.08
A-F	-1.67	-0.07	0.98	2.22	0.69	2.76	1.52	1.90	2.07	1.71
A-G	-2.72	-2.70	-0.98	2.30	1.30	2.43	1.54	1.92	1.84	1.87
B-C	-0.05	-0.44	0.65	0.84	0.01	0.74	0.01	0.03	0.21	-0.06
B-D	-0.52	0.04	0.65	0.31	-0.03	0.59	-0.01	-0.08	-0.15	-1.30
B-E	-1.32	-0.03	-1.64	-1.30	-2.63	-0.31	-2.43	-2.19	-1.57	-2.36
B-F	-1.49	-0.06	0.33	0.46	-0.64	0.63	-0.04	-0.01	-0.53	-0.57
B-G	-2.53	-2.69	-1.64	0.54	-0.03	0.30	-0.02	0.01	-0.77	-0.41
C-D	-0.48	0.49	0.00	-0.54	-0.04	-0.15	-0.02	-0.11	-0.36	-1.24
C-E	-1.27	0.41	-2.29	-2.15	-2.64	-1.05	-2.44	-2.23	-1.78	-2.30
C-F	-1.44	0.38	-0.33	-0.38	-0.65	-0.11	-0.05	-0.05	-0.74	-0.51
C-G	-2.49	-2.25	-2.29	-0.31	-0.04	-0.44	-0.03	-0.03	-0.98	-0.35
D-E	-0.80	-0.07	-2.29	-1.61	-2.60	-0.89	-2.42	-2.11	-1.42	-1.06
D-F	-0.96	-0.10	-0.33	0.15	-0.61	0.05	-0.03	0.06	-0.38	0.73
D-G	-2.01	-2.73	-2.29	0.23	0.00	-0.28	-0.01	0.08	-0.62	0.90
E-F	-0.17	-0.03	1.96	1.76	1.99	0.94	2.39	2.18	1.04	1.79
E-G	-1.21	-2.66	0.00	1.84	2.60	0.61	2.41	2.20	0.80	1.95
F-G	-1.05	-2.63	-1.96	0.08	0.61	-0.33	0.02	0.02	-0.24	0.16

در جدول ۶ جذر توان دوم شاخص و جمع سطری آن را محاسبه و از آن جذر می‌گیریم:

جدول ۶- جدول جذر دوم شاخص‌ها.

ردیف	X ₁	X ₂	X ₃	X ₄	X ₅	X ₆	X ₇	X ₈	X ₉	X ₁₀	جمع	جذر
A-B	0.03	0.00	0.43	3.11	1.76	4.53	2.45	3.65	6.79	5.20	27.9	5.29
A-C	0.05	0.21	1.71	6.80	1.79	8.22	2.47	3.78	7.91	4.93	37.9	6.15
A-D	0.50	0.00	1.71	4.29	1.69	7.36	2.42	3.36	6.04	0.95	28.3	5.32
A-E	2.27	0.00	0.96	0.21	1.70	3.31	0.75	0.08	1.07	0.01	10.4	3.22
A-F	2.79	0.01	0.96	4.95	0.47	7.63	2.31	3.60	4.30	2.92	29.9	5.47
A-G	7.39	7.29	0.96	5.30	1.68	5.90	2.39	3.68	3.37	3.51	41.5	6.44
B-C	0.00	0.20	0.43	0.71	0.00	0.55	0.00	0.00	0.04	0.00	1.9	1.39

سطح بندی توسعه یافتگی بنادر تجاری خلیج فارس جهت ...

۱۵۵

ردیف	X 1	X 2	X 3	X 4	X 5	X 6	X 7	X 8	X 9	X 10	جمع	جذر
B-D	0.27	0.00	0.43	0.09	0.00	0.34	0.00	0.01	0.02	1.70	2.9	1.69
B-E	1.75	0.00	2.68	1.70	6.91	0.09	5.91	4.80	2.46	5.57	31.9	5.65
B-F	2.21	0.00	0.11	0.21	0.41	0.40	0.00	0.00	0.28	0.32	4.0	1.99
B-G	6.42	7.23	2.68	0.29	0.00	0.09	0.00	0.00	0.59	0.16	17.5	4.18
C-D	0.23	0.24	0.00	0.29	0.00	0.02	0.00	0.01	0.13	1.55	2.5	1.57
C-E	1.62	0.17	5.25	4.61	6.96	1.10	5.94	4.96	3.16	5.29	39.1	6.25
C-F	2.07	0.15	0.11	0.15	0.42	0.01	0.00	0.00	0.55	0.26	3.7	1.93
C-G	6.18	5.05	5.25	0.09	0.00	0.19	0.00	0.00	0.95	0.12	17.8	4.22
D-E	0.64	0.01	5.25	2.60	6.76	0.80	5.86	4.47	2.02	1.12	29.5	5.43
D-F	0.93	0.01	0.11	0.02	0.37	0.00	0.00	0.00	0.15	0.54	2.1	1.46
D-G	4.04	7.47	5.25	0.05	0.00	0.08	0.00	0.01	0.39	0.80	18.1	4.25
E-F	0.03	0.00	3.86	3.11	3.95	0.89	5.70	4.75	1.07	3.20	26.6	5.15
E-G	1.47	7.07	0.00	3.39	6.75	0.37	5.81	4.84	0.64	3.82	34.2	5.84
F-G	1.09	6.91	3.86	0.01	0.37	0.11	0.00	0.00	0.06	0.03	12.4	3.53

مرحله ششم: در این مرحله مناطق همگن را پیدا کرده و اگر منطقه‌ای همگن نباشد، حذف می‌کنیم و دوباره از ابتدا مراحل را تکرار می‌کنیم. برای این کار فاصله دو به دو داده‌های نواحی را در جدول ۷ یادداشت کرده و کوتاهترین فاصله یا همان کمترین داده را در ستون آخر آمده است و سپس میانگین و انحراف معیار این کوتاهترین فاصله‌ها به دست آمده است (جدول ۷).

جدول ۷- جدول مناطق همگن و کوتاهترین فاصله.

ردیف	A	B	C	D	E	F	G	کوتاهترین فاصله
A		5.29	6.15	5.32	3.22	5.47	6.44	3.22
B	5.29		1.39	1.69	5.65	1.99	4.18	1.39
C	5.29	5.47		1.57	6.25	1.93	4.22	1.39
D	5.32	6.44	1.57		5.43	1.46	4.25	1.46
E	3.22	5.47	6.25	5.43		5.15	5.84	5.15
F	5.47	1.99	1.93	1.46	5.15		3.53	1.46
G	6.44	4.18	4.22	4.25	5.84	3.53		3.53
میانگین ۲+ (انحراف معیار). =D+								
میانگین ۲- (انحراف معیار). =D-								
مناطق که بین D+ و D- قرار ندارند حذف می‌شوند								
انحراف معیار								

$$+D = 2.11 + 2(1.7864) = 5.680$$

$$-D = 2.11 - 2(1.7864) = 1.465$$

همان‌طور که در قسمت کوتاه‌ترین فاصله جدول فوق مشاهده می‌کنیم تمام داده‌ها بین دو عدد 1. 465 و 5. 680 قرار می‌گیرند. پس مراحل کار را ادامه می‌دهیم.

مرحله هفتم: در مرحله بعدی لازم است که Cio یا سرمشق توسعه را به دست آوریم. برای این کار به ماتریس دوم یا همان Z-Score مراجعه می‌کنیم. در این ماتریس مقدار Dio که بزرگترین مقدار هر ستون بود را از تمامی اعداد کم کرده و حاصل را به توان ۲ می‌رسانیم، سپس آنها را با هم جمع کرده و جذرشان را حساب می‌کنیم تا مقدار Cio به دست بیاید. سپس میانگین و انحراف معیار Cio را نیز محاسبه می‌کنیم تا در مراحل بعدی استفاده کنیم. باید توجه داشته باشیم که با توجه به معیار در نظر گرفته شده، گاهی اوقات Dio بیشتر بهتر است و گاهی اوقات (مانند زمانی که معیار مرگ و میر است) Dio کمتر مناسب تر است. در نمونه مورد بررسی و هر ۱۰ فاکتور لحاظ شده، مقدار Dio بیشتر مناسب تر است و به همین دلیل ما بزرگترین عدد در ماتریس دوم را برای هر معیار به عنوان Dio در نظر می‌گیریم (جدول ۸).

جدول ۸- جدول سرمشق توسعه Cio.

ردیف	X ₁	X ₂	X ₃	X ₄	X ₅	X ₆	X ₇	X ₈	X ₉	X ₁₀	CIO
A	7.40	7.29	0.96	0.00	1.72	0.00	0.76	0.08	0.00	0.01	4.27
B	6.45	7.24	2.69	3.10	6.92	4.49	5.90	4.80	6.76	5.57	7.34
C	6.20	5.06	5.24	6.81	6.97	8.18	5.95	4.97	7.90	5.29	7.91
D	4.08	7.51	5.24	4.28	6.81	7.34	5.86	4.49	6.05	1.10	7.26
E	1.49	7.08	0.00	0.21	0.00	3.31	0.00	0.00	1.06	0.00	3.63
F	1.10	6.92	3.84	4.93	3.96	7.62	5.71	4.75	4.28	3.20	6.81
G	0.00	0.00	0.00	5.29	6.76	5.90	5.81	4.84	3.35	3.80	5.98
										میانگین	6.17
										انحراف معیار	1.64

$$C_{io} = \sqrt{\sum_{i=1}^m (Z_{ij} - Z_{oj})^2}$$

در مرحله آخر به محاسبه درجه توسعه‌یافتگی و رتبه‌بندی بنادر تجاری خلیج فارس می‌پردازیم. برای این کار ابتدا Co را محاسبه می‌کنیم:

$$Co = 6.17 + 2(1.64) = 9.45$$

سپس در پایان کار درجه توسعه‌یافتگی یا fi را با استفاده از فرمول زیر برای هر بندر محاسبه می‌کنیم (جدول ۹).

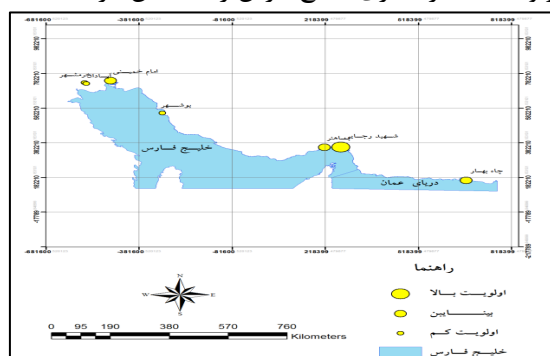
$$F_i = \frac{C_{io}}{C_o}$$

جدول ۹- جدول سرمشق توسعه Cio و درجه توسعه یافتگی fi.

رتبه بندی	fi	Co	Cio	ردیف
۲	0.452	9.45	4.27	امام خمینی
۶	0.777	9.45	7.34	خرمشهر
۷	0.837	9.45	7.91	آبادان
۵	0.769	9.45	7.26	بوشهر
۱	0.384	9.45	3.63	شهید رجایی
۴	0.720	9.45	6.81	شهید باهنر
۳	0.633	9.45	5.98	چابهار

نتیجه گیری

از وظایف مهم برنامه ریزان توسعه، ارزیابی و شناخت توان و ظرفیت های توسعه مناطق جغرافیایی است، به طوری که با استفاده از این شناخت می توان زمینه های پیشرفت و توسعه مناطق را فراهم آورد. یکی از این زمینه ها اولویت بندی نقاط جغرافیایی بویژه بنادر است که با توجه به پتانسیل آن ها از جمله موقعیت، عملکرد و... این مهم صورت می گیرد. این تحقیق به دنبال قابلیت سنجی بنادر تجاری خلیج فارس جهت اولویت بندی توسعه منطقه ای جنوب بود. بدین منظور از تکنیک تاکسونومی عددی که روشی مناسب برای رتبه بندی و اولویت دهی به گزینه ها با توجه به معیارهای متفاوت است استفاده شد، نتایج حاصل از تحقیق نشان داد که با توجه به مراحل مدل تاکسونومی عددی، از میان بنادر تجاری خلیج فارس بندر شهید رجایی رتبه اول و بندر امام خمینی (ره) رتبه دوم را به خود اختصاص داد و بنادر دیگر در رتبه های بعدی قرار گرفتند. بدین ترتیب با استفاده از نتایج این تحقیق می توان اولویت های سرمایه گذاری جهت توسعه منطقه جنوب کشور، در بخش مربوط به بنادر تجاری خلیج فارس را مشخص کرد.



شکل ۳- نتایج حاصل از تحقیق (مأخذ: نگارنده).

منابع

- حسین‌زاده‌دلیر، کریم و ملک، سعید (۱۳۸۸)، «رتبه‌بندی نواحی شهری از نظر شاخص‌های توسعه پایدار با استفاده از روش‌های تحلیل عاملی و تاکسونومی شهر ایلام»، فصلنامه جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای پاییز و زمستان، شماره ۱۳.
- رهنمایی، محمدتقی، (۱۳۸۹)، *توان‌های محیطی ایران*، چاپ دوم، تهران:دانشی - توانایی.
- زیاری، کرامت‌الله (۱۳۸۶)، *اصول و روش‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، یزد: دانشگاه یزد، چاپ پنجم.
- سازمان بنادر و دریانوردی، (۱۳۸۸) *گزارش عملیات تخلیه و بارگیری بنادر*، گزارش سالانه اداره آمار و انفورماتیک، حوزه مدیریت.
- سعیدی، سید ناصر، دریسای بهمنشیر، حسین، عبودزاده، جبار (۱۳۹۲)، «به‌کارگیری تکنیک فرایند تحلیل سلسله مراتبی (AHP) در بررسی نقاط قوت، ضعف، فرصت و تهدید بنادر جنوب کشور ایران»، فصلنامه دیدگاه، تابستان، ص ۴.
- سیف‌الدینی، فرانک، پناهنده خواه، موسی (۱۳۸۹)، «چالش‌ها و موانع برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی/انسانی، شماره ۷۳، ص ۹۸-۸۳.
- شرکت مهندسی سحاب اندیشه (۱۳۸۸)، *مطالعات توسعه منطقه‌ای/استان قم*، ویرایش اول.
- شیخی، غفور (۱۳۸۸)، «روش تحقیق تاکسونومی و تکنیک به‌کارگیری آن». <http://www.parsmodir.com>
- کلانتری، هاشم، (۱۳۸۸)، «راهکارهای افزایش سهم حمل و نقل ریلی در جذب بار از بنادر»، ماهنامه بندر و دریا، شماره ۱۸۱.
- مهندسین مشاور بنیاد صنعتی ایران (۱۳۸۵)، *نقش بنادر ایران در منطقه و جهان*، مرکز تحقیقات سازمان بنادر و دریانوردی، جلد اول.
- یاسوری، مجید، (۱۳۸۸)، «بررسی وضعیت نابرابری منطقه‌ای در استان خراسان رضوی»، مشهد، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، شماره دوازدهم.

پهنه‌بندی اقلیم گردشگری جزیره قشم با استفاده از شاخص TCI

اردوان بهزاد^۱، معصومه عی‌قرلو^۲

چکیده

شرایط آب‌وهوایی نقش خیلی موثری در ایجاد شرایط آسایش اقلیمی دارد. در شکل‌گیری شرایط آسایش انسان از دیدگاه اقلیمی چهار عنصر دما، رطوبت، باد و تابش نقش دارند. در بین این عناصر دما و رطوبت تأثیر بیشتری در راحتی انسان دارند و به این دلیل بیشترین مدل‌های سنجش آسایش انسان بر این دو عنصر استوار شده است. یکی از متداولترین شاخص‌های اقلیم گردشگری، شاخص TCI است. شاخص مورد نظر با استفاده از پارامترهای اقلیمی میانگین حداکثر ماهانه دمای روزانه، میانگین دمای روزانه، میانگین حداقل رطوبت نسبی، میانگین رطوبت نسبی، بارش (mm)، کل ساعات آفتابی و سرعت باد برای ایستگاه قشم مورد ارزیابی قرار گرفت. نتایج نشان داد که در جزیره قشم ۵ ماه از سال (ماه‌های آبان، آذر، دی، بهمن و اسفند) شاخص گردشگری در شرایط ایده‌آل و عالی قرار دارد. این پارامتر برای ماه‌های فروردین در شرایط خیلی خوب و برای ماه مهر در شرایط خوب قرار می‌گیرد. از نظر این شاخص بهترین مکان‌های گردشگری در سطح جزیره، آبادی‌های کاروان، لافت و کانی هستند.

واژگان کلیدی: اقلیم گردشگری، شاخص اقلیم گردشگری (TCI)، شاخص‌های آسایش، خلیج فارس

۱- استادیار گروه جغرافیا، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران . ardavan.5th@gmail.com

۲- کارشناس ارشد مدیریت جهانگردی با گرایش بازاریابی، موسسه آموزش عالی آبا، آبیگ (نویسنده مسئول)
eigharloo@yahoo.com

مقدمه

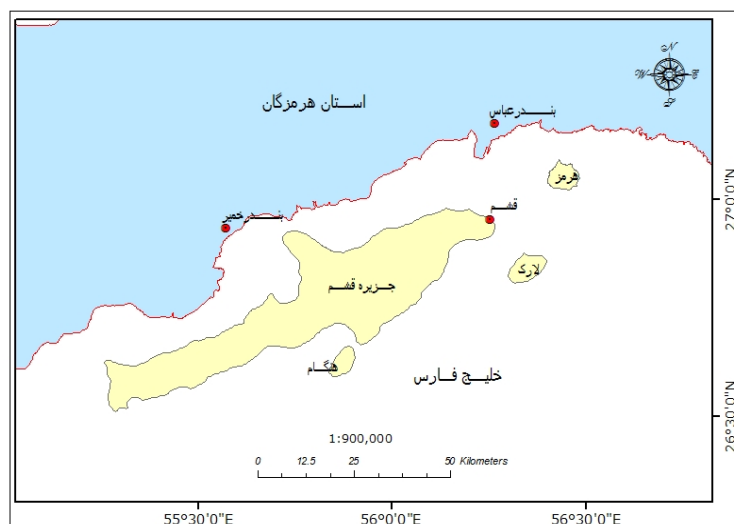
صنعت گردشگری یکی از پدیده‌های جهانی است و به‌خوبی ترکیب امور اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را نشان می‌دهد (Holjevac, 2003:132). گردشگری اغلب به عنوان بزرگترین صنعت جهان، در نظر گرفته شده و ابزاری برای دستیابی به توسعه پایدار است که نتایج فرصت‌های اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی - فرهنگی را برای بسیاری از جوامع محلی ارائه می‌کند (Aref 20 : 2011). برای جلب گردشگران از کشورها و مناطق مختلف و با انگیزه‌های متفاوت، وجود منابع و جاذبه‌هایی در مقصد ضروری است. به صرف سرمایه‌گذاری در صنعت گردشگری و فراهم آوردن انواع تسهیلات حمل‌ونقل و اسکان و سایر خدمات، بدون وجود جاذبه‌های مناسب نمی‌توان به توسعه این صنعت امیدوار بود به همین دلیل جاذبه‌ها و منابع گردشگری را از جمله ارکان اصلی این صنعت می‌دانند (کاظمی، ۱۳۸۶: ۸۵). در این مکان‌ها عموماً پذیرفته شده که آب‌وهوا بخش مهمی از پایه‌های گردشگری است به‌طوری‌که غالباً نقش آب‌وهوا در تعیین ظرفیت منطقه برای گردشگری و تفریحات بیرونی واضح است. آب‌وهوا به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع پایه محلی در صنعت گردشگری نقش ایفا می‌کند. می‌توان گفت که آب‌وهوا دارای ویژگی یک ثروت عظیم طبیعی است که تأثیرگذاری بر منابع محیطی، طول مدت و کیفیت توریسم، سلامتی گردشگران و حتی تجارت شخصی گردشگران را نیز کنترل می‌کند (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۱۳۰). شناسایی پتانسیل‌های گردشگری یک مکان می‌تواند نقش موثری در جذب گردشگر داشته باشد. در این راه شناسایی محدودیت‌ها و تهدیدها و جاذبه‌های اقلیمی دارای اهمیت زیادی است. شرایط آب‌وهوایی نقش خیلی موثری در ایجاد شرایط آسایش اقلیمی دارد. در شکل‌گیری شرایط آسایش انسان از دیدگاه اقلیمی چهار عنصر دما، رطوبت، باد و تابش نقش دارند. در بین این عناصر دما و رطوبت تأثیر بیشتری در راحتی انسان دارند و به این دلیل بیشترین مدل‌های سنجش آسایش انسان بر این دو عنصر استوار شده است. بهره‌گیری از شاخص‌های آسایش زیست‌اقلیمی یا بیوکلیماتیک در مناطق مختلف جغرافیایی می‌تواند به برنامه‌ریزی گردشگری کمک کند تا جاذبه‌های گردشگری به منظور گذران اوقات فراغت مورد استفاده بهتر قرار گیرند. به دنبال تلاش‌های صورت گرفته برای پهنه‌بندی اقلیمی مناطق مختلف دنیا، اقلیم شناسان به ارزیابی و تقسیم‌بندی اقلیم از نقطه نظر انسانی گرایش پیدا کردند که بیشتر یک زمینه بین رشته‌ای است و حاصل همکاری رشته‌های اقلیم‌شناسی کاربردی و بیوهواشناسی انسانی و دستاوردهای مدرن اقلیم زیستی است. فعالیت‌های انجام گرفته در این زمینه شامل ارزیابی مناطق اقلیم گردشگری با شاخص اقلیم گردشگری (Mieczkowski, 1985 : 220) مطالعه اقلیم‌شناسی استراحتی آریزونای آمریکا (Hartz et al, 2006 : 73) مطالعه تغییر اقلیم روی گردشگری (Berrittella et al, 2006 :

913)، مطالعه آسایش حرارتی در دریاچه سان مون^۱ تایوان (Lin et al, 2008 : 281) و تعیین آسایش زیست اقلیمی در مسیر ارض روم - ریز با سیستم اطلاعات جغرافیایی (Zengin et al, 1 : 2009) از جمله مطالعات انجام گرفته در این زمینه است.

در ایران مطالعاتی که در زمینه ارزیابی اقلیم زیستی در کشور انجام شده است دارای تنوع موضوعی خاص است. بخشی از این مطالعات به ارزیابی اقلیم‌زیستی محض پرداخته و شرایط راحتی انسان را در ایام مختلف سال در مناطق مورد مطالعه خود تبیین نموده‌اند (قیابکوه، ۱۳۸۰ : ۶۸. محمدی و سعیدی، ۱۳۸۷ : ۸۳. ناظم‌السادات و مجنونی، ۱۳۸۷ : ۸۰). این مطالعه خود دارای کاربرد عمومی برای شرایط اقلیم زیستی در مناطق به شمار می‌روند. در همین زمینه تقسیم‌بندی زیست‌اقلیمی ایران براساس شاخص ترجونگ توسط کاویانی (۱۳۷۲ : ۵۳) صورت گرفته است. گروه دیگری از مطالعات نیز به بررسی اقلیم زیستی کشور در رابطه با فعالیت گردشگری پرداختند. (احمدی و رازقی، ۱۳۸۵ : ۱۸۶. رضانی، ۱۳۸۵ : ۷۳. بذریاش و همکاران، ۱۳۸۷ : ۱۰۸. ذوالفقاری، ۱۳۸۶ : ۴۵. فرج‌زاده و ماتزارکیس، ۲۰۰۹. فرج‌زاده و احمدآبادی، ۱۳۸۸ : ۴۲. حاجی زاده و همکاران، ۱۳۹۱. صداقت‌زادگان و همکاران، ۱۳۹۱. ولاشجردی و همکاران، ۱۳۹۱. قهرمانی، ۱۳۹۱. حسینی‌زاده آرانی، ۱۳۹۱، قلی‌نژاد و همکاران ع ۱۳۹۱. ساری صراف و همکاران، ۱۳۸۹). هدف از انجام این تحقیق بر آورد پتانسیل گردشگری جزیره قشم با تاکید بر پارامترهای آب‌وهوایی خواهد بود. جزیره قشم با توجه به جاذبه‌های تاریخی و طبیعی که دارد و همچنین به عنوان بزرگترین جزیره خلیج فارس، می‌تواند به عنوان یکی از جزایری به شمار رود که از توان و پتانسیل گردشگری بالایی برخوردار باشد، بنابراین شناسایی توان‌ها و برنامه‌ریزی‌های منطقی در این زمینه می‌تواند بسیار راهگشا باشد.

ویژگی‌های محدوده مورد مطالعه

جزیره قشم، به عنوان بزرگترین جزیره خلیج فارس و درعین حال ماهیت تجاری شهر قشم در طول سال به خصوص، دوره سرد سال مورد بازدید بسیاری از مردم قرار می‌گیرد. در طبقه‌بندی اقلیمی کشور این جزیره جزء مناطق خشک به شمار می‌آید، به‌طوری‌که در دوره گرم سال شرایط شرحی بر آن حکمفرما بوده و گرمای آن طاقت‌فرسا است.



شکل شماره ۱: موقعیت جزیره قشم در استان هرمزگان

جهت بررسی اقلیم آسایش جزیره قشم از ۵ ایستگاه سینوپتیک که نزدیکترین ایستگاه‌ها به جزیره قشم بودند استفاده گردید و شاخص TCI برای مناطق مختلف جزیره برآورد گردید. دوره آماری مورد استفاده در این ایستگاه‌ها ۲۰۱۰ - ۱۹۹۶ است.

جدول شماره ۱: مشخصات ایستگاه‌های سینوپتیک مورد مطالعه

نام ایستگاه	طول جغرافیایی	عرض جغرافیایی	ارتفاع
قشم	۵۵ ۵۵	۲۶ ۵۵	۶
بوموسی	۵۴ ۵۰	۲۵ ۵۰	۶,۶
بندر لنگه	۵۴ ۵۰	۲۶ ۳۲	۲۲,۷
میناب	۵۷ ۰۵	۲۷ ۰۶	۲۹,۶
بندر عباس	۵۶ ۲۲	۲۷ ۱۳	۹,۸

مواد و روش‌ها

در این تحقیق به منظور ارزیابی شرایط اقلیم گردشگری قشم از نقطه نظر گردشگری، از شاخص اقلیم گردشگری^۱ (TCI) و داده‌های اقلیمی ۳ ایستگاه سینوپتیک استفاده شده است. پس از استخراج آمار، پایگاه اطلاعاتی مربوطه تشکیل و به پردازش آنها اقدام گردید. شاخص TCI مورد

استفاده در این پژوهش به وسیله میکروکوفسکی گسترش یافته است و در آن عناصر اقلیمی بیشترین ارتباط را با کیفیت تجربه گردشگری برای غالب گردشگران دارد، استفاده گردیده است. فعالیت غالب گردشگری در این شاخص، دیدن چشم‌اندازها در نظر گرفته شده است. شاخص مذکور می‌تواند اطلاعاتی در زمینه شرایط آب‌وهوای مقصد در زمان‌های مختلف سال ارائه دهد و گردشگر می‌تواند زمانی را برای سفر به آن جا انتخاب کند که دارای شرایط آب‌وهوای بهینه، مطلوب و دلخواه وی باشد (میکروکوفسکی، ۱۹۸۵: ۲). گذشته از انتخاب مناطق مناسب برای افرادی که قصد گذراندن تعطیلات و مرخصی خود را دارند، این شاخص می‌تواند راهنمای خوبی برای شناخت مناطق دارای پتانسیل‌های اقلیم گردشگری باشد تا امکان گسترش بیشتر صنعت گردشگری در آن مناطق فراهم آید. در این شاخص تعداد ۷ متغیر مورد استفاده قرار می‌گیرند که عبارتند از: میانگین حداکثر ماهانه دمای روزانه - میانگین دمای روزانه - حداقل رطوبت نسبی (٪) - میانگین رطوبت نسبی (٪) - بارش (mm) - کل ساعات آفتابی - میانگین سرعت باد (m/s). این ۷ متغیر تشکیل ۵ زیر شاخص را در TCI می‌دهند که با استفاده از یک سیستم رتبه‌دهی استاندارد که میزان آن از ۵ (مقدار مطلوب و دلخواه) تا ۳- (فوق‌العاده نامطلوب و نامساعد) است، پایه عمومی و کلی برای اندازه‌گیری هر زیر شاخص را امکان‌پذیر می‌سازد. زیر شاخص‌های مذکور مطابق جدول ذیل ارائه شده است:

جدول شماره ۲: زیر شاخص‌های TCI

زیر شاخص	متغیر اقلیمی ماهانه	تأثیر روی گردشگری	امتیاز در مدل
CID	متوسط حداکثر دمای روزانه و میانگین حداقل رطوبت نسبی	آسایش گرمایی را در زمانی که گردشگران حداکثر فعالیت را دارا هستند را نشان می‌دهد	۴۰
CIA	میانگین دمای روزانه و میانگین رطوبت نسبی	آسایش گرمایی را در طول شبانه روز که ساعات خواب را نیز شامل می‌شود را نشان می‌دهد	۱۰
P	کل بارش	اثر منفی را که این عنصر بر روی لذت تعطیلات میگذارد را منعکس می‌کند	۲۰
S	کل ساعات آفتابی	برای گردشگری مثبت ارزیابی شده و از سوی به دلیل خطر آفتاب سوختگی و ناراحتی در روزهای داغ اثر منفی دارد	۲۰
W	میانگین سرعت باد	اثر آن عنصر بستگی به دما دارد (تأثیر خنک‌کنندگی باد در اقلیم گرم مثبت ارزیابی شده است درحالی‌که اثر سرد‌کنندگی باد در اقلیم‌های سرد منفی ارزیابی شده است)	۱۰

(میکروکوفسکی، ۱۹۸۵)

برای محاسبه شاخص اقلیم گردشگری، متغیرهای یادشده با توجه به اهمیت نسبی شان در آسایش گردشگری، وزندهی و رتبه بندی می شوند و مقادیر زیر شاخص ها را به دست می دهند و در نهایت در رابطه ۱ قرار می گیرند تا مقدار TCI به دست آید (میکزوکوفسکی، ۱۹۸۵).

$$TCI = \frac{2(4CID + CIA)}{2P + 2S + W} \quad (1)$$

2P, 2S, W)

CID شاخص آسایش روزانه، CIA شاخص آسایش ۲۴ ساعته، P میزان بارندگی به میلی متر، S ساعت آفتابی و W متغیر باد است. پس از تجزیه و تحلیل داده ها و محاسبه در نهایت برای مشخص کردن شرایط اقلیم گردشگری از جدول ذیل استفاده می گردد.

جدول شماره ۳: تقسیم بندی طبقات شاخص (TICI (Mieszkowski, 1985)

مقدار شاخص	طبقه
۹۰ - ۱۰۰	دلخواه
۸۰ - ۸۹	عالی
۷۰ - ۷۹	خیلی خوب
۶۰ - ۶۹	خوب
۵۰ - ۵۹	قابل قبول
۴۰ - ۴۹	کم
۳۰ - ۳۹	نامطلوب
۲۰ - ۲۹	خیلی نامطلوب
۱۰ - ۱۹	فوق العاده نامطلوب
۰ - ۹	غیر قابل تحمل

در این تحقیق از نرم افزار TCI جهت تجزیه و تحلیل آمار ایستگاه ها مورد استفاده قرار گرفته است.

شرایط اقلیم گردشگری در نقاط مختلف شهرستان قشم به صورت ماهانه، با استفاده از شاخص اقلیم گردشگری بررسی شد که مطابق جدول شماره ۴ مشخص و بر اساس این جدول شاخص TCI برای نقاط مختلف جزیره قشم پهنه بندی گردید.

ماه دی: براساس نقشه های ارائه شده در ماه دی برای کل جزیره قشم، شاخص TCI برابر با ۹۱ به دست آمد که شرایط ایده آل را از نظر اقلیم گردشگری نشان می دهد.

ماه بهمن: در ماه بهمن نیز شاخص در محدوده ۹۶ تا ۹۸ قرار می گیرد که شرایط ایده آل را از نظر گردشگری برای کل جزیره نشان می دهد. در این ماه آبادی های باسعیدو و صلخ دارای ضریب ۹۸، آبادی های کاروان، لافت، دولاب و کانی دارای ضریب ۹۷ و آبادی های شیب دراز، سوزا و شهر قشم دارای ضریب ۹۶ هستند.

ماه اسفند: در ماه اسفند شاخص در محدوده ۸۶ تا ۸۷ قرار می‌گیرد که شرایط عالی را از نظر گردشگری برای کل جزیره نشان می‌دهد. در این ماه محدوده آبادی‌های کاروان، لافت و کانی دارای ضریب ۸۷ و بقیه جزیره دارای ضریب ۸۶ هستند.

ماه فروردین: در ماه فروردین شاخص در محدوده ۷۲ تا ۷۳ قرار می‌گیرد که شرایط خیلی خوب را از نظر گردشگری برای کل جزیره نشان می‌دهد. در این ماه محدوده آبادی‌های کاروان و لافت دارای ضریب ۷۳ و بقیه جزیره دارای ضریب ۷۲ هستند.

ماه اردیبهشت: در ماه اردیبهشت شاخص TCI در محدوده ۵۲ تا ۵۳ قرار می‌گیرد که شرایط قابل قبول را از نظر گردشگری برای کل جزیره نشان می‌دهد. در این ماه محدوده آبادی‌های کاروان و لافت دارای ضریب ۵۳ و بقیه جزیره دارای ضریب ۵۲ هستند.

ماه خرداد: در ماه خرداد شاخص TCI در محدوده ۴۸ تا ۵۱ قرار می‌گیرد که شرایط کم تا قابل قبول را از نظر گردشگری برای کل جزیره نشان می‌دهد. در این ماه محدوده آبادی کاروان دارای ضریب ۵۱، آبادی‌های لافت و کانی دارای ضریب ۴۹ و بقیه نقاط جزیره دارای ضریب ۴۸ هستند.

ماه تیر: در ماه تیر شاخص TCI در محدوده ۵۸ تا ۵۹ قرار می‌گیرد که شرایط قابل قبول را از نظر گردشگری برای کل جزیره نشان می‌دهد. در این ماه محدوده آبادی‌های کاروان و لافت دارای ضریب ۵۹ و بقیه جزیره دارای ضریب ۵۸ هستند.

ماه مرداد: در ماه مرداد نیز شاخص TCI در محدوده ۵۸ تا ۵۹ قرار می‌گیرد که شرایط قابل قبول را از نظر گردشگری برای کل جزیره نشان می‌دهد. در این ماه محدوده آبادی‌های کاروان، لافت و کانی دارای ضریب ۵۹ و بقیه نقاط جزیره دارای ضریب ۵۸ هستند.

ماه شهریور: در ماه شهریور نیز مانند ماه خرداد شاخص TCI در محدوده ۴۸ تا ۵۱ قرار می‌گیرد که شرایط کم تا قابل قبول را از نظر گردشگری برای کل جزیره نشان می‌دهد. در این ماه نیمه شرقی جزیره دارای شرایط قابل قبول و نیمه غربی دارای شرایط کم هستند. محدوده آبادی‌های کاروان، لافت و کانی دارای ضریب ۵۱، محدوده شهر قشم به همراه آبادی‌های سوزا و شیب‌دراز دارای ضریب ۵۰، محدوده آبادی دولاب دارای ضریب ۴۹ و آبادی‌های باسعیدو و صلخ دارای ضریب ۴۸ هستند.

ماه مهر: در ماه مهر شاخص TCI در محدوده ۶۱ تا ۶۳ قرار می‌گیرد که شرایط خوب را از نظر گردشگری برای کل جزیره نشان می‌دهد. در این ماه محدوده آبادی‌های کاروان و لافت دارای ضریب ۶۳ و بقیه نقاط جزیره دارای ضریب ۶۱ هستند.

ماه آبادن: در ماه دی برای کل جزیره قشم، شاخص TCI برابر با ۸۳ به دست آمد که شرایط عالی را از نظر اقلیم گردشگری نشان می‌دهد.

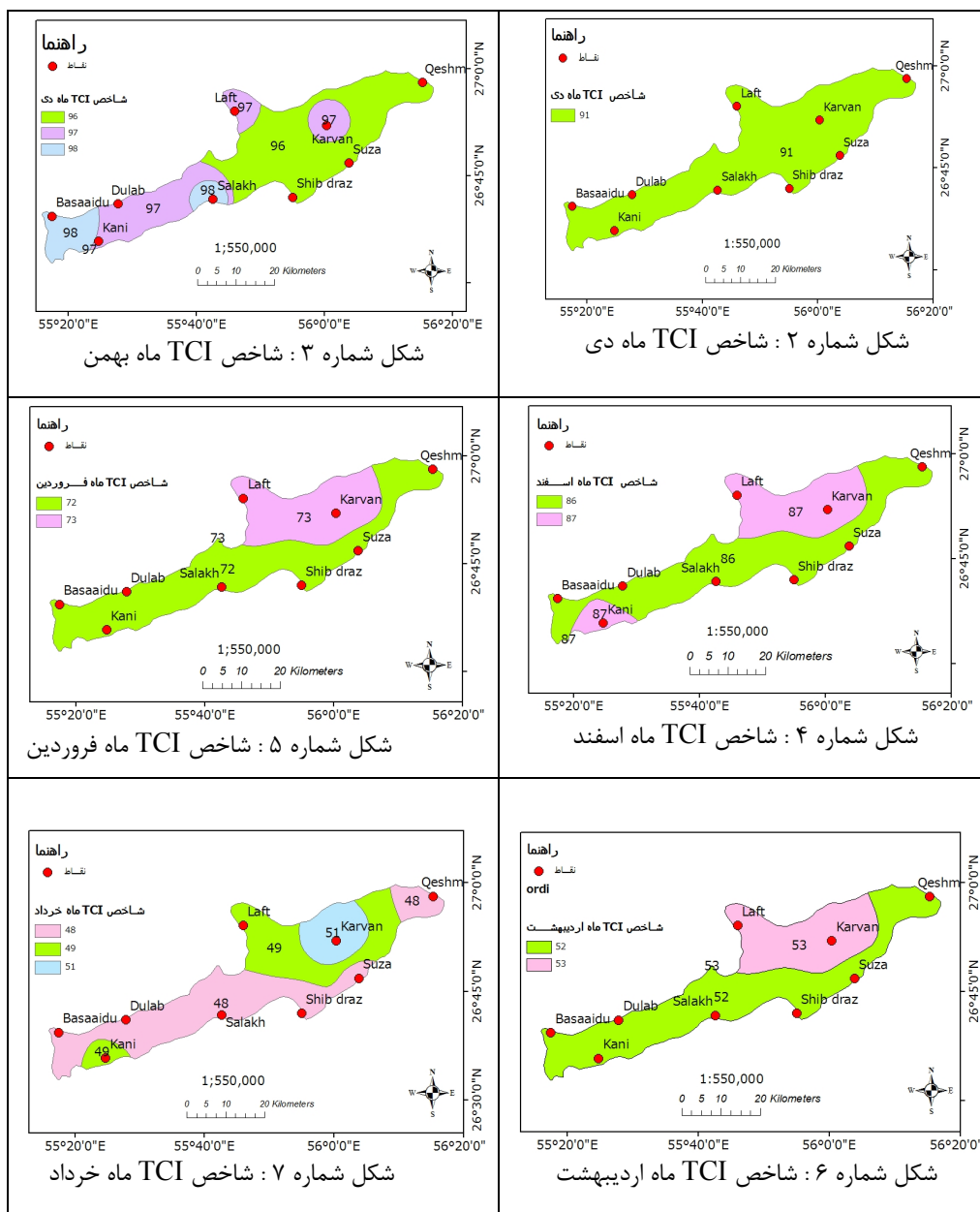
ماه آذر: در ماه آذر شاخص در محدوده ۹۷ تا ۹۸ قرار می‌گیرد که شرایط دلخواه را از نظر گردشگری برای کل جزیره نشان می‌دهد. در این ماه محدوده آبادی کاروان دارای ضریب ۹۸ و بقیه نقاط جزیره دارای ضریب ۹۷ هستند.

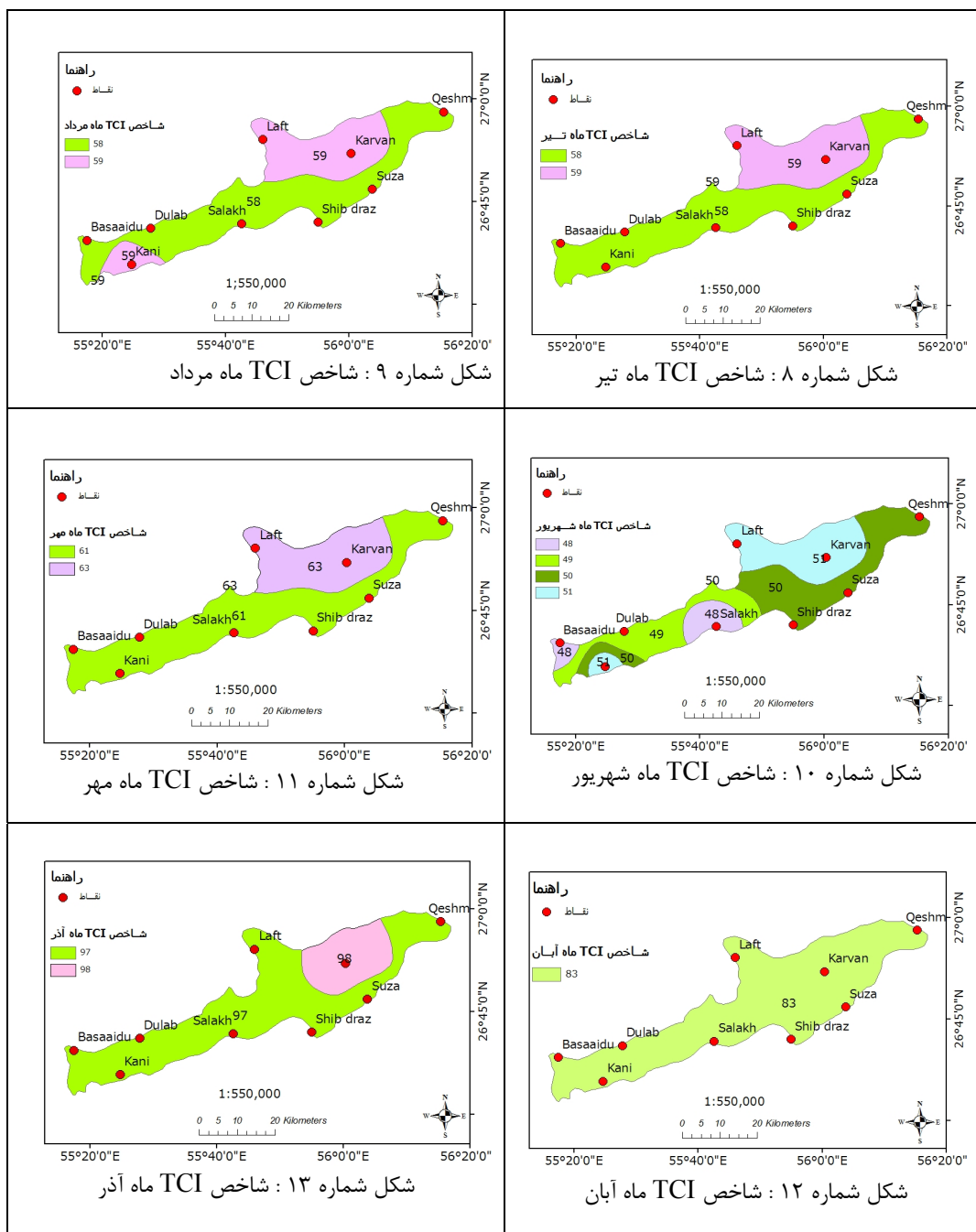
سالانه: شاخص سالانه TCI در جزیره قشم در محدوده ۷۲ تا ۷۳ قرار می‌گیرد که شرایط خیلی خوب را از نظر گردشگری برای کل جزیره نشان می‌دهد. شاخص سالانه حاکی از آن است که محدوده آبادی‌های کاروان، لافت و کانی دارای ضریب ۷۳ و بقیه نقاط جزیره دارای ضریب ۷۲ هستند.

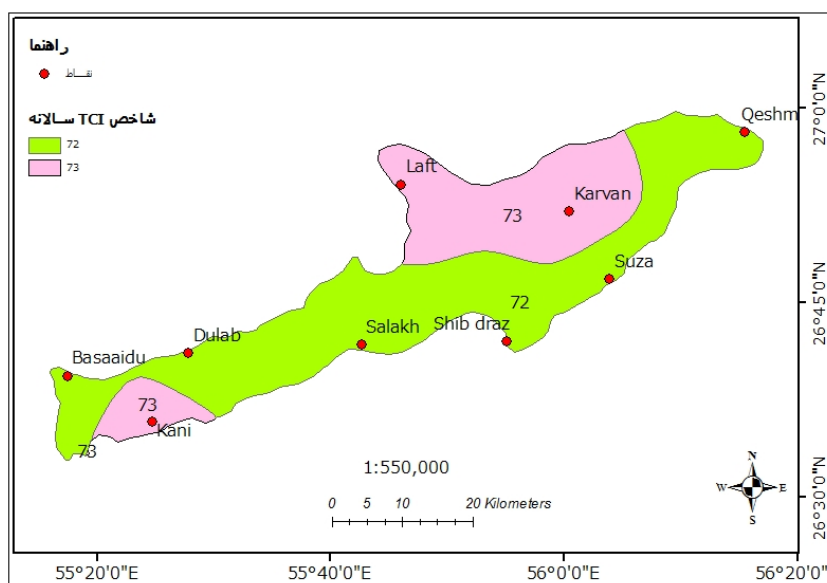
جدول شماره ۴: شاخص اقلیم گردشگری در نقاط مختلف جزیره قشم

نقاط	دی	بهمن	اسفند	فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور	مهر	آبان	آذر	سالانه
باسعیدو	۹۱	۹۸	۸۶	۷۲	۵۲	۴۸	۵۸	۵۸	۴۸	۶۱	۸۳	۹۷	۷۲
کانی	۹۱	۹۷	۸۷	۷۲	۵۲	۴۹	۵۸	۵۹	۵۱	۶۱	۸۳	۹۷	۷۳
دولاب	۹۱	۹۷	۸۶	۷۲	۵۲	۴۸	۵۸	۵۸	۴۹	۶۱	۸۳	۹۷	۷۲
صلخ	۹۱	۹۸	۸۶	۷۲	۵۲	۴۸	۵۸	۵۸	۴۸	۶۱	۸۳	۹۷	۷۲
شیب‌دراز	۹۱	۹۷	۸۶	۷۲	۵۲	۴۸	۵۸	۵۸	۵۰	۶۱	۸۳	۹۷	۷۲
لافت	۹۱	۹۷	۸۷	۷۳	۵۳	۴۹	۵۹	۵۹	۵۱	۶۳	۸۳	۹۷	۷۳
سوزا	۹۱	۹۶	۸۶	۷۲	۵۲	۴۸	۵۸	۵۸	۵۰	۶۱	۸۳	۹۷	۷۲
کاروان	۹۱	۹۷	۸۷	۷۳	۵۳	۵۱	۵۹	۵۹	۵۱	۶۳	۸۳	۹۸	۷۳
قشم	۹۱	۹۶	۸۶	۷۲	۵۲	۴۸	۵۸	۵۸	۵۰	۶۱	۸۳	۹۷	۷۲

مأخذ: یافته‌های تحقیق







شکل شماره ۱۴: شاخص سالانه TCI

نتیجه‌گیری

جزیره قشم به عنوان بزرگترین جزیره خلیج فارس و همچنین ماهیت تجاری شهر قشم، در ماه‌های مختلف سال مورد بازدید مسافران زیادی از نقاط مختلف کشور قرار می‌گیرد. پدیده اقلیمی غالب در این بخش را می‌توان شرایط شرعی هوا در دوره گرم سال نام برد. دوره گرما در این شهر از اردیبهشت شروع و تا اواخر مهر ادامه می‌یابد، به‌طوری‌که شرایط شرعی در این دوره بسیار طاقت‌فرسا خواهد بود. مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر اقلیم جزیره قشم عرض جغرافیایی به عنوان عامل محلی و بیابان عربستان به عنوان عامل بیرونی محسوب می‌گردند. عرض جغرافیایی بر زاویه تابش و مدت تابش نور خورشید تأثیر مستقیم دارد به‌طوری‌که جزیره قشم به دلیل واقع شدن در عرض پایین جغرافیایی دارای زاویه تابش عمودی‌تر و مدت تابش بیشتر است. در دوره گرم سال بر اثر استقرار پر فشار جنب حاره آזור بر بالای آسمان ایران، آسمان ایران بدون ابر است که در نتیجه سبب گرمایش شدید زمین می‌گردد. گرمایش زمین مرکز کم فشاری را بر روی خلیج فارس به وجود می‌آورد. این مرکز کم فشار هوای شبه جزیره عربستان را به داخل ایران می‌کشد. به دلیل عبور هوای گرم و خشک عربستان از روی دریای گرم، شرایط شرعی در سواحل جنوبی ایجاد می‌-

گردد (علیجانی، ۱۳۸۸: ۴۴)

بر اساس نتایج حاصل از شاخص TCI در این جزیره ۳ ماه از سال (ماه‌های آذر، دی و بهمن) این شاخص در شرایط دلخواه، ۲ ماه از سال (آبان و اسفند) در شرایط عالی، ۱ ماه از سال (فروردین)

در شرایط خیلی خوب، ۱ ماه از سال (مهر) در شرایط خوب، ۳ ماه از سال (اردیبهشت، تیر و مرداد) در شرایط قابل قبول و ۲ ماه از سال (خرداد و شهریور) در شرایط کم تا قابل قبول قرار دارند. شاخص سالانه TCI حاکی از شرایط خیلی خوب از نظر گردشگری در این جزیره است. از نظر این شاخص بهترین ماهها در سطح جزیره، ماههای آذر، دی و بهمن هستند و بهترین مکانها جهت گردشگری در سطح جزیره، آبادیهای کاروان، لافت و کانی مشخص گردیدند.

جدول شماره ۸ : تقسیم بندی طبقات شاخص TCI برای جزیره قشم

شاخص TCI	قشم
دلخواه	۳ ماه
عالی	۲ ماه
خیلی خوب	۱ ماه
خوب	۱ ماه
قابل قبول	۳ ماه
کم تا قابل قبول	۲ ماه

مأخذ: یافته‌های تحقیق

منابع

- حاجی‌زاده، عظیمه و حسینی‌زاده‌آرانی، سیدفرزاد (۱۳۹۱)، «برآورد و تحلیل شاخص اقلیم گردشگری در استان بوشهر با استفاده از مدل TCI»، مندرج در کتاب *مجموعه‌مقالات چهارمین همایش علمی سراسری دانشجویی جغرافیا*.
- حسینی‌زاده‌آرانی، سید فرزاد (۱۳۹۱)، «بررسی و ارزیابی اقلیم آسایش و گردشگری چهار شهر مهم استان مرکزی با استفاده از شاخص رطوبتی - حرارتی (THI)»، مندرج در کتاب *مجموعه‌مقالات چهارمین همایش علمی سراسری دانشجویی جغرافیا*.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶)، *تعیین تقویم مناسب برای گردش در تبریز با استفاده از شاخص‌های دمای معادل*.
- ساری‌صراف، بهروز؛ جلالی، طاهره و جلال‌کمالی، آذین (۱۳۸۹)، «پهنه‌بندی کلیماتولوژی منطقه ارسباران با استفاده از شاخص TCI»، *مجله علمی - پژوهشی فضای جغرافیایی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر، سال دهم، شماره ۳۰، صص ۸۸-۶۳.
- سازمان هواشناسی کشور (۲۰۱۰ - ۱۹۹۶)، *آمار هواشناسی ایستگاه‌های سینوپتیک قشم، بندر عباس، بندر لنگه، میناب و ابوموسی*.
- صداقت‌زادگان، محبوبه؛ دائی، نگار و فتوحی، زیبا (۱۳۹۱)، «اقلیم گردشگری داران با TCI»، مندرج در کتاب *مجموعه‌مقالات چهارمین همایش علمی سراسری دانشجویی جغرافیا*.
- علیجانی، بهلول (۱۳۸۸)، *آب‌وهوای ایران*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- فرج‌زاده، منوچهر و احمدآبادی، علی (۱۳۸۸)، «ارزیابی و پهنه‌بندی اقلیم گردشگری ایران با استفاده از شاخص اقلیم گردشگری (TCI)»، *پژوهش‌های جغرافیای طبیعی*، شماره ۷۱، صص ۴۲ - ۳۱.
- قلی‌نژاد، ناهید و کمانی، اکرم (۱۳۹۱) «بررسی آسایش اقلیمی شهرستان ارومیه و تبریز با استفاده از دمای موثر»، مندرج در کتاب *مجموعه‌مقالات چهارمین همایش علمی سراسری دانشجویی جغرافیا*.
- قهرمانی، سولماز (۱۳۹۱)، «پهنه‌بندی اقلیم گردشگری استان فارس»، مندرج در کتاب *مجموعه‌مقالات چهارمین همایش علمی سراسری دانشجویی جغرافیا*.
- کاظمی، مهدی (۱۳۸۶)، *مدیریت گردشگری*، تهران: سمت.
- ولاشجردی فراهانی، راضیه و کریم‌پور، سارا (۱۳۹۱)، «تعیین آسایش اقلیمی گردشگری: مورد بندر چابهار»، مندرج در کتاب *مجموعه‌مقالات چهارمین همایش علمی سراسری دانشجویی جغرافیا*.
- Ahmadabadi Ali, Razeghi Marjan, 2006, Tourism potential of Kish Island with climatology approach, proceeding of second conference of Persian Gulf, P 175-186.
- Aref, Fariborz, Sense of Community and Participation for Tourism Development, life Science
- Berrittella Maria, Bigano Andrea, Roson Roberto, Tol Richard S.J., 2006, A general equilibrium analysis of climate change impacts on tourism, Tourism Management, Vol. 27, 913-924.

- De Freitas. C.R, (2003): Tourism climatology: evaluating environmental information for
- Farajzadeh Hassan, Matzaralis Andreas, 2009, Quantification of climate for tourism in the northwest of Iran, Meteorological Applications, No. 16, 545-55.
- Ghayabaklo Zahra, 2000, estimate methods of comfortable temperature zone, beautiful Arts Journal, N. 10, 68-74.
- Hartz Donna A., Brazel Anthony J., Heisler Gordon M., 2006, A case study in resort climatology of Phoenix, Arizona, USA, International Journal of Biometeorology, Vol 51: 73-83.
- Holjevac, Ivanka, a vision of tourism and the hotel industry in the 21 century , hospitality
- Kaviani Mohamad Reza, 1993, the study and zonation map of human bioclimatic of Iran,
- Lin Tzu-Ping, Matzarakis Andreas, 2008, Tourism climate and thermal comfort in Sun Moon Lake, Taiwan, International Journal of Biometeorology, Vol. 52, 281-290.
- Mieczkowski, Z., 1985: The tourism climatic index: a method of evaluating world climates for
- Mohamadi Hossin, Saeydi Ali, 1998, effective bioclimatic indices on human comfortable evaluations; study area: Qom urban, environmental study Journal, Vol, 34, No. 47, 73-86.
- Nazem Olsadat Seyed Mohamad, Majnoni heris Abolfasl, 2007, The study of human comfortable rate in different climate conditions (study area: Shiraz, Banar Abas, Birjand, Ardebil urban) Environment Study Journal, Vol. 34, No. 48, 71-80.
- Ramazani Bahman, 2006, The study of ecotourism potentials of bioclimatic comfortable climate in Kia Kalayeh - Langhrood marshland using Evanz method, Geography and regional development Journal, No. 7, 73-87.
- Zengin Murat, Kopar Ibrahim, Karhan Faris, 2009, Determination of bioclimatic comfort in Erzurum-Rize expressway corridor using GIS, Building and Environment, Vol. xxx, (xx-xx), Article in Press.
- Zolfaghari Hassan, 2007, Determine suitable temporal calendar for recreation in Tabriz using PET and PMV, Geographical research quarterly, No. 62, 129-141.
- Bazrpash Rahim, Maleki Hamid reza, Hossini seyed Ali Akbar, 2008, the study of comfortable climate in free space for ecotourism in Babolsar county, Geographical research quarterly, Vol. 23, No. 90, 93-10